

آشنایی با

مذاهب فقهی اسلامی

دکتر عبدالمکریم بنی آزار شیرازی



شورای برنامه‌ریزی
مدارس علوم دینی اهل سنت

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست

پیشگفتار	۱۳
مقدمه	۱۷
مرحله اول	۲۷
دوران عترت و صحابه	
دوره عترت و صحابه	۲۹
جایگاه امام علی بن ابیطالب ^(ع) در دو مدرسه	۳۰
جایگاه فقه فاطمه زهرا ^(س) در دو مدرسه	۳۰
برخی از فقهای معروف علوی	۳۱
فقه امیرالمؤمنین امام حسن مجتبی ^(ع)	۳۱
فقه امام حسین ^(ع) سیط نبی ^(ص)	۳۱
فقه حضرت زینب ^(س) و آل زینبی	۳۸
فرزندان فقیه ابوالفضل العباس	۳۸
جایگاه فقهای صحابه در دو مدرسه	۳۹
مرجعیت امیرالمؤمنین علی ^(ع)	۴۱
مرحله دوم	۴۵
دوره عترت و تابعین	
جایگاه امام علی بن الحسین ^(ع) (۳۸-۹۴ هـ.ق) در دو مدرسه	۴۷
امام محمد بن علی الباقر ^(ع) (۵۷-۱۱۴)	۵۰
مهمترین مدارس فقه عترت ^(ع)	۵۱
فقه و فقهای تابعین	۵۴
مدرسه‌های حجاز و عراق	۵۴

مرحله سوم ----- ۶۷

عصر ظهور مذاهب فقهی

ویژگی‌های این عصر ----- ۶۹

پیدایش مذاهب فقهی ----- ۷۰

مذاهب فقهی شیعه ----- ۷۱

۱. مذهب امامیه ----- ۷۱

۲. مذهب زیدیه ----- ۷۴

۳. مذهب اسماعیلیه ----- ۷۶

۴. مذهب فقه اباضیه ----- ۷۹

پیدایش مذاهب چهارگانه اهل سنت ----- ۸۱

۱. مذهب فقه حنفی ----- ۸۱

۲. مذهب فقه مالکی ----- ۸۵

۳. فقه شافعی ----- ۸۸

۴. فقه حنبلی ----- ۹۲

۵. مذهب ظاهریه ----- ۹۶

مرحله چهارم ----- ۹۹

تدوین حدیث و رشد حدیث‌گرایی

دوره تدوین حدیث ----- ۱۰۱

(الف) اهل حدیث ----- ۱۰۱

(ب) اهل رأی و اجتهاد (مانند متقدمین) ----- ۱۰۳

(ج) اصحاب مکتب میانه ----- ۱۰۳

راویان حدیث از مدرسه اهل سنت ----- ۱۰۴

راویان حدیث از مدرسه عترت ----- ۱۰۷

محمد بن یعقوب کلینی رازی (ت ۳۲۹ هـ.ق) ----- ۱۰۹

شیخ صدوق ابن بابویه (۶ - ۳۱۱ - ۳۸۱ هـ.ق) ----- ۱۱۱

۱۱۵	مرحله پنجم
	اجتهاد و اصول و فقهاء المتکلمین
۱۱۷	آغاز دوره اجتهاد و اصول توسط
۱۱۷	۱. ابن جنید اسکافی بغدادی (ت ۳۸۱ هـ.ق)
۱۱۸	۲. شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ هـ.ق)
۱۲۰	۳. سید فقها، شریف مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ هـ.ق)
۱۲۴	۴. شیخ طوسی (۳۸۳-۴۰۶ هـ.ق)
۱۲۹	مرحله ششم
	دوران تقلید
۱۳۱	دوران تقلید در امامیه
۱۳۲	دوران تقلید در اهل سنت
۱۳۳	حکم تقلید از ائمه اربعه
۱۳۷	مرحله هفتم
	تقریب مذاهب فقهی
۱۳۹	دوران پیوند مدارس امامیه و مدرسه‌های اهل سنت
۱۴۱	فقه‌های تقریبی و مقارن:
۱۴۱	۱. محقق حلی (۶۰۲-۶۷۶ هـ.ق)
۱۴۳	۲. علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶ هـ.ق)
۱۴۶	۳. شهید اول و تقریب مذاهب
۱۴۷	۴. شهید ثانی
۱۵۶	۵. شیخ بهایی عاملی (۹۵۳-۱۰۳۱ هـ.ق)

مرحله هشتم: ----- ۱۶۷

دوران تجدید حیات اخباری‌گری و اهل حدیث

- ۱۶۹ ----- مرحله جدید اهل حدیث و اخبار
- ۱۶۹ ----- مدرسه اخباریین و اهل حدیث شیعی در عهد صفویه
- ۱۷۰ ----- میرزا محمد امین استرآبادی و مدرسه اخباریگری
- ۱۷۲ ----- ویژگیهای اخباریها
- ۱۷۳ ----- انشعاب در میان اخباریها
- ۱۷۴ ----- مدرسه اهل الحدیث اهل سنت در هند
- ۱۷۴ ----- اساتید دهلوی:
- ۱۷۴ ----- تألیفات شاه ولی الله

مرحله نهم: ----- ۱۷۷

نهضت علمی فقهای اصولی

- ۱۷۹ ----- ۱. ثمره تلاشهای نادرشاه
- ۱۸۰ ----- ۲. انقلاب اصولیها علیه اخباریها
- ۱۸۱ ----- ۳. استاد اکبر اصولی، وحید بهبهانی ۱۱۱۷-۱۲۰۶ هـ.ق
- ۱۸۲ ----- شاگردان وحید بهبهانی:
- ۱۸۲ ----- ۴. علامه سیدمحمد مهدی بحر العلوم (۱۱۵۵-۱۲۱۲ هـ.ق)
- ۱۸۳ ----- تدریس فقه مقارن
- ۱۸۴ ----- اشعار تقریبی بحر العلوم:
- ۱۸۵ ----- ۵. انقلاب اصولیین ضد فقه بدلی انگلیسی
- ۱۸۹ ----- ۶. حرکت‌های اصلاحی
- ۱۸۹ ----- ۷. اقتدار سیاسی اصولیین
- ۱۸۹ ----- الف - در زمان امام کاشف الغطاء
- ۱۹۰ ----- ب - در زمان میرزای شیرازی اول

- ج. در عصر میرزا محمد تقی شیرازی (ت ۱۳۳۸ هـ.ق) ----- ۱۹۳
د - عصر شیخ الشریعہ فتح الله نمازی شیرازی (۱۲۶۶-۱۳۳۹ هـ.ق) ----- ۱۹۵
هـ - آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (۱۲۵۵-۱۳۲۹ هـ.ق) ----- ۱۹۹
۸. حرکت اصلاحی در مدرسه اهل سنت ----- ۲۰۱
در عصر علامه شیخ محمد عبده (۱۲۶۶-۱۳۲۳) ----- ۲۰۱

مرحله دهم ----- ۲۰۹

فقهای معاصر اصولی و تقریبی

- تعریف تقریب ----- ۲۱۲
فقهای معروف حامی علم اصولی و فقه مقارن و تقریب ----- ۲۱۲
۱. شیخ سلیم بشری (۱۲۴۸-۱۳۳۳) ----- ۲۱۳
۲. آیت الله شیخ عبدالکریم حائری (۱۲۷۶-۱۳۵۵ هـ.ق) ----- ۲۱۵
۳. مراغی بزرگ شیخ جامع الازهر (۱۲۹۸-۱۳۶۴ هـ.ق) ----- ۲۱۹
۴. میرزای نائینی (۱۲۷۷-۱۳۵۵ هـ.ق) ----- ۲۲۳
۵. ضیاء الدین عراقی (۱۲۷۸-۱۳۶۱ هـ.ق) ----- ۲۲۸
۶. علامه سید عبدالحسین شرف الدین (۱۲۹۰-۱۳۷۷ هـ.ق) ----- ۲۲۹
۷. علامه محمد حسین آل کاشف الغطا (۱۲۹۴-۱۳۷۳ هـ.ق) ----- ۲۳۱
۸. الشیخ عبدالمجید سلیم (۱۳۰۲-۱۳۷۴ هـ.ق) ----- ۲۳۷
۹. انقلاب اصولیین در عهد آیت الله سید نور الدین حسینی شیرازی ----- ۲۴۰
۱۰. امام بروجردی (۱۲۹۲-۱۳۸۰ هـ.ق) ----- ۲۴۴
۱۱. شیخ الاکبر محمود شلتوت شیخ دانشگاه الازهر ----- ۲۴۹
۱۲. امام حکیم (۱۳۰۶-۱۳۹۰ هـ.ق) ----- ۲۵۲
۱۳. آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی (۱۳۱۷-۱۴۱۳ هـ.ق) ----- ۲۵۷
۱۴. آیت الله سید محمد هادی میلانی (۱۳۹۵-۱۳۱۳) ----- ۲۵۹
۱۵. آیت الله شهید سید محمد باقر صدر (۱۳۵۳-۱۴۰۰ هـ.ق) ----- ۲۶۱
۱۶. شیخ محمد جواد مغنیه (۱۳۲۲-۱۴۰۰ هـ.ق) ----- ۲۶۴

مرحله یازدهم ----- ۲۷۳

تحولات فقهی پس از انقلاب اسلامی؛ امام خمینی^(ره) و بیداری اسلامی

۱. دوران انقلاب و ولایت فقیه ----- ۲۷۵
۳. تحولات فقهی در سایر کشورهای اسلامی ----- ۲۷۸
۴. نمونه‌هایی از اقدامات علمای اصولی در دیگر کشورهای اسلامی ----- ۲۸۱
۵. فتح باب اجتهاد در سایر بلاد اسلامی ----- ۲۸۳
۶. فتح باب اجتهاد در مجمع فقهی اسلامی ----- ۲۸۴
۷. اصلاحات اصولی در انجمن جهانی اندیشه اسلامی ----- ۲۸۵
۸. واکنش دشمنان تفکر اصولگرایی در داخل و خارج ----- ۲۸۶
۹. احیای فقه مقاصد شریعت و حکمتهای احکام ----- ۲۸۷
۱۰. مقایسه و تقریب مذاهب در فقه مقاصد ----- ۲۹۱
۱۱. اجتهاد جمعی اصیل و استفاده از آگاهان متخصص ----- ۲۹۶

مرحله دوازدهم ----- ۳۰۱

احیاء و اصلاح علم الخلاف به صورت فقه مقارن

۱. سرچشمه علم الخلاف ----- ۳۰۳
۲. تعریف علم الخلاف ----- ۳۰۴
۳. تاریخچه علم الخلاف ----- ۳۰۴
۴. جدال آفت علم الخلاف ----- ۳۰۷
۵. تلاش غزالی و فیض کاشانی برای تهذیب علم الخلاف از جدال ----- ۳۰۸
۶. جدل در فقه و اصول مقارن ----- ۳۰۹
۷. روش جدال نیکو از دیدگاه غزالی ----- ۳۱۰
۸. شرائط جدال أحسن از نظر غزالی ----- ۳۱۲
۱. ادب اختلاف ----- ۳۱۲
۲. علم و اجتهاد ----- ۳۱۳
۳. عدم تعصبات فرقه‌ای ----- ۳۱۳

۳۱۴	۹. آسیب‌شناسی جدل مذموم
۳۱۴	۱۰. اهداف فقه مقارن
۳۱۶	ایجاد فرصت انتخاب از نظرات
۳۱۶	امکان عمل به احادیث دیگر مذاهب
۳۱۷	امکان تلفیق بین مذاهب فقهی
۳۱۷	تقریب بین مذاهب فقهی
۳۱۷	جواز عمل به غیر از مذاهب اربعه
۳۱۸	اصل استحباب خروج از اختلاف
۳۱۹	۱۱. اسباب و علل اختلاف فقها
۳۲۰	تعدد معانی حقیقی الفاظ
۳۲۰	تردد لفظ میان معنای حقیقی و مجازی
۳۲۱	اختلاف در قواعد اصولی
۳۲۱	اختلاف در اجرای قواعد فقهی
۳۲۲	اختلافاتی که مخصوص سنت و مرتبط با نقل روایت است
۳۲۲	اختلافی که به لحاظ تقریر در سنت پدید می‌آید
۳۲۲	اختلاف در منابع
۳۲۳	تأثیر اختلاف الفاظ حدیث در اختلاف فقها
۳۲۳	تعارض و ترجیح بین ادله
۳۲۴	احتیاط
۳۲۵	نداشتن تصور درست از مسئله
۳۲۵	تغییر مکان و زمان
۳۲۷	اختلاف اصحاب
۳۲۷	تعصب مذهبی
۳۲۷	۱۲. منابع فقه تقریبی و مقارن
۳۲۷	منابع فقه تقریبی و مقارن

مرحله سیزدهم	۳۳۳
تقریب مذاهب در اصول فقه	
۱. اجتهاد	۳۳۵
۱. تعریف	۳۳۵
۲. تقلید	۳۴۱
۱. تعریف	۳۴۱
ب. لزوم زنده بودن مرجع تقلید	۳۴۱
ج. زوال فقه با نبود اجتهاد	۳۴۲
۳. تقریب مذاهب در قرآن کریم (اولین منبع احکام)	۳۴۴
۴. تقریب مذاهب در سنت نبوی	۳۴۶
۵. تقریب مذاهب در اجماع	۳۴۸
۱. تعریف	۳۴۸
ب. اجماع اهل بیت یکی از منابع اجتهاد	۳۵۰
ج. حجیت اجماع عترت در فقه اهل سنت	۳۵۰
د. اجماع اهل بیت نزد زیدیه و امامیه	۳۵۱
هـ. تقریب مذاهب با مرجعیت اهل بیت ^(ع)	۳۵۱
۶. تقریب در قیاس	۳۵۳
۷. تقریب در استحسان	۳۵۵
۸. تقریب در مصالح مرسله	۳۵۶
الف. تعریف	۳۵۶
مصلحت در احکام حکومتی	۳۵۸
۹. تقریب در سد ذرایع و فتح آن	۳۶۲

مرحله چهاردهم ----- ۳۶۳

تقریب مذاهب در قواعد فقهی قواعد فقهی مقارن

مرحله پانزدهم ----- ۳۷۱

فقه اسلامی و باب‌بندی نوین

۳۷۶ ----- روش باب‌بندی ما در فقه

۳۷۶ ----- بخش اول: دین و عبادات (مسائل عبادی)

۳۷۶ ----- بخش دوم: بدن و سلامتی (مسائل بهداشتی)

۳۷۶ ----- بخش سوم: مال و عدالت (مسائل اقتصادی)

۳۷۶ ----- بخش چهارم: نسب و خانواده (مسائل خانوادگی)

۳۷۷ ----- بخش پنجم: عقل و سیاست (مسائل سیاسی و حقوقی)

۳۷۷ ----- فقه مقارن و تقریب مذاهب در دایرة المعارفها

۳۷۷ ----- روش نگارش

آرامگاه فقها و مراجع بزرگ در حجره های پیرامون مرقد امیرالمومنین حضرت علی^(ع)

۳۷۹ ----- در نجف اشرف

۳۸۹ ----- فهرست منابع

پیشگفتار

بنا به مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه ۶۱۳ مورخه ۱۳۸۶/۰۸/۰۸، اساسنامه «شورای برنامه ریزی مدارس علوم دینی اهل سنت کشور» توسط کمیته منتخب شورا با اهداف زیر تصویب و توسط رئیس جمهور محترم و رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی طی نامه شماره ۷۴۳۸/دش مورخه ۱۳۸۶/۱۲/۱۱ ابلاغ گردید:

۱. تربیت عالمان آگاه، متعهد و متخلق برای انجام وظایف و پاسخ به نیازهای دینی جامعه اهل سنت؛

۲. ساماندهی امور آموزشی و فرهنگی با تأکید بر آموزش های تطبیقی و زبان رسمی کشور؛

۳. نشر فرهنگ تقریب و وحدت و انسجام اسلامی؛

۴. ارتقای کیفی مدارس علوم دینی اهل سنت؛

معاونت آموزش و پژوهش دبیرخانه شورای برنامه ریزی مدارس علوم دینی اهل سنت در راستای دستیابی به اهداف مزبور در قالب نظام آموزشی مدارس علوم دینی اهل سنت، علاوه بر برنامه درسی مدارس علوم دینی شوافع و احناف که برای هر استان مشخص نمود، سلسله دروسی را تحت عنوان دروس تکمیلی که در کمیته های علمی احناف و شوافع تصویب شده بود را به شورای برنامه ریزی ارائه داد و عناوین و سرفصل های این دروس در تاریخ ۸۷/۱۲/۱۸ به تصویب شورای برنامه ریزی رسید.

کتاب حاضر با عنوان «آشنایی با مذاهب فقهی اسلامی» از مجموعه دروس تکمیلی مصوب می باشد که در قالب ۲ واحد آموزشی توسط «عبدالکریم بی آزار شیرازی»

تدوین گردیده است که امید است در حصول اهداف شورای برنامه‌ریزی تأثیرگذار باشد.

بدیهی است نظرات و پیشنهادات اساتید و صاحب نظران می‌تواند در تجدید نظرهای بعدی مورد استفاده و استناد قرار گیرد.

در پایان معاونت آموزش و پژوهش بر خود لازم می‌داند از حمایت‌ها و عنایت‌های دبیر محترم شورای برنامه‌ریزی جناب حجت‌الاسلام والمسلمین محمدصادق عرب‌نیا در راستای تقویت و توسعه برنامه‌های پژوهشی بویژه تألیف و تدوین کتب آموزشی تقدیر و تشکر نماید.

همچنین از همکاری صمیمانه آقایان عبدالحمید طالبی، ابراهیم ساور سفلی، سیدجواد حسینی نامی تقدیر و تشکر به عمل می‌آید.

دبیرخانه شورای برنامه‌ریزی مدارس علوم دینی اهل سنت
معاونت آموزش و پژوهش

مقدمه

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على رسوله و على آله و صحبه و من و لاه.
دين شامل سه بخش عقايد و اخلاق و احكام است. عقايد، عبارت از ايمان به خدا و ملائكه و پيامبران و كتب الهى و آخرت است. اخلاق، فضائل و رذائل و ملكات انساني است و شرايع، احكام و تكاليف عملى است. خداوند مى فرمايد: (ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا)^۱ «سپس تو را بر شريعتى كه از امر [خدا] است قرار داديم، پس از آن پيروي كن»

شريعت در لغت به معنى راه ورود براى آب برداشتن است كه براى اشاره به طريق الهى استعاره گرفته شده است زيرا شريعت نيز مانند آب باران از آسمان براى هر امتى به اندازه ظرفيتشان نازل مى شود و مانند رود در جوامع جريان مى يابد و هر امتى كه به آبشخور گواراى آن دست مى يابد موجب شفاى بدن آن جامعه شده، روح آنها را تازه و عقلهايشان را سيراب مى كند. در طى تاريخ شرايع الهى راههاى روشنى بودند كه انسان را به درياى كمال مى رساندند (شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَىٰ الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ)^۲ «برايتان از دين همان را تشریح کرد كه نوح

۱ - جاثيه: ۱۸

۲ - شورى: ۱۳

را بدان توصیه فرمود، و آنچه ما به تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم این بود که دین را بپا بدارید، و در آن تفرقه نیندازید. آنچه که شما مشرکین را به سویش دعوت می کنید بر آنان گران می آید»

این آیه به این مطلب اشاره دارد که اصل شریعت یکی بیش نیست و تفاوت در جایگاه ورود به آن است. و خداوند به تمام انبیا و علما سفارش کرده که این شریعت را حفظ کرده و از تفرقه در آن بپرهیزند و فقهای بزرگ نیز به این سفارش پاسخ مثبت دادند و دایرةالمعارف‌های فقهی را تدوین کردند و در هر دوره‌ای برای برپایی شریعت و حفظ آن از تفرقه تلاش کردند. چه اینکه فقهای هر مذهب برای زندگی نامه فقهای مذهب خود نیز آثاری را ارائه کردند. آگاهی از پیشرفت فقه و طبقات فقهای مذاهب اسلامی به صورت تطبیقی در عصر ما نیز لازم است. چرا که فقه مذاهب اسلامی از دوره اول تا کنون ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر داشته و شناخت تاریخ فقه و فقهای اسلامی به صورت تطبیقی راهی برای حفظ شریعت از تفرقه است.

تقسیمات تاریخ فقه و فقها

دانشمندان، تاریخ فقه و فقها و حیات تشریح اسلامی را به تبع ترقی آن اعم از پایه گذاری و تأسیس، رشد و انشعاب، بالندگی و توسعه، و سپس جمود و رکود تا خیزش و حیات مجدد آن به ادوار مختلفی تقسیم کرده‌اند. روش مولفین در این تقسیم‌بندی یکی نبوده است. برای گزارش دوره‌های پیشرفت فقه مورخان برخی به سه دوره بسنده کردند برخی دیگر چهار دوره و برخی پنج یا شش دوره را ذکر کرده‌اند.^۱

ما دوره‌هایی را که فقه و فقها پشت سر گذاشته‌اند به پانزده مرحله تقسیم کرده‌ایم؛ قبل از ورود در بیان این مراحل در مقدمه کتاب از آغاز و تأسیس آن در عصر پیامبر (ص) سخن می‌گوییم. آغازین دوره شریعت از آغاز رسالت رسول گرامی اسلام شروع شده و با وفات ایشان در سال ۱۱ قمری پایان می‌یابد. که مدت آن ۲۳ سال و چند ماه بوده

است. مراحل بعدی به ترتیب عبارتند از:

مرحله اول: دوره پایه‌گذاری فقه که شامل دوره اهل بیت و صحابه تا اوائل قرن دوم هجری است.

مرحله دوم: دوره شکل‌گیری و تکامل که شامل عصر اهل بیت و تابعین است.

مرحله سوم: دوره اهل بیت و نیز مجتهدین مذاهب، که در این دوره فقه در اجتهاد و انشعابات مذهبی به اوج خود می‌رسد.

مرحله چهارم: تدوین حدیث

مرحله پنجم: اجتهاد و اصول و فقهاء متکلمین

مرحله ششم: دوره تقلید و تفرقه و سد باب اجتهاد، که از نیمه قرن چهارم هجری آغاز می‌شود.

مرحله هفتم: تقریب مذاهب فقهی

مرحله هشتم: دوره اخباری‌گری و ظاهرگرایی.

مرحله نهم: نهضت علمی فقهای اصولی

دوره اصولیون و تقریب و دوره بیداری فقهی و گشایش باب اجتهاد.

مرحله دهم: فقهای معاصر اصولی و تقریبی

مرحله یازدهم: تحولات فقهی پس از انقلاب و بیداری اسلامی

مرحله دوازدهم: احیاء و اصلاح علم الخلاف به صورت فقه مقارن

مرحله سیزدهم: تقریب مذاهب در اصول فقه

مرحله چهاردهم: تقریب مذاهب در قواعد فقه

مرحله پانزدهم: فقه اسلامی و باب‌بندی نوین.

آنچه ما در این کتاب در پی تبیین آن هستیم عبارتند از:

- تاریخ فقه مقارن.
- زندگی نامه فقهای تقریبی.
- اطلس تاریخ فقه و فقها.
- تصاویری از فقها.
- تاریخ نهضت اصولیان در برابر اخباریان.
- تاریخ اقتدار فقه سیاسی و فقهای اصولی.
- مختصری در تاریخ علم فقه مقارن.
- بررسی تطبیقی و تقریبی علم اصول در مذاهب.
- بررسی تطبیقی و تقریبی قواعد فقهی در مذاهب.
- استفاده فقهاء مذاهب از حوزه‌ها و کتابها و احادیث و اصول و قواعد یکدیگر.

گذری بر عصر تشریح

عصر نبوت شامل دو دوره زندگی در مکه و مدینه است. این مرحله از سال ۶۱۰ میلادی، زمانی که وحی بر **حضرت محمد بن عبدالله** (ص) نازل شد، شروع شده و تا زمان پایان حیات ایشان ادامه یافت. این دوره از تشریح بر وحی استوار بود و منبع اصلی تشریح **قرآن** و **دوم سنت** رسول گرامی اسلام بود که شامل سخنان، افعال، و تقریرات ایشان می‌باشد.

رسول مکرم اسلام (ص) حدود ۱۳ سال در مکه ماندند که در این دوره هدف اصلی ایشان تبیین و تثبیت عقاید اسلامی و مکارم اخلاقی بود. البته برخی از احکامی که با عقائد ارتباط نزدیکی داشتند مانند تحریم میته، و خون و تحریم ذبیحه‌ای که با نام خدا سربریده نشده یا احکامی که در ارتباط مخلوق با خداوند و مایل کردن انسان به کار خیر نقش اساسی داشت، مانند نماز، ابلاغ شدند.

اما در مدینه وحی حاوی احکام مفصلی بود که علاوه بر احکام فردی، احکامی که برای تنظیم معاملات و زندگی اجتماعی مسلمین به همراه داشت.

در مدینه دولت اسلامی تازه تکوین یافت و یکی از اهداف فرهنگ جدید کنار گذاشتن عصبیت قبیلگی و جاهلی و تفکر طبقاتی و برقراری قسط و مساوات بین مردم بود. این فرهنگ بر برادری انسانی تأکید کرده و تقوا را تنها معیار کرامت انسانی معرفی کرد.

اسلام برای رسیدن به اهداف خود دولت اسلامی را بنیان نهاد و فرمود:

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) ^۱ «ای

کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و از پیامبر و کاردارانی که از شما هستند فرمان برید»

اسلام تقید به دستورات اسلامی را واجب کرد و یکی از ابعاد دولت اسلامی

حمایت از حقوق مردم و پیگیری جرائم بر اساس عدالت بود.

همچنین اسلام به جهاد در راه خداوند دعوت، و نزاعهای جاهلی را حرام کرد و جهاد و دفاع از دین و وطن و زن و فرزند و مقابله با فتنه و حفاظت از آزادی عقیده را نهادینه کرد.

در روابط خانوادگی اسلام صله رحم را واجب دانسته و احکام راجع به ولایت و نفقه و ارث را تبیین کرد. اسلام احکامی را راجع به محافظت از اموال یتیمان و اداره شئون آنها تنظیم کرد و به زن حق ارث و حق تملک و تصرف در اموالش را بدون اذن شوهر و نیز حق حضانت اولاد را اعطا کرد. اسلام نیکی به پدر و مادر را واجب کرده، ازدواج را امری مبتنی بر مهر و محبت معرفی نمود.

اسلام آزادیهای ضروری را به رسمیت شمرد که از جمله آنها آزادی در عقیده بود، قرآن کریم می‌فرماید: (لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ)^۱ «در دین اجباری نیست» و نیز می‌فرماید: (وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ الْمَنَ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ)^۲ «و اگر پروردگار تو می‌خواست، قطعاً کسانی که در زمین‌اند همه آنها یکسره [به اجبار] ایمان می‌آوردند. حال آیا تو مردم را مجبور میکنی که مؤمن شوند».

درباره آزادی شخصی اسلام حقوقی بر پایه کرامت انسانی برای بردگان وضع کرد و نظامی را پایه گذاشت که به تدریج به سمت الغای بردگی پیش رفت. اسلام به رفتار نیکو با بردگان امر کرده و مردم را به آزاد کردن بردگان ترغیب کرد. اسلام آزادی برده را کفاره بسیاری از خطاها و گناهان و نیز یکی از مصارف زکات قرار داد.^۳

درباره آزادی تعلیم و تعلم، اسلام فراگیری علم را بر مسلمین واجب دانست و پیامبر اکرم (ص)^۴ فرمود: «طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة»^۴ فراگیری دانش

۱ - بقره: ۲۵۶

۲ - یونس: ۹۹

۳ - توبه: ۶۰

۴ - جامع الصغير للسيوطي رقم ۵۶۴ و مقدمة معالم الدين للشهيد الثاني.

بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است. و نیز فرمود: «اطلبوا العلم ولو فی الصین»^۱ اسلام به دلیل به رسمیت شناختن مالکیت شخصی تجاوز و غارت و تصرف در ملک دیگران را بدون حق و اذن ممنوع کرد، آزادی و مالکیت را به رسمیت شناخته است:

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ)^۲ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال خود را میان خودتان به ناروا مخورید، مگر آن که داد و ستدی با رضایت یکدیگر باشد»

اسلام با واجب کردن زکات، مالکیت شخصی را با تأمین عدالت و تعهد اجتماعی همسو کرد و اغنیا را مدیون حق فقرا معرفی کرد: (وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ)^۳ «و در اموالشان سهمی برای سائل و محروم است.»

اسلام در معاملات و فاء به پیمان‌ها و قراردادها را واجب کرد:

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ)^۴ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به قراردادهای [خود] وفا کنید» و غش و نیرنگ در معاملات را حرام کرد.

اسلام هیچ یک از عرصه‌های زندگی را بدون حکم و نگذاشت و برای همه ابعاد زندگی انسان قوانینی را وضع کرد.

روش قرآنی

قانونگذاری اسلامی در قرآن کریم عبارت از نظامی کلی، عمومی، مطلق، انسانی و ابدی است که از بنیانی محکم و متوازن بین فرد و امت و مصالح دنیا و آخرت برخوردار است و وارد تفصیلات جزئی نشده مگر در مواردی نادر، کما اینکه شاطبی می‌گوید:

۱ - همان، شماره ۱۱۱۰.

۲ - نساء: ۲۹

۳ - ذاریات: ۱۹

۴ - مائده: ۱

«ورود قرآن در احکام اکثراً به صورت کلی است نه جزئی و هر کجا که حکمی جزئی را بیان کرده مأخذی برای احکام کلی بوده و قرآن با مختصر بودنش، جامع است و این کتاب اگر کلیات را بیان نمی‌کرد نمی‌توانست کتابی جامع باشد.»^۱

روش عملی پیامبر^(ص)

رسول خدا^(ص) کتاب فقهی تألیف نکردند و بحث از احکام در زمان ایشان همانند بحثهای فقها نبود که موضوعی را تعریف و ارکان و شروط و آداب آن را به صورت مجزا با ادله آن بیان کنند، یا مثلاً صور مسئله‌ای را فرض کنند و درباره آن‌ها سخن بگویند و حدود آنچه که قابل حد است و تعداد آنچه را که قابل شمارش است را بیان کنند و مانند آن؛ بلکه پیامبر^(ص) وضو می‌گرفتند و اصحاب وضوی ایشان را می‌دیدند و آن‌ها نیز همان را فرا گرفته و بدون اینکه بدانند فلان عمل رکن است و دیگری جزء آداب است آن را انجام می‌دادند. پیامبر^(ص) نماز می‌خواندند و اصحاب نماز ایشان را می‌دیدند و همانند آنچه می‌دیدند عمل می‌کردند. پیامبر^(ص) حج انجام می‌دادند و مردم نیز همراهی می‌کردند و همین طور هر چه او انجام می‌داد، پیروی می‌کردند.

پیامبر^(ص) بیان نمی‌کرد که مثلاً واجبات وضو شش یا چهار چیز است زیرا تصور نمی‌شد فردی به غیر از وضوی پیامبر وضو بگیرد تا درباره صحت یا بطلان آن حکم کنند چنانکه بسیار کم اتفاق می‌افتاد که از چنین مسائلی سؤال شود. بنابراین هر صحابی به اندازه‌ای که خداوند برای او میسر ساخته بود و از عبادات و فتاوی و قضاوت‌های پیامبر می‌فهمید، آن را به حافظه می‌سپرد و در آن تعقل می‌کرد و از روی قرائن احتمالی، برای هر امری وجهی قائل می‌شد. بنابراین براساس نشانه‌ها و قرائنی که در نزدشان کافی بود برخی از اعمال را مباح دانسته، برخی را به استحباب حمل و برخی را منسوخ تلقی می‌کردند. مهم برای آن‌ها حس اطمینان بود بدون اینکه به روشهای استدلال توجهی داشته باشند. دوره پیامبر اعظم^(ص) گذشت و روش چنین بود. پس از

پیامبر، صحابه در بلاد مختلف پراکنده شده و هر کدام پیشوای منطقه‌ای از مناطق اسلامی شدند. در اینجا بود که وقایع بیشماری رخ داد و از صحابه درباره مسائل مختلف سؤال می‌شد و هر کدام طبق آنچه که در حافظه داشت یا استنباط می‌کرد پاسخ می‌داد.^۱

مرحله اول

دوران عتريت و صحابه

این مرحله از زمان وفات رسول گرامی اسلام^(ص) یعنی سال یازدهم هجری آغاز و تا قرن دوم هجری ادامه داشت و این مرحله به دو مدرسه قابل تقسیم است: مدرسه اهل بیت و عترت، و مدرسه صحابه.

اساس و بنیان فقه عترت وصیت رسول الله^(ص) در حجة الوداع در مقابل پیش از صد و ده هزار صحابی بود که فرمود: «انی ترکت فیکم ما ان اخذتم به لئن تضلوا: کتاب الله و عترتی آل بیتی^۱» من در میان شما دو چیز باقی می‌گذارم که مادامی که به آن تمسک جستید گمراه نخواهید شد: کتاب خداوند و عترت و اهل بیتم. و اما اساس و پایه مدرسه صحابی آراء اجتهادی و فتاوی فقهی بدست آمده، از یکی از صحابه رسول خداست فقه عترت و فقه صحابی به شش دوره تقسیم می‌شود:

دوره عترت و صحابه

این دوره شامل عصر امام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب^(ع) (۱۰ قبل از بعثت - ۴۰ هجری) و فاطمه زهرا (سلام الله علیها ۵ بعثت - ۱۱ هجری) و امیرالمؤمنین حسن بن علی^(ع) (۳ هجری - ۵۰ هجری) و امام حسین بن علی^(ع) (۴ - ۶۱ هجری) می‌شود. همچنانکه دوره اول از فقه صحابه نیز مشتمل بر: فقه خلفای راشدین و سایر

۱ - این حدیث را جماعتی از صحابه روایت کرده‌اند از جمله: علی بن ابی طالب (ع)، زید بن ثابت، زید بن ارقم، جابر بن عبدالله، ابوهریره و ابو سعید خدری، حذیفه بن یمان، ترمذی و احمد در سنن خود نقل کرده‌اند و هیشمی می‌گوید اسناد این حدیث خوب و نیز بزار در مستندش و طبرانی در معجم کبیر و اوسط خود و نیز ابن اثیر در جامع الاصول ج ۱ ص ۱۸۷ و همچنین هیشمی در مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۶۲ نقل کرده‌اند.

فقهای صحابی مانند جابر بن عبدالله انصاری و سلمان فارسی و عمار یاسر و ابی بن کعب و معاذ بن جبل و ابوسعید خدری و ابن عباس و عبدالله بن مسعود است.

جایگاه امام علی بن ابیطالب در دو مدرسه

امیرالمؤمنین علی^(ع) در هر دو مدرسه به عنوان امام و پیشوا شناخته می‌شد. دکتر رواس قلعه جی در مقدمه‌اش بر موسوعه فقه علی بن ابیطالب^(ع) می‌گوید: رویکرد فقه اولیه به فقه صحابه و رویکرد فقه صحابی فقه ائمه فتوا است که از جمله آن‌ها علی بن ابیطالب و ابن عباس و ابن مسعود و زید بن ثابت (رضی الله عنهما جمعیا) هستند.^۱ و نیز در کتاب الموافقات شاطبی مالکی چنین آمده که: به علی بن ابیطالب^(ع) گفتند آیا در نزد شما کتابی هست؟ گفت نه، بجز کتاب خدا یا فهمی که فرد مسلمان از این صحیفه دارد. سائل می‌گوید گفتم این صحیفه چیست؟ گفت عقل و آزادی اسیر و اینکه کافری مسلمانی را به قتل نرساند.^۲

جایگاه فقه فاطمه زهرا^(س) در دو مدرسه

فاطمه^(س) بعد از بعثت پیامبر و پنج سال نزول وحی بر ایشان به دنیا آمد.^۳ علامه متنصر الکتانی استاد دانشگاه ام القرای مکه مکرمه می‌گوید: او کوچکترین دختر رسول خدا^(ص) بود. پیامبر^(ص) او را بیشتر از همه دخترانش دوست داشت. وی دو سال پس از هجرت به ازدواج علی^(ع) درآمد. از رسول خدا^(ص) نقل شده که فرمود: بهترین زنان عالم چهار نفرند: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه. این روایت را ابن عباس، ابوهریره، جابر و انس و ابو سعید الخدری نقل کرده‌اند. پیامبر درباره آن حضرت فرمود: فاطمة پاره وجود من است. هرکس او را خشنود کند مرا

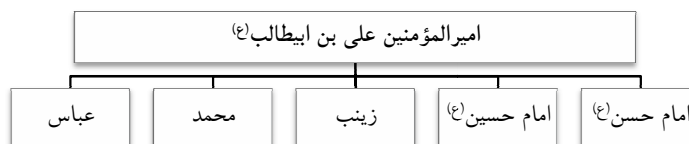
۱ - موسوعه فقه علی بن ابی طالب، رواس قلعه جی، مقدمه.

۲ - الموافقات للشاطبی، ج ۳ ص ۲۴۶

۳ - كشف الغمة لمعرفة الاممة للاربلی، ج ۱ ص ۴۴۹

خشنود کرده است و هرکه او را آزار دهد مرا آزار داده است. و نیز درباره او فرمود:
خداوند به رضای تو راضی و با غضب تو غضبناک می‌شود.
مناقب ایشان بسیار زیاد است و آثار زیادی را به خود اختصاص داده است.
فاطمه^(س) از پدرش سخنان زیادی روایت کرده که تعدادی در صحاح سته موجود
است. و همسر ایشان پسر عمویش علی بن ابیطالب خلیفه رسول الله و فرزندانشان حسن
و حسین و دخترش زینب و نوه‌اش فاطمه بنت حسین بن علی و ام المؤمنین عایشه و ام
المؤمنین ام سلمه و انس بن مالک و سلمی ام رافع از او احادیث روایت کرده‌اند.^۱
دانشگاه هزار ساله مصر توسط فاطمیان بنام نامی حضرت زهرا^(س) الازهر، نامیده شد.

برخی از فقهای معروف علوی



فقه امیرالمؤمنین امام حسن مجتبی^(ع)

حسن بن علی^(ع) و جابر بن عبدالله انصاری و محمد بن سیر و جماعتی دیگر از آن
حضرت روایت کرده‌اند.

امام حسن^(ع) در جای رسول خدا^(ص) می‌نشست و مردم در گرد او حلقه می‌زدند
آن حضرت زمانی که سخن می‌گفت شنوندگان با تمام حواس گوش می‌دادند و دوست
داشتند که او به صحبت ادامه دهد.^۲

از او احکام و یک قاعده فقهی و برخی رسائل و حکمتها به یادگار مانده است.
احتجاجات و مناظراتی نیز از ایشان مانده است که نشانگر عمق فقه و دور اندیشی و

۱ - معجم فقه السلف عتره و صحابه و تابعین ج ۹ ص ۱۰۱

۲ - موسوعه طبقات الفقهاء، جعفر سبحانی، ج ۱، ص ۲۱.

ذکاوت حضرتش هستند.

ایشان فرزندان و برادرزادگان خود را فرا می‌خواندند و می‌فرمودند: ای فرزندان و برادرزادگان من! شما اکنون خردسالان جامعه هستید و به زودی بزرگان جامعه خواهید شد پس علم بیاموزید و اگر کسی توانایی روایت یا حفظ ندارد بنویسد و در خانه خود بگذارد.^۱ امام حسن^(ع) از مراجع فقه و حدیث در کوفه و مدینه بود و ائمه فقه از روایات او استفاده کرده‌اند احمد بن حنبل امام حنبله نیز قاعده‌ای فقهی از ایشان نقل کرده می‌آبی الحوراء سعدی می‌گوید:

به حسن بن علی^(ع) گفتم آیا چیزی از رسول^(ص) خدا به یاد دارید؟ گفتند: به یاد دارم که من روزی یک حبه خرما از خرماهای صدقه برداشته می‌خواستم در دهانم گذارم رسول خدا آن را از دستم گرفت و بر روی خرماها انداخت. فردی گفت: چه می‌شد می‌گذاشتی این خرما را بخورد؟ رسول خدا^(ص) فرمود: ما صدقه نمی‌خوریم. ایشان همواره می‌گفت: «دع ما بُرَّیک الی ما لا بُرَّیک» آنچه شبهه‌ناک است را رها کن و آنچه شبهه‌ناک نیست را بگیر. و از رسول خدا^(ص) نقل می‌کرد که: صداقت طمأنینه است و دروغ شک است.^۲

شهید اول محمد بن مکی این روایت را از هر دو مدرسه نقل می‌کند و اصولیین از تمام مذاهب از این قاعده زیاد استفاده کرده‌اند کما اینکه **شیخ انصاری** از امامیه نیز در کتاب **فرائد الاصول** از آن بهره برده است.^۳ احمد بن حنبل^۴ و نسائی^۵ در کتابهای سننشان دعای قنوت نماز وتر را از ایشان این‌گونه نقل کرده‌اند: از ابی حوراء از حسن بن علی^(ع) نقل شده که حضرتش فرمود رسول خدا کلماتی را به من آموخت که در قنوت نماز وتر بخوانم:

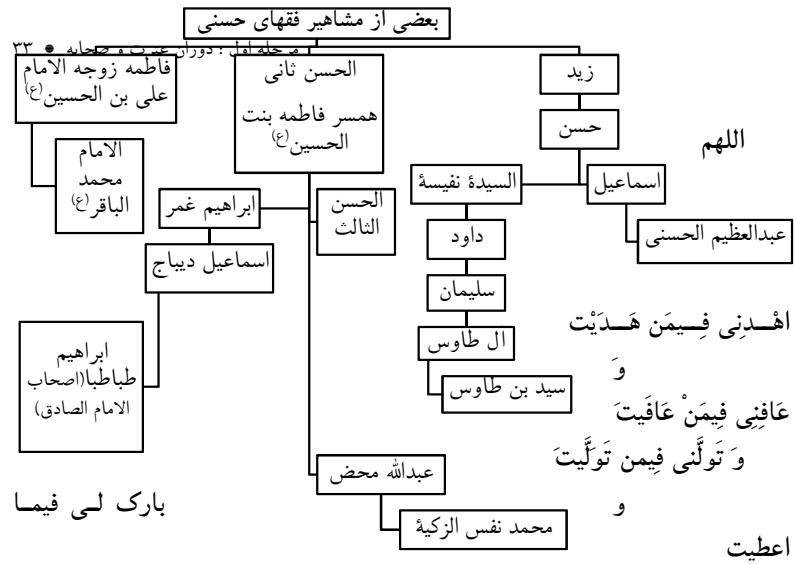
۱ - تهذیب تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۲۲۲

۲ - مسند احمد بن حنبل ج ۱ مسند اهل بیت ص حدیث ۳۲۹، حدیث ۱۷۲۵، ۱۷۲۶، ۱۷۲۹، و عوالی اللئالی ج ۳، ص ۳۳۰.

۳ - فرائد الاصول شیخ مرتضی انصاری، چاپ بیروت ۱۴۱۱، موسسه نعمان ج ۱ ص ۳۴۵ و ۳۷۹.

۴ - مسند احمد، ج ۱ ص ۳۲۸-۳۳۱

۵ - سنن نسائی، ج ۳، ص ۲۰۸



بارک لی فیما

وَقَبِي شَرًّا مَا قَضَيْتَ فَأَنْتَ تَقْضِي وَلَا يَقْضِي عَلَيْكَ
إِنَّهُ لَا يَذِلُّ مَنْ وَأَلَيْتَ تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ

همین دعا در کتب ادعیه امامیه^۱ و کتب ادعیه اهل سنت و جماعت^۲ آمده است.

شافعیهها این دعا را در قنوت نماز صبح نیز می خوانند.

آل ابراهیم طباطبایا از اصحاب الامام الصادق (ع)

آل سید احمد الرئیس		آل قاسم الرسی		
من فقهاء ایران	من فقهاء العراق	من فقهاء المغرب	من فقهاء اليمن	من فقهاء مصر
آل الطباطبایا فی البروجرد	آل بحر العلوم	آل سعد	آل حسین ابو الائمة	آل شعرانی
کایة الله سیدحسین البروجردی	کایة الله سیدمحمدبحرالعلوم		ترجمان الدین	

۱ - مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی ص ۱۰۶

۲ - کتاب دعاء مسلم، مدینه، شریف الدین، ص ۸۵ و ۸۶

آل الطباطبایی فی اصفهان کایة الله سیدحسن المدرس	آل حکیم کایة الله السیدمحسن الحکیم		ابو الحسن یحیی ابوالقاسم محمد
آل الطباطبایی فی تبریز کالعلامة السید محمد حسین طباطبایی	آل صاحب الرياض کالسید علی صاحب الرياض		حسن بدرالدین احمد بن محمد
آل الطباطبایی فی یزد کایة الله السیدمحمدکاظم الطباطبایی			حسن بن احمد
آل الطباطبایی فی النابین کایة الله میرزا محمد سعید			ابراهیم بن محمد
آل قمی الطباطبایی السید محمود بن السید علی الطباطبایی			

فقه امام حسین (ع) سبط نبی (ص)

حسین بن علی (ع) (۴-۶۱ هـ ق) نوه رسول خدا است. پیامبر اعظم (ص) او را بسیار زیاد دوست می داشت پیامبر (ص) درباره امام حسین (ع) فرمود: حسین از من است و من از حسینم.

امام حسین (ع) از جد، پدر و مادر و برادرش حسن (ع) روایت می کند. علی بن حسین (ع) و فاطمه و سکینه دختران امام حسین (ع) و برادرزاده اش زید بن حسن و ثویر بن ابی فاخته و بشر بن غالب اسدی و فرزندق شاعر و عامر شعبی و برخی دیگر از آن

حضرت احادیثی روایت می‌کنند.

فرزدق امام حسین^(ع) را در حال خروج از مکه به سمت عراق دید و سؤالاتی درباره نذر و مناسک از ایشان پرسید.

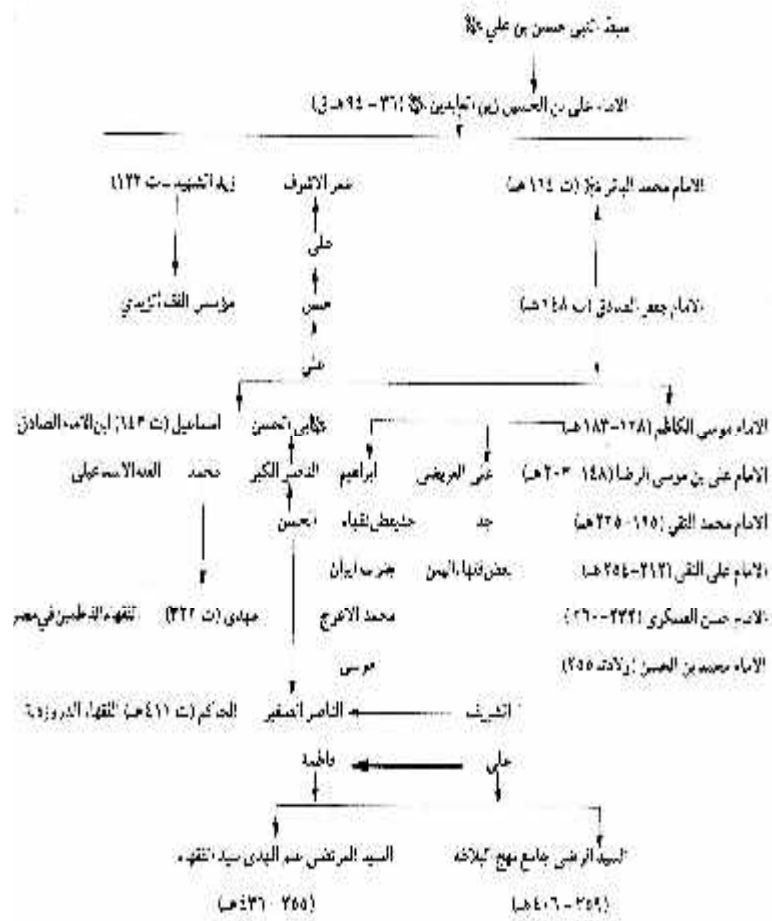
امام حسین^(ع) هرکجا که بود مردم در گرد او حلقه می‌زدند و یکی از مسائل دینی، فرد دیگر از فقه سؤال کرده و دیگری به روایتهای او گوش می‌داد^۱ از ایشان روایتهایی در فقه و تفسیر نقل شده و روایتهای ایشان در کتب هر دو مدرسه موجود است. کتبی مانند امالی صدوق، امالی طوسی و اشعثیات و مسند احمد بن حنبل^۲ معجم فقه السلف، عتره و صحابه و تابعین از منتصر کتانی و از منشورات دانشگاه ام القرای مکه. و همچنین بسیاری از روایاتی که امام باقر و صادق (علیهما السلام) نقل می‌کنند از احادیث امام حسین^(ع) می‌باشد.

۱ - موسوعه طبقات فقها، ج ۱ ص ۲۶-۲۷

۲ - مسند امام احمد بن حنبل، ج ۱ ص ۳۳۰-۳۳۱

بعضی از ائمه فقه حسینی معروف عبارتند از:

بعض مشاهیر ائمه الفقه الحسینی



فقه حضرت زینب (س) و آل زینبی

زینب کبرا (۵-۶۲ ه) که از پدرش امام علی (ع) و مادرش فاطمه زهرا (س) و از ام ایمن و ام سلمه روایت می‌کند و نیز زین العابدین برادرزاده‌اش و جابر بن عبد الله و ابن عباس از او روایت کرده‌اند.

آل زینب (از اولاد زینب بنت علی (ع) و از ذریه عبد الله بن جعفر طیار) علی، عون الاکبر، عباس، محمد و ام کلثوم هستند که عون و محمد در کربلا شهید شدند.

اما بعضی از فقهای آل زینب عبارتند از:

شریف محمد بن علی (۴۴۵ ه ق)

شریف ابوالمعالی محمد النقیب

شرف الدین علی (۵۲۹ هجری)

سید تاج الدین (از فقهای قرن ششم)

سید عماد الدین جعفر فقه و مفتی

تاج الدین علی المفتی^۱

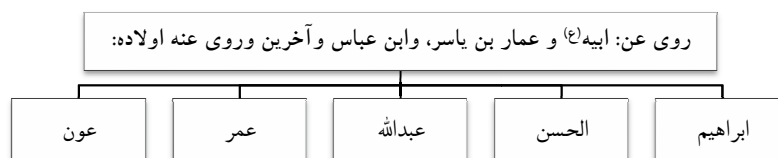
مجد السادة سید عبدالله

۴. محمد بن حنفیه (۱۳-۸۱ هجری)

فقیهی با علم زیاد و متواضع بود که شیخ طوسی در کتاب خلاف خود دو روایت از او نقل می‌کند. او از پدرش علی (ع) و عمار بن یاسر، و ابن عباس و برخی دیگر روایت کرده و نیز فرزندان او روایت کرده‌اند^۲

۱ - دایرة المعارف تشیع، ج ۱ ص ۱۷۵ - ۱۷۶

۲ - موسوعه طبقات الفقها، آیه الله جعفر سبحانی، ج ۱ ص ۵۱۷ - ۵۱۹



۵. فرزندان فقیه ابوالفضل العباس

ابوالفضل عباس از بزرگترین فقیهان اولاد ائمه^(ع) بود^(ع) از پدرش امام علی^(ع) و از برادرانش امام حسن^(ع) و امام حسین^(ع) بهره برد. مشهورترین فرزندان ابوالفضل عباس بن امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب عبارتند از:

بنی الصندوق، بنی الخطیب، بنی جردقه، بنی مکفل، بنی الشیبه، بنی الصوفی و بنی الشهید.

مشهورترین فقهایشان:

ابو محمد عبید الله بن ابو الفضل از علمای حجاز

ابو محمد الاصغر امیر ینبع و مکه و مدینه

ابو الفضل العباس ابن ابو محمد حسن بن عبید الله بن ابوالفضل^(ع) از اکابر علما و امیر حجاز.

ابراهیم جردقه بن ابو محمد حسن بن عبد الله بن ابی فضل^(ع) از بزرگان فقهی

عصر خود در مصر و عراق و شام.

ابو عبید الله محمد بن علی بن حمزه الشیبه از اصحاب امام علی بن موسی الرضا^(ع)

حسن بن عبدالله مفتی و قاضی القضاة در مکه مکرمه در عهد مامون.

جایگاه فقهای صحابه در دو مدرسه

علامه شیخ محمد جواد مغنیه در تفسیر آیه کریمه (وَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ)^۱ می‌گوید ابو حیان اندلسی و زمخشری و شیخ مراغی و بیضاوی و دیگران از علمای اهل سنت معتقدند منظور از الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ کسانی از یهودیان و نصاری‌اند که به محمد^(ص) ایمان آوردند... و اما طبرسی در مجمع البیان می‌گوید: منظور خداوند اصحاب پیامبر^(ص) هستند همان کسانی که به او ایمان آوردند و او را تصدیق کردند و قرآن به آن‌ها داده شد و آن‌ها نیز به انزال قرآن خوشحال شدند. طبرسی از اجل علمای شیعه امامیه و ثقات آنهاست. بنابراین بیشتر علمای اهل سنت این آیه را به علمای اهل کتاب تفسیر کرده‌اند ولی شیعه امامیه آن را به صحابه رسول خدا^(ص) تفسیر کرده‌اند اگر شیعیان از مقام صحابه می‌کاستند باید شیخ طبرسی در تفسیر این آیه چیزی غیر از این می‌گفت. و از اینجا روشن می‌شود که این نسبتی که به شیعه می‌دهند دسیسه و نیرنگی بیش نیست.

ابان بن تغلب یکی از بارزترین شاگردان امام جعفر صادق^(ع) است او کسی است که امام، شیعیان را به گرفتن دین از او امر می‌کرد. وقتی فردی از او درباره شیعه سؤال کرد ابان بن تغلب گفت: شیعیان کسانی‌اند که وقتی مردم در روایت از پیامبر^(ص) اختلاف می‌کنند آن‌ها به روایت علی^(ع) از پیامبر تمسک می‌کنند و زمانی که مردم در قول علی^(ع) اختلاف می‌کنند آن‌ها قول جعفر صادق از علی^(ع) را اخذ می‌کنند. بنابراین مسئله نزد شیعیان امامیه مسئله وثاقت روایت از پیامبر^(ص) است.^۲

اهل بیت^(ع) نیز بعضی از روایات را از طریق صحابه نقل می‌کنند کما اینکه امام باقر^(ع) چگونگی حج گزاردن پیامبر^(ص) را از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند و امام صادق^(ع) نیز می‌فرماید: «خذوا ما روا و ذروا ما رأو؛ آنچه که روایت می‌کنند را اخذ کنید و آنچه که نظر می‌دهند را ترک کنید.»^۳

۱ - سوره رعد، آیه ۳۶

۲ - تفسیر کاشف، محمد جواد مغنیه، بیروت دارالجواد ۱۹۶۹، ج ۴، ص ۴۱۱

۳ - به جزء اول فقه مقارن و تقریبی و بحث حج رجوع کنید.

در قلمرو احکام نیز چنین است چنانکه از امام صادق^(ع) نقل شده: زمانی که حادثه‌ای رخ داد و در آن حکمی از ما نیافتید ببینید آن‌ها از علی^(ع) چه نقل می‌کنند آن را گرفته و عمل کنید. شیخ طوسی نیز در غده این مطلب را نقل می‌کند:

روی. الشيخ عن الصادق - عليه السلام - : انه قال: اذا نزلت بكم حادثة لا تجدون حكمها فيما روي عنا فانظروا الي ما رويه عن علي - عليه السلام - فاعملوا به (وسائل الشيعه: ۱۸ / ۶۴، روایت ۳۳۲۷۶).

فیض کاشانی در مقدمه تفسیرش می‌گوید: هرآنچه که ما درباره آن حدیثی از ایشان^(ع) نیافتیم احادیثی را که غیر ایشان از طرق اهل سنت نقل کرده اخذ کردیم در صورتی که موافق قرآن کریم و فحوای آن باشد و در معنا شبیه احادیث اهل بیت باشد و اگر هم اعتماد به سند نداشتیم به موافقت و شباهت و صحت سخن اعتماد کردیم.

اسد حیدر در معرفی شیعه می‌گوید: شیعیان دوست داران اصحاب محمد^(ص) هستند کسانی که در یاری دین به خوبی امتحان دادند و با جان و مالشان در راه دین جهاد کردند و دعایی که شیعیان در حق اصحاب محمد^(ص) دارند دلیل قاطعی است بر حسن دوستی و اخلاص محبتشان نسبت به صحابه. از مشهورترین دعاها دعای امام زین العابدین^(ع) در صحیفه سجادیه است:

«اللهم و اصحاب محمد خاصة الذين احسنوا الصحابة و الذين ابلوا بلاء الحسن في نصره»

بار الها، مخصوصاً به صحابه محمد [رحمت فرست] همانانی که بهترین صحابه بودند و در نصرت پیامبر به خوبی امتحان دادند.

اما بازیهای سیاسی و نزاع بین طوایف برای سیطره داشتن و به طمع نفوذ از باب تفرقه بینداز و حکومت کن، مشکلات زیادی را در دورانهای مختلف ایجاد کرده است. وی می‌گوید اتهام شیعه به سب صحابه و تکفیر تمامی آن‌ها به راستی اتهامی باطل

و حرفی بی دلیل است.^۱

امام فقهای تمام مدارس فقهی

علی بن ابیطالب^(ع) مرجع صحابه بود خلفای راشدین نیز با ایشان مشاوره کرده، در مشکلات حکومت و قضاوت به ایشان مراجعه می کردند. سعید بن مسیب می گوید عمر خلیفه دوم از مشکلی که ابوالحسن در دسترس نباشد به خدا پناه می برد و می گفت علی^(ع) بهترین قضاوت کننده در بین ماست.^۲

ابن ابی الحدید می گوید: علی^(ع) اصل فقاها و اساس آن بود و هر فقیه‌ی در اسلام مستفید از فقه اوست.^۳

الفقه الیمنی	علی بن ابیطالب ^(ع) ← معاذ بن جبل (۴۰ هـ) (۱۸ هـ)
الفقه المدنی	امام علی ^(ع) ← عمر (۲۳ هـ) ← عثمان ← (۳۶ هـ) ← زید بن ثابت (۴۵ هـ) ← عبدالله بن عباس (۶۸ هـ) ← عبدالله بن عمر (۷۳ هـ)
الفقه المکی	امام علی ^(ع) (۴۰ هـ) ← معاذ بن جبل (۱۸ هـ) ← عبدالله بن عباس (۶۸ هـ)
الفقه العراقی	امام علی ^(ع) ← عبدالله بن مسعود ← ابو موسی ← انس بن مالک (۴۰ هـ) (۳۲ هـ) (۴۴ هـ) (۹۳ هـ)

مرجعیت امیرالمؤمنین علی^(ع)

امیرالمؤمنین علی^(ع) به عنوان عالمترین صحابه شناخته می شود به گواهی رسول خدا^(ص) که در مسند امام احمد آمده است رسول خدا به دخترش فاطمه^(س) فرمود: «آیا راضی نیستی که همسر تو اولین ایمان آورنده به اسلام و عالمترین مسلمین و حلیم ترین آن‌ها باشد؟»

۱ - الامام الصادق و المذاهب الاربعه، اسد حیدر، ج ۱ ص ۶۱۰ - ۶۰۲.

۲ - الاستیعاب، ج ۳ ص ۳۸ اسدالغایه ج ۴ ص ۲۲-۲۳ و تهذیب الکمال

۳ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۶.

و نیز در سنن ترمذی از رسول خدا^(ص) نقل شده که: «من خانه حکمت هستم و علی درگاه آن است» و علی^(ع) در زمان حیات رسول خدا فتوا می‌داد و رسول خدا وی را بر این کار تشویق می‌کرد^۱. از این روست که دکتر رواس قلعه جی می‌گوید: به یقین صحابه قدر علی^(ع) را شناختند و آن‌ها هیچ امر با اهمیتی را بدون مشورت او قطعی نمی‌کردند. ابوبکر و عمر و عثمان هر سه، با ایشان مشورت می‌کردند.^۲

شیخ محمد حسن نجفی می‌گوید: فتوحاتی که در زمان خلیفه دوم عمر روی داد به اذن امیرالمؤمنین^(ع) در مدیریت جنگها و غیره بود و هیچ جنگی بدون توجه به نظر علی^(ع) انجام نشد.^۳

در **مصنف عبدالرزاق** نیز آمده است که مردی از عمر درباره شکار برخی از حیوانات توسط مُحرم سؤال کرد در مورد بعضی از پرندگان که محرم به آن می‌رسد، عمر در پاسخ گفت: آیا علی^(ع) را ندیدی که از او سؤال کنم، ما دستور داریم که با او مشورت کنیم. قول عمر که به ما امر شده از او مشاوره بخواهیم، گویای این است که امرکننده رسول خدا^(ص) بوده است.

بسیاری از صحابه به دنبال قول علی^(ع) بودند آن‌ها زمانی که قولی از آن حضرت برایشان ثابت می‌شد به خود اجازه مخالفت با آن را نمی‌دادند. چنان که از **ابن قدامه مقدسی** نقل شده که در کتاب **المغنی** خود از حبر الامه عبدالله بن عباس نقل می‌کند که می‌گفت: زمانی که از علی^(ع) قولی برای ما ثابت شود به سخن دیگری رجوع نمی‌کنیم.^۴

از دیدگاه امامیه و همچنین بسیاری از علمای مذاهب اسلامی حدیث ثقلین با ذیلش که دارد: «هذا علی مع القرآن و القرآن مع علی لا یفترقان»^۵ علی همواره با قرآن است و قرآن همواره با علی است از هم جدایی نمی‌پذیرند.» بر حجیت قول

۱ - مصنف عبدالرزاق، ج ۴، ص ۴۲۰.

۲ - کنز العمال، رقم ۱۶۸۴۵ چاپ حلب.

۳ - جواهر الکلام محمد حسن نجفی، ج ۲۱ ص ۱۶۱

۴ - موسوعه فقه علی بن ابی طالب، دکتر رواس قلعه جی، ص ۵ و ۶.

۵ - الصواعق ابن حجر، ص ۲۴

عترت به طور عموم دلالت دارد. - زیرا همگی شاخه‌های درخت نبوت هستند چرا که پیامبر^(ص) فرمود: علی از من است و من از علی هستم و فاطمه پاره‌ای از من است و حسن از من است و حسین از من است و من از حسینم - و شیخ ابوزهره نیز به این مطلب تصریح کرده و می‌گوید: این دلالت بر امامت فقه و علم او دارد.^۱ و همچنین دکتر محمد منتصر الکتانی در مقدمه‌اش بر کتاب «معجم فقه السلف عتره و صحابه و تابعین» می‌گوید: دستیابی به فقه اهل بیت دستیابی به علم و هدایت و مصونیت از گمراهی است و دستیابی به کتاب خدا تا داخل شدن در بهشت با هدایت و مصونیت همراه است.^۲

کما اینکه از دیدگاه مذاهب شیعه و اهل سنت و اباضیه. هرگاه امر دایر بین قول امام علی بن ابیطالب^(ع) و قول سایر صحابه باشد قول حضرت مقدم می‌شود. ابن عابدین از بزرگان مذهب حنفیه هم گفته است که: آنچه از علی بن ابیطالب^(ع) روایت شده همانند چیزی است که از رسول خدا روایت شده است.^۳

دکتر رواس قلعه جی می‌گوید:

«قاعده در مذهب حنفی این است که زمانی که رأی ابو حنیفه بر امری بود و رأی دو شاگردش بر امر دیگری بود رأی ابو حنیفه بر رأی شاگردان مقدم است؛ مگر اینکه قول آنها موافق قول امام علی بن ابیطالب^(ع) باشد که در این صورت قول آنها به احترام علی^(ع) بر قول ابو حنیفه مقدم است.

و امام محمد شیبانی شاگرد امام ابو حنیفه در کتابش **الحجة علی اهل المدينة** در بسیاری از احکام اختلافی به قول امیرالمؤمنین علی^(ع) احتجاج کرده است.^۴

۱ - الامام الصادق، ابوزهره، ص ۱۹۹

۲ - معجم فقه السلف عتره و صحابه و تابعین، محمد منتصر الکتانی، استاد دانشگاه ام القرای، چاپ دانشگاه امر القری ۱۴۱۰، ج ۱ ص ۵.

۳ - حاشیة ابن عابدین، ج ۳ ص ۳۷۱

۴ - به کتاب الحجة علی اهل المدينة، رجوع کنید: ج ۱ ص ۲۲، ۶۰، ۶۵، ۸۶، ۹۴، ۹۶، ۱۰۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۷۳، ۱۹۵، ۲۶۶، ۲۹۵، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۱۵، ۳۲۰، ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۸۷، ۳۹۳، ۴۴۷، ۴۷۱، ۵۳۷

ابن ندیم نیز نقل می‌کند که مردی از امام شافعی مسئله‌ای پرسید و او جواب آن را داد. آن مرد گفت: این رأی مخالف قول امام علی^(ع) است امام شافعی در پاسخ گفت: اگر ثابت شود که امام علی^(ع) این چنین گفته است من صورت بر خاک می‌گذارم و به خطای خود اعتراف می‌کنم و قول خود را کنار گذاشته، قول ایشان را برمی‌گزینم.^۱

فخر الدین رازی در تفسیرش می‌گوید: هر کسی به علی^(ع) اقتدا کند هدایت یافته است و دلیل بر آن قول پیامبر^(ص) است که فرمود: «اللهم ادر الحق مع علی حیث دار؛ خداوندا همواره حق را همراه علی بگردان به هر سو که باشد.» سپس می‌گوید ما اگر در مسئله‌ای شک کنیم در این شکی نداریم که وقتی امر دایر مدار بین قول انس و ابن مقفل و قول علی بن ابیطالب^(ع) شود اخذ به قول علی را سزاوارتر می‌دانیم چرا که عمرش را در کنار پیامبر سر کرده بود.^۲

انس بن مالک از رسول خدا نقل می‌کند پیامبر به علی^(ع) گفتند «انت تبیین لامتی ما اختلفوا فیه بعدی»^۳ تو تبیین‌گر اختلافات بین امتم بعد از من هستی.

همچنین تمام مذاهب از اول تا آخر احکام طاغیان (و بغات) را طبق فقه علی^(ع) احتجاج می‌کنند و بسیاری از احکام حج را از چگونگی حج پیامبر^(ص) می‌گیرند که امام صادق و امام باقر (علیهما السلام) همه آن را از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده‌اند.^۴

۱ - الفهرست ابن ندیم فن سوم از مقاله ششم

۲ - التفسیر الکبیر فخر رازی، ج ۱ ص ۲۰۳

۳ - مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۲۲، حدیث ۴۵۹۷، و تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۳۸۷ و مناقب خوارزمی، ص ۳۲۹.

۴ - در این باره در ج ۱ کتاب ما الفقه التقریبی و المقارن به تفصیل بحث شده است.

مرحله دوم

دوره عتريت و تابعين

جایگاه امام علی بن الحسین (۳۸-۹۴ هـ.ق) در دو مدرسه

مرحله دوم از دوران عترت، عصر امام علی بن حسین زین العابدین^(ع)، است. ابو محمد در سال ۳۳ در مدینه به دنیا آمد. او در خاندان نبوت بزرگ شد. آن حضرت مصائب سختی را در نهضت پدرش در کربلا متحمل شد. ایشان راهی متفاوت در اصلاح جامعه در پیش گرفت و آن راه دعا بود. این امام اثری را برای ما به جای گذاشت که همواره ماندگار است. آن «صحیفه سجادیه» زبور آل محمد است. از ایشان «رساله حقوق» نیز به ما رسیده است که مشتمل بر پنجاه ماده است. و جهاد اکبر بازره و جوشن کبیر.

ایشان همچنین مدرسه فقه و حدیث را پایه گذاری کرد. بیش از ۱۶۰ نفر از تابعین و موالی از سرچشمه‌های دانش ایشان بهره برده و از ایشان روایت نقل کرده‌اند. افراد زیادی مانند: سعید بن مسیب و سعید بن جبیر، قاسم بن محمد بن ابی بکر، ابو زناد، یحیی بن ام الطویل، عمرو بن دینار، زهری، زید بن اسلم، یحیی بن سعید انصاری و... از ایشان روایت نقل می‌کنند.

زهری می‌گوید: من هیچ هاشمی با فضیلت‌تر و فقیه‌تر از علی بن حسین ندیدم.

سعید بن مسیب می‌گوید: من هرگز همانند علی بن حسین را ندیده‌ام.

امام مالک می‌گوید: ایشان به خاطر کثرت عبادتش زین العابدین نام گرفتند.

سفیان بن عیینه می‌گوید: من با فضیلت‌تر از زین العابدین^(ع) کسی را ندیدم.

عمر بن عبدالعزیز می‌گوید: چراغ دنیا و جمال اسلام زین العابدین^(ع) است.^۱
ذهبی می‌گوید: ایشان جلالتی عجیب داشت و والله این حق ایشان بود. او به خاطر شرف، بزرگواری، علم، خداآوری و کمال عقلش برای امامت بر مسلمین صلاحیت داشت.^۲

شیخ ابو محمد زهره می‌نویسد: علی بن حسین زین العابدین چه از حیث نجابت و چه علم امام مدینه بود چشمها و قلبها در بلاد حجاز به سوی او بود. جمع زیادی به خدمت ایشان می‌رسیدند و این بجز شرف و فضیلت و خصلتهای بزرگوارانه ایشان نبود.^۳

اربلی می‌نویسد: علومی که فقهای اهل سنت از امام علی بن حسین (علیهما السلام) نقل می‌کنند بسیار زیاد است کسانی فراوان از او مواعظ و دعاها و فضائلی از قرآن و حلال و حرام **المغازی و الايام** فرا گرفتند. او در بین علما بسیار مشهور بود.^۴

ابن عساکر در تاریخش می‌گوید: من هیچ هاشمی را بافضیلت‌تر و فقیه‌تر از علی بن حسین (علیهما السلام) ندیدم.^۵

شافعی نیز می‌گوید: علی بن حسین^(ع) فقیه‌ترین اهل بیت بود.^۶

۱ - مقدمه صحیفه سجادیه، سید محمد باقر صدر، بیروت دار الاسلامیة ۱۴۲۷، ص ۱۰.

۲ - طبقات الفقهاء، ج ۱ ص ۲۵۸

۳ - تاریخ المذاهب الاسلامیة ص ۶۳۹ و ۶۴۲

۴ - كشف الغمة فی معرفة الائمة، ابی الحسن علی بن عیسی الاربلی، ج ۱ ص ۸۹-۹۰.

۵ - سیر اعلام النبلا، ج ۴، ص ۳۴۹

۶ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۵ ص ۲۷۴

بعضی از مشهورترین فقها از ذریه امام علی بن حسین زین العابدین
و فاطمه بنت حسن^(ع)

الامام الباقر ^(ع)	عبدالله الباهر	زید الشهيد امام فقه الزیدیة	عمر الأشرف	حسین الأصغر	علی الاصغر	
الامام جعفر الصادق ^(ع)	محمد الارقط المحدث	عیسی ذی الدمعة	بنی شجرى	بنو الجوان فى مصر و واسط	تاج الدین حسن اقصی القضاة بلاد قرافیه	
الامام موسى الكاظم ^(ع)	السید حسین الكوكبی	محمد اعلم علماء زید بن عیسی من قضاة ماوراء النهر احمد المختفی الفقیه الکبیر ت ۲۴۰ هـ	علی اصغر المحدث روى عن الصادق ^(ع) السید سائر بالله من	سادات مرعش فى تركيا	آل مجدد الشیرازی المرزا الشیرازی صاحب فتوی تحریم التباک ۱۳۱۲	
الامام علی الرضا ^(ع)	آل کوکبان			آل غدیان من فقهاء دمشق	آل مرعشیان الشیرازی	بنی زیارة محمد بن ابی جعفر من فقهاء المدينة (م) ۳۳۹ق
الامام محمد النقی ^(ع)	بنو الغریق فی الشام و مصر			آل سلیمان فى مصر و المغرب آل جلالی ت ۸۳۸ هـ فى العراق الخراسان	اکابر المحدثین فى جیلان	ابو محمد یحیی زیارة من فقهاء نیشابور (م) ۳۷۶هـ
الامام حسن العسکری ^(ع)				آل ناصر الکبیر من فقهاء جیلان	السید محمدجواد العماملى ت ۱۲۲۶ صاحب مفتاح الکرامة	آیت الله السید عبدالهادی الشیرازی (م) ۱۳۸۲
الامام محمد بن الحسن ^(ع)		بنی عمرى بنی الصدقی	شرف السدین المرعشى التبریزی م ۱۳۱۶ له حاشیه علی مکاسب و الجواهر و الروضة	آیت الله السید شهاب السدین المرعشى التجفی		

امام محمد بن علی الباقر (۵۷-۱۱۴)

امام محمد باقر در مدینه به دنیا آمد و اصالت و فضائلش را نشان داد او باقر لقب گرفت زیرا که شکافنده علوم بود.

در گرد او هزاران عالم و طلاب برای آموزش فقه و حدیث و تفسیر و سایر علوم حلقه زدند به طوری که می‌توان بر این حلقاتی که در مسجد مدینه شکل می‌گرفت، نام دانشگاه گذاشت. دانشگاهی که در دوره فرزندش امام جعفر صادق^(ع) تکمیل یافت. بسیاری از علما از تمام بلاد اسلامی قصد زیارت امام باقر^(ع) می‌کردند. شیخ محمد ابو زهره می‌گوید: هیچ زائری به مدینه نمی‌آمد مگر اینکه بیت امام محمد باقر را نیز زیارت می‌کرد تا از خرمن دانش وی بهره‌مند شود. ائمه فقه اسلامی مانند سفیان ثوری سفیان بن عیینه و ابی حنیفه شیخ فقهای عراق به قصد زیارت او می‌رفتند. ایشان هر کسی که به سویش می‌آمد؛ از ارشاداتش بهره‌مند می‌کرد.^۱ شیخ طوسی در کتاب رجال خود ۴۶۶ نفر را بر شمرده که از امام باقر^(ع) روایت می‌کنند و از جمله کسانی که از ایشان روایت می‌کنند: ابان بن تغلب کوفی، ابو حمزه ثمالی، حکم بن عتبّه و ربیعۀ الرای، اعمش، و زرارة بن اعین، عبدالله بن عطا، عبدالرحمن الاعرج، و اوزاعی و بسیاری دیگر هستند.^۲

امام محمد باقر^(ع) در فضیلت معروف و شهره زمان خود بود. از عطاء مکی نقل شده که می‌گفت: من علما را ندیدم که نزد کسی کوچکتر باشند از آنچه نزد ابی جعفر محمد بن علی بن حسین^(ع) بودند.

زمانی که جابر بن زید جحفی چیزی از امام محمد بن علی^(ع) نقل می‌کند، می‌گوید: وصی اوصیا و وارث علم انبیا محمد بن علی بن حسین^(ع) به من چنین گفت.^۳

۱ - تاریخ المذاهب الاسلامیة ص ۶۳۹

۲ - طبقات الفقهاء، ج ۱ ص ۲۶۴

۳ - كشف الغمة ج ۱ ص ۱۲۴-۱۲۵

مرحله دوم از فقه اهل سنت به فقه صغار الصحابة و تابعین نامیده می‌شود. آن‌ها افرادی مانند: ابن عباس و ابن مسعود و فقهای مکه مانند عطا و طاووس و مجاهد و عمرو بن دینار و عکرمه و فقهای مدینه مانند شهاب زهری و ابو سلمه بن عبدالرحمن و فقهای بصره مانند حسن بصری و فقهای کوفه مانند سعید بن جبیر و سفیان ثوری هستند.

این دوره شامل مدرسه اهل حدیث در مدینه و مدرسه اهل رأی در عراق می‌شود که به تفصیل خواهد آمد.

مهمترین مدارس فقه عترت^(ع)

مهمترین مدارس شیعه زیدیه: در یمن صنعا مسجد جامع کبیر بود. و مهمترین مدرسه ادریسیان بنی الحسن دانشگاه القرویین، دانشگاه فاس (المغرب) که بنای آن به قرن سوم هجری زمان ادریسیان برمی‌گردد که چهارده درب آن بنام چهارده معصوم معروف است و مدرسه زیتونیة در تونس نیز از مدارس مهم ایشان است. و مهمترین مدرسه‌های شیعه فاطمی جامع الازهر الشریف در قاهره است که جوهر الصقی آن را در سال ۹۷۲ هـ.ق به امر خلیفه فاطمی معزالدین الله بنا گذاشت. و آنرا الازهر نامید تا اشاره به نام زهرا باشد که لقب فاطمه دختر رسول خدا^(ص) است. مهمترین مدرسه‌های فقه امامیه طبق ترتیب تاریخی عبارتند از:

مدرسه مدینه: که تا اواسط قرن دوم زمان حیات امام صادق^(ع) تداوم داشت.

مدرسه کوفه: از اواسط قرن دوم ظهور کرد و تا ربع اول قرن چهارم (فتنه کبری) ادامه داشت. امام صادق^(ع) در اواخر حیاتش به کوفه منتقل شد و علوم امام در عراق جمع شد. علما نیز گرد او جمع شدند. حسن بن علی الوشا می‌گوید: من در مسجد کوفه دیدم ۹۰۰ نفر جمع هستند که همه می‌گویند حدیثی محمد بن جعفر، و در این عصر بود که تدوین اصول اربعمائه (چهارصد اصل) از احادیث امام باقر و صادق (علیهما السلام) کامل شد.

مدرسه‌های ری: این مدارس از ربع اول قرن چهارم ظهور کردند و تا نیمه اول

قرن پنجم (ایام سید مرتضی و طوسی) تداوم داشتند.

در قرن چهارم و پنجم تدوین کافی کلینی رازی و من لا یحضره الفقیه صدوق انجام گرفت. **مدرسه بغداد:** از نیمه اول قرن پنجم آغاز و تا اشغال بغداد توسط هلاکو خان ادامه داشت. و از بارزترین فقهای این دوره **شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی** هستند. **مدرسه نجف اشرف:** از زمانی که شیخ طوسی وارد نجف اشرف بزرگترین دانشگاه دینی علمی امامیه شد. این مدرسه همچنان باقی است و جویندگان علم به آنجا می‌روند. **مدرسه حله:** که پس از اشغال بغداد ظهور کرد و تا حیات شهید ثانی ادامه داشت. این مدرسه بعد از اشغال بغداد توسط تاتارها و انتقال فقه از بغداد به حله جلوه یافت. از بارزترین فقهای این مدرسه می‌توان **محقق حلی، و علامه حلی و شهید اول** را یاد کرد.

مدرسه جبل عامل: فقه به دست شهید اول (۷۳۵-۷۸۶) از حله به شام منتقل شد. شهید اول در نزد فخر المحققین فرزند علامه حلی تلمذ کرد و به شام رفت و با او فقه به جبل عامل نقل مکان کرد. در این مدرسه شهید ثانی زین العابدین الجبعی عاملی (۹۱۱-۹۶۵) و صاحب معالم حسن بن زید الدین و صاحب مدارک و برخی دیگر از بزرگان فقه و اصول و حدیث رشد یافتند.

مدرسه اصفهان: حکومت صفویه برای برپایی و تقویت حکومت شیعی و حمایت از حکام و دفع مخالفینشان خود را محتاج به فقها و علما دید از این رو شروع به دعوت از فقهای جبل عامل کرد که به اصفهان مهاجرت کنند. جمعی به اصفهان آمدند مانند محقق کرکی و شیخ بهائی و پدرش و محمد تقی مجلسی و فرزندش محمد باقر مجلسی و برخی دیگر.

مدرسه بحرین: مدرسه بحرین و اصفهان با یکدیگر رقابت داشتند. مدرسه بحرین از گروهی تشکیل شده بود که علم را به اصفهان انتقال دادند. این مدرسه بزرگانی از فقها و علما مانند **صاحب حدائق** و بحرینیهای معروف صاحب تفسیر برهان و تفسیر نورالثقلین برخی را در خود جمع کرده بود. پدر شیخ بهائی نیز دوره‌ای از حیات علمی‌اش را در بحرین گذراند.

اما این سرزمین در این دوره دچار بحرانهای سیاسی سخت و غارت‌هایی توسط قبائل عربی نزدیک خود شد که منجر به فقدان امنیت و هجرت علم از آن شد. و از دلایل هجرت صاحب حدائق به ایران و سپس به کربلا نیز همین بود.

مدرسه کربلا: علم از اصفهان و بحرین به کربلا منتقل شد. جلودار همه، دو فقیه بزرگ شیخ یوسف صاحب حدائق و محقق بهبهانی بودند. این مدرسه نوابغ بزرگی مانند شیخ فقیهان جعفر کاشف الغطاء سید مهدی بحر العلوم سید صاحب الرياض و سید مهدی شهرستانی را برای خود برگزید. در این مدرسه بود که اختلاف علمی میان دو مدرسه اصولی با زعامت محقق بهبهانی و مدرسه اخباری با ریاست شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق شکل گرفت. این مدرسه حیات و نشاط علمی خود را تا حیات شریف العلماء مازندرانی (متوفی ۱۲۴۵ هـ.ق) ادامه داد؛ شریف العلماء کسی بود که درباره او گفته می‌شود شاگردان درسش به هزار نفر می‌رسیدند که از جمله آن‌ها شیخ انصاری بود.^۱

مدرسه نجف اشرف: در دوره متأخر مرکزیت علم به دست شاگردان محقق بهبهانی از جمله سید مهدی بحر العلوم و شیخ جعفر کاشف الغطاء (متوفای ۱۲۲۸ هـ.ق) از کربلا به نجف منتقل شد. فقه و اصول در این مدرسه توسط دو فقیه بزرگ یعنی شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر و شیخ مرتضی انصاری صاحب فرائد الاصول و مکاسب شکل ثابت و متقنی به خود گرفت.^۲

مدرسه سامراء: حوزه علمیه توسط میرزای شیرازی در سال ۱۲۹۱ هـ.ق به سامرا منتقل شد. سامرا در روحانیت مانند جزیره خضرائی شد که در آن شیخ محمد تقی میرزای شیرازی ثانی و شیخ الشریعة اصفهانی بروز یافتند و انقلاب ضد استعماری علیه استعمار انگلیس، به دست فقهای این مدرسه، تداوم یافت.

مدرسه قم: در دوره‌های اخیر مدرسه قم به دست شاگردان مکتب اصولی و در رأس آن‌ها شیخ عبدالکریم حائری یزدی تأسیس شد که از نجف و کربلا و سامرا به

۱ - مقدمه معرفة ابواب الفقه، شیخ محمد مهدی آصفی، ص ۱۹

۲ - همان، ص ۲۰

قم منتقل شد و آنجا را مرکز فقه در سال ۱۳۴۰ هـ قرار داد. این مدرسه به دست فقیه بزرگ آیت‌الله سید حسین بروجردی گسترش و توسعه پیدا کرد. از ثمرات این مدرسه انقلاب اسلامی ضد استعمار امریکایی بود که به دست یکی از فقهای بزرگ اصولی یعنی امام خمینی (رحمة الله علیه) تاسیس و رهبری شد. این مدرسه امروزه از بزرگترین و توسعه یافته‌ترین مدارس فقه به شمار می‌رود.

فقه و فقهای تابعین

خلفای بنی امیه، مگر در عهد عمر بن عبدالعزیز اهتمامی به فقه نداشتند. تنها در دوران او به فقها عنایتی شد اما قضا و قدر به او مهلت نداد تا یک جریان فقهی شکل گیرد. در دولت اموی فقه آزاد و بدون اسلوب بوده و تنها معدودی فقیه ظهور یافتند که برخی از آنها در مدینه بودند: مانند سعید بن مسیب، عروه بن زبیر، قاسم بن محمد، خارجه بن زید، ابوبکر بن عبدالرحمن و سلیمان بن یسار و عبید الله بن عبدالله و برخی در مکه مانند: عطاء بن ابی رباح و طاووس بن کیسان، و مجاهد بن جبر، و عبید بن عمیر و عمرو بن دینار و عکرمه و... برخی دیگر در بصره مانند: حسن بصری، ابو الشعشاء جابر بن زید، و محمد بن سیرین. برخی نیز در کوفه بودند مانند: علقمه بن قیس نخعی، اسود بن یزید نخعی و مسروق بن اجدع و عبیده سلمانی و شریح بن حارث قاضی و ابراهیم نخعی و عامر شعبی و سعید بن جبیر و... و برخی دیگر از فقهای این دوره در شام بودند مانند: قبیضة بن ذویب الخزاعی، مکحول و عمر بن عبدالعزیز و رجاء بن حیوة و...^۱

مدرسه‌های حجاز و عراق

از اواخر دوران صحابه دو مدرسه پدید آمد یکی مدرسه حدیث و دیگری مدرسه رأی که مدرسه مدینه و مدرسه کوفه نیز خوانده می‌شدند البته منظور این نیست که

تمام فقهای مدینه مایل به مدرسه حدیث و تمام فقهای مدرسه کوفه گرایش به مدرسه رأی داشتند. بلکه در میان هر دو مدرسه کسانی بودند که گرایش معکوس داشتند.

مدرسه اهل حدیث در حجاز

مدرسه حجاز مدرسه اصحاب احادیث نبوی بود که مشهورترین آن‌ها عبارت بودند از:

عبدالله بن عباس (۶۸ هـ.ق) شاگرد امام علی^(ع)! و فقیه‌ترین صحابه بود و در مکه فقه و تفسیر و قرائت تدریس می‌کرد.

جابر بن عبد الله الانصاری (۷۸ هـ.ق) احادیث نبوی را در مسجد مدینه نقل می‌کرد.^۱

ابوهریره (۵۹ هـ.ق) بیشترین چیزی که از او نقل شده حدیث است.^۲
عایشه (۵۸ هـ.ق) زوجه رسول خدا^(ص) او در مدینه برای روات و فقها حدیث نقل می‌کرد و گاهی نیز فتوا می‌داد. شیخ طوسی در کتاب **الخلافا** خود از او فتوا نقل می‌کند.^۳

ابو سعید خدری (۷۴ هـ.ق) از او احادیث زیادی نقل شده.^۴ او از اصحاب امام علی بن ابیطالب^(ع) بود.

عبدالله بن عمر (۶۸ هـ.ق) مالک در کتاب **الموطأ** خود از او احادیث زیادی نقل می‌کند.

شیخ طوسی نیز از او ۱۶۷ فتوا در کتاب **الخلافا** خود روایت نقل می‌کند.^۵
عبد الله بن زبیر (۲-۷۳ هـ.ق)

۱ - موسوعه طبقات الفقها، ج ۱ ص ۱۴۸-۱۶۴
۲ - رواص قلعه جی، موسوعه فقه زید بن ثابت و ابی هریره
۳ - موسوعه طبقات الفقها، ج ۱ ص ۱۲۱
۴ - همان ص ۱۱۵-۱۱۶
۵ - همان ج ۱ ص ۱۷۳ - ۱۷۷

سهل بن سعد الساعدی (۶۴ هـ ق)

فقهای هفتگانه مدینه

مدرسه حجاز و فقه اصحاب حدیث با هفت فقیه شکوفا شد:

عروه بن زبیر بن عوام (۲۳-۹۴ هـ ق) او از زبیر (۳۶ هـ ق) و از مادرش اسماء دختر ابی بکر (۷۳ هـ ق) و امام علی بن ابیطالب و امام حسن و امام حسین^(ع) حدیث نقل کرده است.^۱

سعید بن مسیب المخزومی (۱۳-۹۴ هـ ق) او سرآمد اهل حجاز در حدیث بود.^۲ او از امام علی بن حسین^(ع) بهره‌های فراوانی برده^۳ و از راویان مشترک بین شیعه و اهل سنت است. اسم او چهارده بار در سلسله سندهای کتب اربعه آمده است.^۴

سلیمان بن یسار (۷۴-۱۰۷ هـ ق)

خارجة بن زید بن ثابت (۱۰۰ هـ ق)

قاسم بن محمد بن ابی بکر (۳۷-۱۰۸ هـ ق). او جد مادر امام جعفر صادق^(ع) است. وی از اصحاب امام علی بن حسین^(ع) و امام باقر^(ع) (علیهما السلام) بود.^۵

عبیدالله بن عبدالله بن عتبۀ (۹۸ ق). او از سهل بن حنیف، ثمان بن حنیف، عبد الله بن عباس، ابو سعید خدری حدیث نقل کرده، معلم عمر بن عبدالعزیز بوده ایشان به عنوان فقیهی با علم و حدیث زیاد مشهور بود.^۶

ابو بکر بن عبدالرحمن المخزومی (۹۴ ق)

فقهای هفتگانه سخت مشغول جمع آوری احادیث رسول خدا^(ص) و آنچه که از

۱- همان ج ۱ ص ۴۵۸-۴۵۹

۲- محمد جهدی التعالی الفاسی الفكر السامی فی تاریخ الفقه الاسلامی ج ۱ ص ۳۵۴

۳- موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۱ ص ۳۷۵-۳۷۶

۴- همان، ج ۱ ص ۳۷۶

۵- همان ص ۴۴۸-۴۹۰

۶- همان، ص ۴۵۲-۴۵۴

صحابه رسیده بود شدند، آن‌ها فتاوی‌ای ابو بکر، عمر و عثمان و احکام و فتاوی‌ای علی^(ع) را از قبل از خلافت و همچنین عایشه و ابن عباس و ابن عمر و زید بن ثابت و ابی هریره را نیز جمع کردند. آنان توانستند بسیاری از احادیث و احکام را حفظ نموده و در نتیجه به این نتیجه رسیدند که پس از این از به کارگیری رأی و نظر خود مستغنی‌اند. از همین مدرسه بود که مذهب مالکی و شافعی و حنبلی و نیز مذهب ظاهریه یعنی اتباع داود بن علی، کسانی که به ظاهر قرآن و حدیث تمسک می‌کنند، منشعب شدند.^۱

مدرسه مدینه و ویژگی‌های آن

تأثیرپذیری شدید از روش عبدالله بن عمر که کمتر رأی و نظر به کار می‌گرفت و از تمسک به قیاس واهمه داشت.

این مدرسه با مسائل جدید کمتری مواجه اما از احادیث زیادی برخوردار بودند. و حدیث را گرچه خبر واحد باشد بر رأی و نظر ترجیح می‌داد. اصحاب این مدرسه کراهت شدید از سؤال درباره مسائل فرضی داشتند. چرا که این سؤالات آن‌ها را به بکارگیری رأی و نظر مجبور می‌کرد.

مدرسه عترت و مدرسه صحابه و تابعین

علی ^(ع) و حسین ^(ع)	عمر	عثمان	عایشه	ابن عمر	ابن عباس	زید بن ثابت
از ۴۰ تا ۶۰ هـ	۲۳ هـ	۳۶ هـ		۷۳ هـ	۶۸ هـ	۴۵ هـ

علی بن الحسین ^(ع)	عروة ابن زبیر	القاسم بن محمد	سعید بن مسیب	عبدالله عتبه	سلیمان ابن یسار	خارجة بن زید بن عبدالله
------------------------------	---------------	----------------	--------------	--------------	-----------------	-------------------------

	سالم						
۹۴ هـ	۱۰۰	۹۸		۹۳	۱۰۶	۹۴	۱۰۰

محمد بن علی الباقر ^(ع)	نافع مولی این عمر	ربیعۃ الرأی	ابن شهاب الزهری	یحیی بن سعید	ابوالزناد این زکوان
۱۱۴ هـ	۱۱۷	۱۳۶	۱۲۴	۱۴۳	۱۳۱

جعفر بن محمد الصادق (ع)	عبدالعزیز الوروردی	عبدالله الصانع	مالک بن انس	ابراهیم بن محمد	ابراهیم بن سعد	ابن ابی فدیل	محمد بن ادریس الشافعی
۱۴۸	۱۷۹		۱۸۷	۱۸۳	۱۸۳	۲۰۶	۲۰۴ هـ

حسن بصری و مدرسه بصره

ابن ابی الحسن یسار مولی زید بن ثابت در مدینه متولد شد. مادرش یکی از خادمان خوب همسر پیامبر ام سلمه (۱۱۰ هـ ق) بود. او از بسیاری از صحابه و تابعین روایت نقل کرده و فقیهی فصیح بود. او تفسیری نیز دارد که جمعی از عالمان از آن مطلب نقل کرده‌اند. وی کتابی نیز در فضائل مکه دارد. شیخ طوسی در کتاب الخلاف خود ۶۱ فتوا از او نقل می‌کند.^۱

در کتاب اعلام الموقعین آمده است: برخی از علما فتاوی او را در هفت مجلد کتاب ضخیم جمع کرده‌اند.^۲

شیفتگی حسن بصری به فقه امام علی بن ابیطالب^(ع)

روزی عدی بن اوطاة بر بالای منبر حضرت علی^(ع) را سب کرد. حسن بصری با

۱ - موسوعة طبقات الفقهاء، جعفر سبحانی، ج ۱، ص ۳۲۳

۲ - تاریخ الفقه الاسلامی، محمد علی السائیس، ص ۹۱

دیدن این کار گریه کرده گفت: امروز مردی سب شد که برادر رسول خدا^(ص) در دنیا و آخرت بود.

یونس بن عبید می گوید: از حسن بصری سؤال کردم: ابا سعید! تو می گویی که رسول خدا چنین گفت در حالی که تو ایشان را درک نکرده ای؟ گفت: ای فرزند برادر از چیزی پرسش کردی که قبل از تو کسی آن را نپرسیده است. اگر منزلت تو در نزد من نبود هرگز به تو پاسخ نمی دادم. چرا که می بینی در زمان خاصی هستیم. آنگاه گفت هر چه که از من می شنوی و می گویم «قال رسول الله^(ص)» همه از علی بن ابیطالب است. اما ما در شرایطی هستیم که نمی توانم اسم علی^(ع) را ببرم.^۱

عبد الرزاق بن همام از معمر نقل می کند که از **مسمع بن حسن** نقل شده که می گفته: در وضو مسح سر با رطوبتی که در دست هست کفایت می کند.^۲ همچنین او با سند خود از **عکرمه و حسن** نقل می کند که در ذیل آیه وضو گفتند: یعنی مسح کردن دو پا.^۳

۲. مدرسه رأی و نظر در کوفه

این مدرسه، مدرسه عراق یا مدرسه کوفه نیز نامیده می شد. چرا که در این منطقه پدید آمد و رشد یافت. مشهورترین دانشمند این مدرسه **علقمة بن قیس** بود، این رویکرد از **علقمة** به **ابراهیم نخعی**، حامل پرچم اهل رأی و نظر و مؤسس این طریقه، و استاد ابی حنیفه منتقل شد.

شعار فقهای این مدرسه این بود که احکام شرع معقول بوده و هر کدام علتی دارند. از همین رو روش آن ها مبتنی بر بحث درباره علل احکام بود. آن ها حکم را به علت ارتباط داده و هر کجا که آن علت وجود داشت حکم را نیز ثابت می دانستند. آنان

۱ - تهذیب الکمال، ج ۶ ص ۱۲۴، ۱۲۱۶. موسوعه الامام علی بن ابی طالب، محمدی ری شهری، ج ۱۱ ص ۳۴۵.

۲ - المصنف، ج ۱ ص ۹ شماره ۱۷

۳ - همان، ج ۱ ص ۱۸ شماره ۵۳

گاهی برخی احادیث ضعیف را که در نزدشان ثابت نشده بود رد می‌کردند. چرا که مخالف آن علتها بود. نظرشان این بود که برای هر بابی از ابواب فقه، اصولی وجود دارد که آن‌ها را از کتاب و سنت اخذ کرده‌اند. بنابراین مسائل هر بابی که در باره آن‌ها نصی وارد نشده بود را به آن اصول بازمی‌گرداندند. علاوه بر اینکه، در رابطه با سنت نیز آن‌ها نظری همانند اهل حدیث داشتند که کثرت نقل روایت برایشان اهمیت نداشت؛ بلکه هرگاه به صحت آن اطمینان داشتند و با اصولشان هماهنگ بود، آن را موثق تلقی می‌کردند.

هرگاه چیزی در سنت مخالف آن اصول بود در عمل به سنت تأخیر نمی‌کردند و آن را استحسان می‌نامیدند. بلکه گاهی قیاس را به خاطر اصلی از اصول معین خود در آن باب کنار می‌گذاشتند و به اصول عامه تمسک می‌جستند و آن را نیز استحسان می‌نامیدند.

علل ظهور فقه رأی و نظر در کوفه

در عراق، کثرت احادیث به اندازه مدینه نبود.

فقه‌های کوفه روایت را جز در صورت داشتن شروط که مورد قبولشان بود، قبول نمی‌کردند.

وجود احادیث نامعتبر فراوان در کوفه.

کوفه محل تمدنها و فرهنگهای مختلفی بود از این رو عقلانیت کوفی عقلانیتی برآمده از تمدنها بود که زمینه مساعدی برای رأی و نظر دانشمندان کوفه داشت. اختلاف عناصر اجتماعی موجود در کوفه علاوه بر فرهنگ جدید پدید آمده، تأثیر زیادی در شکل‌گیری تفکر عقلانی عالمان کوفه داشت. در کوفه روابط اجتماعی و عقود و معاملات زیادی واقع می‌شد که فقه‌های کوفه را با مسائل جدیدی مواجه می‌کرد و آن‌ها، مجبور به استفاده از رأی و استدلال بودند.

طبقات فقه‌های کوفی

دکتر **رواس قلعه جی** می گوید:

کوفه فقیهی همانند علی بن ابیطالب در خود ندید و عبدالله بن مسعود و فقهای بزرگ دیگری در کوفه پرورش یافتند از جمله: **علقمة بن قیس**، **اسود بن یزید**، **مروسق بن اجدع** و **عبیده السلمانی**، **شریح بن حارث قاضی**، **ابو وائل شقیق بن سلمه**، **ابو عبیده و عبدالرحمن فرزندان عبد الله بن مسعود و عبدالرحمن بن ابی لیلی** و...

پس از اینها: **ابراهیم نخعی**، **عامر شعبی**، **سعید بن جبیر**، **قاسم بن عبدالله بن مسعود**، و **حکم بن عتیبه**، و...

پس از آنها: **محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی**، **عبدالله بن شبرمه**، **ثوری**، **ابو حنیفه**، **حسین صالح بن حی**، و... و بسیاری دیگر.^۱

امیرالمؤمنین علی^(ع) تشنت آرای آنها را مذمت کرده، می فرمود: «دعوایی نسبت به یکی از احکام اجتماعی نزد عالمی می برند که با رأی خود حکمی صادر می کند، پس همان دعوی را نزد دیگری می برند که او درست برخلاف رأی اولی، حکم می دهد، سپس همه قضات نزد رییس خود که آنان را به قضاوت منصوب کرد، جمع می گردند، او رأی همه را بر حق می شمارد!! در صورتی که خدایشان یکی، پیغمبرشان یکی، و کتابشان یکی است»^۲

دکتر **رواس قلعه جی** می نویسد:

ابراهیم نخعی کسی است که علمای رجال و جرح و تعدیل بر ضبط و عدالت او اجماع دارند. او از کسانی که صحیح ترین اسناد را دارند. شمرده می شود او شاگرد و مرید **علقمة بن قیس نخعی** بود. وی از تابعین خوش فهمی بود که همواره **ابراهیم** ملازم او بود تا اینکه در سال ۶۲ در کوفه فوت کرد. **علقمة** فتنه بزرگ صفین را دید و

۱ - موسوعه ابراهیم النخعی، دکتر محمد رواس قلعه جی، چاپ مصر انتشارات الهيئة ۱۳۹۹ ج ۱ ص ۱۲۶-۱۲۸.

۲ - نهج البلاغه، خطبه ۱۸

تَرَدُّ عَلَى أَحَدِهِمُ الْقَضِيَّةُ فِي حُكْمٍ مِنَ الْأَحْكَامِ فَيَحْكُمُ فِيهَا بِرَأْيِهِ، ثُمَّ تَرَدُّ تِلْكَ الْقَضِيَّةُ بَعَيْنَهَا عَلَى غَيْرِهِ فَيَحْكُمُ فِيهَا بِخِلَافِ قَوْلِهِ، ثُمَّ يَجْتَمِعُ الْقَضَاءُ بِذَلِكَ عِنْدَ إِمَامِهِمُ الَّذِي اسْتَفْضَاهُمْ، فَيُصَوِّبُ آرَاءَهُمْ جَمِيعًا - وَاللَّهُمُّ وَاحِدٌ! وَنَبِيُّهُمْ وَاحِدٌ! وَكِتَابُهُمْ وَاحِدٌ!

حق را در جانب امیرالمؤمنین علی^(ع) دانست. او به حق ملحق شد و همراه او بود. همین تفکر سیاسی در ابراهیم نخعی بود که او را در عصر خود فقیهی بلا منازع در کوفه ساخته بود. او در حالی رشد یافت که محبتش همواره به آل بیت رسول خدا^(ص) برقرار بود.

ابراهیم نخعی محب اهل بیت رسول خدا مخصوصاً علی بن ابیطالب^(ع) بود. به همین دلیل ابن قتیبه، ابراهیم نخعی را از شیعیان برشمرده است.^۱ اگر تشیع همین دوستی آل بیت است نه تنها او بلکه بسیاری از فقهای همعصر او از علمای اهل سنت نیز که بر همین طریقت بودند^۲ از شیعیان بودند. چنانکه همه آنها روایات زیادی از امام^(ع) نقل کرده‌اند.^۳

تقسیم مذاهب بر مبنای خلافت و امامت

مذاهب این عصر بر مبنای امامت و خلافت چهار طایفه بودند:
شیعه: آنها جمعی از مسلمین بودند که از آل بیت رسول خدا^(ص) پیروی می‌کردند و متفق بودند که پیامبر^(ص) علی^(ع) را برای امامت معین کرده است.
زیدیه: آنها پیروان زید بن علی بن حسین^(ع) بودند که قائل بود علی^(ع) مطلقاً افضل صحابه است، اما خلافت به خاطر مصلحت مسلمین به ابوبکر سپرده شد.
اباضیه: پیروان جابر بن زید عمانی بودند که شاگرد ابن عباس بود. مشخصه آنها رد غالبان از خوارج و ملتزم شدن به اعتدال در تفکر بود.^۴ این گروه هنوز نیز در عمان و جزائر شرقی آفریقا وجود دارند.
اهل سنت و جماعت که پیروان صحابه و خلفا هستند.

این اختلاف در خلافت در فقه نیز تأثیر داشت. البته امور دیگری نیز هستند که در

۱ - المعارف ص ۲۰۴ و شذرات الذهب ج ۱ ص ۱۱۱

۲ - موسوعه فقه ابراهیم النخعی، ج ۱ ص ۱۲۸

۳ - موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۱ ص ۴۶۸ - ۴۶۹ و حسن عبد القادر علی نظره عامه فی تاریخ الفقه الاسلامی ص ۱۵۰.

۴ - الاباضیه فی الخلیج دکتر تالیف عبد جابر السهیل، ص ۱۹

حیات تشریحی مسلمین تأثیر زیادی داشت از جمله:
پراکندگی صحابه در نقاط مختلف که نتیجه آن پراکندگی آراء و اختلاف در
قضاوت و فتاوی متفاوت در یک مسئله می‌شد.
دوری امویین از دین و سنت رسول خدا و خلفای راشدین.
به عنوان مثال امام فخر رازی نقل کرده که علی^(ع) بسم الله الرحمن الرحيم را بلند
می‌گفت زمانی که حکومت به بنی امیه رسید به جهت سعی در از بین بردن آثار علی^(ع)
از بلند خواندن آن ممانعت کردند.^۱
نتیجه این اختلافات این شد که علما از خلفا و تابعین دوری کرده و به تأسیس
علم فقه پرداختند. علمی که بر کتاب و سنت استوار بود و این ابتدای سیر فقه به سمت
نظر و استدلال^۲ و ظهور مذاهب فقهی بود.

۴. مسئله امامت و خلافت از نظر مذاهب فقهی

از نظر مذاهب اربعه مسئله امامت و خلافت مسئله فقهی است. تاریخ فقه و فقها
بر مبنای امامت و خلافت به سه دوره تقسیم می‌شود:
دوره اول: از وفات رسول خدا^(ص) آغاز شده و تا زمان بیعت مردم با امیرالمؤمنین
علی^(ع) تداوم یافت.
دوره دوم: از بیعت مردم با امیرالمؤمنین علی^(ع) آغاز و تا پایان خلافت راشدین
ادامه یافت.

دوره سوم: دوره سقوط خلافت و سیطره استعمار بر کشورهای اسلامی است.
از دیدگاه استاد مولوی اسحاق مدنی، از علمای حنفی اگر در دوره دوم و سوم
دقت کنیم و موضع فقهای اهل سنت و ائمه مذاهب اربعه را در رابطه با حکام بررسی
کنیم خواهیم دید که اختلاف در موضوع خلافت و امامت به دوره اول محدود می‌شود.

۱ - تفسیر کبیر امام فخر رازی ج ۱ ص ۲۰۶

۲ - تاریخ الفقه الاسلامی، ص ۷۲

زیرا که امامیه علی را تعیین شده برای خلافت رسول خدا به امر خداوند می دانستند اما اهل سنت خلافت را امری که به امت تفویض شده است، می دانستند. این در حالی است که امام علی بن ابیطالب^(ع) و خلفا تفاهم و تقارب و مساعدت و مشاوره داشتند و از نزاع و درگیری خودداری می کردند.

استاد مولوی اسحاق مدنی می گوید:

زمانی که دوره دوم شروع شد مسلمانان در مسئله خلافت اتفاق کردند. شیعه و اهل سنت اتفاق داشتند که حق در این دوره با امیرالمؤمنین علی^(ع) بود. اهل سنت نیز علی^(ع) را در روزی که به شهادت رسید برترین مردم روی زمین می دانستند. بنی امیه حکومت را مبتنی بر دلیل شرعی به دست نگرفتند. این موضع اهل سنت فقط نسبت به امیرالمؤمنین^(ع) نبود؛ بلکه درباره جمیع اهل بیت^(ع) در نسبت با خلفای بنی امیه و بنی عباس چنین موضعی داشته، اهل بیت را از آن‌ها برتر می دانستند.

امام ابو حنیفه به خلافت ابی جعفر منصور به خاطر قساوت او نسبت به علویین رضایت نداشت. امام ابو حنیفه علویین را دوست داشته و آن‌ها را کمک می کرد. وقتی امام ابو حنیفه منصب ریاست قضات را رد کرد ابو جعفر منصور پی برد که او معتقد به شرعی بودن خلافتش نیست و دستور به ضرب و شتم و زندان کردن او داد و او را از تدریس و افتا باز داشت. در برخی نقلهای تاریخ آمده است که او با مسموم شدن به شهادت رسید.

امام مالک نیز در مخالفت منصور فتوا داد. بدین خاطر جعفر بن سلیمان والی مدینه دستور داد امام مالک را ۷۰ ضربه شلاق زدند.

امام شافعی به اتهام تحریک بر ضد هارون الرشید تنبیه شد. والی یمن امام شافعی را دستگیر کرده و به همراه ۹ نفر از علویون نزد هارون الرشید فرستاد. آن ۹ نفر در حالی که با غل و زنجیر بسته بودند کشته شدند و امام شافعی نجات یافت. همه اتفاق دارند که سبب این رنج و سختی محبت شافعی به مولایمان علی بن ابیطالب و اولاد ایشان و همراهی نکردن او با خلفای عباسی بوده است.

والی بغداد امام احمد بن حنبل را در حالی که بر روی شتر بسته شده بود به سوی

مأمون فرستاد و ۱۸ ماه در زندان بود و به دستور معتصم با شلاق مضروب شد. مخالفت ائمه مذاهب با خلفای بنی امیه و بنی عباس نشان می‌دهد که فقهای مسلمین در این مقطع از تاریخ در مسئله خلافت و امامت همگرا بودند. و دلیل زیادی برای تفرقه و تشتت در موضوع خلافت در این دوره از تاریخ نبوده است. اما دوره سوم که بعد از سقوط خلافت و غلبه استعمار بر بلاد اسلامی آغاز شد هیچ تسلطی برای مسلمانان جز برای برخی از افرادی که به نیابت از استعمار در برخی بلاد اسلامی حکومت می‌کردند. باقی نماند و با این حال می‌بینیم که مسلمانان در مسئله خلافت بیشتر از هر زمان دیگری نزاع دارند با اینکه خلافت از دست تمامی طوایف بیرون است. مسلمانان در این مسئله نزاع می‌کنند که چه کسی برای خلافت سزاوارتر بود و هر طایفه‌ای اموری را طرح می‌کنند که موجب قطع روابط و باعث عداوت و تفرقه تاریخی می‌شود. طبعاً این وضع از نقشه‌های شوم و موفق دشمنان بود که از جهل مسلمانان و غفلتشان از اهداف بلندشان در قرن گذشته سوء استفاده کردند.^۱

۱ - تقریب بین المذاهب الاسلامی ویژه نامه پنجمین کنفرانس وحدت اسلامی ربیع الاول ۱۴۱۳ ص ۳۶-۳۷.

مرحله سوم

عصر ظهور مذاهب فقهی

ویژگی‌های این عصر

دوره سوم از فقه عترت، فقه تبیین نصوص و تربیت هزاران فقیه با نصوص و سنن پیامبر^(ص) است. این نصوص و سنن از سوی امام صادق^(ع) (۸۳-۱۴۸ هـ.ق) و امام موسی کاظم^(ع) (۱۲۷-۱۸۳ هـ.ق) و امام ابوالحسن الرضا (۱۴۸-۲۰۳) و سایر ائمه^(ع) به فقها رسیده است.

این دوره از مهمترین دوره‌های فقه بوده است که حدود ۲۵۰ سال تداوم داشت. آغاز این دوره از اوائل قرن دوم هجری بود که تا نیمه قرن چهارم تداوم داشت. در این دوره کتابت احادیث آغاز شده بود و مذاهب فقهی با تفاوت‌هایی ظاهر شدند.

مهمترین ویژگیهای این دوره عبارتند از:

قیام حکومت عباسیان در سال ۱۳۲ هـ.ق

آزادی اجتهاد

گسترش حکومت و کثرت وقایعی که در این دوره رخ داد.

قیام بنی الحسن و در رأس آنها محمد نفس زکیه و برادرش ابراهیم بن محمد. مردم گمان می‌کردند محمد، نفس زکیه همان مهدی موعود است. امام صادق^(ع) عموزادگان خود را از نتیجه کارشان، بنا بر آنچه که در کتابهایی که برایشان به ارث مانده بود، مطلع ساخت، ولی عموزادگان ایشان نصیحتهای حضرت را نپذیرفته، گمان حسادت به وی بردند.^۱

رشد حرکت علمی در میان مسلمین.

تدوین کتب احادیث، فقه و اصول فقه؛ جمع کردن احادیث مربوط به موضوع واحد در کنار یکدیگر و باب بندی آنها مانند احادیث صلوات و صوم و...
شیعیان معتقدند فقهای اولیه و نخستین کسانی که در تدوین فقه و حدیث و دیگر

۱ - اصول الکافی، کلینی، ج ۱ ص ۲۴۲. مقال الطالبین ص ۲۰۸ و ارشاد مفید ص ۲۶۰.

علوم اسلامی نقش داشتند از شیعیان بودند. آیت الله سیدحسن صدر در کتاب «تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام» اسامی فقیهان پرشماری را ذکر می‌کند که برخی از آنها در زمان رسول خدا^(ص) می‌زیسته‌اند.

چنانکه مجموعه‌ای فقهی به زید بن علی بن حسین^(ع) منتسب است که ابو خالد عمرو بن خالد واسطی آن را نقل می‌کند. اگر اسناد این مجموعه صحیح باشد، زید بن علی اولین کسی است که در فقه اسلامی کتاب نوشته، و نیم قرن بر الموطأ مالک پیشی دارد.^۱

پیدایش مذاهب فقهی

مذاهب شیعی عبارتند از: زیدیه، امامیه و اسماعیلیه و مذاهب اهل سنت عبارتند از: حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی.

مذاهب دروزیه و مذهب اباضیه معتدل نیز امروزه پیروانی دارند.

برخی از اندیشمندان و علمای اهل سنت معتقدند مجموعه مذاهب اجتهادی را می‌توان یک مذهب در شریعت اسلامی دانست. از این رو، بر علمای امت واجب است که از میان این آراء آن را که در برآوردن نیاز امت مفیدتر و با مصلحت زمان و مکان مطابقت بیشتری دارد برگزینند و محور استنباط قرار دهند.

۱ - این کتاب در شهر میلان ایتالیا سال ۱۹۱۹ چاپ شده با مقدمات و تحقیقات و تعلیقات برارزشی با تلاش دکتر ارجینو جرفینی.

بدران ابوالعینین می گوید این دیدگاه صائب و دارای اعتبار است.^۱ به نظر می رسد یکی کردن مذاهب در یک مذهب پسندیده نباشد بلکه باید از تقلید کورکورانه و تعصبات مذهبی منع و تلاش کرد که بین مذاهب مختلف و بین تابعین آنها تقرب ایجاد شود تا در مواقع لزوم تعاملات طرفینی حاصل گردد.^۲

مذاهب فقهی شیعه

۱. مذهب امامیه

فقه امامیه به امام علی بن ابیطالب^(ع) و دیگر ائمه اثنی عشری که در امام جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی^(ع) (۱۴۷ هـ.ق) تبلور پیدا کرده منسوب است. حضرت صادق^(ع) ۶۶ سال در دفاع از اسلام و نشر تعالیم تلاش کرد شهرستانی درباره حضرت جعفر الصادق^(ع) می گوید: «او دارای علمی عمیق در دین و ادبی کامل در حکمت بود» امام صادق^(ع) با فقهای اسلام در نقاط مختلف رابطه داشت. او مدتی در مدینه ماند و سپس به عراق رفت و مدتی نیز در آنجا اقامت کرد.

مالک بن انس فقیه مدینه می گوید:

جعفر بن محمد الصادق^(ع) همواره به یکی از این امور مشغول بود: یا روزه دار بود. یا به نماز مشغول بود. یا ذکر می گفت. او از بندگان بزرگ خدا و زاهدترین آنها بود. بسیار از خداوند خشیت داشت. بسیار حدیث از پیامبر^(ص) روایت می کرد. او خوش برخورد بود. و همراهی او پرفایده بود. زمانی که می گفت: «قال رسول الله^(ص)» گاهی سبز و گاهی سرخ می شد و قیافه اش چنان تغییر می کرد. یکبار همراه با او به حج

۱ - صدر فی سوریا سنة ۱۹۵۳ قانون الاحوال الشخصية جامعاً لجميع احکام الاسرة قد استمر احکام من الفقه الاسلامی بجمع مذاهبه و آرائه.

۲ - تاریخ الفقه الاسلامی، بدران ابوالعینین ص ۱۱۴-۱۱۵

مشرف شدم. زمانی که مرکب ایشان هنگام احرام بستن ایستاد هرباره که قصد تلبیه گفتن می‌کرد صدایش در گلو قطع می‌شد و نزدیک بود که از مرکب بر زمین افتد. به او گفتم یابن رسول الله چرا چنین می‌کنی؟ گفت چطور جسارت کنم و بگویم «لیبک اللهم لیبک» در حالی که می‌ترسم خداوند عزوجل بگوید «لا لیبک و لا سعدیک»^۱

ابوزهره از علمای اهل سنت درباره امام صادق علیه السلام می‌گوید: علمای اسلام با تمام اختلاف نظرها و تعدد مشربهایشان در فردی غیر از امام صادق علیه السلام و علم او اتفاق نظر ندارند.

وی درجایی دیگر گفته است: دانش آن حضرت منحصر به حدیث و فقه اسلامی نبود، بلکه علم کلام نیز تدریس می‌فرمود.

و در جایی دیگری می‌گوید: بالاتر از همه این علوم، امام صادق علیه السلام در زمینه اخلاق و علل و انگیزه های فساد آن، آگاهی های بسیار ارزنده ای داشت. [الامام الصادق، ص ۶۶].

با اینکه تألیفات شیعیان از زمان سلجوقیان و سپس ایوبیان در معرض نابودی قرار گرفت با این حال اصول شیعیان در خزینه‌های کتابها باقی ماند.

ائمه^(ع) فقیهان مجتهد نبودند بلکه حافظان قرآن کریم و سنت و عالم به دانشها و لوازم قرآن و ترجمان آن و مخازن علوم جدشان پیامبر^(ص) و مجتهد پرور بودند.

این آن چیزی است که امامیه بر آن معتقدند که زندگی ائمه در امتداد زندگی پیامبر^(ص) بود. آن‌ها مصدر تشریح بودند اما نه به این معنی که احکام را از نزد خود صادر می‌کردند بلکه به این معنی که آن‌ها آنچه را که از جانب خداوند بود از پیامبر^(ص) روایت می‌کردند.^۲ **شیخ الطایفه طوسی** می‌گوید: هر علمی که امام به احکام دارد از

۱ - خصال صدوق، ص ۱۶۷

۲ - المذاهب الاسلامیه الخمس، عبدالهادی فضلی، بیروت الغدیر ۱۴۱۹، ص ۵۶

رسول خدا گرفته است.^۱ امام باقر^(ع) می‌فرماید: هر زمان که من چیزی به تو پاسخ دادم از رسول خدا است. ما هیچ چیزی را از جانب خود و با رأی خود نمی‌گوییم.^۲ البته آنچه که به دلیل عقلی شناخته می‌شود و مجتهدین و محدثین در جواز عمل به آن اختلاف دارند گرچه ما عمل به آن را جایز می‌دانیم اما هیچ حکمی را نیافتیم که اثبات آن متوقف بر دلیل عقلی باشد بلکه هر چه که به دلیل عقلی ثابت می‌شود در عین حال با کتاب و سنت نیز قابل اثبات است. ولی آنچه که به اجماع معروف است منعی در عرض کتاب و سنت نیست. اتکالی بر آن نیست مگر به این سبب که وسیله‌ای برای اثبات سنت در برخی از حالات باشد.^۳ بنابراین مذهب امامیه همان امتداد مذهب اهل بیت^(ع) است و دکتر وهبه الزحیلی می‌گوید: فقه امامیه از فقه جمهور اهل سنت متفاوت نیست مگر در هفده مسئله.^۴

اولین کتاب در فقه شیعی متعلق به امام موسی کاظم (م ۱۸۳ هـ) با عنوان «الحلال و الحرام» است. این کتاب پاسخ به سؤالاتی است که از آن حضرت پرسیده شده انتشار مذهب امامیه

امامیه از مهمترین مذاهب شیعه است. پیروان این مذهب نصف مسلمانان آسیا و یک پنجم کل مسلمانان هستند. آن‌ها که در نواحی مختلفی مانند ایران و پاکستان و هند و سرزمینهای شرقی آسیا و نیز سواحل خلیج سبز و عراق و لبنان و سوریه و نقاط دیگر عالم پراکنده‌اند. مذهب امامیه از سال ۹۰۷ قمری و شروع دولت صفویه، مذهب رسمی حکومت ایران بوده است. در قرن هیجدهم میلادی برای یکی کردن مذهب سنی و شیعه تلاشهای فراوانی در ایران انجام گرفت. در لبنان نیز برخی محاکم طبق مذهب جعفری عمل می‌کنند که محاکم جعفریه خوانده می‌شوند.

بدران ابوالعینین که عالمی با درجه استادی در شریعت اسلامی است. می‌گوید:

۱ - تاریخ الامامیه و اسلامهم من التبیعه ۶۳۸ به نقل از تاریخ الشافعی ج ۱ ص ۲۵۳

۲ - بحار، ج ۲ ص ۱۴۸

۳ - الفتاوی الواضحه سید محمد باقر صدر، ص ۱۵

۴ - الفقه الاسلامی و ادلته، وهبه الزحیلی ج ۱ ص ۴۳

«مذاهب شیعی امامیه و زیدیه زمانی که حاکم شرق شیعه بود و نیز زمانی که حکومت فاطمی در مغرب پدید آمد و بر مصر و شام تسلط پیدا کرد طبق این مذهب حکم می‌کردند. ابن خلدون در مقدمه‌اش بر تاریخ می‌گوید. فقه اهل سنت با ظهور دولت شیعی در مصر منقرض شد. فقه آل البیت رونق یافته و دیگر فقه‌ها نیز از میان رفتن» با پایان دولت فاطمیان، سلطان شیعه از غرب بغداد منعزل شد. اما طوایفی که به مذهب شیعی عمل می‌کردند در شرق باقی ماندند؛ و مذهب آن‌ها تا اقصی نقاط ماوراء النهر و اطراف آن منتشر شد. این مذهب در برخی طوایف هند و شهرهای ایران و طوایفی از بلاد عراق و سوریه و لبنان قوت بیشتر یافت.^۱

۲. مذهب زیدیه

فقه زیدیه منسوب به زید بن علی زین العابدین بن حسین بن علی بن ابیطالب^(ع) است او برای اصلاح قیام کرد و به کوفه آمده و اهل کوفه به شرط آن‌که به کتاب خدا و سنت رسولش تمسک کرده به جهاد ظالمین پردازد با او بیعت کردند، در بین بیعت کنندگان جمعی از فقها از جمله ابو حنیفه نیز حضور داشتند که مردم را برای خروج با زید برمی‌انگیختند و ابوحنیفه می‌گفت خروج به همراه زید همانند همراهی جد او در روز بدر است.^۲

زید برای خود ادعای امامت نکرد و خروجش برای امر به معروف و نهی از منکر بود. او در کمالات معروف و عالم به علوم قرآن کریم و وجوه آیات و ابواب فقه بود. و تعجبی ندارد چرا که او نوه امام حسین^(ع) ریحانه رسول الله بود.^۳ او همواره می‌گفت: بافضیلت‌ترین صحابه به طور مطلق علی^(ع) است، ولی به خاطر مصلحت مسلمین خلافت به ابی بکر تفویض شد.

۱ - الفقه المقارن للاحوال الشخصية بين المذاهب الاربعه السنية و المذهب الجعفری و القانون، بدران ابوالعینین ص ۲.

۲ - تاریخ الطبری، ج ۸ ص ۲۹۷

۳ - تاریخ الفقه الاسلامی، ص ۱۵

فقه زیدی تفاوت زیادی با فقه شیعه امامیه ندارد.^۱ این دو فقه در خمس و بسیاری از عبادات واجب همانند یکدیگرند. زیدی‌ها نیز فقه «حی علی خیر العمل» را در اذان می‌گویند و در نماز میت نیز پنج تکبیر می‌گویند نه چهار تکبیر. آن‌ها نیز مسح بر روی کفش را جایز نمی‌دانند و معتقدند نماز تراویح به صورت جماعت بدعت است و نماز با امامت فاجر را باطل می‌دانند. و آن‌ها همچنین ازدواج با اهل کتاب و نیز خوردن ذبیحه غیر مسلمان را حرام می‌دانند.

از اصول مذهب زیدیه شرط دانستن اجتهاد در امامانشان است. از این رو ائمه مجتهد در بینشان زیاد است. آن‌ها اجتهاد را بر مسلمان واجب می‌دانند ولی در صورتی که از اجتهاد عاجز بود می‌تواند تقلید کند. و در تقلید، تقلید اهل بیت در نظر ایشان بر تقلید غیر اهل بیت اولویت دارد. و زیدیه همچنین خروج علیه حاکم ظالم را واجب دانسته و اطاعت از او را واجب نمی‌دانند.

فقه زیدیه در استنباط احکام شرعی بر قرآن و حدیث و اجماع و قیاس و استحسان و مصلحت مرسله و استصحاب متکی است.

در بین زیدیه مجتهدانی از فرزندان امام زید و نوادگان و فرزندان پسرعموهایش و پیروان او وجود دارند از جمله: احمد بن عیسی بن زید، قاسم بن ابراهیم الرسی، ناصر کبیر ابو محمد حسن بن علی الاطروشی، هادی یحیی بن حسین بن قاسم الرسی، و فرزندان هادی امام محمد مرتضی و امام ناصر احمد و دیگران.^۲

مهمترین کتابهای زیدیه عبارتند از: مجموع الامام زید، کتاب البحر الزخار، الجامع لمذاهب علماء الامصار از امام احمد بن یحیی (م ۸۴۰ هـ.ق).

مهمترین فرقه‌های زیدیه عبارتند از:

جارودیه (اصحاب ابی جارود)

سلیمانیه (اصحاب سلیمان بن جریر)

۱ - رجوع شود به: ناصریات سید مرتضی، چاپ مجمع جهانی تقریب مذاهب.

۲ - الامام زید، ص ۴۹۲ و مرجع علوم اسلامیة محمد الزهیلی، ص ۳۷۱

فقه یمنی

	امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب ۴۰ هـ زید بن علی بن الحسین (علیه السلام) ۱۲۲ هـ یحیی بن زید	معاذ بن جبل ۱۸ هـ
عمرو بن ابی سلمة یحیی بن حسان صاحب الاوزاعی صاحب اللیث	محمد بن عبدالله ابراهیم یحیی الذی ظهر فی بلاد دیلم محمد بن ادريس الشافعی ۲۰۴ هـ	ابو ایوب بن مطرف هشام ابن مازن بن یوسف ۱۹۱ هـ-۱۹۷ هـ

محمد بن ابراهیم طباطبا

قاسم رسی

ادریس

مشهورترین اجداد شناخته شده ادريس جد هفتم او محمد و جد هشتم حسین هستند که هر دو با شروحي که بر کتب فقهی دارند معروفند و نیز جد نهم او منصور القاسم از امامان زیدی بود.^۱

۳. مذهب اسماعیلیه

این مذهب به اسماعیل پسر امام جعفر صادق^(ع) منسوب است.

تفاوت میان اسماعیلیه و امامیه در این است که امامیه اسماعیل را امام نمی‌داند و امامت از امام جعفر صادق^(ع) به فرزندش موسی کاظم^(ع) منتقل می‌شود در حالی که اسماعیلیه به امامت موسی کاظم معتقد نیستند بلکه معتقدند برادر بزرگتر ایشان که اسماعیل باشد امام است. این مذهب در مصر ظهور پیدا کرد و خلفای فاطمیون نیز از

سال ۹۰۹ قمری تا ۱۱۶۱ از آن تبعیت کردند. زمانی که معزالدین از قاهره - که قبلاً تأسیس شده بود و منتسب به اسم او بود - می‌گذشت فقیه اسماعیلیه او را همراهی می‌کرد. دیری نگذشت که او را به عنوان قاضی القضاة مصر معین کرد. این اولین باری بود که این مذهب در مصر معرفی می‌شد و این قاضی در مسائل ارث و دیگر امور، طبق مذهب اسماعیلیه قضاوت می‌کرد.

محور عقیده نزد اسماعیلیه حول شخصیت امام می‌گردد. امام به لحاظ پاکی بعد از ذات الهی قرار دارد، آن‌ها معتقد به ضرورت وجود امام معصوم بوده، به توحید گواهی داده و شهادتین می‌گویند. آن‌ها بر آنند که برای هر امری ظاهر و باطنی هست و برای هر تنزلی دو تاویل ظاهر و باطن وجود دارد. مثلاً وضو را عبارت از ولایت‌پذیری از امام می‌دانند. تیمیم در نظر آن‌ها به معنای تبعیت از نائب مأذون در زمانی که امام حجت غایب است، می‌باشد.^۱

از همین رو است که یکی از نامهای این فرقه باطنیه است کما اینکه نام سبعیه نیز بر آنان اطلاق می‌شود.

اسماعیلیه چند تفسیر بر قرآن دارند که مطالب جدید و غیر معمول زیادی دارد. افکار آن‌ها افکاری فلسفی است که در روش همانند فلسفه افلاطونی است.

فقه اسماعیلیه چندان مشهور نبوده و بر کتاب «دعائم الاسلام» قاضی نعمان مغربی (ت ۳۶۳ هـ ق) متکی است.

از شروط اسماعیلیه برای پیروان مذهب این است که باید به ظاهر و باطن هر دو ایمان داشته باشد.

امروزه متولی ریاست اسماعیلیه امیر بن کریم بن علی معروف به آغا خان است. نزد اتباعش امام پنجاهم بعد از پیامبر^(ص) است. اسماعیلیان یک دهم اموالشان را به او می‌پردازند.

آن‌ها برای او ولایت و تعظیم قائلند. اتباع ایشان امروزه به هشت تا دوازده میلیون

نفر می‌رسند که دو طایفه‌اند: اسماعیلیه شرقی و اسماعیلیه غربی. پایگاه گروه اول پاکستان و هند و پیروانی نیز در ایران و آسیای میانه دارند. گروه دوم در کشورهای عرب جنوبی و افریقای شرقی و نیز در کوههای حماة و لاذقیة در سوریه پراکنده‌اند - تعداد پیروان اسماعیلیه تنها در سوریه حدود بیست و هشت هزار و پانصد هزار نفر است.^۱ زمانی که **صلاح الدین ایوبی** به قدرت رسید با مذهب اسماعیلیه در مصر به جنگ پرداخت و آن‌ها را از بین برد و اثری از آن‌ها باقی نماند و ارتباط بین مصر و این مذهب را قطع کرد تا اینکه منقرض شدند.^۲

فرقه نصیریة

فرقه‌ای نیز وجود دارد که خارج از اسماعیلیه است. این فرقه از تعالیم گوناگون تشکیل شده که به نصیریه شناخته می‌شود. فرقه نصیریه به ابن نصیر یکی از موالی امام **حسن عسکری**^(ع) (ت ۳۸۳) امام یازدهم از ائمه اثنی عشریه منسوب است در زمان قیمومیت فرانسه بر سوریه اتباع این فرقه بنا به درخواست خودشان علوین خوانده شدند. آن‌ها در منطقه لاذقیة سوریه و اطراف آن پراکنده‌اند. تعدادشان حدود ۲۲۸ هزار نفر است و در مناطق واقع در غرب کوه نصیریه ساکن هستند.^۳

فرقه دروزیه

دروزیه فرقه‌ای است که از سوی **دروزی** یکی از مبلغان باطنیه و همراهان **الحاکم بالله** خلیفه فاطمی تأسیس شد و بعد از مهاجرت از مصر در سال ۱۰۱۲ م به لبنان و سوریه پناه برد. او دعوتش را در حلب و اطراف **بانیاس و لبنان** منتشر کرد. امروز عدد دروزیها در لبنان به ۸۲ هزار نفر می‌رسد.

۱ - فلسفه تشریح در اسلام دکتر صبحی محمصانی ص ۷۷ - ۷۹

۲ - تاریخ التشریح الاسلامی ص ۳۴۳

۳ - تاریخ الفقه الاسلامی بدران ابوالعینین، ص ۱۶۳ - ۱۶۵

این فرقه هنوز هم عقیده شان را مکتوم می‌دارند. آن‌ها به تناسخ ارواح و انتقال از جسد فردی به فرد دیگر معتقد هستند. آن‌ها معتقدند شریعت آن‌ها از قرآن و ۶۶ کتاب خطی گرفته شده که اطلاع از آن‌ها برای کسی ممکن نیست. آن‌ها همچنین کسی را برای وارد شدن در دینشان و یا خروج از دینشان ترغیب نمی‌کنند.

فرقه دروزیه در لبنان محاکم قضائی خاصی دارند که دولت بر آن‌ها اشراف داشته، اصولی معین را به رسمیت شناخته است. البته آن‌ها قوانین خاص شخصی نیز دارند. در تاریخ ۲۴ فوریه سال ۱۹۴۸ میلادی قانونی به تصویب رسید که بعضی از احکام خاص دروزیان را در بر دارد. از احکام خاص این فرقه ممنوعیت تعدد زوجات، ممنوعیت بازگشت مرد به زن مطلقه، واجب بودن طلاق به حکم قاضی و تعیین نهایت مدت حمل به ۳۰۰ روز است. هیچ دروزی چه زن و چه مرد نمی‌تواند با غیر دروزی ازدواج کند. از نظر آن‌ها طلاق بیش از یک بار جایز نیست.

امروزه در بین دروزیه افرادی هستند که نماز را به همان کیفیتی که تمام مسلمانان می‌خوانند به جا می‌آورند. آن‌ها برای اقامه نماز به مسجد می‌روند و زکات می‌پردازند. تعداد اندکی از دروزیه هر ساله فریضه حج را نیز به جا می‌آورند.^۱

۴. مذهب فقه اباضیه

مؤسس مذهب اباضیه^۲ جابر بن زید (م ۹۳هـ ق) است. او معمولاً به عبد الله بن اباض تمیمی (م ۸۰هـ ق) نسبت داده می‌شود.

جابر بن زید از علمای تابعین بود که از ابن عباس تلمذ کرد. اصول فقه اباضیه همانند اصول فقه برخی مذاهب دیگر مبتنی بر قرآن، سنت، اجماع و قیاس است. آن‌ها از غلات خوارج تبری جسته و ملتزم به اعتدال در فکر هستند. برخی از عقائد آن‌ها همانند عقائد شیعه امامیه است: مثلاً آن‌ها معتقد به تولی و تبری هستند،

۱ - همان، ص ۱۶۵ - ۱۶۳

۲ - الاباضیه فی الخلیج، دکتر تالیف عبد جابر السهیل، ص ۱۹

تقیه در گفتار را جایز می‌دانند. ایشان معتقدند صفات خداوند عین ذات او است و همانند شیعه رؤیت خداوند عزوجل در آخرت را نفی می‌کنند. اباضیه همچنین در برخی مسائل فقهی شبیه شیعیان هستند مانند:

عدم جواز مسح بر کفش

انداختن دستها در نمازها

قول بطلان روزه کسی که هنگام اذان صبح در حال جنب باشد.

حرام بودن ذبیحه اهل کتاب.

و ابعد الأجلین دانستن عده حامله.

این فرقه در سلطان‌نشین عمان، شرق افریقا، الجزایر، لیبی و تونس هنوز وجود دارد.^۱ مرکز اصلی آنان عمان است. که حدود ۷۵٪ جمعیت آن را تشکیل می‌دهند در گذشته جمعیت پیروان این مذهب بیشتر بود و در سرزمینهای وسیعتری چون اندلس بسر می‌بردند.^۲ از شیخ محمد خلیلی مفتی اباضیه درباره نزدیکی فقه اباضیه و فقه امامیه سؤال کردم در پاسخ گفت: ما یک قاعده داریم و آن اینکه وقتی امر دائر بین نظر امام علی (کرم الله وجهه) و نظر سایر صحابه شد نظر امام علی (کرم الله وجهه) را ترجیح می‌دهیم.

از مهمترین کتابهای اباضیه در فقه عبارتند از: «شرح النیل و شفاء العلیل» از شیخ محمد بن یوسف بن اطفیش در ۱۷ جلد. «قاموس الشریعة» از سعدی در ۹ جلد از شیخ احمد بن عبدالله الکندی ۴۲ جلد، «منهج الطالبین» از شیخ القصبی در ۲۰ جلد و «الایضاح» «شیخ شماخی» و «جوهر النظام» از شیخ سالمی و الجامع لابن برکه در دو جلد.

۱ - الفقه الاسلامی و ادلته دکتر وهبة الزحیلی ج ۱ ص ۵۹-۶۲

پیدایش مذاهب چهارگانه اهل سنت

۱. مذهب فقه حنفی

امام مذهب حنفی

فقه حنفی به ابو حنیفه (۸۰-۱۵۰ هـ.ق) منسوب است. او نعمان بن ثابت بن کاوس بن هرمز است که به قبیله تیم منتسب است. او فقیهی مجتهد و از ائمه مذاهب اربعه است. گفته شده اصلش به فارسها برمی گردد که در کوفه متولد و رشد یافت. او ابریشم می فروخت و علم نیز می آموخت. سپس به خاطر درس و افتا تجارت را کنار گذاشت.

او در حدیث کتابی به نام **مسند** و در فقه به نام **المخارج** دارد و رساله‌ای نیز تحت عنوان **الفقه الاکبر** به او منسوب است. این کتاب درباره اعتقادات است. رساله‌ای نیز تحت عنوان **العالم و المتعلم** به او منتسب است.^۱ ابو حنیفه با علمای زیادی مجالست داشت و از آن‌ها علومی فراوانی را فرا گرفت. او حدود ۱۸ سال ملازم استادش **حماد بن ابی سلیمان** بود که از طریق وی با فقه **ابراهیم نخعی** و **شعبی** آشنا شد و فقه **شریح قاضی** و **علقمة بن قیس** و **مسروق بن الجدع** را از وی فرا گرفت. و آنان نیز علم را از **عبد الله بن مسعود** و **امام علی بن ابیطالب**^(ع) فرا گرفتند.

۱ - الاعلام للزرکلی ج ۹، ص ۴ و الحج واهر المصنیه ج ۱ ص ۲۶ و ابو حنیفه محمد بن ابی زهره، و الانتفاء از ابن عبدالبر ۱۲۲-۱۷۱، تاریخ بغداد ج ۱۳ ص ۲۲۳-۴۲۳، و الموسوعة الفقهية الكويتية ج ۱ ص ۳۳۶.

حجة الله دهلوی (احمد عبدالرحیم) شباهت‌های فراوانی میان دیدگاه‌های ابو حنیفه و ابراهیم نخعی را مورد توجه قرار داده می‌گوید: «ابو حنیفه ملتزمت‌ترین و نزدیکترین فقها به مذهب ابراهیم بود. اگر بخواهید حقیقت مسئله را بدانید اقوال ابراهیم و نزدیکان او را از کتابها و آثار محمد شیبانی و جامع عبدالرزاق و **مصنف ابن شیبیه** خلاصه کرده، با مذهب ابی حنیفه مقایسه کنید. می‌بینید جز در موارد بسیار کمی شبیه یکدیگرند که در آنها نیز از آنچه که فقهای کوفه به آن رأی داده‌اند، زیاد است.^۱»

در دوره عباسیان، ابو جعفر عباسی، ابوحنیفه را به بغداد فراخواند و ریاست قضا را به او پیشنهاد داد. اما او قبول نکرد و حاکم عباسی او را زندانی کرده، مورد آزاد قرار داد. حاکم امر کرد که هر روز ۱۰ شلاق به او بزنند تا اینکه به وفات خود نزدیک شد و در سال ۱۵۰ هجری چشم از جهان فرو بست.^۲

دکتر محمد **علی البار** می‌گوید: امام ابوحنیفه دوست دارترین مردم نسبت به آل بیت رسول خدا^(ص) بود. او نزد چند تن از اهل بیت شاگردی کرد؛ از جمله نزد امام محمد باقر^(ع) و نیز دو سال نزد برادرش زید بن علی. او از یاوران زید و هواداران او بود.^۳

شیخ محمد **ابو زهره** می‌گوید: ابوحنیفه در گرایشها و نظراتش درباره حکام عصر خود شیعی بود. او خلافت را در اولاد علی از فاطمه می‌دید. وی بر آن بود که خلفای معاصر او خلافت را غصب کرده و نسبت به اولاد علی^(ع) ظلم روا داشته‌اند.^۴

شاگردان و اصحاب ابو حنیفه:

ابو یوسف: یعقوب بن ابراهیم انصاری از فرزندان سعید بن حنبله صحابی (۱۱۲-۱۸۳هـ) است. او از دوران بلوغ به روایت حدیث پرداخت. وی ابتدا نزد ابن ابی لیلی فقه آموخت و سپس نزد ابو حنیفه شاگردی کرد. او بیشترین شاگردی را نزد ابو

۱ - تاریخ الفقه الاسلامی، ص ۱۱۸

۲ - الانصاف فی بیان اسباب الاختلاف ولی الله دهلوی، بیروت دار ابن حزم، ص ۶۸ و ۶۹

۳ - الامام زید، حیاته و عصره، محمد ابو زهره، القاهرة، دار الفکر العربی، ص ۳۸

۴ - ابو حنیفه، حیاته و عصره، محمد ابو زهره، ص ۱۴۷

حنیفه کرده، بهترین معین او بود.

ابن عبدالبر می‌گوید: ابویوسف کثیر الحدیث بود اما رأی ابو حنیفه بر او غلبه می‌کرد.

او اولین کسی است که در مذهب خود به تدوین کتاب پرداخت. او علمش را در تمام مناطق منتشر کرد. زمانی که منصب قاضی القضاة حکومت عباسیان به او تفویض شد در تمام ولایات حکومت قضاة حنفی را به کار گذاشت که این نیز موجب نشر مذهب او شد.

گفته می‌شود او اولین فردی از علما است که زنی خاصی را اتخاذ کرد. زیرا تا قبل از او لباس علما با لباس مردم تفاوتی نداشت.

ابو یوسف مدتی نیز در کنار مالک بود. از او نیز دانش فرا گرفت. اما پس از این که در برخی مسائل اختلاف کردند در حالی که علم حجازیها را نیز به معلومات خود افزوده بود به عراق برگشت. بنابراین او اولین کسی بود که بین دو مذهب حنفی و مالکی تقریب ایجاد کرد و بیگانگی بین عراقیها و حجازیها را از بین برد بطوری که اهل حدیث او را محدث خوانده و از او تمجید می‌کنند.^۱

محمد بن حسن شیبانی

او محمد الحسن بن فرقد شیبانی است. پدرش ابو الحسن اهل شام بود که به عراق آمد. محمد در سال ۱۱۲ برای او متولد شد و در کوفه رشد کرد. او به فراگیری حدیث پرداخت او از مالک و اوزاعی و ثوری حدیث شنید. وی نزد ابوحنیفه شاگردی کرد و فقه را از ابو حنیفه و ابی یوسف فرا گرفت. محمد فردی بسیار عاقل و زیرک بود. او نبوغ فراوانی از خود نشان داد تا اینکه در زمان حیات ابو یوسف مرجع حنفیها شد. او به مدینه نیز مسافرت کرد و از مالک علومی را فرا گرفت. در کتاب **الموطأ** مالک برای او روایت خاصی است. شافعی در بغداد با او روبرو شد و کتابهایش را

۱ - تاریخ الفقه الاسلامی، محمد علی السائیس، ص ۱۰۸-۱۰۹

خواند و در بسیاری از مسائل با او بحث کرد. از این دو عالم مناظرات با ارزشی نقل شده که در کتب الأم شافعی ذکر شده است. ملاقات با مالک و نیز مناظراتش با شافعی تأثیر بسزایی در اجتهاد و استنباط او داشت. او کسی است که علم ابو حنیفه را با تصنیفاتی که به جا گذاشت نشر داد. مذهب حنیفه بر کتب محمد بن حسن متکی است. **هارون الرشید** امر قضاوت را به او سپرد، و در سفر خراسان او را همراه خود برد. او در سال ۱۹۸ در ری فوت کرد و در همانجا دفن شد.^۱

از مهمترین کتابهای ایشان کتاب «الحجة علی اهل المدينة» است. این کتاب از قدیمی‌ترین کتابهای فقه مقارن و فقه تقریبی، به معنای علمی دقیق آن شمرده می‌شود.^۲ ابو یوسف و محمد زمانی که با دیدگاههای اهل حجاز آشنا شدند از بسیاری از آرای ابو حنیفه بازگشتند

مدرسه فقه کوفی

عبد الله بن مسعود	امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ^(ع)	ابوموسی	انس بن مالک
۳۲ هـ ق	۴۰ هـ ق	۴۴ هـ ق	۹۳ هـ ق

علقمه نخعی	مسروق همدانی	الاسود نخعی	الحارث جعفی	عمر بن شرحبیل	عبیده سلمانی
۶۲ هـ ق	۶۳ هـ ق	۹۵ هـ ق			۷۲ هـ ق

ابراهیم نخعی	عامر شعبی	سید بن جبیر
۹۵ هـ ق	۱۰۴ هـ ق	۹۵ هـ ق

امام صادق ^(ع)	ابو حنیفه	سفیان الثوری	شرین القاضی
--------------------------	-----------	--------------	-------------

۱ - تاریخ الفقه الاسلامی، محمد علی السائیس، ۱۰۹-۱۱۰

۲ - تصحیح السید مهدی حسن گیلانی، بیروت عالم الکتب، ۱۳۸۵ هجری

۱۷۷ هـ ق	۱۶۱ هـ ق	۱۵۰ هـ ق	۱۴۸ هـ ق
----------	----------	----------	----------

ابو اسامه کوفی	عبدالوهاب بن تقفی	اسماعیل بن علی بصری	محمد بن حسن شیبانی	وکیع بن جراح	ابو یوسف
۲۰۱ هـ ق	۱۹۴ هـ ق		۱۹۸ هـ ق	۱۹۷ هـ ق	۱۸۳ هـ ق

روایات ابو حنیفه از امام صادق^(ع)

اسد حیدر می گوید: ابو حنیفه از کسانی بود که نزد امام صادق^(ع) رفت و آمد داشت. او با ادب و احترام مسائلی را از امام سؤال می کرد. و حضرت را «جعلت فداک یابن رسول الله» خطاب می نمود.

ابو حنیفه از امام صادق^(ع) روایت نقل می کند. او مدتی را در مدینه با ایشان گذراند. روایات ایشان را در مسانید حنفی از جمله کتاب «الآثار» ابی یوسف و نیز کتاب «الحجة علی اهل المدينة» از محمد بن حسن شیبانی نقل کرده اند.^۱

استادان شیعی ابوحنیفه:

جابر بن یزید بن حارث جعفری کوفی (ت ۱۲۸)

حبیب بن ابی ثابت ابو یحیی بن قیس کوفی (ت ۱۱۹)

فحول بن راشد النهدی (ت ۱۴۱)

عطیة بن سعد العوفی (ت ۱۱۱)

سلمة بن جهیل الحضرمی (ت ۱۱۳)

اجلح الکندی (ت ۱۴۵)

اسماعیل بن عبدالرحمن الکوئی (ت ۱۲۷)

۱ - الامام الصادق و المذاهب الاربعه، اسد حیدر ج ۱ ص ۳۱۷ و مناقب ابی حنیفه، البزازی ج ۱ ص ۵۵ و ابو حنیفه، محمد بن ابو زهره ص ۷۱.

عدی بن ثابت انصاری کوفی (ت ۱۱۶)^۱

شیخ محمد عبده در تفسیر آیه (لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) می‌گوید:^۲

علما از این آیه یک حکم اصولی به دست آورده‌اند و آن اینکه ظالم نمی‌تواند منصب امامت عظمای امت را به دست گیرد. در صحت خلافت در بین آنچه که شرط کرده‌اند علم و عدالت وجود دارد. از ابو حنیفه نقل شده که در خفا به جواز خروج علیه منصور فتوا می‌داد. وی زید بن علی بن حسین بن علی^(ع) را در خروج بر علیه منصور یاری می‌کرد. برخی از مردم نیز دلیل رد منصب قضاوت توسط ابو حنیفه و دیگران را در زمان منصور و امثالش مبنی بر عدم صحت امامت آن‌ها و عدم انعقاد ولایتشان مستند می‌کنند. نقل است که ابو حنیفه در آن زمان معتقد بوده که امامت فقط متعلق به علوی ن

نه‌ن‌نشر مذهب حنفیه

مذهب حنفی از تمام مذاهب دیگر خوش اقبال‌تر بود این مذهب در زمان عباسیان مذهب غالب در عراق بود. مذهب رسمی حکومت عثمانی نیز حنفی بود. مجله «الاحکام العدلیه» بر پایه این مذهب نوشته شد. مذهب امارت و تونس نیز حنفی بود. مذهب حنفی امروزه مذهب رسمی مصر، سوریه، لبنان، اردن و عراق است. کما اینکه مذهب غالب در ترکیه و بالکان و قفقاز و افغانستان و پاکستان و ترکستان و آسیای میانه و مسلمانان هند و چین هم حنفی است مذهب حنفی تابعان زیادی در مناطقی مانند شمال ایران دارد. پیروان این مذهب یک سوم تمام مسلمانان را تشکیل می‌دهند. تعدادشان به بیش از صد و هشتاد میلیون نفر می‌رسد. چه اینکه در امریکای جنوبی حدود ۲۵ هزار نفر مسلمان حنفی یافت می‌شود.^۳

۱ - همان، ج ۱ ص ۳۲۲

۲ - تفسیر القرآن الکریم، الشیخ محمد عبده، بقلم سید محمد رشید رضا، بیروت دار المعرفه چاپ دوم ج ۱ ص ۴۵۷-۴۵۸.

۳ - تاریخ الفقه الاسلامی، ص ۱۲۸-۱۲۹

اصول استنباط از نگاه امام ابوحنیفه

امام ابوحنیفه در قبول حدیث سختگیر، اما در قیاس و استحسان گشاده دست بود. او در مذهب خود بر کتاب و سنت و اجماع و قیاس و استحسان و عرف و قول صحابی و شریعت ما قبل خود تکیه داشت. در علم کلام کتاب «الفقه الاکبر» را به جای گذاشت. او مُسنَدی در حدیث نیز دارد. وی کتاب فقهی جز املاهایی که بر شاگردانش داشت به جای نگذاشته: و امام محمد بن حسن شیبانی این امالی را جمع و تدوین کرده است.

معروف ترین شاگردان ابوحنیفه

امام ابویوسف بن یعقوب بن ابراهیم قاضی القضاة (۱۱۳-۱۸۲ هـ.ق.) او کسی است که اصول حنفیه را تدوین کرده و این مذهب را نشر داد.

امام محمد بن حسن شیبانی (۱۳۲-۱۸۹ هـ.ق.) ریاست فقه در عراق بعد از ابویوسف به او رسید و نظرات امام ابوحنیفه را جمع کرد و مذهب حنفی را در کتابهایش مانند «ظاهر الروایة المعتمدة فی المذهب» و کتابهای دیگر تدوین کرد.

ابوالهذیل زفر بن الهذیل (۱۱۰-۱۵۸ هـ.ق.) کسی که به رأی و نظر اهمیت بیشتری می داد و در قیاس مهارت بیشتری داشت.

حسن بن زیاد اللؤلؤی (۲۰۴ هـ.ق.) که در روایت حدیث و روایت نظرات ابویوسف حنفیه مشهور بود.

مهمترین کتابهای فقه حنفی

ظاهر الروایة، امام محمد بن حسن (که عبارت از الجامع الکبیر و الجامع الصغیر، و السیر الکبیر و السیر الصغیر، المبسوط او الاصل و الزيادات است)

تمثل الآراء الراجحة فی المذهب الحنفی.

النوادر، امام محمد بن حسن (که شامل الجرجانیات، و الهارونیات و الکیسانیات و الرقیات است)

الكافی، حاکم شهید المروزی (۳۷۴ هـ.ق) است و تهذیب کتاب ظاهر الروایة است.

المبسوط، سرخسی (۴۸۳ هـ.ق) که شرح کتاب الکافی به روش ساده و مبسوط است.

بدایع الصنائع فی ترتیب الشرایع، از کاسانی (۵۸۷ هـ.ق)، شرح کتاب تحفة الفقهاء سمرقندی (۵۳۹ هـ.ق) است.

مختصر الهدایة، مرغینانی (۵۹۳ هـ.ق) که این کتاب مختصرترین و مشهورترین کتاب در فقه حنفی است که شرحهای زیادی دارد و مهمترین آنها فتح القدر از کمال بن همام (۸۶۱ هـ.ق) است.

رد المختار، معروف به حاشیة ابن عابدین (۱۲۵۲ هـ.ق) که حاشیه بر شرح الدرر المختار از حصکفی است.

علی متن تنویر الابصار، از المترتاشی.

مجلة الاحکام العدلیة، که جمعی از علما در حکومت عثمانی آن را جمع کردند و به عنوان قانون مدنی برگرفته از فقه حنفی در تمام اراضی دولت عثمانی از جمله سوریه و اردن و فلسطین و لبنان لازم الاجرا شد.^۱

۲. مذهب فقه مالکی

فقه مالکی به مالک (۹۳-۱۷۹ هـ.ق) منسوب است او مالک بن انس بن مالک الاصبیحی الانصاری یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت است. او علم را از امام صادق^(ع) و نافع و الزهری و ربیعة الرای اخذ کرد. و به جستجو و تحقیق مشهور بود. وی از قول «لا ادری = نمی دانم» ابایی نداشت. او فقه خود را بر کتاب و سنت و اجماع و قیاس و عمل اهل مدینه و قول صحابی و استحسان و استصلاح و سد الذرایع بنا کرد. مالک مردی با وقار بود. روزی هارون الرشید او را خواست که نزدش رود و

۱ - مرجع العلوم الاسلامیة، محمد الزهلی، ص ۳۶۵-۳۶۶.

برایش حدیث نقل کند. او ابا کرد، نرفت و گفت: به پیشگاه علم می‌روند [و علم نزد دیگران نمی‌رود]. سپس هارون نزد او آمد. البته او قبل از آن آزموده شده بود. زیرا از او درباره خروج با محمد نفس زکیه بن عبد الله بن حسن بن حسن بن علی^(ع) استفتا شده و وی خروج را جایز دانسته بود. وقتی به او گفتند که ما بیعت منصور عباسی به گردن داریم پاسخ داد: شما به اجبار بیعت کرده‌اید و پایبندی به عهد فکره لازم نیست. در پی این فتوا امیر مدینه او را بست و ۳۰ تا ۱۰۰ ضربه شلاق بر او زد و دستانش را کشید تا جایی که دو کتفش از هم گسسته شدند.^۱

سید محمد رشید رضا می‌گوید: مورخین نقل کرده‌اند که مالک پس از شلاق، علو و رفعت یافت و چنین می‌نمود که آن شلاقها زینتی برای او شده‌اند.^۲

از آثار و نوشته‌های او «الموطأ» و تفسیر «غریب القرآن» است و او فقه خود را در «المدونه» جمع کرد و نیز کتابی به نام «الرد علی القدریه» و «الرساله» دارد که نامه‌ای به لیث بن سعد است.

مالک کتاب الموطأ خود را در حدیث نوشته و براساس ابواب فقه باب بندی کرد. هرآنچه از احادیث اهل حجاز که در نظرش قوت بیشتری دارند را در آن جمع کرد. او اقوال صحابه و فتاوی‌ای تابعین را نیز به آن‌ها اضافه کرد. وی چهل سال در تألیف و تهذیب این کتاب وقت صرف کرد.^۳

از مالک روایت شده که ابا جعفر منصور به او گفت: قول ابن عمر را اخذ کن ولو مخالف قول علی^(ع) و ابن عباس باشد.^۴ اما مالک چنین نکرد به عنوان نمونه درباره صلوات الوسطی که در قرآن کریم آمده می‌گوید: «من قول علی و ابن عباس را در این

۱ - الدیاج المذهب، ص ۱۱-۲۸. تهذیب التهذیب، ج ۱۰ ص ... و وفات الاعیان ج ۱ ص ۴۳۹ و الموسوعه الفقهیه الکوئیتیه ج ۱ ص ۳۶۹.

۲ - تفسیر القرآن الکریم، محمد عبده و سید محمد رشید رضا، ج ۱ ص ۴۵۸-۴۵۹.

۳ - البدایه و النهایه ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۱۷۴. تاریخ الطبری ج ۷، ص ۵۳۹.

۴ - طبقات الفقهاء جعفر سبحانی، ج ۱ ص ۱۷۴.

باره بیشتر دوست می‌دارم»^۱

صدوق ابن بابویه به اسنادش از مالک نقل می‌کند: من بر امام جعفر بن محمد الصادق^(ع) وارد می‌شدم و ایشان برای من پستی می‌گذاشتند. حضرت برای من ارزش قائل بوده، می‌گفتند: ای مالک من تو را دوست می‌دارم. من از برخورد ایشان خوشحال می‌شدم و خداوند را شکر می‌کردم.^۲

چندین تن از خلفا از جمله منصور سپس مهدی و رشید خواستند تا کتاب الموطاء او را بطور رسمی مرجع فقه در تمام نقاط اسلامی قرار دهند. اما مالک خواسته آن‌ها را رد کرد و گفت: اصحاب رسول خدا^(ص) هرکدام در منطقه‌ای متفرق شدند و نزد اهل هر شهری عالمی هست و رسول خدا^(ص) نیز فرموده است: «اختلاف امتی رحمة».^۳

مشهورترین شاگردان مالک

ابو عبدالله عبدالرحمن بن قاسم مصری، (۱۹۱ هـ.ق) او «المدونۃ» که از اولین کتابهای مذهب مالکی است را مورد بازبینی قرار داد و تصحیح کرد.

ابو محمد عبدالله بن وهب بن مسلم (۱۹۷ هـ.ق) که فقه استادش را در مصر منتشر کرد.

اشهب بن عبدالعزيز القیسی (۲۰۴ هـ.ق) ریاست فقه در مصر بعد از ابن قاسم به او رسید

ابن محمد عبدالله بن عبدالحکم (۲۱۴ هـ.ق) که ریاست مالکیه بعد از اشهب به او رسید.

سحنون، عبدالسلام بن سعید التنوخی (۲۴۰ هـ.ق). او صاحب کتاب المدونۃ در مذهب مالک است که مالکیه به این کتاب رجوع می‌کنند.

۱ - الموطأ مالک، ص ۷۶، ج ۳۱۸

۲ - الخصال ابن بابویه قمی صدوق، بیروت مؤسسة الاعلمی، ۱۴۱۰ هـ.ق ص ۱۶۷.

۳ - تاریخ الفقه الاسلامی، ص ۱۳۰.

انتشار مذهب مالکی

این مذهب در مدینه نشأت یافت و در حجاز منتشر شد. بعدها تنها اهل مغرب و اندلس پیرو آن گشتند. این مذهب در زمان حیات مالک به مصر، وارد شد. هم‌اکنون این مذهب در تونس و الجزائر و طرابلس و موریتانی و نیجریه و سودان و کویت و بحرین و در کشورهای دیگر نیز اتباع زیادی دارد.

مدارس مالکی

مدرسه مالکی نیز در مدینه آغاز و در حجاز منتشر شد. سپس به افریقا و اندلس اختصاص یافت. در زمان حیات مالک به مصر و سپس در تونس و الجزائر و طرابلس و موریتانی و نیجریه و سودان و کویت و بحرین و دیگر کشورها دایر گردید. مدارس مالکی در بسیاری از بلاد اسلامی توسط شاگردان امام مالک که ملتزم به مذهب و اصول استنباط ایشان بودند شکل گرفتند. از جمله: مدرسه مدینه، مدرسه عراق، مدرسه مصر، مدرسه قیروان، مدرسه تونس، مدرسه فاس، مدرسه اندلس و مدرسه سودان مذهب مالکی در بلاد مغرب اسلامی به واسطه شاگردان وی که از آن مناطق نزد امام مالک رفتند منتشر شد. این شاگردان بیش از ۳۰ نفر بودند که بارزترینشان **علی بن زیاد و بهلول بن راشد و ابن اشمرمن** هستند.

۳. فقه شافعی

فقه شافعی (۱۵۰-۲۰۴ هـ ق) منسوب به محمد بن ادریس بن عباس از بنی مطلب از قریش. او یکی از ائمه مذاهب چهارگانه اهل سنت است که در سال ۱۵۰ هـ ق در غزه از مناطق فلسطین متولد شد درست در همان سالی که ابو حنیفه فوت کرد. پدرش همانجا درگذشت و بعد از دو سال مادرش او را به موطن اجدادی‌اش در مکه برد او در مکه به حفظ قرآن پرداخت و شعر حفظ کرده و لغت را فرا

گرفت. آنگاه موطأ مالک را در سن ۱۰ سالگی حفظ شد و در مقابل مالک آن را قرائت کرد. او بعدها به مدینه رفت و از مالک اجازه خواست تا به او علم بیاموزد. او حدود ۹ سال ملازم مالک شد و از اصحاب او به شمار می‌رفت. زمانی که مالک در سال ۱۷۹ وفات یافت شافعی همراه با والی یمن به آنجا رفت و در ولایت نجران مشغول کسب علم و کار شد. او از شیوخ آنجا آنچه را که ایشان از لیث بن سعید فقیه مصر و اوزاعی فقیه شام آموخته بودند فرا گرفت. از آنجا که یمن مهد شیعه بود به او نسبت رافضی دادند و او گفت:

لو كان حب آل محمد رفضا فاعلموا ايها الثقلان اني رافضي

(اگر دوستی آل محمد رفض است پس ای اهل عالم بدانید که من رافضی هستم.) شافعی دست بسته از صنعا به بغداد فرستاده شد تا در برابر هارون الرشید محاکمه شود زیرا به یکی از علویان از فرزندان فاطمه پیوسته بود^۱ شافعی پس از رهایی در عراق با محمد بن حسن شیبانی همراه شد. شافعی فقه کوفیان را فرا گرفت و به این واسطه علم اهل رأی و نظر و نیز علم اهل حدیث را در خود جمع کرد. وی از دو روش مذهبی خاص را اتخاذ کرد و آن را بر قواعد و پایه‌های اصولی ویژه‌ای بنا نهاد. او اساس علم اصول را بعد از مراجعت دوم خود به مکه پایه گذاری کرد. او در بین مردم به یاور حدیث معروف شد و در این مدت کتاب معروف خود «الام» و نیز کتاب اصولی خود معروف به «الرساله» را املا کرد. شافعی در سال ۱۹۵ هـ ق به بغداد رفت و علمای بغداد اطرافش را گرفتند و او ادله حجیت خبر واحد را برای آن‌ها اقامه کرد.

شافعی در سال ۱۹۹ به مصر رفت و به تدریس فقه و حدیث و لغت در مسجد القسطنطین پرداخت. از آن پس شافعی در مصر ماند و فقهش تا حدی متأثر از عادات آنجا شد و مذهبی جدید به وجود آمد. شافعی در سال ۲۰۴ هـ ق در مصر وفات کرد و همانجا دفن شد.

۱ - الشافعی حیات و عصره و آراءه، محمد ابو زهره، القا، دار الفکر ص ۱۴۴-۱۴۵.

امام علی^(ع) از نظر شافعی

شافعی درباره حضرت علی^(ع) گفته است: «علی (کرم الله وجهه) در علم قرآن و فقه منحصر به فرد بود. زیرا پیامبر^(ص) او را خواند و از او خواست در بین مردم قضاوت کند. احکام قضایی او به پیامبر^(ص) می‌رسید و حضرت همان را تأیید می‌کرد.» به احمد بن حنبل گفتند که یحیی بن معین به شافعی نسبت شیعه‌گری را می‌دهد. احمد به یحیی بن معین گفت: از کجا این را فهمیدی؟ یحیی گفت: در نوشته‌هایش درباره قتال اهل ستم (بغی) نظر کردم دیدم از اول تا آخرش با سخنان علی بن ابیطالب استدلال کرده است. احمد با تعجب گفت: «یا عجباً لک فان علی اول من ابتلی من هذه الامة بقتال اهل البغی» تعجب است از تو زیرا علی اولین کسی است از این امت که به نبرد با اهل بغی مبتلی شده است. ابن معین با شنیدن این سخن خجالت کشید.^۱

مناع القطان استاد دانشگاه اسلامی امام محمد بن سعود ریاض می‌گوید: شافعی معتقد است که چاره‌ای از وجود امامت نیست تا همانگونه که علی بن ابیطالب^(ع) گفته است مؤمن در سایه او عمل کند و کافر نیز بهره ببرد و به امر او با دشمن مقابله شود. راههای ایمان آشکار گردد و حق ضعیف از قوی گرفته شود. تا نیکوکاران در سایه او آرام گرفته، آسایش از فاجران برداشته شود. او محب آل نبی^(ص) بود و واژه‌ای نداشت که در انظار شیعه خوانده شود.^۲

مبانی اجتهادی شافعی

مذهب شافعی بر چهار اصل استوار است: قرآن، و سنت و اجماع و قیاس. چنانکه از استصحاب و غیر آن نیز مدد می‌گیرد. اما وی اقوال صحابه را معتبر نمی‌شمارد. زیرا آن‌ها را اجتهاداتی می‌داند که احتمال خطا در آن‌ها هست. او همچنین

۱ - الشافعی، حیاته و عصره، محمد ابو زهره، ص ۱۴۵

۲ - تاریخ التشریح الاسلامی، مناع القطان، الریاض، مکتبه المعارف ۱۴۲۲، ص ۳۶۵

استحسان و مصالح مرسله و عمل اهل مدینه را رد می‌کند. شافعی از حجیت سنت و عمل به اخبار آحاد دفاع می‌کند به طوری که اهل بغداد او را «ناصر السنه» می‌نامند.

گستره مذهب شافعی

مذهب شافعی در مصر و اردن و سوریه و لبنان و عراق و هند و چین و مناطق کردنشین سیطره دارد. این مذهب پیروان زیادی نیز در ایران و اهل سنت یمن دارد. همچنین مذهب اکثریت مسلمانان اندونزی و جزیره سیلان و جزائر فلیپین و جاوه شافعی است. مذهب شافعی پیروانی نیز در حجاز و هند و پاکستان دارد.

اشراف مکه مذهب شیعی خود را به شافعی برگرداندند که مذهب توده‌های زیادی از مردم هموطنشان بود. سکان غرب جزیره در تبعیت از مذهب شافعی باقی ماندند. در یمن نفوذ ائمه زیدیه حکام یمن را بر انتشار مذهب شافعی کمک کردند. در حضرموت نیز مذهب غالب همان مذهب شافعی بود. در بحرین نیز مذهب شافعی بطور جزئی منتشر شد. در سمت دریایی مصر نیز مذهب شافعی بر تمام مذاهب دیگر غلبه پیدا کرد. در سواحل هند (ملیبار و کورماندل) و ارنجیل مالایو و داغستان نیز مذهب شافعی گسترش زیادی دارد.^۱ این مذهب اتباعی فراوان در جنوب و غرب ایران نیز دار

مشهورترین شاگردان شافعی

یوسف بن یحیی، ابو یعقوب البویطی (۲۳۱ هـ.ق.) او کسی بود که شافعی او را در مصر جانشین خود قرار داد تا اینکه به خاطر نظرش درباره خلقت قرآن به بغداد خوانده شد و در آنجا زندانی شد و در زندان وفات کرد.

اسماعیل بن یحیی المزنی (۲۶۴ هـ.ق.) او کسی است که شافعی درباره او می‌گوید «مزنی ناصر مذهب من است.» او کتاب «الام» شافعی را به نام «مختصر المزنی» خلاصه کرده است.

۱ - صفحات من تاریخ مکه المکرمة، ک، سنوک هورفر و نیه، ترجمه به عربی از دکتر علی عوده الشیوخ ج ۲ ص ۵۶-۵۵

الربيع بن سليمان المرادی (۲۷۰ هـ.ق.) او مؤذن جامع عمرو بن عاص بود و بسیار با شافعی مصاحبت کرد و کتابهای «الام و الرسالة» را روایت می‌کند.
حرملة بن یحیی (۲۶۶ هـ.ق.) او برخی از کتابهای شافعی را که الربیع روایت نکرده روایت کرده است مانند کتابهای: **الشروط، کتاب السنن، کتاب النکاح، کتاب الالوان الایل و الغنم.**
ابو ثور ابراهیم خالد الکلبی (۲۴۰ هـ.ق.) او از شاگردان شافعی در بغداد بود و کتاب شافعی در مذهب قدیمش به نام «الحجة» را روایت می‌کند.

مشهورترین کتب مذهب شافعی

الأم: الشافعی أبو عبد الله محمد بن إدريس (المتوفی: ۲۰۴هـ)
مختصر المزنی، که امام الجونینی در «نهاية المطلب» آن را شرح کرده است
فتح العزیز: أبو القاسم الرافعی القزوينی، شرح کتاب الوجیز غزالی
روضة الطالبین، المجموع و «منهاج الطالبین»، از نووی که شروح زیادی بر آن نگاشته شده است:

المهذب و التنبه، أبو اسحاق إبراهيم بن علی بن يوسف الشیرازی متوفی
۴۷۶

الحاوی الکبیر شرح مختصر المزنی: أبو الحسن علی بن محمد بن محمد بن حبیب البصری البغدادی، الشهیر بالماوردی (المتوفی: ۴۵۰هـ)

مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج: شمس الدین، محمد بن أحمد الخطیب الشربینی الشافعی (المتوفی: ۹۷۷هـ)

نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج: شمس الدین محمد بن أبي العباس أحمد بن حمزة شهاب الدین الرملی (المتوفی: ۱۰۰۴هـ)

تحفة المحتاج بشرح المنهاج شهاب الدین احمد بن محمد بن حجر هیثمی (۹۰۹ هـ -

۹۷۳ هـ)

۴. فقه حنبلی

امام مذهب حنبلی

فقه حنبلی به احمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ هـ.ق) منسوب است. او احمد بن محمد بن حنبل الشیبانی، ابو عبدالله از بنی ذهل بن شیبان است که به قبیله بکر بن وائل منتسب هستند. او امام مذهب حنبلی و یکی از ائمه فقه چهارگانه اهل سنت است. اصلیت او از مرو است ولی در بغداد متولد شد.

احمد کتابی به نام «المسند» دارد که ۳۰ هزار حدیث در آن گردآورده است. او کتابهای دیگری از جمله «المسائل» و «الاشربه» و «فضائل الصحابه» و... نیز دارد.^۱ فقط شافعی نیست که متهم به تشیع است احمد بن حنبل نیز به شیعه‌گری متهم است. دلیل این اتهام حب زیاد وی به امام علی^(ع) و نقل فضائلی برای آن حضرت در مسند است، فضائلی که برای هیچ صحابی دیگری آن‌ها را ذکر نکرده است دلیل دیگر این کتابت وحی توسط معاویه را نفی کرده گفته او یکی از نامه‌های پیامبر^(ص) زمانی که ابو سفیان بر این کار اصرار داشت را کتابت کرده است.^۲

مبانی اجتهادی احمد بن حنبل

اصول مذهب حنبلی بسیار به شافعی شبیه است. بنابراین اجتهاد و استنباط وی نیز بر قرآن و حدیث و اجماع و فتوای صحابی و قیاس و استصحاب و مصالح مرسله و سد ذرایع بنا نهاده شده است. امام احمد خود کتابی در فقه ندارد. اما اصحاب احمد مذهب او را از اقوال و افعال و جوابهای او استخراج کرده‌اند. او کتاب بزرگی در حدیث به نام «المسند» دارد.

۱ - الاعلام زرکلی، ج ۱ ص ۱۹۲، طبقاً الحنابلة ابي بعلی، ۳-۱۱. طبقات الحنابلة ابن ابي لیلی ج ۱ ص ۴-۲۰ و البدايه و النداية ج ۱۰ ص ۳۲۵-۳۴۳. الموسوعة الكويتية، ج ۱ ص ۳۳۹.
۲ - الامام علی الرضیا و رسالته فی الطب النبوی، دکتر محمد علی البار، بیروت دارالمناهل ۱۴۱۲ ص ۵۸

مشهورترین شاگردان احمد

- صایح بن احمد بن حنبل (۲۶۶ هـ ق)
- عبدالله بن احمد بن حنبل (۲۹۰ هـ ق)
- ابوبکر الاثرم احمد بن محمد هانی (۲۷۳ هـ ق)
- ابو بکر المروزی (۲۷۴ هـ ق)
- ابراهیم بن اسحاق الحریمی (۲۸۵ هـ ق)

مهمترین کتب فقه حنبلی

«مختصر الخرقی»، که ابن قدامه در المغنی آن را شرح کرده است.

کشاف القناع، از بهوی

شرح منتهی الارادات، بهوی

«المحرر فی الفقه» از عبدالسلام بن تیمیه

الانصاف از مرداوی

الفروع از مفلح

المقنع از ابن قدامه

الروض المرعب از حجازی

قلمرو مذهب حنبلی

مذهب حنبلی به لحاظ قلمرو کوچکترین مذهب اهل سنت است. این مذهب ابتدا در بغداد طلوع کرد و بعد از قرن چهارم به خارج از عراق راه یافت. مذهب حنبلی در قرن ششم در مصر نیز پیروانی پیدا کرد. ابن تیمیه و ابن القیم این مذهب را احیا کردند. در روزگار ما مذهب حنبلی جدید به کمک وهابیین شیوع پیدا کرده است. این مذهب اکنون مذهب رسمی حکومت سعودی در عربستان است. حنبلی

پیروانی نیز در دیگر جزایر عرب و در فلسطین و شام و عراق دارد.^۱ از آدابی که ادب امام حنبلیله به اهل بیت^(ع) امام حنابلله به آن توصیه کرده و پیروانش را بدان تشویق کرده است احترام به اهل بیت^(ع) است. نقل است که زمانی او بر درب مسجد ایستاد تا کودکی خردسال از بنی هاشم پیش از او خارج شود احمد برای او راه باز کرد و دستش را بوسید. از او درباره این عمل پرسیده شد در پاسخ گفت: آن کودک از اهل بیت است که خداوند احترامشان را بر ما واجب کرده است.^۲

ابن جوزی می‌گوید: از عبدالله بن احمد شنیدم که می‌گفت: پدرم حدیث سفینه را برایم روایت کرد گفتم: پدر! درباره افضل صحابه چه می‌گویی؟

گفت: [به ترتیب] ابوبکر و عمر و عثمان. گفتم: پس علی بن ابیطالب چه؟
گفت: فرزندم! علی بن ابیطالب از اهل بیت است که «لا یقاس بهم احدا» هیچ کس با آن‌ها قیاس نمی‌شود.^۳

در سفینه البحار آمده است که زمانی که احمد بن حنبل وارد کوفه شد از محدثان امامی نیز احادیث زیادی را فرا گرفت.

وی زمانی که وارد بغداد شد به حضور امام موسی بن جعفر^(ع) رسید تا از او حدیث بیاموزد. درباره امام موسی بن جعفر^(ع) آمده است که علمای بغداد بر موت او گواهی مکتوب داده‌اند اما هرچه که احمد را زیر فشار گذاشته، آزار دادند چیزی نوشت.^۴

علامه ابو زهره می‌گوید: «احمد در دفاع از علی (رضی الله عنه) جدی بود و این بدان سبب بود که متوکل ناصبی بود یعنی از کسانی بود که نسبت به علی^(ع) دشمنی می‌ورزیدند و درباره او بدگویی می‌کردند. احمد سخنان آن‌ها را رد می‌کرد و خلافت علی^(ع) و مناقب او را مورد تاکید قرار می‌داد و می‌گفت: خلافت برای علی زینت نبود بلکه علی زینت خلافت بود. چنانکه می‌گفت علی بن ابیطالب از اهل بیت است و

۱ - تاریخ الفقه الاسلامی، ص ۱۴۸

۲ - الآداب الشرعیة، لابن ملفح الحنبلی، ص ۲۰۱

۳ - المناقب، ابن جوزی، ج ۱، ص ۱۶۳.

۴ - سفینه البحار، عباس قمی، ج ۱ ص ۳۰۲

احدی با آنها قیاس نمی‌شود. احمد می‌گفت: هیچ صحابی فضائلی را که کتب صحاح برای علی (رضی الله عنه) ذکر کرده‌اند را ندارد.^۱

احمد بن حنبل معتقد است: «کسی که امامت را برای علی (ع) ثابت نمی‌داند او از حمار نیز گمراه‌تر است... بله او خلیفه‌ای است که اصحاب رسول خدا (ص) پشت او به نماز ایستادند و با او به غزوات و جهاد رفتند و مبارزه کردند. یاران رسول خدا او را امیرالمؤمنین می‌نامیدند و به این رضایت داشته، منکر نبودند. ما نیز از آنها متابعت می‌کنیم.»^۲

چرا پیروان حنبلی در اقلیت قرار دارند؟

ابن خلدون در پاسخ به این پرسش چنین جواب می‌دهد: «مقلدان احمد بن حنبل کم هستند زیرا مذهب او از اجتهاد فاصله دارد و در عرضه روایات و اخبار بر یکدیگر و استفاده از آنها ضعیفند، هرچند در حفظ سنت و روایت حدیث بیشترین اهتمام را دارند.» علامه محمد ابو زهره می‌گوید «واقعیت این است که چند علت دست به دست هم داده‌اند و مانع شیوع این مذهب شده‌اند:

این مذهب آخرین مذهب از مذاهب چهارگانه است که پا به عرصه وجود گذاشته است احمد و پیروان او به سلاطین وقت نزدیک نمی‌شده و ولایت امری را دوست نداشتند. و هیچ تلاشی برای نزدیکی به حکومت نمب کردند در حالی که قاضی القضاة بودن حنفی در بین اهل عراق و نیز مالکی در اندلس و مغرب در نشر آنها مؤثر بوده است. بنابراین نپذیرفتن چنین مناصبی علتی برای اندکی شیوع این مذهب به شمار می‌رود.

حنابله در مسئله خلق قرآن - که موجب شد احمد سختی زیادی تحمل کند - تعصب بیش از اندازه‌ای نشان داده‌اند.

حنبلیان در فروع فقهی بسیار سختگیر بودند. در تاریخ کامل ابن اثیر آمده است که در سال ۲۲۳ هـ ق امر حنابله بسیار سخت شد. اگر شرابی می‌دیدند آن را

۱ - المناقب ابن جوزی، ج ۱، ص ۱۶۳

۲ - ابن حنبل، ابو زهره، دارالفکر العربی، ص ۱۳۶

می ریختند. اگر زن مغنی را می دیدند او را می زدند. آلت غنا را می شکستند. اگر می دیدند مردان و زنان و کودکان با یکدیگر راه می روند اعتراض می کردند و آن‌ها را به مأمور حکومتی تحویل می دادند. اگر یک فرد شافعی از کنار آن‌ها عبور می کرد، او را کتک می زدند تا حق حکومت را از او بگیرند و تا آن جا که شافعیها نیز با آن‌ها به مخالفت پرداختند. حبلی‌ها مردمی را که به احمد نسبت تشبیه و تجسید می دادند با سنگ می زدند.^۱

۵. مذهب ظاهریه

امام مذهب ظاهری

مؤسس این مذهب ابو سلیمان داوود بن علی اصفهانی (۲۰۱ - ۲۷۰) است. اصلیت او کاشانی است و در کوفه متولد شده است. او برای تحصیل به نیشابور رفت. سرانجام داود در بغداد ساکن شد و در درسهای او ۴۰۰ نفر شاگرد حاضر می شدند. او ابتدا از حافظان حدیث و پیرو مذهب شافعی بود. سپس فقیهی مجتهد و صاحب مذهبی مستقل گشت. به ظاهر قرآن کریم و حدیث عمل می کرد. او اوائل فقط از اجماع صحابه و سپس از استصحاب و اصالت اباحه کمک می گرفت و قیاس و رأی و نظر و تعلیل نصوص را رد می کرد. ابن حزم اجماعی را قبول داشت که در آن حضرت علی (ع) حضور داشته باشند. در «المحلی» می گوید: «لعنت خدا بر اجماعی که علی بن ابیطالب و صحابه‌ای که با او بودند از آن خارج باشند(المحلی ج ۱۰؛ ص ۲۲۰).

قلمرو مذهب ظاهری

مذهب ظاهری در اندلس رواج یافت، اما در قرن پنجم هجری تضعیف شد و در قرن هشتم هجری کلاً از میان رفت. امروزه برخی افراد سعی دارند به این مذهب تمسک کنند. ابن حزم اندلسی (۴۵۶ هـ ق) به این مذهب اشاره کرده و کمکه‌های وی

باعث شد آراء این مذهب تا امروز باقی مانده است.

بزرگان مذهب طاهری

از بزرگان مذهب ظاهریه ابن داود الظاهری (۲۵۵-۲۹۷ هـ.ق) است که در اصل از اصفهان است. او در بغداد بزرگ شده و زندگی کرده است. او بعد از وفات پدرش به جای او نشست. از کتابهای او می‌توان «الزهرة فی الادب، الوصول الی معرفة الاصول، و اختلاف مسائل الصحابة» را نام برد.^۱

محمد بن اسحاق، ابوبکر کاشانی، الفقه الاصولی، او فقه را از داود الظاهری گرفت و از شاگردان او بود. و بعدها در بسیاری از مسائل چه در اصول و چه در فروع با داود اختلاف پیدا کرد. ابن اسحاق کتابهای: «الرد علی داود فی ابطال القیاس»، «اثبات القیاس» و همچنین کتابهای «الفتاوی الکبیر» و «اصول الفتاوی» را نوشت.^۲

عبدالله بن احمد بن محمد بن المفصل البغدادی (۳۲۴ هـ.ق.) او نزد ابی بکر بن داود درس خواند. برخی از کتابهای او عبارتند از: «الموضح» جوابات علی المزنی، احکام القرآن، و الرد علی الکاشانی.^۳

عبدالعزیز بن احمد الخزری الصفهانی (۳۹۱ هـ.ق.) او و قاضی ابوبکر باقلانی به همراه عضدالدوله از شیراز به بغداد رفتند. عضدالدوله عبدالعزیز را قاضی القضاة بخش شرقی بغداد قرار داد. از او کتاب «مسائل الخلاف» به جای مانده است. علی بن احمد بن سعید بن حزم، ابو محمد الاموی، الاندلسی، الفقیه المجتهد الظاهری جمع زیادی از مردم اندلس در مذهب طاهری از او پیروی کردند و به حزمیه شناخته می‌شدند.

مشهورترین کتب طاهری

مشهورترین مصنفات او «المحلی فی الفقه الظاهری» است که ۱۱ جزء دارد و

۱ - طبقات الفقهاء ص ۱۷۵، الفهرست ابن ندیم، ص ۳۰۰.

۲ - همان، ۱۷۶

۳ - همان، ۱۷۸

همچنین کتاب «ابطال القیاس و الرأی»^۱

۱ - ابن حزم، صاحب المحلی شرح المجلی، در مقدمه المحلی آمده است: او محدثی فقیه است او ابتدا در فقه شافعی تعلیم دید و سپس به مذهب ظاهری برگشت و قیاس و تعلیل را نفی کرده و از فقه آل بیت بهره برد و یک رساله مستقل به اهل بیت اختصاص داد که به ضمیمه «جوامع السیره» چاپ شده است. اهل بیت فاطمه دختر رسول خدا، امیرالمومنین علی بن ابی طالب، و امیرالمومنین حسن بن علی و امام حسین بن علی و عباس و ابن عباس و امام محمد بن حنفیه و امام عبدالله الکامل و امام علی زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق و ... رحمهم الله هستند سپس می گوید تمسک به فقه آل بیت در کنار کتاب خدا دستیابی به عدل و هدایت است و موجب مصونیت از گمراهی است تا اینکه فرد وارد بهشت شود. چه اینکه رسول خدا نیز همین را در روز حجة الوداع در عرفه به مردم فرمود که: انی تاریخ فیکم الثقلین: کتاب الله و عترتی. (المحلی، ابن حزم، ج ۱ ص ۵) او برای ابطال قیاس به سخن امام جعفر صادق (علیه السلام) به ابوحنیفه استدلال می کند که فرمود: «اتق الله و لا تقس» تقوا پیشه کن و قیاس نکن ما در پیشگاه خداوند هستیم و می گوئیم خداوند چنین گفت و رسول خدا چنین گفت و تو و اصحاب تو می گوئید شنیدیم و نظر ما این است. (ملخص ابطال القیاس، علی بن احمد، ابن حزم، دمشق ۱۳۷۹ هـ ق بی ناشر ص ۲۷۱).

مرحله چهارم

تدوین حدیث

و رشد حدیث گرایبی

دوره تدوین حدیث

این دوره از سال ۲۶۰ هـ ق آغاز تا پایان قرن چهارم هجری ادامه یافت. این دوره شامل چند مبحث است:

(الف) اهل حدیث

اهل حدیث به سه فرقه تقسیم می‌شوند:

کسانی که احادیث را با علم رجال و علم حدیث نقادی می‌کردند. مانند محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹) و محمد بن حسن بن احمد بن ولید (م ۳۴۳) و محمد بن علی بن بابویه قمی، صدوق (م ۳۸۱) از مدرسه فقه عترت.^۱ و احمد بن حنبل (م ۲۴۱) و بخاری محمد بن اسماعیل (م ۲۵۶) و ابوالحسن مسلم قشیری (م ۲۶۱) و ابو داود سجستانی (م ۲۷۵) و محمد بن عیسیٰ السلمی ترمذی (م ۲۷۹) و احمد بن علی نسائی (م ۳۰۳) ابو عبدالله بن ماجه قزوینی (م ۲۷۳) از مدرسه اهل سنت. کسانی که احادیث را بدون نقادی و بدون شرط می‌پذیرفتند: مانند ابی الحسن الناشی، علی بن عبدالله بن وصیف (م ۳۶۶) و فرقه اخباریه از امامیه و حشویه و پیروانش از فقه اهل سنت. کسانی که به ظاهر کلمات نصوص ایمان داشته و ظواهر نصوص را اخذ می‌کردند بدون اینکه به علل و مناسبات نظر کنند.^۲

به خاطر همین گروه بود که غلات و افراطیها زیاد شدند؛ جدایی بین امامیه و اهل سنت افزون گردید؛ هر فرقه‌ای دیگری را به عقائد غلات و افراطی متهم می‌کرد.

محمد علی السایس استاد الازهر در این باره می‌گوید: مردم جعل حدیث را ساده گرفتند به طوری که حتی گروهی جایز می‌دانستند هر آنچه را که حق است ولو کلمات فلاسفه و حکما را به پیامبر^(ص) نسبت دهند. **خالد بن سعید دمشقی**

۱ - مقدمه‌ای بر فقه شیعه سید حسین مدرسی، مقدمه

۲ - دایرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۷.

می‌گوید: زمانی که سخن نیکو باشد اشکالی ندارد که برای آن سند ذکر شود. قومی نیز اجازه دادند برای ترغیب و تشویق به کارهای خوب حدیث جعل شود. **نوی** می‌گوید: بعضی از جهال این مسلک را به خاطر گمان باطلشان در ترغیب به کار خیر اتخاذ کردند. **آمیختگی احادیث شیعه و سنی**

ابو عمرو کشی در رجال خود نقل می‌کند که **فضل بن شاذان** از پدرم محمد بن **ابی عمیر** سؤال کرد تو مشایخ اهل سنت را دیده‌ای چطور این حدیث را از آن‌ها شنیده‌ای گفت: چرا من از آن‌ها شنیده‌ام اما من دیدم که بسیاری از اصحاب ما احادیث سنی و شیعه را می‌شنوند و مخلوط می‌کنند. حتی گاهی حدیث عامه را از خاصه و خاصه را از عامه نقل می‌کنند. من کراحت داشتم که احادیث شیعه و سنی مخلوط شود بنابراین قبول این احادیث را کنار گذاشتم و به این طریق روی آوردم.^۱

ابان بن تغلب

احمد بن حنبل و ابن معین و ابوحاتم، ابان بن تغلب را توثیق کرده‌اند، ذهبی در **میزان الاعتدال** می‌گوید: شیعی و کوفی است، زیرک اما راستگو است. ممکن است کسی بگوید: چطور کسی که صاحب بدعت است عادل است؟ پاسخ این است که بدعت دو نوع است: بدعت صغری مانند تشیع یا تشیع بدون غلو و بدون تحریف، که این نوع در بسیاری از تابعین و تابعین از تابعین وجود دارد که دیندار و با تقوا و راستگو هستند. اگر این گروه رد شوند بسیاری از آثار نبوت از بین می‌رود و این مفسده‌ای روشن است. **ابان بن تغلب** هیچگاه به شیخین تعرض نمی‌کرد بلکه معتقد بود **علی(ع)** از آن‌ها افضل است.^۲

۱ - رجال کشی، ص ۵۹۰ رقم ۱۱۰۵

۲ - میزان الاعتدال، الذهبی، بیروت دارالفکر بی تا، ج ۱ ص ۵ و ۶.

(ب) اهل رأی و اجتهاد (مانند متقدمین)

این گروه کسانی‌اند که از دلایل عقلی بهره می‌برند و فقه تحلیلی دارند. در بین امامیه می‌توان از ابن عقیل عمانی (م ۳۲۹ هـ.ق) صاحب کتاب «التمسک بحبل آل الرسول»^۱، ابن جنید ابو علی السکافی (م ۳۸۱ هـ.ق) صاحب کتاب «تهذیب الشیعة لاحکام الشریعة و الاحمدی فی فقه الجعفری»^۲ نام برد و در فقه اهل سنت اصحاب رأی و قیاس همان فقهای کوفه مانند ابراهیم نخعی، ابوحنیفه و ابویوسف و محمد شبیبانی هستند.

(ج) اصحاب مکتب میانه

این گروه موضعی بین اهل حدیث و اهل رأی^۳ دارند. فقیهانی مانند علی بن بابویه قمی (م ۳۲۹) و جعفر بن محمد بن قولویه قمی (م ۳۶۹) و محمد بن احمد بن داود بن علی قمی (م ۳۶۸) در بین امامیه و فقهای شافعی در فقه اهل سنت، از این مکتب‌اند.

راویان حدیث از مدرسه اهل سنت

بخاری: ابو عبدالله محمد بن اسماعیل که به سال ۱۹۴ در بخارا متولد شد. بخاری در خرتنج از روستاهای سمرقند در سال ۲۵۶ هـ.ق وفات یافت. او صاحب «الجامع الصحیح» معروف به صحیح بخاری است. کتابهای «التاریخ» و «الضعفا» در رجال حدیث هم از آن اوست. او در سال ۲۱۰ هـ.ق سفری طولانی را برای فراگیری احادیث آغاز کرد. او به خراسان، عراق، مصر و شام سفر کرد. و از حدود هزار استاد، حدیث شنید و حدود ششصد هزار حدیث جمع کرد. از بین آن همه حدیث آنچه را که

۱ - نجاشی، الرجال، ص ۳۸. الذریعه، آغا بزرگ تهرانی، ج ۱۹ ص ۶۹.

۲ - الرجال نجاشی، ص ۳۰۱، ریحانة الادب ج ۵ ص ۲۳۴. روضات الجنات ص ۱۶۸ هدیة الاحباب ص ۴۶. طبقات اعلام الشیعة: توابع الرواة فی رابعة المئات ص ۹۵. خلاصة ت هذیب الکمال ص ۳۶۷.

۳ - المعتمر محقق حلی، ص ۷.

راویانش را موثق می‌دانست در کتاب صحیح خود جمع کرد. محدث قمی از او نقل می‌کند که گفته: من چیزی در کتاب صحیح خود قرار ندادم مگر اینکه قبل از آن غسل کرده و دو رکعت نماز خواندم.^۱

مسلم: ابو الحسین مسلم بن حجاج نیشابوری به سال ۲۰۴ در نیشابور به دنیا آمد. در سال ۲۶۱ در نیشابور از دنیا رفت. مسلم به حجاز، مصر، شام و عراق مسافرت کرد. مشهورترین کتاب او «صحیح مسلم» است که در طی ۱۵ سال آن را نوشته و در آن چهار هزار حدیث جمع کرده است. از دیگر کتابهای او «المسند الکبیر» که بر طبق رجال مرتب شده و کتاب «الجامع» است که طبق ابواب فقه مرتب شده است و نیز کتاب «الکنی و الاسماء» از اوست.

ابو داود سجستانی (سیستانی): او در سال ۲۰۳ در سیستان متولد شد و در سال ۲۷۵ در بصره وفات کرد. ابو داود به بغداد و بصره و دیگر پایتختهای اسلامی مسافرت کرد. از او کتابهای «السنن» که در آن ۴۸۰۰ حدیث جمع کرده و نیز «المراسیل» در حدیث و کتاب «الزهد» به یادگار مانده است.

مرحله چهارم: تدوین حدیث و رشد حدیث‌گرایی • ۱۰۹



ترمذی: ابو عیسی محمد بن عیسی بن سورۃ بن موسی السلمی محل تولد و وفات او ترمذ خراسان است (۲۰۹-۲۷۹ هـ.ق.) او نزد بخاری درس خواند و به همراه او در درس برخی اساتید دیگر هم شرکت جست. او به خراسان و عراق و حجاز مسافرت کرد. از مصنفات او می‌توان: «الجامع الکبیر» که به صحیح ترمذی معروف است «الشمائل النبویة» و «التاریخ» و «العلل» در حدیث را نام برد.

سنن نسایی از معتبرترین کتب حدیث محسوب می‌شود که توسط حافظ نسایی (۲۳۵ هجری: ۸۳۰ میلادی) نوشته شده است.

او مانند سایر گردآورندگان صحاح سته اهل ایران بوده و در نسا که نام شهری در نزدیکی مرو در خراسان (ایبورد) بوده متولد شده است. او در طلب حدیث به عراق و حجاز و شام و مصر مسافرت نمود و مدت زیادی را در مصر بسر برد و در نهایت در دمشق اقامت گزید و در شهر حمص سوریه قاضی بود. او در علم حدیث بسیار متبحر بوده بطوریکه ذهبی در این مورد او را از مسلم بن حجاج نیشابوری صاحب صحیح مسلم نیز برتر می‌داند.

مشهور است که نسایی بسبب کتاب اخراش: الخصائص فی فضل علی بن ابی طالب کرم الله وجهه بقتل رسیده است. ابو عبدالرحمن نسائی به غیر از کتاب سنن دارای تألیفات دیگری نیز می‌باشد مانند: مسند امام علی کرم الله وجهه، مناسک النسائی، الخصائص فی فضل علی بن ابی طالب کرم الله وجهه، الضعفاء و المتروکین، عمل الیوم و اللیلة، کتاب الجمعة، التمییز و مسند حدیث مالک، العظم، رفیق، " (أشهر مشاهیر الإسلام) "، چاپ: دارالرائد العربی، بیروت. لبنان. ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ میلادی). ویکی پدیا.

ابن ماجه: ابو عبدالله محمد قزوینی، محل تولد و وفات ایشان در قزوین است (۲۰۹-۲۷۳ هـ.ق.) او به بصره و بغداد و شام و حجاز و ری برای فراگیری حدیث مسافرت کرد. کتاب «سنن ابن ماجه» را تألیف کرد که حاوی ۴۳۴۱ حدیث است. تعداد ۳۰۰۲ حدیث از این احادیث در کتاب صحاح خمس و صحیح هم هستند. ۱۳۳۹ حدیث

جزء زوائد و ۶۱۳ حدیث ضعیف الاسناد و ۹۹ حدیث بدون سند یا مکذوب هستند. از این رو از سنن ابن ماجه جز بعد از شناختن درجه صحت حدیثی نقل نمی‌شود.

ابن حنبل: ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل الشیبانی الوائلی، محل تولد و وفات او بغداد است (۱۶۴-۲۴۱ ه.ق.). اصل او از مرو است که به کوفه، بصره، مکه، شام، ثغور، مغرب، الجزائر، عراقین، فارس، خراسان و اقلیم جبال مسافرت کرد. او کتاب «المسند» را تصنیف کرد که شامل سی هزار حدیث است. احمد امام مذهب حنبلی نیز هست و در ایام حکومت معتصم عباسی در بین معتزله جایگاهی والا داشت.

الدارمی: ابو محمد عبدالله بن عبدالرحمن التمیمی الدارمی، او در سمرقند تولد و وفات یافت (۱۸۱-۲۵۵ ه.ق.). در حجاز، شام، مصر، عراق و خراسان از زبان بسیاری از مردم حدیث شنید. او مفسر و فقیه نیز بود. از او کتابهای «المسند» در حدیث و التلایات به جای مانده است. کتاب الجامع الصحیح نیز از اوست که به «سنن دارمی» معروف است.

مالک: ابو عبدالله ابن انس بن مالک الاصبیحی الحمیری، محل تولد و دفن او مدینه منوره است (۹۳-۱۷۹ ه.ق.). او یکی از ائمه چهارگانه است و مذهب مالکی به او منسوب است. او در دین خود بسیار سرسخت بود. مالک کتاب «الموطأ» را نوشت. از او رساله‌ای به نام «الوعظ» و کتابی به نام «المسائل» و نیز رساله «الرد علی القدریة» و همچنین کتابی در نجوم و «تفسیر غریب القرآن» مانده است.

در مدرسه اهل سنت محدثانی چون: حاکم نیشابوری، ابن جبان و دارقطنی، بیهقی، بغوی، و طبرانی نیز وجود دارند.

راویان حدیث از مدرسه عترت

اولین کتاب حدیثی که در اسلام نوشته شده است کتاب علی^(ع) در حلال و حرام^۱

۱ - فی الحلال و الحرام. الرجال النجاشی، ص ۲۵۵ و اعیان الشیعة ج ۱، ص ۱۶۹.

است. صحیفه‌ای درباره دیات نیز به ایشان منسوب است که بخاری از آن نقل می‌کند.^۱ پس از امام علی^(ع) ابو رافع یکی از دوستان رسول خدا^(ص) کتاب «السنن و الاحکام و القضا» را تألیف کرده است. پس از ابورافع علمای طبقات مختلف از ثقات محدثین روایات بی‌شماری را در مجموعه‌های حدیثی جمع‌آوری کردند. از جمله این مجموعه‌ها کتاب کافی از کلینی (ت ۳۲۹ هـ.ق) و من لایحضره الفقیه از ابن بابویه (ت ۳۸۱ هـ.ق) و تهذیب الاحکام و استبصار از شیخ طوسی (ت ۴۰۶ هـ.ق) و الوافی از فیض کاشانی (ت ۱۰۹۱ هـ.ق) و تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة از محمد بن حسن حر عاملی (ت ۱۱۰۴ هـ.ق) و بحار الانوار از مجلسی (ت ۱۱۱۰ هـ.ق) است. راویان حدیث از مدرسه عترت به روایت حدیث و همچنین تفسیر و نقد و جمع و ترتیب و فنون درایت و تعدیل راویان و تحقیق تاریخ آن‌ها و نیز طبقات رجال و اجازه‌های آن‌ها به نحو مبسوط توجه داشته‌اند.^۲

۱ - الجامع الصحیح، ج ۱ ص ۴۰ باب کتابة العلم و ج ۴ ص ۲۸۹ «باب اتم من تیرأ من موالیه».
 ۲ - تأسیس الشیعة، ص ۲۹۴.

محمد بن یعقوب کلینی رازی (ت ۳۲۹ هـ.ق)

محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی به خانواده‌ای پاک طینت در کلین منسوب است.^۱

او در زمان خود شیخ و بزرگ شیعیان ری بود که به بغداد مهاجرت کرد و در **درب السلسله** در نزدیکی کوفه اقامت گزید. در سال ۳۲۷ در آنجا حدیث می‌گفت و ریاست فقهای امامیه در ایام **مقتدر** به او رسید.^۲

مجالس او محل دیدار علمای بزرگی بود که در طلب علم به محضر او حاضر شده، برای تفقه در دین گرد او حلقه می‌زدند. او عالمی ادیب، محدث و فقیه بود. برخی از بزرگان شیعه از او درخواست کردند کتابی تألیف کند که جامع احادیث شیعه باشد و او کتاب **الکافی** را همانند کتاب کافی محمد بن زکریا تدوین کرد کلینی نیز کتاب خود را با مبحث عقل شروع کرد، و همانطور که محمد بن زکریای رازی کتاب **الطب الروحانی** خود را با عقل شروع کرده بود. کتاب محمد کلینی رازی نیز مشتمل بر **طب نبی** (ص) و **طبی ائمه اطهار** (ع) از بحث عقل آغاز شده است.

اساتید کلینی

کلینی رازی از بسیاری از علمای اهل بیت (ع) و بزرگان و محدثان شیعه از جمله: ابوعلی، احمد بن ادریس قمی، احمد بن عبدالله ابن امیه، ابوالعباس، احمد بن محمد معروف به ابن عقده، ابو عبدالله احمد بن عاصم کوفی، ابوجعفر احمد بن محمد اشعری قمی، احمد بن مهران، اسحاق بن یعقوب، حسن بن خفیف، حسن بن فضل الیمانی، حسین بن حسن الحسینی، حسین بن حسن الهاشمی الحسنی، العلوی حسین بن علی العلوی، ابو عبدالله، ابن عامر، ابو سعید الرازی، علی بن ابراهیم قمی، علی بن محمد الرازی علان، علی بن محمد بندگان، علی بن محمد برقی قمی،

۱ - کلین در ۳۸ کیلومتری جنوب غربی شهر ری در سمت شرق راه قم قرار دارد.

۲ - مقدمه اصول کافی، ج ۱ ص ۱۲

محمد بن حسن بن فروخ الصفار صاحب کتاب بصائر الدرجات، و محمد بن حسن طائی حدیث نقل می‌کند.

شاگردان کلینی

محدثان پرشماری از جمله: احمد بن ابراهیم ابن رافع الصیمری، احمد بن الکاتب، ابن قولویه محمد بن ابراهیم، ابن زینب، محمد بن احمد بغدادی - که تلمیذ خاص ایشان بود و کتاب کافی را برای ایشان نوشت - محمد بن محمد بن عاصم کلینی، هارون بن موسی شیبانی تلعبیری از کلینی حدیث نقل می‌کنند.

کلینی از دیدگاه علمای شیعه:

نجاشی و علامه حلّی و ابن داوود می‌گویند: او در حدیث از موثق‌ترین و مطمئن‌ترین عالمان بود.^۱ ابن طاووس درباره او می‌گوید: استادی که همه بر وثاقت و امانت او متفق هستند.^۲

محدث نیشابوری نیز درباره ایشان می‌گوید: کلینی احیاکننده‌ی طریقه‌ی اهل بیت در ابتدای سده سوم بود.

کلینی از دیدگاه علمای اهل سنت:

مولی خلیل بن فازی قزوینی می‌گوید: «موافق و مخالف به فضل ایشان اعتراف دارند. او از افراد موثق در حدیث و ثابت قدم و ژرف اندیش در علوم بود.»^۳
میرزا عبدالله افندی نیز درباره ایشان می‌گوید: هنگامی که لقب ثقة الاسلام به کار می‌رود بیشتر منظور ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی صاحب کتاب الکافی

۱ - رجال نجاشی، ص ۲۶۶ و رجال ابن داوود ص ۴۸.

۲ - کشف المحجّه، ص ۱۵۸.

۳ - مقدمه الکافی، ج ۱ ص ۲۲

است. او استاد پیشکسوت مسلم بین شیعه و سنی و عالمی پرهیزکار از دیدگاه هر دو فرقه است.^۱ هرچند که فقهای اصولی بسیاری از روایات کافی را قبول ندارند.

شیخ صدوق ابن بابویه (۶ - ۳۱۱ - ۳۸۱ هـ.ق)

او محمد بن علی بن حسین بن بابویه معروف به صدوق است. صدوق بین سالهای ۳۰۶ تا ۳۱۱ در قم متولد شده است. وفات ایشان در سال ۳۸۱ در شهر ری بوده است. او از دوران بلوغ خود به حفظ اخبار اشتغال داشت. وی سفرهای زیادی به مراکز علمی مانند بغداد، کوفه، نیشابور، بلاد ماوراء النهر و مکه داشت. او مکاتبات زیادی با مناطق مختلف عالم اسلامی مانند واسط؛ قزوین؛ مصر و بصره؛ کوفه؛ مدائن؛ نیشابور و بغداد داشت به طوری که کتابهایی را درباره این نامه‌ها تألیف کرده، نامه‌های هر شهری را در یک کتاب جمع کرد. شیخ صدوق در مسئله تقریب فکری، فقهی و نظری مذاهب اسلامی یک الگوی قابل توجه بود.

ویژگی‌های تقریبی شیخ صدوق

اول: روابط گسترده با مراکز علمی عالم اسلامی و کثرت سفرها و هجرتها و طول اقامتهایش در مراکز مختلف، چنانکه که در شهرهای ماوراء النهر چهار سال اقامت کرد. وی گفت زمانی که قضا مرا به بلاد غزنه کشاند و قدر مرا به سرزمین بلخ رساند، شریف الدین معروف به نعمه بر من وارد شد و از کتابی که محمد بن زکریای رازی به نام «من لا یحضره الطیب» نوشته صحبت کرد. او از من خواست کتابی به نام «من لا یحضره الفقیه» برای او در فقه تألیف کنم که همانند من لایحضره الطیب باشد.

دوم: او در سفرها و روابطش بین فقهای مذاهب تفاوت نمی‌گذاشت.
سوم: صدوق از اساتید زیادی از مذاهب اسلامی مختلف حدیث شنید و علم أخذ کرد؛ کما اینکه از اساتید مذهب خود و شیوخ مذاهب دیگر نیز أخذ کرد. برخی از

محققین اساتید او را ۲۵۰ نفر شمرده‌اند که بیش از ۲۰۰ تن از آن‌ها از اهل سنت و جماعت بودند.^۱

چهارم: برخی از مشایخ اهل سنت ایشان عبارتند از:

۱. محمد بن جعفر بن‌دار الشافعی ۲. اسماعیل بن منصور ۳. تمیم بن قرشی ۴.
- محمد بن عمر الحافظ ۵. ابراهیم بن هارون ۶. محمد بن بکران نقاسن ۷. احمد بن
- ابراهیم هارون ۸. حسن بن محمد السکونی ۹. احمد بن ابی جعفر البیهقی ۱۰.
- محمد بن محمد بن غالب الشافعی ۱۱. محمد بن المظهر المصری ۱۲. محمد بن
- یحیی الاشعری ۱۳. ابو محمد الشافعی الفرغانی ۱۴. محمد بن عمیر البغدادی.^۲

پنجم: یکی از ویژگیهای صدوق آزادی و استقلال در تفکر، دوری از هرگونه تعصب بود. و از اینرو برخی از آراء و نظرات او که مخالف جمهور شیعه است. و همچنین موضع سختگیرانه او ضد غلو و غلات.^۳ در بحث آب مضاف نیز او وضو با گلاب را صحیح می‌داند همانند مذهب حنفی و مخالف با جمهور فقهای امامیه.^۴ در زکات درآمد تجاری قائل به وجوب زکات بر هرآنچه بر تجارت عارض می‌شود، می‌باشد و این موافق جمهور فقهای اهل سنت و مخالف جمهور فقهای امامیه است.^۵ ششم: او در اندیشه گفتگوی علمی بوده و بر این کار در عمل ممارست داشت. مورخین پنج مذاکره او و علمای سایر مذاهب اسلامی در مجلس رکن الدولة حسن بن ابی شجاع را ثبت و گزارش کرده‌اند.^۶ حافظ الذهبی از علمای اهل سنت درباره او می‌گوید: «او بزرگ امامیه ابو جعفر

۱ - مقدمه منتخب من لایحضره الفقیه، محمد باقر بهبودی، ج ۱، ص ۲۲.

۲ - مقدمه من لایحضره الفقیه، ج ۱ ص ۱.

۳ - من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۸

۴ - مسائل الناصریات، سید مرتضی، ص ۷۳.

۵ - اللعة الدمشقیة، شهید اول، ص ۵۱.

۶ - الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۶۷۲. الامامان البروجردی و شلتوت راند التقریب ص ۵۰۷.

محمد بن علامه علی بن حسین ابن بابویه قمی است که قدرت حفظ او ضرب المثل بوده گفته می‌شود ۳۰۰ اثر از او به یادگار مانده است.^۱

عمر رضا کحاله درباره او می‌گوید: «ابن بابویه شیعی، مفسر، فقیه، اصولی، محدث، حافظ، آگاه به رجال است.»^۲

شیخ طوسی صاحب دو کتاب التهذیب و استبصار که شرح آن به تفصیل خواهد آمد.

دوره فقه متکلمین

از مشخصه‌های فقه متکلمین اعتبار نداشتن اخبار واحدی است که قطعی الصدور نبودند و نیز معتبر بودن نظریات مشهور (اجماع‌ات) و استفاده از روش استدلال و تحلیل عقلی و رد اهل حدیث بود. فقهای بزرگ امامی این دوره عبارتند از:

ابن جنید اسکافی بغدادی (م ۳۸۱ م)

۲. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان بغدادی (م ۴۱۳ هـ.ق.) صاحب کتاب المقنعة و الاعلام فیما اتفقت علیه الامامیة من الاحکام. و التذکره فی مختصر اصول الفقه. سید مرتضی، علی بن حسین الموسوی (م ۴۳۶ هـ.ق.) مؤلف کتاب «الانتصار» و «المسائل الناصریات» و «الذریعة الی اصول الشیعة» در اصول فقه.

ابوالصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم الدین الحلبی، شاگرد سید مرتضی (م ۴۴۷ هـ.ق.) صاحب کتاب «الکافی فی الفقه».

فقهای متکلم اهل سنت این دوره عبارتند از:

ابو علی محمد بن عبدالوهاب بن سلام الجبایی (م ۳۰۳ هـ.ق.)

ابوبکر احمد بن علی الرازی الجصاص (م ۳۷۰ هـ.ق.)

قاضی عبدالجبار بن احمد معتزلی اسدآبادی (م ۴۱۵ هـ.ق.)

۱ - سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۳۰۳-۳۰۴.

۲ - معجم المومنین، ج ۱۱، ص ۳.

ابو زید عبدالله بن عمر ابوموسی قاضی حنفی (م ۴۳۰ هـ.ق)

امام الحرمین جوینی (م ۴۷۸ هـ.ق)

علی بن محمد بزدوی (م ۴۸۲ هـ.ق)

ابوبکر السرخسی (م ۴۸۲ یا ۴۹۰ هـ.ق)

مرحله پنجم

اجتهاد و اصول

و فقهاء المتكلمين

آغاز دوره اجتهاد و اصول توسط

۱. ابن جنید اسکافی بغدادی (ت ۳۸۱ هـ.ق)

ولادت ابن جنید در نهروان در نزدیکی بغداد بود. او از مدرسه بغداد است. زندگی ابن جنید هم زمان با دخول آل بویه به بغداد و سلطنت سیاست آزادی مذهبی و علمی و سیاسی آنها بوده است.

تأییدات و گواهیهای ارزشمندی از بزرگان علمای امامیه در وثاقت و سطح علمی و اجتماعی ابن جنید نقل شده است چنانکه مولفات متعددی که شیخ نجاشی و شیخ طوسی از او گزارش می‌کنند به دامنه علمی و گستردگی اطلاعاتی او دلالت دارد. به او نسبت داده شده که بر قیاس و رأی و ظن در استنباط حکم شرعی تکیه داشته، و معتقد بوده برخی از مسائلی که از ائمه اهل بیت^(ع) صادر شده از باب رأی و اجتهاد است.

علی رغم تمام نسبت‌ها کمتر کسی را می‌توان یافت که شخصیت ایشان را کم ارزش بداند.^۱ بلکه او از بزرگترین مراجع و علمای عصرش شمرده می‌شود. اهم خصوصیات فقهی ابن جنید:

او به عنوان یکی از مؤسسان روش اجتهادی شمرده می‌شود. او روش استنباط فقه شیعی را از روش صرفاً نقل حدیث به روش تفریع و تطبیق قواعد و جمع بین احادیث تغییر داد.

او برای جمیع مذاهب اسلامی از موضع مسئولیت شرعی و اخلاقی فتوا می‌داد. او در جهت تقرب و کاستن شدت جدایی مذهبی بین مسلمین عمل می‌کرد. او احکام شرعی را با ادله‌ای که جمیع مسلمین بر آن تکیه داشتند؛ از جمله قیاس یا ظن استنباط می‌کرد مخصوصاً زمانی که حنفیها در بغداد آن را قاعده‌ای بزرگ معرفی می‌کردند.

تبعیت از روش جدید در استنباط که آن روشی نزدیک به روش جمهور مسلمین بود همان روش تفریع و تطبیق قواعد و روشی نزدیک به روش جمهور مسلمین بود. البته این روش بعداً روش غالب بین امامیه نیز شد. به کارگیری این روش سبب متوجه شدن نقد و اشکالاتی به او شد اما پس از معروف شدن این روش، اشکالات و نقدها متوقف گردید.

دوری از تعصب در حرکت علمی و به کارگیری طریقه معتزله در مناظرات و گفتگوها.

پس از ابن جنید نوبت به تبیین شخصیت‌های تقریبی دیگری می‌رسد که نماینده مدرسه بغداد هستند، مانند شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی.^۱

۲. شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ هـ.ق)

محمد بن محمد بن نعمان بغدادی معروف به ابن معلم که سپس به مفید معروف شد در سال ۳۳۶ در قریه سویقه در نزدیکی بغداد چشم به جهان گشود. پدرش او را به بغداد برد و به قرائت نزد **ابی عبدالله الحسین** و پس از او نزد **علی ابی یاسر مشغول** شد. سپس او در درس متکلم مشهور **علی بن عیسی الرمانی معتزلی** حاضر شد و اعجاب او را برانگیخت و باعث شد او محمد را مفید لقب دهد. شیخ مفید از بزرگان مشایخ اهل سنت و شیعه از جمله: **قاضی ابوبکر محمد عمر الجعابی و ابو غالب احمد بن حمد الزراری و جعفر بن محمد بن قولویه و شیخ صدوق محمد بن علی**

بن بابویه، و محمد بن احمد بن جنید الکاتب که به اسکافی معروف است، روایت نقل می‌کند مفید در منزل خود مجلس درسی داشت که جمع کثیری از علمای مذاهب اسلامی در آن حاضر می‌شدند.^۱

شیخ مفید از علمای بزرگ مذاهب اسلامی در بغداد به شمار می‌رفت. شهری که در آن زمان پایتخت حکومت اسلامی بود و مجالس مناظره علمی در حضور خلفا برگزار می‌گردید. شیخ مفید در این مناظرات حاضر می‌شد و به بسیاری از شبهات راجع به آراء و نظرات شیعه با کمال ادب و احترام پاسخ می‌گفت. پاسخگویی عالمانه مفید سبب می‌شد که تهمت‌ها و خصومت‌ها از قلوب علمای اهل سنت کنار رود و به همین جهت بود که موافق و مخالف هر دو او را دوست می‌داشتند.

شیخ مفید اولین کسی بود که در امامیه در فقه مقارن بین شیعه و اهل سنت دست به تألیف برد. وی در این زمینه کتابی تحت عنوان «الاعلام فیما اتفقت الامامیه علیه من الاحکام مما اتفقت العامة علی خلافهم فيه» نوشت. همین کتاب اساس و پایه کتاب الانتصار سید مرتضی و الخلاف شیخ طوسی و تذکره الفقهاء علامه حلی شد.^۲ شیخ مفید کتاب یاد شده را به درخواست شاگردش علم الهدی سید مرتضی تألیف کرد چنانکه خود در ابتدای این کتاب بدان اشاره دارد:

«اما بعد خداوند به سید شریف طول عمر دهد و او را تأیید کرده و توفیق شامل حالش گرداند. من در صدد برآمدن تا آرائی را جمع کنم که امامیه بر آنها اتفاق دارند و عامه بر خلاف آن معتقدند... و برای ایشان در این کتاب برخی اصول و فروع خاص را جمع می‌کنم اموری که تا این زمان کسی با چنین ترتیب و نظامی جمع آوری نکرده است.»^۳

شیخ مفید از فقهای اصولی بود و از استادش شیخ صدوق که بیشتر از فقهای

۱ - موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۵ ص ۳۳۴ - ۳۳۵

۲ - تاریخ الفقه و الفقهاء دکتر ابوالقاسم گرگی، تهران، سمت، ۱۳۷۷ ش.

۳ - الاعلام فیما اتفقت الامامیه علیه من الاحکام، شیخ مفید، قم الموتر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ هـ (حق) ص ۱۶.

اخباری است در کتاب تصحیح الاعتقاد خود، انتقاد می‌کند و می‌گوید:

«سبب انتقاد من به ایشان این است که او به ظاهر احادیث مختلف عمل می‌کند و از کسانی نیست که در حدیث نظر کرده و حق و باطل را از آن‌ها جدا کند و فقط به حجت عمل کند و کسی که در مذهب خود بر گفتارهای مختلف و تقلید راویان عمل کند از نظر ما همان ضعیفی را که گفتیم دارد.^۱»

از دوران شیخ مفید عقل در فقه امامی راه پیدا کرد. همو بود که می‌گفت: «اگر حدیثی را یافتیم که مخالف عقل بود کنار می‌گذاریم چرا که عقل حکم به فساد چنین حدیثی می‌کند.^۲»

همچنین مفید اولین عالم از علمای امامیه به شمار می‌رود که در اصول فقه کتابی مفصل نوشت. در این باره از او رساله‌ای به جای مانده که شاگردش کراچکی در کتاب «کنز الفوائد» آن را نقل کرده است. این در حالی است که کتابهایی که قبل از عصر ایشان تألیف می‌شد توجهی به بررسی مسائل اصولی نداشتند.^۳

۳. سید فقها، شریف مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ هـ.ق)

سید مرتضی از نام‌آوران در میان نوادگان امام کاظم^(ع) است. مادرش سیده علویه فاطمه از فرزندان امام سجاد^(ع) است.

او به سخاوت، عطا و فروخوردن خشم مشهور بود. سید برای طلاب علوم دینی با اختلاف مذاهب و آرایش کتابخانه بزرگی دایر کرد که در آن ۸۰ هزار جلد کتاب در علوم و دانشهای مختلف جمع آوری شده بود.

او در علوم زیادی مانند فقه، اصول فقه، علم کلام و ادب منحصر به فرد بود. و بزرگ فقهای عصر خود و رهبر علویان محسوب شد.

۱ - تصحیح الاعتقادات، شیخ صدوق مبحث مشیت و اراده ص ۳۴ و ۳۵.

۲ - همان، ص ۱۲۵

۳ - بحوث فی الملل و النحل، علامه سیبانی، ج ۶ ص ۶۳.

شیخ ابی جعفر نسائی حمصی می‌گوید: من از اهل سنت کسی را ندیدم مگر اینکه او را ثنا می‌گفت. کسی را ندیدم که او را کوچک بشمارد زیرا که هرکس گمان می‌کرد او از طائفه وی است.^۱

برخی از اساتید شیعی و سنی سید مرتضی

ابونصر، عبدالعزیز بن عمر بن محمد بن احمد التمیمی، از اهل سنت؛

شیخ مفید رئیس امامیه؛

ابوعبیدالله محمد بن عمران معروف به مرزبانی از ائمه اهل سنت؛

سهل بن احمد بن عبدالله الدیاجی (ت ۳۸۰ هـ ق) از علمای اهل سنت؛

ابوالقاسم عبیدالله بن عثمان از علمای اهل سنت؛

ابوالحسن احمد بن محمد النهشلی بغدادی (ت ۳۹۶ هـ ق)؛

حسین بن علی بن حسین بن بابویه برادر شیخ صدوق از بزرگان علمای شیعه؛

ابوالحسن علی بن محمد الکاتب؛

ابوالقاسم حسین بن علی المغربي (ت ۴۱۸ هـ ق)؛

ابوجعفر محمد بن علی معروف به شیخ صدوق (ت ۳۸۱ هـ ق) از بزرگان

علمای شیعه.

معروفترین شاگردان سید مرتضی

شیخ طوسی؛

شیخ ابویعلی حمزه بن عبدالعزیز ملقب به سلار (ت ۴۶۳ هـ ق)؛

قاضی ابن براج (ت ۴۸۱ هـ ق)؛

شیخ ابوالفتح کراچکی (ت ۴۴۹ هـ ق)؛

شیخ ابو محمد معروف به مفید نیشابوری؛

شیخ ابوالحسینی (ابن الحاجب)؛

شیخ ابوالعباس نجاشی (ت ۴۵۰ هـ.ق)؛
شیخ ابوبکر احمد بن علی الخطیب البغدادی (ت ۴۶۳ هـ.ق)؛
سید حسین بن حسن جرجانی؛
شیخ قاضی ابوالمعالی، احمد بن قدامه.

تألیفات سید مرتضی

سید ملقب به «ذو الثمانین» بود زیرا مؤلف هشتاد کتاب بود.

کتاب سید. در فقه و اصول مقارن

کتاب مسائل الخلاف فی الفقه؛

کتاب مسائل الانفرادات فی الفقه؛

مسائل الخلاف فی اصول الفقه؛

مسائل منفردات فی اصول الفقه؛

کتاب تقریب الاصول؛

شرح مسائل الخلاف؛

کتاب الانتصار لما اجمعت علی الامامیه؛

مسائل الناصریات

سید مرتضی این کتاب را به عنوان تعلیقه بر کتاب جدش ناصر، علی رغم اختلاف مذهبشان نگاشت. در این کتاب روح تفاهم و تسالم بین دو عالم امامی و زیدی به وضوح پیداست؛ که می‌تواند الگویی خوبی برای کسانی باشد که در زمینه فقه مقارن بحث و بررسی می‌کنند.

سید مرتضی در این کتاب فقط به مسائل اختلافی بین امامیه و زیدیه نمی‌پردازد بلکه اختلافات فقهی در سطح مذاهب را مطرح می‌کند. به نظر می‌آید این کتاب تلخیصی از کتاب «مسائل الخلاف» خود ایشان است. سید در بسیاری از مسائل به عدم اختلاف تصریح کرده، می‌گوید: «این مذهب ماست» یا «این درست است». روش او در

نقل مسائل اختلافی رعایت ادب است.

گاهی که سید در مسئله‌ای به نصی از امامیه دست پیدا نکرده، می‌گوید: به نظرم آنچه که شافعی به آن قائل شده است صحیح است.^۱

خصوصیات سید مرتضی

از خصوصیات سید مرتضی در فقه این است که او به خیر واحد عمل نمی‌کرد. سید با اهل حدیث و اخباریین در این باره موافق نبود. از او کتابی نیز با عنوان «ابطال العمل بخبر الأحاد» به جای مانده است.

سید مرتضی در کتاب «الذریعة الی علم الاصول» اقوال اصولیین را درباره قیاس نقل می‌کند. او جواز تعبد به قیاس را در یک فصل ثابت کرده، در فصل دیگر حجیت قیاس را رد می‌کند.^۲

سید مرتضی مانند پدرانش رهبر علویان و مرجع سیاسی و اجتماعی آن‌ها بود. و حکما، خلفا و وزرا برای حل مسائل به او پناه می‌آوردند. حکومت او را به «ذوالمجدین» لقب داد.

دکتر عبدالرزاق محیی‌الدین می‌گوید: سید مرتضی از پیشگامان شیعه در دعوت به گشودن باب اجتهاد در فقه و از سابقین ایشان در فقه مقارن بود که دست به تألیف برد. او بنیانگذار اصول فقه و به عنوان مجدد و احیاگر مذهب شیعی امامی به شمار می‌رود.^۳

عادت سید بر این بود که وقتی سوار بر مرکب از قبر ابی اسحاق الصابی می‌گذشت علی رغم این که در مسائل دینی اختلاف زیادی داشتند به احترام او و علمی که از او فرا گرفته بود از مرکب پیاده می‌شد.^۴ از او در این باره سؤال شد در پاسخ

۱ - به مسئله ۴، ۱۳ و ۸۲ نگاه کنید.

۲ - تاریخ الفقه و الفقهاء، دکتر گرجی، ص ۱۷۳.

۳ - موسوعه طبقات الفقهاء، شیخ جعفر سبحانی، ج ۵ ص ۲۳۵.

۴ - مجله رساله الاسلام، سال سوم شماره سوم، ۱۳۸۰، ص ۳۲۳.

گفت: من به خاطر تعظیم سطح کمال او پیاده می‌شوم نه به خاطر مذهب او. زمانی که الصابی فوت کرد سید قصیده‌ای در رثای او سرود.^۱

۴. شیخ طوسی (۳۸۳-۴۰۶ هـ.ق)

شیخ طوسی، محمد بن حسن بن علی ابوجعفر در رمضان ۳۸۳ هـ.ق در طوس و چشم به جهان گشود. او درسهای ابتدایی خود را در محل تولد خود گذراند، سپس در سال ۴۰۸ به بغداد رفت و در آنجا از شیخ مفید کسب علم کرد. بعد از وفات شیخ مفید او ملازم سید مرتضی شد و حدود ۲۲ سال از او کسب فیض نمود و پس از وفات سید مرتضی نیز ۱۲ سال در بغداد ماند.^۲

فقه‌های شیعه حتی فقه‌های معاصر شیخ طوسی در فقه روش اخباریین را ترجیح می‌دادند. عمده توجه آن‌ها به الفاظ حدیث بود. اما زمان آن نرسیده بود که شیخ کتابی در فقه تألیف کند که طبق این روش نباشد. شیخ در مبسوط می‌گوید: حتی اگر لفظ مسئله عوض شود و همان معنا با تعبیری دیگر ذکر شود از آن تعجب می‌کنند و فهمشان از آن کوتاه است. از این رو مکتب شیخ طوسی ترکیبی از مکتب متکلمین و مکتب اهل حدیث، «یعنی قبول تعقل و اجتهاد در کنار قبول اخبار آحاد» بود.^۳

شیخ طوسی در علم حدیث صاحب دو کتاب «التهذیب و الاستبصار» از کتب اربعه است. کتاب دیگر وی در این حوزه کتاب «النهاية» است، که حاوی متون اخبار است. شیخ در حوزه استدلال و تعقل و تفریع نیز صاحب کتاب «المبسوط» و در حوزه علوم مقارن بین مذاهب فقهی نیز صاحب کتاب «الخلاف» است.

او همچنین محدودیتی را که غلات از اخباریین بین مذاهب فقهی ایجاد کرده بودند برداشت. شیخ از محسنات فقه سایر مذاهب فقهی نیز بهره برد و فقه شیعه را در

۱ - مقدمه کتاب جواهر العوالی فی شرح العوالی، سید نعمة الله جزائری

۲ - دائرة المعارف الاسلامیة ج ۱۵ ص ۳۷۶.

۳ - عدة الاصول، شیخ طوسی، ص ۲۵ و ۶۳ و دکتر محمود محمد الخصیری، الشیخ الطوسی مجلة رسالة الاسلام، سال هفتم شماره ۲۵ ص ۴۳.

این مرحله متحول کرد؛ چنانکه فقهای سنی نیز در منطقه کرخ بغداد از مکتب شیخ بهره می‌بردند.

شیخ طوسی درباره علت تألیف کتاب فقهی «المبسوط» که در آن طریق مجتهدین را پیموده است چنین می‌گوید: «من همواره می‌شنیدم که فقه اصحاب امامیه ما را تحقیر می‌کنند، و به آن‌ها کم بودن فروع فقهی و مسائل آن را نسبت می‌دهند و می‌گویند آن‌ها اهل زیاده‌گویی و مخالفت بی‌مورد هستند. این کتاب مشتمل بر اصول و فروع طبق مذهب ماست.»^۱

میرزا محمد اخباری، با این‌که او متبحرین افراد در اخبار است شیخ طوسی را از اصولیین به شمار آورده، از اخباریین خارج کرده است.^۲

آیت الله سید مهدی بحر العلوم (م ۱۲۱۲ هـ.ق) در **فوائد الرجالیه** می‌گوید:
«شیخ طوسی سرآمد بزرگان مذهب امامیه بعد از ائمه^ع. شیخ ستون شیعه امامیه، محقق در اصول و فروع، تهذیب‌کننده معقول و منقول، شیخ طایفه علی‌الاطلاق و رئیس طایفه است. او در جمیع علوم اسلامی صاحب اثر است، و نمونه‌ای در تمام آن‌ها و امام در آن‌ها است.»^۳

شیخ محمد ابوزهره از بزرگان علمای الازهر می‌گوید: شیخ طوسی در عصر خود عالمی بدون منازع بود. کتابهای او دایرة المعارف‌های فقهی و علمی بود. علاوه بر علم فقه امامیه و اینکه بزرگترین راوی امامیه بود به فقه اهل سنت نیز آشنا بود. وی درس‌هایی در فقه مقارن داشت و در علم اصول طبق روش امامی و سنی عالم بود. ما باید قدر شناس آن عالم عظیم باشیم و نباید نزاع طائفی یا مذهبی مانع قدر شناسی ما شود. زیرا که عالم برای مزایای علمی‌اش تقدیر می‌شود نه برای آراء و نحله‌اش.^۴

شیخ طوسی مقیم بغداد بود و منزلش جایگاه تشنگان علم بود. بزرگی او به حدی

۱ - المبسوط فی الفقه الامامیه، ابی جفر محمد بن الحسین بن علی الطوسی، المکتبه المرتضویه ۱۳۸۷ هـ.ق ج ۱، ص ۲.

۲ - الفكر السلفی عند الشیعه الاثنی عشری، علی حسین الجابری، ص ۴۰۴.

۳ - حیاة الشیخ الطوسی، مقدمه التبیان، طبع نجف اشرف، ص ی.

۴ - موسوعه طبقات الفقهاء شیخ جعفر سبحانی، ج ۵، ص ۲۸۱.

رسید که قائم بامر الله عباسی کرسی کلام و سخنرانی برایش تعیین کرد. زمانی که ساجلوقیان فتنه مذهبی به راه انداختند و کتابخانه‌های شیعه را سوزاندند شیخ مجبور به ترک بغداد شد و به نجف اشرف هجرت کرد. در نجف به تدریس و تألیف و هدایت و ارشاد ادامه داد و از همان زمان نجف مرکز علم و دانشگاه بزرگ اسلامی شد. شیخ طوسی در نجف در سال ۴۶۰ درگذشت. ایشان در منزلش دفن شد که بعدها منزل او تبدیل به مسجد شد و به مسجد طوسی معروف گشت.^۱

مرحله ششم
دوران تقلید

دوران تقلید در امامیه

عظمت، احاطه علمی و اعتدال و روحیه تقریبی شیخ طوسی موجب شد آرای او تا حدود سه قرن دوام داشته باشد. آغا بزرگ تهرانی می‌گوید:

«سالهای پی در پی بر علمای شیعه گذشت و نسلهای پشت هم آمدند، اما کسی نبود که از نظریات و فتاوی شیخ الطایفه تجاوز کند. همه، گفته‌های او را اصل مسلم فرض کرده، به نقل و تألیف همان ایده‌ها اکتفا می‌کردند. تا جایی که تألیف یا صدور فتوا را جسارت به شیخ و اهانت به او تلقی می‌کردند. این حالت تا زمان ابن ادریس ادامه داشت.»^۱

سدید الدین حمصی در قرن ششم از هجرت می‌گوید:

بعد از شیخ طوسی مفتی‌ای که صاحب نوآوری فکری باشد نبود. فقهای شیعه بعد از شیخ همان نظریات وی را تبیین می‌کردند از همین رو فقهای این دوره «المقلد»^۲ یعنی تابعان روش شیخ خوانده شدند.

فقهای مشهور این دوره:

ابوعلی حسن بن محمد حسن الطوسی، فرزند شیخ طوسی (م ۵۱۵). صاحب **شرح النهایة و المرشد الی سبیل التعبد**.

۱ - مقدمه تفسیر التبیان، شیخ طوسی، ج ۱.

۲ - کشف المحجّه، سید بن طاووس، ص ۱۲۷. معالم الدین ص ۱۷۲ فر آخر مبحث الاجماع، روضات الجنات، ج ۸ ص ۱۶۱.

ابوعلی فضل بن حسن امین الاسلام طبرسی (م ۵۴۸). مؤلف المنتخب من مسائل الخلاف و المألف من المختلف.

یک قرن از بعد وفات شیخ دوره نقد شروع شد. بعضی از فقها از رأی شیخ درباره قبول اخبار آحاد به فقه مکتب متکلمین یعنی آراء شیخ مفید و سید مرتضی برگشتند.^۱ برخی از این فقها عبارتند از:

سدید بن محمد بن علی الحمصی الرازی (م ۵۷۳).

ابو المکارم عز الدین حمزه بن علی بن زهره الحلبی (م ۵۸۵). مؤلف غنیة النزوع.

محمد بن ادريس الحلی (م ۵۹۸). مؤلف کتاب السرائر.

محقق ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن حلی (م ۶۷۶)، صاحب کتاب «شرایع الاسلام» و «المعتبر» و «المختصر النافع» و همچنین شاگردش علامه حسن بن یوسف بن مطهر حلی (م ۷۲۶)، صاحب کتاب «مختلف الشیعة» و «تبصرة المتعلمین» و «تذکره الفقها» و... در قرن هفتم هجری فقه شیخ را تہذیب کرده، به انتقادات ابن ادريس پاسخ دادند.

دوران تقلید در اهل سنت

دوران تقلید در بین مذاهب اهل سنت از اوائل قرن چهارم هجری آغاز شد. زمانی که روحیه اختلاف و عصبیت، طایفه‌گرایی در بینشان حاکم شده بود. آن‌ها قوانینی را وضع کردند که از خروج مردم از مذهبشان ممانعت می‌کرد.

علامه محمود شلتوت شیخ الازهر و شیخ محمد علی السایس می‌گویند: «با این وضع، مذاهب دیگر موضوعاتی قابل فهم و مناقشه نبودند تا رد یا قبول شود؛ بلکه التزامات دینی بودند که برای کسی که در هر کدام از آن‌ها بزرگ شده است راهی برای مخالفت یا قبول غیر آن‌ها نبود. با این کار نظر در کتاب خدا و سخنان پیامبر و عمل به

۱ - مقدمه بر فقه شیعه کلیات، و کتاب شناسی، دکتر حسین مدرسی طباطبائی، ص ۵۰ و ۵۱.

نتیجه تفکر در آن دو را حرام کردند. همین موجب رکود همتها و توقیف فقه اسلامی شد - علمای مذاهب به انتقامهای مذهبی، مختصر کردن طولها و شرح مختصرها پرداختند، چنین شد که فقه را کد گردید و ملکه تفقه از کار ایستاد.»

شیخ عزالدین عبدالسلام موضع این عده را چنین وصف می‌کند: «شگفت‌ترین چیزها این که فقهای مقلد بر ضعف موضع امام خود اصرار می‌ورزیدند با این که برای نقطه ضعف او هیچ دفاعی نداشتند. اما با این حال از او در آراء تقلید می‌کردند. هرآنچه را که کتاب و سنت شهادت می‌دادند را کنار می‌گذارند و با تأویلات دور و باطلی آن‌ها را به تأویل می‌بردند آن‌ها چنان از مقلد خود دفاع می‌کردند که گویی نبی مرسل است، و از حق دفاع می‌کند. این دور شدن از حقیقت و فاصله گرفتن از صواب است که هیچ عاقلی به این راضی نمی‌شود.»^۱

حکم تقلید از ائمه اربعه

برخی از افراد قائل به وجوب تقلید از ائمه چهارگانه شده‌اند چنانکه صاحب کتاب الجوهره التوحید چنین می‌گوید:

و واجب تقلید خبر منهم کما حکى القوم بلفظ يفهم

واجب است تقلید از بزرگان از علما، کما اینکه قوم به روشنی تصریح کرده‌اند. و حتی برخی در این امر افراط کرده و گفته‌اند باید از یکی از آن‌ها به طور مشخص تقلید کرد.

شافعیها گفته‌اند تقلید از شافعی واجب است. حنفیها گفته‌اند از حنفی، مالکیها و حنبلیها نیز هر کدام امام خود را واجب التقلید دانسته‌اند.

دکتر قرضاوی در این باره می‌گوید: فقه اسلامی در چهار امام محصور نیست. ائمه اربعه نیز معاصر امامانی بودند که اگر نگوییم فقه و علم آن‌ها آفقه و أعلم بوده‌اند.

۱ - مقارنة المذاهب فی الفقه، عمل الاستاذین الشیخ محمود شلتوت و الشیخ محمد علی السائیس طبع ۱۳۷۳ مطبعة محمد علی صبیح بالازهر، ص ۳ و ۴.

در علم و اجتهاد با آن‌ها هم رتبه بوده‌اند. مانند لیث بن سعد که شافعی درباره او گفته است: لیث از مالک اقله است. و سفیان ثوری که غزالی او را یکی از ائمه خمس در فقه شمرده است. همینطور اوزاعی امام شام. طبری نیز بعد از همه این‌ها خود مجتهد مطلق بود. در بین اهل بیت نیز امام زید بن علی و برادرش امام ابوجعفر محمد بن علی الباقر^(ع) و فرزندش امام جعفر صادق^(ع) هر یک امامانی بودند که جمیع اهل سنت امامت آن‌ها را قبول دارند.

ائمه اربعه هیچگاه برای خود ادعای عصمت نکردند. چه آن‌که بسیار اتفاق می‌افتاد از نظرات خود برمی‌گشتند. معروف است که برای شافعی دو مذهب بوده است: یکی مذهب قدیم که در عراق داشته و دیگری مذهب جدید او در مصر.^۱ و حتی چه بسا نتوان مسئله مهمی در فقه یافت که برای مالک و احمد در آن بیش از یک روایت نیافت. ابوحنیفه نیز از برخی از آراء خود چند روز قبل از فوتش بازگشت.

تبعیت از هیچکدام از این مذاهب چهارگانه و تقلید از امامان آن‌ها در همه آنچه که می‌گویند نه واجب است و نه مستحب. در کتاب و سنت ثابت شده است که خداوند تعالی اطاعت از خودش و فرمانبرداری از رسولش را بر بندگان واجب کرده است. بنابراین تبعیت از همه گفته‌های فرد غیر معصوم گمراهی آشکار است. شبیه همان عیبی است که خداوند در قرآن کریم برای نصاری ذکر می‌کند: (اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ)^۲

علاوه بر اینکه خود ائمه اربعه از تقلید خودشان نهی کرده‌اند. احمد بن حنبل می‌گوید: نه از من تقلید کنید، و نه از مالک و نه ثوری و نه اوزاعی از هیچکدام تقلید نکنید. لیکن مطالب را از جایی بگیرید که آن‌ها گرفتند. بنابراین تقلید این مذاهب و تعصب به آنها در بین مسلمین، امری تازه است.

۱ - رجوع کنید به کتاب قدیم و جدید من اقوال الامام شافعی من خلال کتاب منهاج الطالبین از دکتر محمد سمیعی سید عبدالرحمن الرستانی، نشر احسان، ۱۴۲۵ هـ.ق.

۲ - سوره توبه، آیه ۳۱

ابن حزم می‌گوید: تقلید حرام است و برای هیچ کسی جایز نیست به غیر از قول رسول خدا^(ص) قول کسی را بدون برهان بپذیرد. چرا که خداوند می‌فرماید: **(اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ)**^۱

بنابراین محققانی که قائل به وجوب تقلید یک امام مشخص به طوری که فقط به سخنان او التزام دارند و سخنان غیر او رد می‌کنند، خطا کرده‌اند. ابن تیمیه گفته است که قائل این قول اگر توبه کرد که گرد و گرنه باید کشته شود، زیرا وقتی کسی می‌گوید فردی بعینه باید در دین تقلید شود مثل این است که او را شارع یا نبی معصوم قرار داده است.^۲

۱ - سوره اعراف، آیه ۳

۲ - فتاوی معاصره، دکتر یوسف قرضاوی، ج ۲، ص ۱۱، ۱۲۶.

مرحله هفتم

تقریب مذاهب فقهی

دوران پیوند مدارس امامیه و مدرسه‌های اهل سنت

فقه شیعی و فقه اهل سنت تا قرن هشتم هجری باهم بودند. علمای هر دو مذهب هر یک از دیگری بهره‌مند می‌شدند به طوری که بسیاری از علمای اهل سنت در درس‌های شیخ طوسی در منطقه کرخ بغداد حاضر می‌شدند، چنانکه بزرگانی از علمای شیعه مانند علامه حلی و شهید اول و شهید ثانی علاوه بر درس‌هایشان در حوزه‌های علمی شیعی، در دروس مهم اهل سنت در بغداد و مصر و مکه و مدینه و خلیل و قدس و دمشق حاضر می‌شدند. در میان علمای مذاهب اسلامی اجازه‌های روایت رد و بدل می‌شد؛ مانند اجازاتی که در بحارالانوار هست، و اجازه‌های آیت الله العظمی مرعشی. همچنین کتابهای مشترکی میدان مذاهب وجود داشت: مانند کتاب صرف میر سید شریف جرجانی، صمدیه شیخ بهایی، کتاب الفیه محمد بن مالک اندلسی، شرح الفیه جلال الدین سیوطی شافعی، مفتاح العلوم سکاکی، شرح مختصر و مطول تفتازانی، مختصر الاصول ابن حاجب حنبلی کتاب منطق تفتازانی و حاشیه ملا عبدالله یزدی، تجریدالعقائد طوسی. شرح تجرید قاضی عضد الدین ایجی، کتاب اسفار صدرالمتهلین در حوزه‌های هند و پاکستان، تفسیر بیضاوی و شرح آن تفسیر از شیخ بهائی و کتاب الخلاف طوسی و تذکره الفقهاء علامه حلی و الناصریات سید مرتضی تمام این‌ها دلالت بر پیوند فقهی مذاهب دارد. آیت الله خامنه‌ای در این باره می‌گوید:

«در گذشته فقه غیر شیعی بین امامیه نیز متداول بود، به طوری که شیخ طوسی و شیخ مفید و سید مرتضی از فقه فرق و مذاهب دیگر مطلب نقل می‌کردند، و نزاعهای طائفه‌ای مانع از این نمی‌شد که عالمی سنی در نزد فقیهی شیعی فحلی همچون شیخ

مفید و شیخ طوسی حاضر شود.

سید بحر العلوم به مکه رفت و در آنجا یک یا دو سال اقامت کرد و در درس فقه مذاهب دیگر شرکت می‌کرد. علمای ما نیز همچنین در درسهای آنها شرکت می‌کردند. شهید اول و شهید ثانی، شهید اول بسیار به تمام مناطق اسلامی مسافرت کرد و در نزدشان درس فرا گرفت و از آنها اجازه‌هایی دریافت کرد و از آنها روایات نقل می‌کرد. کتب فقهی ما نیز تا قبل از شهید اول و علامه حلی پر از آراء اهل سنت است به کتاب المبسوط، تذکره، و المنتهی و کتب علامه و کتاب خلاف شیخ طوسی نگاه کنید که اساسش بر بیان آراء اهل سنت در مقابل آراء شیعه است و ذکر این آراء برای طعن یا مخالفت نیست بلکه می‌گفتند: این فتوای اول شافعی است و این فتوای دوم شافعی است.

و این کارها تا زمان علامه حلی مرسوم و متداول بود یعنی تا قرن هفتم و هشتم.^۱

حسن بن ابی طالب الابی شاگرد محقق حلی و مؤلف کتاب کشف الرموز از اولین کسانی بود که از نقل آراء و استدالات فقهای اهل سنت خودداری نمود. شاگردان علامه حلی نیز حرکت او را دنبال کردند به ویژه فرزندش فخر المحققین در ایضاح الفوائد، که به جای نقل آراء و استدالات فقهای اهل سنت صرفاً آراء و استدالات فقهای شیعه را ذکر کرد.

اما فروع فراوانی که در المبسوط ذکر شده و الگویی برای فقه تفریعی شیعه شده، همچنین تفریعاتی که علامه در کتابهایش در بخش معاملات اضافه کرد غالباً از فقه اهل سنت گرفته شد. این فروع بر پایه‌ها و قواعد و اصول فقهی آنها مبتنی بودند که بر فقه شیعی نیز تطبیق داده شدند. از این رو است که شناخت فقه سنی قدمی مهم برای تدریس منابع فقهی اجتهادی و استدلالی شیعه بود.

۱ - سخنان رهبر انقلاب اسلامی در دیدار جمعی از امنای دانشگاه مذاهب اسلامی ۱۳۸۱/۱۲/۲۱.

فقه‌های تقریبی و مقارن:

۱. محقق حلی (۶۰۲-۶۷۶ هـ.ق)

جعفر بن حسن حلی، معروف به محقق حلی به سال ۶۰۲ در حله متولد شد. در سال ۶۷۶ هـ.ق وفات کرد. او استاد مجتهدان عصر خود بود. او صاحب متونی است که تا کنون از مهمترین متون درسی حوزه‌ها هستند. او در مطالعات خود بر کتابهای مذهب امامیه اکتفا نکرد بلکه با نظرات دیگران نیز آشنا شد. و در تألیفات مفصل خود آراء فقه‌های مذاهب دیگر را نیز با احترامی که شایسته مردان علم است ذکر می‌کند؛ با آنچه که مخالف است بدون غرض ورزی اشکال گرفته و دلیل خود را ذکر می‌کند.

او در بحثهای خود به ذکر ساده نظرات قانع نبود. وی یا نظری را بیان نمی‌کرد و یا هر چه را که مؤید آن بود ذکر می‌کرد برای همین بحثهای او یک دایرة المعارف علمی بود. او نظرش را می‌گفت سپس با اسناد از آن دفاع می‌کرد. مرحوم حلی در یکی از وصایایش به این مطلب اشاره می‌کند:

«هر چه که می‌توانی از اقوال مختلف مطلع باش تا از مزیت احتمالات مختلف آگاه باشی. بحث را از مستندات مسائل استخراج کن تا در آنچه اختیار می‌کنی بصیرت داشته باشی»

در وصیت دیگری می‌گوید: «فراگیری علم تو باید برای نجات باشد تا از ریا و مرأ در امان باشی. جستجوی تو نیز برای رسیدن به حقیقت و رهایی از هواها باشد...»^۱
محقق حلی انسانی با تقوا و خداترس بود. او زمانی که فتوا می‌داد خودش را در پیشگاه الهی می‌دید

در وصیتی از وصایای خود به این نکته اشاره می‌کند: «تو زمانی که فتوا می‌دهی از خداوند خیر می‌دهی، و با زبان شریعت خدا سخن می‌گویی. چقدر خوشبختی اگر سخنت بر پایه‌های (محکمی) استوار باشد و چه بدبختی اگر بنا را بر وهم و خیال بگذاری. پس فهم خودت را برابر قول خداوند عرضه کن که می‌فرماید (إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ

۱ - از وصایای ایشان در مقدمه کتاب المعترج ج ۱ ص ۲۱.

بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ^۱» او (شیطان) فقط شما را به بدی‌ها و فحشا فرمان می‌دهد و این که آنچه را نمی‌دانید به خدا نسبت دهید» به این سخن خداوند بنگر (قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ أَللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ)^۲ «بگو: به من بگویید، آن روزی‌هایی که خدا برای شما نازل کرده و شما برخی از آن را حرام و برخی را حلال قرار داده‌اید، آیا خدا به شما اجازه داده است یا بر خدا دروغ می‌بندید؟» معنی آیه این است که کسی که فتوا می‌دهد بین این دو حالت است: یا از جانب خداوند مأذون است یا به او افترا می‌بندد.

شاگردان محقق حلی: ۱. خواهر زاده‌اش علامه حلی، ۲. شیخ رضی الدین ۳. ابن داوود حلی ۴. سید احمد بن طاووس ۵. حسین بن ابی طالب یوسفی الآبی ۶. سید جلال الدین محمد ۷. شیخ صفی الدین عبدالعزیز حلی ۸. شیخ شمس الدین محفوظ.^۳

کتاب محقق حلی

محقق حلی کتابهای با ارزشی در فقه به جای گذاشت که همواره فقها از آنها بهره می‌بردند و با افتخار به آنها می‌پرداختند مانند: «شرایع الاسلام» و «مختصر النافع» یا «النافع فی مختصر الشرایع»، «المعتبر فی شرح المختصر»، و «نکت النهایة» و «المعارض فی اصول الفقه» و دیگر کتب.

کتاب شرایع الاسلام ایشان به فارسی و انگلیسی و فرانسه ترجمه شده و شرح زیادی بر آن نوشته شده است. مهمترین شرح آن کتاب «جواهر» الکلام تألیف شیخ محمد حسن نجفی است.

کتاب «المختصر النافع» یا «النافع فی مختصر الشرایع» ایشان نیز مکرر در مصر برای

۱ - سوره بقره، آیه ۱۶۹ و اعراف ۳۳

۲ - سوره یونس، آیه ۵۹

۳ - مقدمه استاد محمد تقی قمی بر المختصر النافع، ص ۲۳-۲۶.

طلاب دانشگاه الازهر چاپ و تدریس شده است وزیر اوقاف شیخ احمد حسن الباقوری و علامه محمد تقی قمی دبیر کل جماعت تقریب نیز برای این کتاب مقدمه نوشته‌اند.

المختصر النافع تراز تقریب

کتاب مختصر النافع محقق بستری مناسب برای تقریب مذاهب اسلامی شد. شیخ باقوری در مقدمه این کتاب می‌نویسد: با برخی از افراد تقریبی بر آن شدیم تا کاری مثبت انجام دهیم تا خللی که اوهام ایجاد کرده است پر کنیم. به نظر آمد بهتر است وزارت اوقاف فقه مذهب شیعه امامی را به فقه مذاهب اربعه که در مصر تدریس می‌شوند اضافه کند. زیرا خردورزان وقتی این تلاش علمی را ببینند تصدیق خواهند کرد که شیعه به آنچه که ما از فقه داریم نزدیک است، و رخدادهای ناگوار است که ما را از هم دور کرده است.^۱

۲. علامه حلّی (۶۴۸-۷۲۶ هـ.ق)

او جمال الدین ابومنصور حسن بن سدید الدین حلّی است که در سال ۶۴۸ هـ.ق متولد شده و در سال ۷۲۶ هـ.ق در همان حله وفات یافت. بدنش را به نجف اشرف منتقل کرده، در حجره‌ای که در طرف شمال حرم امیرالمؤمنین^(ع) قرار دارد، دفن کردند.^۲

در کتب تراجم از جمله **منتهی المقال، جمع الرواء، ریاض العلما و روضات الجنات** بسیار از او به نیکویی یاد شده است.

برخی اساتید شیعه علامه حلّی

شیخ مفید الدین محمد بن علی بن محمد جهّم اسدی
پدرش، سدید الدین مطهر حلّی
دایی‌اش، محقق حلّی

۱ - مقدمه المختصر النافع ص ۱۶

۲ - المستدرک، ج ۳، ص ۴۶؛ روضات الجنات، ص ۱۸۶.

جمال الدین سید احمد بن موسی بن جعفر
بهاء الدین علی بن عیسی اربلی صاحب کشف الغمّة

برخی اساتید اهل سنت علامه حلّی

نجم الدین کاتبی قزوینی
شیخ برهان الدین نسفی
شیخ جمال الدین حسین بن ابان
عزالدین الفاروقی الواسطی
تقی الدین عبدالله بن جعفر بن علی صباغ حنفی
شمس الدین محمد بن احمد الکیشی^۱
او همچنین از رضی الدین حسن بن علی صنعانی حنفی روایت می‌کند.^۲

تالیفات تقریبی علامه حلّی

علامه اولین کسی بود که تقسیم بندی معروف حدیث را انجام داد یعنی تقسیم احادیث به صحیح و حسن و موثق و ضعیف و مرسل.
بین او و ابن تیمیه مخالفتها و اشکال و ایراداتی رد و بدل شد.
او استاد فقه مقارن بود و در فقه تطبیقی اهل سنت و شیعه تألیفاتی دارد از جمله:
«منتهی المطلب فی تحقیق المذهب»، که در آن تمام مذاهب فقهی مسلمین را ذکر کرده و در سال ۱۳۱۶ در دو جلد ضخیم و اخیراً در ۷ جلد چاپ شده است.
مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، که در آن اقوال فقهای امامیه ذکر شده است.

تبصرة الاحکام

۱ - روضات الجنات، ص ۱۷۵.

۲ - الاجازات، ص ۱۱۴. بحار الانوار ج ۱۱۰ ص ۱۴۵.

تحریر الاحکام الشرعیة

تلخیص المرام فی معرفة الاحکام

تذکره الفقهاء (که در فقه استدلالی مقارن تألیف شده است)

این کتاب از نفیس‌ترین کتابهای فقه استدلالی مقارن است. زمانی که دامنه فقه مقارن در دانشکده الشریعة دانشگاه الازهر شریف در قاهره توسعه یافت و بر اساتید و طلاب لازم شد که با فقه امامیه در مسائل مقارن آشنا شوند و ادله آن‌ها را با ادله دیگر مذاهب فقهی بسنجند برای رجوع به منابع فقه امامی با مشکل روبرو بودند و اگر مرجعی پیدا می‌کردند می‌دیدند که به طبع سنگی و غیر مرسوم چاپ شده است و به طوری که شایسته بود قادر به استفاده از آن نبودند از این رو شیخ محمد محمد المدنی رئیس دانشکده شریعت بخشی از این کتاب را در شماره‌های مجله رساله الاسلام چاپ کرد که در مقدمه‌اش چنین می‌نویسد:

«خوانندگان خواهند دید که این کتاب همانطور که نظرات امامیه را مطرح کرده نظرات علمای مذاهب اهل سنت را نیز طرح کرده است و ادله هر دو فرقه را منصفانه و عادلانه مورد بررسی قرار داده است. بنابراین، طلاب و اساتید دانشکده شریعت این کتاب را کمک خوبی برای فقه مقارن خواهند یافت.^۱»

شیخ محمد جواد مغنیه می‌گوید: علامه از عبارت المغنی (ابن قدامه ۶۲۰ هـ) بسیار نقل می‌کند. او در شناخت اقوال مذاهب به این کتاب تکیه دارد، و با استقراء و جستجو بر او روشن شده بود که همکاری علمی بین سنی و شیعه در گذشته بسیار قویتر از زمان محقق بوده است. بنابراین علامه حلی در تذکره اقوال مذاهب چهارگانه و همچنین ظاهریه و دیگر مذاهب اهل سنت را نقل می‌کند. از تشابه دو عبارت «ان المنجزات المریض تشرک مع الوصیة فی خمسة اشیاء و تفترق عنها فی ستة» روشن می‌شود که علامه حلی صاحب تذکره که در سال ۷۲۹ هـ ق وفات کرده این عبارت را

۱ - رساله الاسلام، مجموعه دوم، محرم - رجب ۱۳۸۲ شماره‌های ۵۱ و ۵۲ ص ۳۴۴-۳۶۶.

از ابن قدامه صاحب المغنی گرفته که در سال ۶۲۰ وفات کرده است.^۱

۳. شهید اول و تقریب مذاهب

شهید اول، شمس الدین محمد بن مکی عاملی (م ۷۸۶) فقیهی است که بیشترین شاگردی را نزد علمای اهل سنت داشته است. او قواعد و اصول اساسی فقه شیعی را در «القواعد و الفوائد» و دیگر کتبش منقح کرد. شهید این قواعد را به صورت عملی در متون فقهی شیعی به کار گرفت به طوری که محتوا و شکل آن‌ها را به صورت و هویت جدیدی تغییر داد. فقهای شیعه تا حدود یک قرن و نصف تابع فکر شهید اول بودند که بارزترین آن‌ها عبارتند از:

ابن الخازن، زین الدین علی بن حسن (ابتدای قرن نهم)

فاضل مقدار السیوری حلّی (م ۸۴۱) مولف کتاب کنز العرفان فی فقه القرآن.

ابن فهد الاسدی الحلّی (م ۸۴۱) صاحب کتاب المهذب البارع و الموجز الحاوی.

الشهید الثانی زین الدین بن علی بن احمد الجبلی العاملی (۹۶۶) مولف کتاب الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة للشهید الاول و روض الجنان، و مسالک الافهام. کسی که ۱۲ تن از استادانش از علمای اهل سنت بودند.

مجلسی بعضی از این اجازات را که برای شهید ثانی صادر شده مانند اجازه شمس

الائمه کرمانی قرشی شافعی را چنین نقل می‌کند:

«بسم الله و الحمد لله و الصلاة علی رسولہ و آله و بعد دوست بزرگ ما امام ائمه

و صاحب فضلین جامع مناقب و کمالات فاخره جامع علوم دنیا و آخرت شمس الملة و

الدین محمد بن شیخ عالم جمال الدین بن مکی دمشقی از ما اجازه خواسته است...» و

از طریق این نامه به شهید اول اجازه داده شده با تفکرات مختلفی مانوس شده و با

گرایشهای فکری مختلف و متقابل در تعامل باشد. در اجازه‌ای که به ابن خازن داده

ارتباط او با این گرایشهای فکری اهل سنت و شناخت تام او به افکار و آراء آن‌ها

Comment: ۱

روشن است چنانکه می‌گوید:

«و اما مصنفات اهل سنت و آنچه که ایشان نقل کرده‌اند من از حدود چهل استاد از علمای آن‌ها در مکه و مدینه و دارالسلام بغداد و مصر و دمشق و بیت المقدس و مقام ابراهیم خلیل روایت نقل می‌کنم. بخاری را از جماعت زیادی با سندهایشان خود بخاری روایت می‌کنم و همچنین صحیح مسلم و مسند ابی داود و جامع ترمذی و مسند احمد و موطأ مالک و مسند الدار قطنی و مسند ابن ماجه و المستدرک علی الصحیحین و غیره»

ابن ابی جمهور در آخر جلد اول از کتاب **عوالی اللئالی** ۱۹۸ روایت را برشمرده است که **شهید اول محمد بن مکی** در بعضی از تألیفات خود از طریق خود نقل کرده است که مربوط به بخشهای مختلف فقهی است. ۱۰۰ حدیث از آن‌ها را شهید اول از صحاح اهل سنت نقل می‌کند.^۱ یکی از آن‌ها حدیث نبوی است که می‌فرماید: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ لِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَىٰ»^۲ و دیگری حدیث «مَا رَأَى الْمَسْلُومَ حَسَنًا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ حَسَنٌ»^۳ است.

۴. شهید ثانی

او در سال ۷۳۴ متولد شد. او اوائل بلوغش را در نزد شاگردان علامه تعلیم دید. فخرالمحققین در سال ۷۵۱ در حله به او اجازه اجتهاد داد. اما او به علم و فرهنگی که در شهر جزیب و سایر حوزه‌های علمی شیعی در حله و کربلا بود آموخته بود، اکتفا نکرد بلکه به مراکز علمی و فرهنگی حوزه‌های سنی نیز مسافرت کرد. طبق نقل **ابن جذری** در **طبقات القراء**، شهید ثانی در سال ۷۵۸ هـ ق به بغداد رفت و مدتی در آنجا اقامت گزید. او در درسهای فقهای اهل سنت از جمله درس

۱ - عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور، قم، مطبعة سید الشهداء، ۱۴۰۳ هـ ق، ص ۳۰۸ - ۴۵۷.

۲ - صحیح البخاری، باب کیف بدء الوحي، حدیث ۱.

۳ - مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۷۹.

شمس الأئمه کرمانی شافعی حاضر شد سپس به سمت دمشق، قاهره، مکه مکرمه، مدینه منوره و مقام خلیل رفته، نزد چهل دانشمند از علمای اهل سنت حاضر شد. او در اجازه‌ای که برای ابن خازن حائری در دمشق در سال ۷۸۴ نوشته همه موارد را ذکر می‌کند. این مطالب در بحار الانوار آمده است.^۱

بعد از این دوره طولانی و مسافرتها به مدارس مختلف علمی شیعی و سنی شهید ثانی نمادی بزرگ در عالم اسلامی شد. وی روش جدیدی را به تمام مسلمین ارائه داد که از شرایط مختلف برای وحدت مسلمین بهره‌برداری کنند. او پهلوان وحدت اسلامی و مؤسس گفتگوی بین مذاهب و ترک‌کننده تفکر جدایی از دیگری به صرف اختلاف بود.^۲ و این شهید ثانی بود که با تلاشهای خود میان فرهنگ حوزه‌های علمی شیعی و فرهنگ مدارس اهل سنت بود پیوند ایجاد کرد.

او گرچه همانند شیخ طوسی و علامه و محقق، فقه شیعی را با فقه اهل سنت نیامیخت؛ اما این پیوند به او کمک‌های فراوانی کرد تا به فکرش وسعت بخشد، و به تجدید، تغییر و تعمیق افکارش بپردازد که در کتاب شرح اللمعة الدمشقیة به روشنی آشکار است. از همین رو است که این کتاب از زمان تألیفش تا کنون کتاب درسی حوزه‌های علمیه به شمار می‌رود.

شهید ثانی جایگاه علمی رفیعی بین علمای اهل سنت داشت. آن‌ها در مجلس درس او برای استفاده، رفع اشکال و حل مشکلات فقهی و غیره حاضر می‌شدند. او معتقد به تقریب و توحید کلمه بین مسلمین بود، و برای همین، اجازه طرح مسائل اختلافی را در مجلس خود نمی‌داد.^۳

آثار فقهی شهید ثانی مانند: الفیه، القواعد، البیان، الدروس الشرعیة، غایة المراد، ذکری الشیعة و شرح اللمعة الدمشقیة دلالت بر نقش خاص فقه در این مرحله دارد.

۱ - بحار الانوار، مجلسی، ج ۲۵، ص ۳۹.

۲ - رؤی التقریب عند الشیخ محمد بن مکی الجزینی (الشهید الاول)، شیخ حسن بغدادی رسالة التقریب، سال ۱۴۲۴ شماره ۴۰، ص ۱۷۴-۱۷۵.

۳ - رجوع کنید به مقدمه اللمعة الدمشقیة، به قلم استاد محمد مهدی آصفی، ۱۳۰.

مسافرتهاى تقریبی شهید ثانی به قلم خودش

تولدش در جبع در سال ۹۱۱ بوده. او در نه سالگی قرآن را ختم کرد. پس از آن به یادگیری فنون عربی و کتب فقهی مختصر النافع، اللعنة الدمشقیة نزد پدرش پرداخت. در سال ۹۲۵ در پی علم به میس رفت و نزد شیخ علی بن عبدالعالی شرایع الاسلام و الارشاد و اکثر قواعد فقهی را آموخت. سپس به کرک نوح^(ع) رفت و در آنجا نزد سید حسن بن جعفر «التهذیب فی اصول الفقه» را فرا گرفت.

وی سپس به وطنش جبع بازگشت.

پس از آن به دمشق رفت و نزد فیلسوف شمس الدین محمد بن مکی کتابهای طب و هیئت و قسمتی از کتابهای حکمة الاشراق سهروردی را خواند. سپس دوباره از سال ۹۳۸ تا پایان ۹۴۱ به جبع برگشت.

او در سال ۹۴۲ به مصر مسافرت کرد. در این سفر با ابن طولون دمشقی حنفی همنشین شد. نزد او قسمتهایی از صحیحین را خواند و اجازه روایت آنها را اخذ کرد. در مصر در درسهای جمعی از علما از جمله: شهاب الدین احمد الرملی الشافعی حاضر شد و منهاج نووی و بیشتر مختصر الاصول ابن حاجب و شرح الورقات را نزد او خواند و از امام الحرمین جوینی در اصول فقه و اذکار النووی و بعضی از شرح جمع الجوامع المحلی در اصول فقه درس گرفت. شهید ثانی در سال ۹۴۳ اجازه کلی گرفت که هر آنچه را که برای او روایتش جایز است روایت کند.

و از جمله اساتید او شهاب الدین بن نجاز الحنبلی است که نزد او شرح الشافیه را خواند و صحیحین را از او شنید و او اجازه داد که جمیع آنچه را که نزد او شنیده یا خوانده و آنچه که روایتش جایز است، را روایت کند.

از جمله معلمین او شیخ زین الدین الحرى المالکی

تفسیر بیضاوی را نزد ناصرالدین لقایی مالکی فرا گرفت.

ناصر الدین الطیلاوی شافعی معلمی است که شهید ثانی قرآن را نزد او به قرائت

ابی عمر خوا ند. استاد دیگرش شمس الدین محمد شافعی است. شهید ثانی سپس در سال ۹۴۳ از مصر به مکه و مدینه مسافرت کرد و پس از حج و عمره و زیارت پیامبر و آل و اصحاب او صلوات الله علیهم به وطن اول خود بازگشت در سال ۹۴۶ برای زیارت ائمه^(ع) به عراق مسافرت کرد. در سال ۹۴۸ برای زیارت بیت المقدس به قدس رفت و در جلسات شیخ شمس الدین المقدسی حاضر شد.

شهید ثانی خود چنین می نویسد: در نزد او قسمتهایی از صحیح بخاری و قسمتی از صحیح مسلم را خواندم و او اجازه ای عام به من داد. سپس به وطن برگشتم و تا اواخر سال ۹۵۱ در آنجا ماندم و به مطالعه پرداختم. سپس به سمت روم مسافرت کرده، در سال ۹۵۲ به قسطنطنیه رفتم. در مدتی که در شهر قسطنطنیه اقامت داشتم با محمد بن قطب الدین رومی همنشین شدم. او مردی فاضل، ادیب و در خلق و ادب از بهترین مردم بود. و نیز به زیارت ابی ایوب انصاری الصحابی رفتم.

شهید ثانی در سال ۹۵۳ به سامرا و بغداد و کاظمین و کربلا مسافرت کرد. سپس در بعلبک اقامت گزیدم و مدت پنج سال الفقه علی المذاهب الخمسة را تدریس کردم. علی رغم اینکه مردم آنجا آراء متفاوتی داشتند به خوبی با آنها معاشرت کردیم و ایام مبارک و اوقات خوشی داشتیم که رفقای من در تمام دورانها همانند آنها نبوده اند. شهید ثانی در کتاب «الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة» برای اجتهاد در احکام و اصول شرعی، آگاهی از آنچه در استدلال لازم است مانند قیاس بلکه بسیاری از مختصرات اصول فقه را لازم می داند. سپس او برای آگاهی از اصول فقه دو کتاب را ذکر می کند: یکی از آنها از بزرگان علمای شیعه است که کتاب تهذیب الاصول علامه حلی است و دیگری از کتابهای علمای اهل سنت است و آن مختصر الاصول ابن حاجب حنبلی

است (۶۲۶ هـ.ق).^۱

سید نعمت الله جزایری می‌گوید: عالمی از فرزندان استاد ما شهید ثانی طاب ثراه برای من حکایت کرد که بعضی از مردم در زمان حیات شهید او را به تسنن منسوب می‌کردند. چرا که در بعلبک و غیر آن طبق مذاهب اربعه و شبها طبق مذهب امامیه درس می‌گفت، و اطلاع او از فقه مذاهب اربعه و احادیث و فروع آن‌ها از خودشان نیز بهتر بود.^۲

از مهمترین حوادث دوران شهید اول و ثانی آمیختگی فقه با شریعت یاسا در دوره ممالیک بود که باعث جدایی فقه شیعی از فقه سنی شد.

آمیختگی فقه با شریعت یاسا

در دوره دولت ممالیک (یا مملوکان) (۴۶۸-۹۲۳ هـ.ق)

مملوکان یا ممالیک بردگانی ترک و چرکسی و مغول بودند. ایوبیان آن‌ها را برای خدمت در ارتش خود به کار گرفتند. برخی از بزرگان آن‌ها توانستند به حکومت برسند و در مصر دو سلسله بحریه و برجیه را تأسیس کردند.

بحریون (۶۴۸-۷۸۴ هـ.ق) را ایوب الصالح خرید و گروه الحرس از آن نشأت گرفتند. وی آن‌ها را در جزیره الروضة در رود نیل اسکان داد که به بحریه معروف شدند. اول پادشاه آن‌ها ایبک المعز و آخرینشان حاجی بود و معروفانشان بیبرس الظاهر، قلاون المنصور، خلیل الاشراف بودند.

برجیون (۷۸۴-۹۲۲ هـ.ق) از مملوکان سلطان قلاوون بودند که در برج قاهره اقامت گزیدند. اینان به برجیه یا برجیون معروف شدند. اول آن‌ها برقون الظاهر و آخرینشان طومان بای الاشراف بود که سلطان سلیم عثمانی او را اعدام کرد.^۳

۱ - الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۳ ص ۶۵

۲ - عوالی النالی، ابن ابی جمهور، ج ۱، ص ۱۰-۱۱.

۳ - المنجد من الاعلام، ص ۶۸۵ و دایرة المعارف فارسی (المصاحب) ج ۳، ص ۲۸۵۵.

این بردگان تربیت خاصی داشتند و فرهنگی که در شهرهای ترکیه غالب بود داشتند و آن‌ها خود را طبقه‌ای متمایز از مردم تلقی می‌کردند.

مقریزی در کتاب **الخطط** درباره شریعت چنگیزخان می‌گوید: «چنگیز خان قوانین کیفری را در کتابی که آن را «**یاسا**» نامید جمع‌آوری کرد و آن را بر قالب فولادی حک کرده بود و آن را قانون قوم خود قرار داد که بعد از او نیز به آن عمل می‌کردند. از جمله قوانین او این بود که هر کسی زنا کند کشته می‌شود، بین زنای محصن و غیر محصن فرقی نیست. هر کسی که لواط کند یا عمدا دروغ بگوید یا سحر و یا تجسس کند و هر کسی که در آب بول کند یا بر شن بول کند کشته می‌شود و...^۱

ممالیک در بین مسلمین رشد کردند و احکام امت محمدی را دریافتند. آن‌ها بین حق و باطل درآمیختند. بنابراین در مشکلات دینی از نماز و زکات و مانند آن به قاضی القضاة رجوع می‌کردند. ولی در امور خود به عادت چنگیزخان عمل کرده و به قوانین **یاسا** تمسک می‌کردند پس از آن بود که عدل سایه خود را برچید و فجور زیاد شد و ظلم چنگالش را باز کرد.

شیخ عبدالعزیز المراغی در مقاله‌اش «**فقه و فقها در مصر در دوره ممالیک**» می‌گوید: ما به بحث فقه و فقها در دوره مملوکان توجه کردیم. زیرا دوره آن‌ها دوره‌ای بود که در آن عمده کتابهایی که اکنون در دست ماست نوشته شد کتابهایی که مذاهب مختلف در استفتائات به آن‌ها رجوع می‌کنند زیرا نظرات فقهی در معاملات در آن‌ها به طوری خاص جمع شده چرا که این کتابها نتیجه تلاقی فقه اسلامی با شریعت **یاسا** و همچنین نظم اروپایی است که از طریق جنگهای صلیبی و همچنین تجارت با اروپا در آن دوره به مصر وارد شده بود اموری که فقهای اسلامی را مجبور می‌کرد موضع خودشان را درباره این مسائل ذکر کنند و نظرات شرعی را درباره این معاملات و این نظم بیان کنند. در این دوره تحت تاثیر ترکها الفاظی مانند: **الکرواد، مشدالمسکه، الجامکیه، الحکر، التیماری، و السباهی** و... در زبان اغلب فقها شایع شد که قبل از آن رواج

نداشت و این نتیجه نظام ترکی ارباب‌رعیتی بود.

شکی نبود که فقها در این باره موضعی پسندیده اتخاذ کردند و توانستند دشمنان را تا جایی که ممکن است دور نگه داشته و مانع ضرر زدن آنها به داراییهای عمومی و طبقه فقیر شوند.^۱

بعد از اینکه گوی حکومت در عالم اسلامی به دست سلطان ممالیک افتاد، آنها هیچ ترسی از قتل و نفی و سلب نداشتند.

به دنبال این التقاط در فقه و استبداد ممالیک در میان فقها نیز اختلاف افتاد. گروهی هیچ راهی برای ملایمت در برابر سلطان ممالیک نمی‌دیدند مگر اینکه تحت شرع درآید. گروهی دیگر نیز تلاش داشتند از مستندات شرعی ولو با تأویلات ضعیف راهی برای اثبات پایه‌های این حکومت پیدا کنند. البته بسیار رخ می‌داد که بعضی از سلاطین آنها تظاهر به غیرت فقهی و دینی می‌کردند. آنها زمانی که در موضع قضاوت بودند از قضاوت شرع مشاوره می‌گرفتند و سپس آنچه را که مایل بودند حکم می‌دادند.

بعضی از فقها نیز سکوت در برابر آنچه که مطابق دین نبود را جایز نمی‌دانستند. چنانکه نقل شده **عزالدین عبدالسلام** دمشق را ترک کرد و در خطبه‌هایش دعا نگفت و **شیخ جمال الدین ابوعمر حاجب مالکی** نیز با او همراه شد و سلطان از آن دو به غضب آمد. آنها به سوی مصر خارج شدند و گفت ای مردم شما در سرزمینی و ما در سرزمینی دیگر هستیم. خداوند را شکر که از آنچه شما را به آن مبتلا کرده است ما را خلاصی بخشید.^۲

از این استبداد در حکومت و التقاط در فقه است که سرانقلاب فقهای امامیه و شهادت شهید اول (۷۸۶ هـ.ق) در دوره ممالیک روشن می‌شود.

شهید اول از فقهای بود که تساهل را در برابر آنچه که مخالف دین بود جایز

۱ - مجله رساله الاسلام، سال اول شماره اول ۱۳۶۸ هـ.ق، ص ۵۲-۵۳
۲ - مجله رساله الاسلام، سال اول شماره اول ۱۳۶۸ هـ.ق، ص ۱۶۲-۱۶۴

نمی‌دانست. شهید اول اولین کسی بود فقه امامی را از فقه اهل سنت جدا کرد تا احکام التقاطی که در دوره ممالیک وارد فقه اهل سنت شده بود وارد آن نشود.^۱

۱ - صاحب کتاب لمعه بخش دوم عمرش را در دمشق در ایام حکومت برقوق بر مصر و شام از ملوک چراکسه گذراند و حکومت دمشق در آن ایام در دست نماینده برقوق بیدمر از ممالیک برجیه بود. تقدیر چنین بود که شهید اول جایگاه اجتماعی و فکری بزرگی در شام داشته باشد و او گرچه دارای منصبی سیاسی برای اقامت دولت اسلامی نبود اما مرجعیت دینی او وسعت داشت و همچون نور در شام در دوره تاریک ممالیک بود. شیعه توانست دوره‌های فاطمیان را در مصر و سوریه و عراق و حجاز و یمن حاکم کند. و شهید اول با حکومت‌های شیعه در ارتباط بود حتی وزیر شیخ شمس الدین از سوی سلطان خراسان امیر علی بن موید امیر سرداران خراسان به دیدار او آمد و نامه‌ای آکنده از اجلال آورد که خواسته بود که شهید به دولت خراسان جدید سفر کند که بعد از شکست مغول و طرد آن‌ها از خراسان به حکومت رسیده بود اما شهید اول عذر خواهی کرد و طبق خواست آن‌ها کتاب لمعه را به آن‌ها داد تا اساس قضاوت دولت خراسان باشد. انتشار نمایندگان شهید اول که به صدها نفر می‌رسیدند و خروج فردی مدعی نبوت در منطقه صیدا و نبطیه به نام محمد الجالوسی و فتوای شهید اول ضد او و اجرا کرده حد بر او بعد از درگیری با او و پیروانش و کثرت اجازاتی که علمای اهل سنت به او داده‌اند، همه حاکی از این است که ایشان مورد قبول مردم بوده و نشان از تاثیر گذاری او بر جمع کثیری از مسلمانان اهل سنت و علمای آن‌ها دارد. و همچنین او به ولایت فقیه برای اجرای احکام اسلامی اعتقاد داشت. این عوامل موجب ترس حکومت ضعیف در آن روز شد و تلاش کرد برای حفظ امنیت خود او را از میان بردارد. در مرحله اول او را حبس کرده و از مردم مخفی کرد تا رابطه او با مردم قطع شود بنابراین یک سال کامل او را در قلعه‌ای در دمشق زندانی کرد، مردم سر و صدا کردند و صداها بلند شد بیدمر حاکم دمشق از شورش مردم ترسید و سعی کرد خود را از وجود شهید خلاصی بخشد. اما این ممکن نبود مگر اینکه ابتدا شخصیت او را از بین ببرد. بنابراین او پیروان «البالوش المنتبی» را آورد کسی که از شاگردان شهید اول بوده و قبل از اینکه ادعای مذهب جدید کند شیعه بود. از این فرصت استفاده کرده و رخنه بین شیعه و سنی را گسترش داد و در بین خود دینداران اختلاف افکند. بنابراین اتباع او گزارشی از سخنان شهید اول علیه او نوشتند و سخنانی را به او نسبت دادند و هفتاد نفر از پیروان بالوش و بسیاری از پیروان این جماعه و مانند آن بر آن شهادت دادند. او نزد قاضی بیروت رفته، گفته می‌شود به قاضی صیدا رفته و گزارش را نزد این جماعه آوردند و او نیز تأیید کرد و به قاضی مالکی فرستاد و گفت با رأی خودت حکم کن و او را تهدید به عزل کرد. بنابراین مجلسی در حضور حاکم و جمع کثیری از مردم و قضات برگزار شد و شهید اول تهمتهایی را که به او منتسب شده بود انکار کرد و انکار را از او قبول نکردند و در دمشق او را به قتل رساندند. سپس جسد او را در منظر عمومی دمشق به صلیب کشیدند. سپس امر به رمی او کردند و ملتزمین بیدمر و این جماعه او جسد را رجم کردند و پس از آن جسد را سوزاندند. (درباره این فتنه تأسف بار رجوع کنید به مقدمه لمعه دمشقیه به قلم استاد محمد مهدی آصفی و کتاب روضات الجنات خوانساری ۵۱۷-۵۲۲ و ایضاح المکنون ج ۱ ص ۳۵۵، ۴۷۱، ۵۵۹، ۵۶۰. همچنین بحار الانوار ج ۱۰۴ و سفینه البحار ج ۱ ص ۷۲۱ و ۷۲۲. و الثبت البحرانی ج ۲ ص ۳۹ و ج ۱ ص ۴۱ و کتاب الاعلام از زرکلی ج ۷ ص ۳۳۰ و ۳۳۱ و فوائد الرضویه ص ۶۴۴-۶۵۳ و تنقیح المقال مامقانی ج ۳ ص ۱۹۱ و ۱۹۲ و هدیه العارفین بغدادی ج ۲ ص ۱۷۱.)

در این دوره این فقط فقه امامیه نبود که از فقه اهل سنت جدا می‌شد؛ بلکه خود مذاهب اهل سنت نیز از یکدیگر فاصله گرفتند. آن‌ها اگر هم از یکدیگر مطلبی نقل می‌کردند برای اثبات مذهب خود و نفی مذاهب دیگر بود.

شیخ محمد عرفه یکی از اعضای علمای کبار مصر می‌گوید: «تاریخ اختلاف و تفرقه و دشمنی را حتی بین پیروان مذاهب اربعه فقهی در فروع علمی نقل می‌کند. تاریخ می‌گوید که وقتی یک حنفی بر حنابله اهل گیلان وارد می‌شد او را می‌کشتند و اموالش را به عنوان فیه تصرف می‌کردند. همان حکمی که درباره کفار جاری می‌شود. نقل شده که بعضی از شهرهای ماوراء النهر از شهرهای حنفیه فقط یک مسجد برای شافعی‌ها داشت. والی آن شهر هر روز که برای نماز صبح خارج می‌شد و آن مسجد را می‌دید می‌گفت: وقت آن نشده که این کنیسه بسته شود؟! همواره چنین بود تا اینکه یک روز درب آن مسجد با گل بسته شد و والی از این کار خوشحال گشت. همچنین شایع شده بود که مالکیه می‌گویند شافعی غلام مالک بوده و شافعیها می‌گویند احمد بن حنبل غلام شافعی بوده و حنابله نیز می‌گویند شافعی غلام احمد بن حنبل بوده است. حنفیها هم از پیامبر^(ص) چنین نقل می‌کردند که: «در امت من مردی خواهد آمد که او را **نعمان** می‌خوانند و او چراغ امت من است. و نیز مردی خواهد آمد که نامش **محمد بن ادريس** است و ضرر او برای امت من از ابلیس بیشتر است» این‌ها پاره‌ای از انبوه مطالبی است که فقهای مذاهب اهل سنت درباره یکدیگر می‌گفتند، چه رسد به مطالبی که بین اهل سنت و شیعه بود.^۱»

متأسفانه این تفرقه و جدایی تبدیل به ارزشی شد که بعضی به آن افتخار می‌کردند، غافل از اینکه قرآن کریم دعوت به تفرقه را نشانه کفر و شرک و انقطاع از انبیا دانسته است: (وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ * مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ)^۲ و در آیه دیگری نیز می‌فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا

۱ - رساله الاسلام، سال هفتم، شماره ۲۸، ص ۳۸۳ - ۳۸۲.

۲ - سوره روم، آیه ۳۱ و ۳۲.

شَيْعًا لَسْتُ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ

۵. شیخ بهایی عاملی (۹۵۳-۱۰۳۱ هـ.ق)

شیخ بهایی، محمد بن حسین عبدالصمد بن محمد الجبمی عاملی حارثی همدانی، ملقب به بهاء الدین است و عاملی به خاطر نسبتش به جبل عامل در جنوب لبنان است و حارثی نسبت او به حارث همدانی از اصحاب امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب^(ع) است.

بهاء الدین به سال ۹۵۳ هـ.ق در بعلبک متولد شد. چرا که پدرش مدتی را در آنجا اقامت داشت. او به مدرسه نوریه بعلبک می‌رفت و از اساتید بزرگ از جمله شهید ثانی شیخ زین الدین کسب علم می‌کرد.

شیخ بهائی از بزرگان مصر و شام و ایران همانند پدرش حسین بن عبدالصمد شیخ الاسلام در هرات و مولی عبدالله یزدی و شیخ عبدالعالی کرکی فرزند محقق کرکی و شیخ محمد بن اللطیف المقدسی الشافعی و استاد محمد بن ابی الحسنین البکری - که در مصر با او همنشین شد و در درسهای او در الازهر شرکت کرد.^۱ او همچنین در درسهای بسیاری از متخصصین فقه و ادبیات و ریاضیات استفاده نمود و نزدشان درس خواند و از آنها اجازه دریافت داشت.

بهائی شاگردان زیادی از جمله: سید حسن بن سید حیدر کرکی، ملا محسن فیض کاشانی، محمد تقی مجلسی اول و سید حسین حسین مرعشی نیز دارد که بزرگان عصر خود بوده‌اند.

مسافرت‌های شیخ بهایی

یکی از دلایل سفر شیخ حسین بن عبدالصمد به همراهی فرزندش، ظلم و جور ممالیک و عثمانیها و سیطره آنها بر بلاد شام و همچنین شدت تعصب کور بود. چرا

۱ - اعیان الشیعة، محسن الامین، ج ۹، ص ۲۴۴.

که از زمان دخول عثمانیها تعداد زیادی از بزرگان دینی شیعه آواره شده و در عراق و ایران مستقر شدند. و شیخ بهایی نیز با پدرش به ایران آمد چه اینکه بسیاری از اهل جبل عامل همین کار را کردند.

پدر شیخ بهایی شهرت زیادی پیدا کرد و تولیت شیخ الاسلامی را در اصفهان به عهده گرفت. شیخ بهایی بعد از وفات پدرش مسافرت و سیاحت را ترجیح داد. وی مناصب عالی را ترک گفت. او به سمت مکه و مدینه رفت و حدود ۳۰ سال شهرهای مختلف مصر و فلسطین و شام و حجاز را گشت و به کسب علوم گوناگون و تهذیب نفس پرداخت. او مدتی در مصر اقامت کرد و کتاب «کشکول» را نوشت. بهایی در مصر با علمای زیادی آشنا شده و مناقشات و بحثهای زیادی در مجالس فقها داشت. او از بسیاری از صاحبان فضل و علم استفاده و با استاد محمد بن ابی الحسن البکری ملاقات کرد. سپس به قدس و فلسطین رفت و با بعضی علمای قدس از جمله با رضی ابن ابی اللطف مقدسی دیدار کرد.

شیخ بهایی قدس را به سمت دمشق ترک کرد و در آنجا با حافظ الحسین قزوینی ملاقات کرد. وی سپس به سمت حلب حرکت کرد و در حلقه درس شیخ عمر العرضی حاضر شد و موجب شگفتی شدید آن عالم گردید. او با بهائی مناظراتی درباره مسائل مهم اسلامی داشت.^۱

شیخ بهایی همواره به صورت ناشناس در بلاد مسافرت می‌کرد و مسافرت خود را با بازگشت به اصفهان به پایان برد.

مناظرات شیخ بهایی

سید نعمت الله جزایری می‌گوید: بعضی درباره او گفته‌اند که به علوم صوفیه تمایل داشت. برخی دیگری نیز گفته‌اند عادت به شنیدن غنا داشت. گروه سومی گفته‌اند که با طوائف مختلف اسلامی و اهل ملل مختلف بلکه حتی با ملحدین نیز

۱ - همان، ج ۹، ص ۲۴۱، و دایرة المعارف البستانی، ج ۱۱، ص ۴۶۳.

حسن معاشرت داشت. حتی روزی من به بصره رفتم و اعلم اهل بصره شیخ عمر گفت: شما گمان می‌کنید بهایی از امامیه است نه والله، بلکه او از بهترین اهل سنت و جماعت است. به او گفتم: مذهب شیخ چیست و برای او ثابت کردم که او امامی است و او به حیرت فرو رفت.

یکی از اساتید موثق من در اصفهان از او نقل کردند که در یکی از سالها جماعتی از ملحدین به نزد شاه عباس رفتند و از او خواستند مجلس مناظره‌ای با ادیان مهیا کند. او آنها را به محضر شیخ بهایی فرستاد. و بر حسب اتفاق آنها زمانی بر شیخ بهایی وارد شدند که او در مجلس درس بود. به او اطلاع دادند که چه کسانی آمده‌اند. او شروع کرد در نقل مذهب ملحدین و نقل ادله آنها و پاسخ به آنها تا اینکه پاسی از روز گذشت. سپس ملحدین ایستادند و روبروی شیخ بر زمین بوسه زدند و گفتند: این عالم ما و عالم بر دین ماست. و ما تابع او هستیم. پس از اینکه شیخ مذهب خود را بر آنها توضیح داد آنها به دین اسلام ملحق شدند. در حالی که اگر با آنها همانند دشمنان مناظره می‌کرد او در نزد آنها متهم بود و هرگز از مذهب باطلشان باز نمی‌گشتند.^۱

این روش لطیفی در مناظره است که انبیا و ائمه^(ع) نیز آن را در بحثهایشان با معاندین و اهل تعصب مذاهب باطله به کار می‌گرفتند. قرآن کریم به این روش امر کرده است: (وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)^۲ و از جمله این روش در قرآن سخنی است که خداوند در قرآن کریم نقل می‌کند: (قُلْ إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) عزالدین عاملی پدر شیخ بهایی می‌گوید: در مذهب ما سب صحابه واجب نیست و همانا مردم عوام متعصب آنها را سب می‌کنند ولی از علمای ما هیچ کسی قائل به وجوب سب نشده است. برای درستی این مدعا کتابهایشان موجود است که می‌توان به

۱ - عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور، ج ۱، ص ۱۰-۱۲.

۲ - سوره نحل، آیه ۱۲۵.

آن‌ها رجوع کرد.^۱

صنایع شگفت شیخ بهایی

شیخ بهائی شمعی را ابداع و در آتشکده حمامی در اصفهان روشن کرد که در گرم کردن کل حمام در طول بیش از سه قرن کافی بود. این شمع همچنان روشن بود تا اینکه انگلیسیها بخاطر کشف سر این اختراع آن را خراب کردند. همچنین گفته می‌شود او ساعتی ساخت که بدون اینکه نیاز به کوک کردن داشته باشد دائماً کار می‌کرد.^۲

بهاء الدین عاملی از بزرگترین مصلحانی بود که برای اصلاح امت اسلامی و نه فقط مذهب خاص به پا خاست. او بعد از سیاحت طولانی خود که بیش از یک سوم حیات او بود، تألیف کتب را آغاز کرد. از جمله آثار او عبارتند از:

«الزبدة فی اصول الفقه»، که محقق جواد کاظمی آن را شرح کرده است. کتابی مختصر و جامع است این کتاب در مصر به نام «زبدة الاصول» در سال ۱۳۰۲ به چاپ رسید.

«الجامع العباسی»، شیخ بهایی این کتاب را برای شاه عباس صفوی تألیف کرد. موضوع جامع عباسی، فقه امامیه است. او این کتاب را به زبان فارسی و با باب بندی جدیدی در ۲۰ باب تألیف کرد. مردم مدت‌ها به فتاوی این کتاب عمل می‌کردند. از این رو علما برای این کتاب شرح‌های زیادی نوشته و تعلیقات فراوانی بر آن زده‌اند.

«الرسالة الاثنی عشریة فی الصلاة».

«هدایة الامة الی احکام الائمة».

مرحوم شیخ تعدادی رساله نیز در موضوعات مختلفی چون: قبله، زکات، صوم، حج، میراث، و ذبیح اهل کتاب تألیف کرده است.^۳

۱ - المناظرات لمقاتل ابن عطیه، با تحقیق الوردادی، ص ۷۷.

۲ - الثقافة الاسلامیة، شماره ۵، ۱۴۰۶ شماره مخصوص به شیخ بهایی ص ۱۶۲ به نقل از تاریخ جیباع، علی مروه، ص ۱۳۵.

۳ - بهاء الدین عاملی، العالم الموسوعی العربی، حسن محمود ابو علیوی، در مجله الثقافة الاسلامیة، شماره ۵ سال

دکتر محمد محمد الخضیری استاد فلسفه دانشگاه الازهر می‌گوید:

«بهاء‌الدین عاملی در تمام علوم شناخته شده زمانش، از دیگران متمایز است. از این رو فرهنگ و سطح تفکر او جهانی است. همچنین او به‌لحاظ احساس دینی اسلامی نیز با دوراندیشی خود متمایز از دیگران است. او هرگاه که در سفرهایش به طایفه‌ای از مسلمین برخورد می‌کرد از خوبیهای سایر طوایف می‌گفت، و از خوبیهای آن طایفه نیز بهره می‌برد. او بدون شک یک شیعه مخلص بود. هر عالم سنی و اهل تصوف که شناختی نسبت به او داشته او را ستوده است. او حق هیچ کس را زیر پا نمی‌گذاشت، بلکه برخی از مخالفین را نیز بخاطر علم و فضل آنها تعظیم می‌کرد.

حقیقت این است که شیخ بهاء عاملی رفیق چندین تن از علمای اهل سنت بود و با آنها در علوم حدیث همکاری داشت. و او در آثار خود از استاد اعظم شیخ محمد بکری مصاحب خود در مصر بسیار نام می‌برد.^۱

علامه سید نعمت الله جزایری تستری می‌گوید: شیخ بهایی با تمام فرقه‌ها و ملل طبق طریقت و دین و ملت آنها معاشرت داشت. آنها ضد او نبودند حتی برخی از علمای اهل سنت ادعا می‌کردند که شیخ از آنهاست و من کتاب **مفتاح الفلاح** را به او نشان دادم که در ابیاتش می‌گوید:

چون قلم پرگار یک پا در شریعت استوار
پای دیگر سیر هفتاد و دو دو ملت می‌نمود

شیخ بهاء‌الدین در شوال سال ۱۰۳۰ در اصفهان به رحمت خدا رفت و در طوس در جوار قبر امام علی بن موسی الرضا^(ع) دفن شد.

نقش بهاء الدین عاملی در تمدن اسلامی

شیخ بهائی در تمدن بشریت و تحول علم ریاضیات سهم عظیمی دارد. خوارزمی و ابو کامل و مجریطی و کرخی و جمشید کاشانی و بهاء الدین عاملی از آخرین علمای ریاضیات و فلک در دوران طلایی تمدن اسلامی هستند که به قانون ریاضی جمع اعداد مفرد (۱، ۳، ۵، ...) طبق تسلسل طبیعی و جمع اعداد زوج (۲، ۴، ۶، ...) رسید. از مهمترین کتب او در ریاضیات خلاصه الحساب است که به بسیاری از زبانها از جمله انگلیسی و فرانسوی ترجمه شده است.^۱

فقاہت شیخ بهایی

از آنجا که شیخ بهایی عالم ذوفنون بود تا قبل از نگارش کتاب جامع عباسی بیشتر مردم او را با علوم گوناگون می‌شناختند. و فکر نمی‌کردند که شیخ در فقه نیز متخصص و صاحب‌نظر باشد، با انتشار کتاب جامع عباسی، همه متوجه شدند که او در فقه نیز از تخصص بالایی برخوردار است.^۲ و چون بیشتر به آثار او توجه کردند او را صاحب تألیفات بسیار در فقه و اصول یافتند، از جمله کتب فقهی شیخ براساس آنچه آثار بزرگ تهرانی در الذیعه آورده عبارتست از:

۱. الاثنی عشریات الخمس فی الطهارة و الصلاة و الزکاة و الصوم و الحج، بخط محمد هاشم بن عصام ۱۰۳۰ هـ در کتابخانه آستان قدس.^۳
۲. رساله فی استحباب السورة ردأ علی بعض معاصریه^۴
۳. رساله فی قصر الصلاة و اتمائها فی الاماکن الاربعه، نسخه‌ای از آن در کتابخانه سامرا^۵

۱ - مجلة الاعجاز العلمية فی القرآن و السنة، شماره ۲۲، رمضان ۱۴۲۶، ص ۴۶.

۲ محمد نصری، سیمایی از شیخ بهایی، ص ۵۷ و ۵۸.

۳ الذریه، مع، ص ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷.

۴ همان، ج ۲، ص ۱۸.

۵ همان، ج ۱۱، ص ۱۴۱.

۴. رسالة في المواريث^۱
۵. رسالة في ذبايح اهل الكتاب^۲
۶. رسالة الكر، در دوازده فصل راجع به آب کر^۳
۷. رسالة القبلة؛ با خط شیخ بهایی در کتابخانه آستان قدس^۴
۸. رسالة في احكام سجود التلاوة در نجف کتابخانه سید جعفر بحر العلوم^۵
۹. حواشی مختلف الشيعة علامه، نسخه‌ای از آن در کتابخانه معارف موجود است.^۶
۱۰. حاشية على من لا يحضره الفقيه، در کتابخانه شیرازی^۷
۱۱. شرح الفرائض النصيرية محقق طوسی در کتابخانه آستان قدس^۸
۱۲. شرح اثني عشرية صاحب معالم که در سال ۱۰۱۲ تألیف شده در کتابخانه سید محمد شکوه. ریه فارسی ترجمه دور تهران به چاپ رسیده است.^۹
۱۳. الزیدة فی الاصول، نشانگر اصول‌گرایی شیخ بهایی در دوره اخباریگری صفویه است. محقق کاظمی شرحی بر این کتاب نوشته. این کتاب در ۱۳۰۳ بنام زیده الأصول چاپ شده است.
۱۴. جامع عباسی، کتاب جامع عباسی یکی از بهترین اثر فقهی شیخ بهایی به زبان فارسی به عنوان اولین دوره فقه غیر استدلالی است که به صورت رساله عملیه نوشته و دارای یک مقدمه و ۲۰ باب از طهارت تا دیات است.
بخش عبادات این کتاب به قلم خود شیخ بهایی و بقیه توسط نظام بن حسین

۱ همان، ج ۱، ص ۴۴۸

۲ همان، ج ۱۰، ص ۳

۳ همان، ج ۱۰، ص ۴

۴ همان، ج ۳، ص ۴۰۲

۵ همان، ج ۲۱، ص ۷۷۱

۶ همان، ج ۶، ص ۸۳

۷ همان، ج ۶، ص ۲۲۴

۸ همان، ج ۱۳، ص ۳۸۰

۹ همان، ج ۶، ص ۱۱

ساوجی با همان شیوه به اتمام رسیده است.

از آنجا که این کتاب بنا به درخواست شاه عباس صفوی نگاشته شده آنرا جامع عباسی نامیده است.

از نظر سبک به زبان ساده و مردمی و بدور از اصطلاحات اما شیوا، ادبی و جامع به رشته تحریر در آمده چنانکه خود مؤلف در مقدمه کتاب می نویسد:

«مسائل آنرا به عبارات واضح نزدیک بفهم ساخت تا جمیع خلایق از خواص و عوام از مطالعه آن بهره مند گردند.»

مباحثی که در این کتاب به قلم خود شیخ بهایی نوشته شد عبارتست از:

۱. طهارت یعنی وضو، غسل و تیمم و توابع آن.
۲. نمازهای واجبی و سنتی.
۳. زکوة و خمس واجبی و سنتی.
۴. روزه واجبی و سنتی.
۵. حج گذاردن.

امتیازات کتاب جامع عباسی

شیخ بهایی در این رساله بجای فرو رفتن در مصادیق و جزئیات و پاسخ به استفادات احکام را به بصورت قواعد کلی با تقسیمات ثنایی دسته بندی کرده و این چند خاصیت دارد از جمله:

۱. بخوبی در ذهن می ماند.
۲. خواننده خود با این قواعد و روش اغلب مصادیق را پیدا می کند و نیازی ندارد برای هر مصداقی استفتاء کند.
۳. بیان فقهی شیخ بهایی به لسان قوم فارسی زبان تأثیر فراوان در سبک رساله نویسی فقهای متأخر گذاشت. و نظائر آن مانند جامع صفوی به نگارش در آمد. و بسیاری از فقها بر آن حاشیه نوشتند و قرنها رساله عملی عموم گردید.

تأثیر بیان جامع عباسی شیخ بهایی در مردم

شیخ بهایی بعد از نماز مغرب و عشا در مسجد نشسته بود و مسائل فقهی مردم را پاسخ می‌گفت. بحث به مسئله طهارت رسید ایشان با زبان ساده و مردمی آنرا براساس کتابش جامع عباسی چنین تقسیم کرده و حکم هر یک را بیان داشت:

۱. طهارتی که احتیاج به نیت ندارد (مانند طهارت لباس و ثیابک فطر)
۲. طهارتی که احتیاج به نیت دارد یا با آب است مانند وضو و غسل و یا با خاک است مانند تیمم

پیرمردی در آن جمع بود با ادب اظهار داشت:

جناب شیخ! با تعریفی که از اهمیت طهارت بیان داشتید، معلوم می‌شود که اسلام چقدر به پاکیزگی اهمیت داده است.

شیخ با رویی گشاده اظهار داشت: «آری، سرسلسله همه عبادات طهارت است و هرگونه توجه و کمک در جهت آن مورد رضای خداوند است. و آنگاه اظهار داشت: - نقشه بنای حمامی را در محله دردشت تهیه کرده‌ام، همت والای استادی را می‌طلبم که معماری آنرا بر عهده گیرد و دعای مسلمانان را بدرقه خود گرداند.

استاد علی معمار که در جمع نمازگزاران حاضر بود پاسخ داد: افتخار خدمت در احداث عمارتی که طراح آن شیخ بزرگوار و مورد استفاده‌اش بندگان خدا باشد برای من بسیار مغتنم است من آماده خدمتم.

از فردای آن شب استاد علی معمار به اتفاق زبده‌ترین بناها و کارگران، در محل حاضر شدند و با راهنمایی شیخ کلنگ حمام معروف شیخ بهایی زده شد.

شیخ بهایی با استفاده از فرمولهای ریاضی و فیزیک و تجربه، اصول حفظ و نگهداری انرژی و جلوگیری از هدر رفتن گرمای حاصله، همراه با تولید انرژی از تجزیه آب و سیستم مناسب عایق‌کاری و... موفق شد گلخنی را برای آن حمام بسازد که طی چند قرن بدون استفاده از سوختهای حجیم که در سایر حمامها مرسوم بود، کار کند.

این حمام هنوز در محله دردشت اصفهان در نزدیکی مسجد جامع در کوچه‌ای بنام کوی شیخ برقرار است اما در نتیجه بازگشایی توسط استعمار انگلیس برای پی بردن به راز آن کارایی اسرارآمیز خود را از دست داد.^۱

پیاده کردن احکام مسجد در مسجد امام اصفهان

شیخ بهایی در کتاب جامع عباسی اهتمام فراوانی به احکام مساجد و اوقات نماز و وقت‌شناسی داده و می‌نویسد: «مسجد بنا نهادن و عمارت کردن ثواب عظیم دارد و از حضرت امام صادق (ع) منقولست که هر کس مسجدی بنا کند خدای تعالی خانه‌ای در بهشت جهت او بنا می‌کند و آنگاه ۴۱ حکم برای مسجد ذکر می‌کند که همه را عملاً در طرح مسجد جامع اصفهان بکار می‌برد. و شاخصی برای آن می‌سازد که بوسیله آن اوقات روز به کمک آفتاب محاسبه می‌شود.^۲

۱ اسداله بقایی، شیخ بهایی در آئینه عشق، امور فرهنگی شهرداری اصفهان، ۱۳۷۱، ص ۲۳۱ - ۲۲۶

۲ همان، ص ۲۶۳

مرحله هشتم

دوران تجدید حیات

اخباری گری

و اهل حدیث

مرحله جدید اهل حدیث و اخبار

مذهب اشاعره و اهل حدیث برحوزه‌های علمی مکه و مدینه سیطره داشت. و عقیده ظاهرگرایان از مذهب حنبلی و مالکی، حجیت ظاهر آیات قرآن و احادیث و مخالفت با اجتهاد بود. بنیان روش اخباریگری و اهل حدیث را شاه ولی الله دهلوی در هند و میرزا محمد امین استرآبادی در ایران در قرنهای یازدهم و دوازدهم تجدید بنا کردند.^۱

از دیدگاه صدرالدین شیرازی، ملاصدرا، اکثر فقهای که زمام حرکت فکری در دولت صفوی را در دست داشتند اخباریان بودند. آنها در معقولات غوطه می‌زدند و محسوسات را نمی‌شناختند. چنانکه در الهیات سخن می‌گفتند اما طبیعیات را نمی‌دانستند. ادله و قیاس می‌آوردند اما از منطق و ریاضیات بی‌اطلاع بودند. از علوم دینی نیز فقط مسائل اختلافی را می‌دانستند. اهداف اساسی آنها ریاست طلبی و زندگی و ارجاع مردم به فتواهایشان و احکامشان بود ولی هر کسی که در پی حکمت بود از سوی آنان به خروج از دین متهم بود.^۲

مدرسه اخباریها و اهل حدیث شیعی در عهد صفویه

در قرن یازدهم هجری مدرسه امامیه به دو شعبه تقسیم شد: یکی اصولی و دیگری اخباری. شاخه اصولی در روش و منبع به همان مدرسه فقهای اصولی گذشته ملتزم

۱ - دایرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۷.

۲ - الاسفار الاربعه، صدرالدین شیرازی، دار المعارف الاسلامیة طهران، ج ۹، ص ۲۰۱ - ۲۰۲ و ج ۱ ص ۷۰۶.

شدند. ولی اخباریان در روش به مدرسه فقهای اهل حدیث تاسی و به لحاظ منبع نیز به کتاب و سنت بسنده کردند. آن‌ها حجیت اجماع و عقل را با این استدلال که رجوع به آن‌ها همان اجتهاد خارج از حدود نص بوده بنا به رأی و نظر فرد است، نفی می‌کردند. چه اینکه در اعتبار کتاب به عنوان مصدر فقهی نیز این را شرط کردند که به مفادهای ظاهر آن اخذ نشود مگر با تفسیری که احادیث از آن دارند. بنابراین آیه‌ای که هیچ حدیثی در تفسیر آن یافت نشود به ظاهرش نیز نباید تمسک کرد. همچنین اخباریها در مواردی که از طریق قرآن و سنت نمی‌توان به حکمی رسید عمل به احتیاط یعنی توقف از فتوا دادن را لازم می‌دانستند. اخباری‌ها علاوه بر اینکه استدلال به قرآن را به غیر از آنچه که احادیث تفسیر کرده‌اند، تام ندانستند مصدر فقه را نیز فقط حدیث می‌دانستند. از این روی سعی آن‌ها بر بازگشت به مدرسه فقهای اهل الحدیث، هم به لحاظ منبع و هم روش بود. پیشرو این مذهب **میرزا محمد امین استرآبادی** (ت ۱۰۳۳ هـ.ق) بود. میرزا محمد امین تلاش مذکور را در کتابی با عنوان «**الفوائد المدینه فی الرد علی من قال بالاجتهاد و التقليد فی الاحکام الالهیه**» به عهده گرفت.

میرزا محمد امین استرآبادی و مدرسه اخباریگری

میرزا محمد استرآبادی پسر علی بن ابراهیم الحسینی است که در استرآباد متولد شد. او سه کتاب در علم رجال نوشت. وی، استاد محمد امین استرآبادی اخباری پدر همسر اوست. کتاب شرح آیات الاحکام و حاشیه تهذیب شیخ طوسی و چند رساله دیگر از یادگاری‌های او است.

میرزا محمد امین استرآبادی در مدینه سکنی گزید که زمانی مرکز اصحاب حدیث بود و از افکار اهل حدیث تأثیر پذیرفت. سپس به مکه مسافرت کرد و در مجاورت خانه خدا ماند تا در سال ۱۰۲۸ هـ.ق در آن جا وفات کرد.

او کتاب **الفوائد المدنیة** را در ردّ اصولیین و مجتهدین نگاشت.^۱ استرآبادی نفی و رد دلیل عقل را با تمام صور و فروعاتش بخشی از لوازم تفکر سلفی خود دانست. بنابراین عمل به اجتهاد و رأی مبتنی بر ظن در دیدگاه او مردود بود.^۲ او **ابن ابی عقیل عمانی** معاصر کلینی (۳۹۳ هـ) و **ابن جنید** (۳۸۱ هـ) و **ابن ادریس** (۵۹۸ هـ) را به خاطر به کارگیری اصول و **علامه حلی** (۷۲۸ هـ) را به خاطر خارج شدن از طریقه قدما نکوهش کرد. و **شهید اول** (ت ۷۸۶ هـ) و **شهید ثانی** (ت ۹۶۵ هـ) را به خاطر تشکیک در صدق اخبار و عمل آن‌ها به ظن مورد طعن و **محقق اردبیلی** (۹۹۲ هـ) را به خاطر کنار گذاشتن تفسیر به اخبار و آثار، که ابو علی طبرسی به آن تمایل داشت مورد ملامت قرار داد.^۳

ملا عبدالله شوشتری بار دیگر حجیت اخبار واحد را زنده کرد و روایات غلات و متشیعان را منتشر ساخت و از اعتبار حجیت عقل و منطق و اصول کاست.

در قرن یازدهم و دوازدهم هجری میل به افکار اخباری‌گری در عراق و سواحل خلیج فارس و ایران گسترده شد و شکاف بین فقه عترة و فقه اهل سنت بیشتر گشت. مشهورترین بزرگان مدرسه اخباریون علاوه بر پیشگامشان استرآبادی عبارتند از:

محمد محسن فیض کاشانی (ت ۱۰۹۱ هـ)

محمد بن حسن الحر العاملی (ت ۱۱۰۴ هـ)

سید هاشم توبلی بحرانی (ت ۱۱۰۷ هـ)

محمد باقر مجلسی (ت ۱۱۱۱ هـ)

سید نعمت الله جزایری (ت ۱۱۱۲ هـ)

عبد الله سماهیجی بحرانی (ت ۱۱۳۵ هـ)

شیخ یوسف آل عصفور بحرانی (ت ۱۱۸۶ هـ)

۱ - دایرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۷. و در اینجا احتمالات زیادی نیز به عنوان سبب ظهور فکر اخباری‌گری وجود دارد رجوع کنید به تاریخ الفقه الاسلامی و ادواره، از جعفر سبحانی بیروت دارالاضواء ۱۴۱۹ هـ ص ۳۸۶-۳۹۳.

۲ - الفوائد المدنیة، ص ۵۶.

۳ - الفکر السلفی عند الشیعة الامامیة، علی حسین الجابری، بیروت، منشورات عدیدات ۳۱۷۷ ص ۲۸۵.

شیخ حسین بن محمد آل عصفور بحرانی (ت ۱۲۱۶ هـ ق)
میرزا محمد بن عبدالنبی نیشابوری معروف به اخباری (ت ۱۲۳۲ هـ ق)
علمای اخباری مجموعه‌های بزرگی از اخبار را تدوین کردند که مهمترین آنها عبارتند از:

«الوافی» از ملا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ هـ ق)، کتاب «وسائل الشیعة» از حر عاملی (۱۱۰۴ هـ ق) و «بحارالانوار» از مجلسی (م ۱۲۳۲ هـ ق)

ویژگیهای اخباریها

شیخ عبدالله بحرانی (م ۱۱۳۵ هـ ق) در کتاب «منیة الممارسین» خود ۴۰ اختلاف را میان اخباری‌ها و اصولی‌ها ذکر کرده. میرزا محمد اخباری نیز در کتاب «الطهر الفاصل بین الحق و الباطل» ۸۶ اختلاف بین اخباریین و اصولیین را ذکر کرده است:

۱. نفی حجیة عقل
۲. بدعت بودن اجماع در نزد اخباریون
۳. قول به اینکه فهم قرآن مخصوص اهل بیت^(ع) است و وظیفه ما فقط رجوع به اخبار است.

۴. روایاتی که در کتب اربعه آمده همه صحیح و معتبر و قطعی الصدور هستند.^۱
۵. اخباریون از طرفی عقل و اجتهاد را نفی کردند. برخی از آنها نیز قرآن کریم را به صورت احترام آمیزی کنار گذاشتند. چرا که معتقد بودند قرآن بالاتر و برتر و اجل از این است که مورد فهم ما قرار گیرد. و آنچه که در نزد آنها معتبر بود اخبار و روایاتی بود که در تأویل و تفسیر آیات وارد شده بود^۲ و آنها در تفسیرهایشان آیاتی که روایتی در ذیل آنها وارد نشده بود را ذکر نمی‌کردند مثل اینکه این آیات در قرآن نبوده‌اند.^۳
۶. اخباریون هر آنچه که در کتب اربعه آمده بود را بدون مناقشه و پالایش قبول

۱ - مرتضی مطهری، ختم نبوت، ص ۱۰۷

۲ - الدرر النجفیة، شیخ یوسف بن احمد بحرانی، ۱۱۸۶ هـ ق) قم موسسه آل البیت، ص ۲۵۴.

۳ - دایرة المعارف القرآن الکریم، طبع جامع جهل ستون تهران ۱۴۰۷ ج ۳، ص ۴۰.

می‌کردند.^۱ اما اصولیون قائل به تنقیح و تصفیه احادیث از طریق اجتهاد بودند. اخباریون امام صادق(ع) را در کنار ائمه مذاهب دیگر قرار داده و مذهب خود را جعفری می‌دانستند؛ در صورتی که ائمه (ع) هیچ‌کدام مجتهد نبودند، و مذهب ودین خاصی جز دین جدشان؛ یعنی اسلام ناب نداشتند بلکه ائمه(ع) پاره‌های تن پیغمبر(ص) بوده؛ بیان‌کننده تشریح‌اند. یعنی شریعت پیامبر(ص) را در زمان خودشان بیان می‌کردند. به عبارت دیگر حضرت امیر(ع) وضعیتی داشتند که هرگاه مردم سخنی را از ایشان می‌شنیدند، آن را مانند کلام پیامبر(ص) می‌دانستند، چون معتقد بودند که اینها همان کاری را می‌کنند که پیامبر(ص) انجام می‌دادند. یعنی اعمال و گفتار اهل بیت(ع) منبع اجتهاد است، لذا تمام فقهای اسلامی بعد از قرآن و روایات پیامبر(ص) از روایات اهل بیت(ع) استفاده می‌کردند. چنانکه ابن عابدین از اعلام مذهب حنفی می‌نویسد: **المروى عن علی ابن ابیطالب کالمروى عن النبى** (حاشیه ابن عابدین ج ۳ ص ۳۷۱). آنچه از علی ابن ابی طالب(ع) روایت شده مانند آنچه راست که از نبی اکرم(ص) روایت شده است.

از سویی فقهای دیگر مذاهب به اخباریها انتقاد می‌کردند که امام صادق(ع) کتابی فقهی همانند سایر ائمه مذاهب تدوین نکردند.

آری امام صادق(ع) در ردیف مجتهدین نبودند بلکه مجتهد پرور بودند و چهار هزار فقیه تربیت کردند که بروند اجتهاد کنند. امام صادق(ع) به آنها فرمودند که من یک رساله نوشته‌ام که همه چیز در آن هست و شما بروید این مسائل را عینا برای مردم بازگو کنید. بلکه ایشان به شاگردان شان می‌فرمودند ما اصول را برای شما بیان می‌کنیم و فروع را شما استنباط کنید. **علینا القاء الاصول و علیکم بالتفریع** (وسائل الشیعه ۱۸ باب ۶ صفات القاضی ص ۴۱)

بنابراین بهتر بود که اخباریها خود را مقلدین مرحوم کلینی، صدوق و طوسی بدانند. زیرا آن‌ها کتب اربعه شیعه را تدوین کردند و اخباریها به آن عمل می‌کردند. در

۱ - الفوائد المدنیة، محمد امین استرآبادی (۱۰۳۶ هـ ق) تیریز ۱۳۲۱ ص ۱۸، ۴۰، ۴۱، ۲۵۴.

مقابل آن‌ها اصولیون بر ضرورت اجتهاد و عدم اکتفا به احادیث تأکید داشتند.^۱ اخباریون، روایات را به دو قسم صحیح، (بعضی روایاتی که علم به صدور آن‌ها بود)، و ضعیف، (که علم به صدور آن‌ها نبود)، تقسیم می‌کردند. اما اصولیون حدیث را به چهار قسم تقسیم می‌کردند: صحیح و حسن و موثق و ضعیف.

انشعاب در میان اخباریها

تفکر اخباریگری بعد از نهضت علمای اصولی دچار تحولاتی شد و اخباریون به دو گروه تقسیم شدند:

پیروان میرزا محمد نیشابوری اخباری، که روش فقهی آن‌ها پایبندی به فرقه‌های ذکر شده بود.

پیروان مدرسه بحرین، که روش فقهی آن‌ها در عصر ما به روش مدرسه اصولی اولیه بسیار نزدیک است. آن‌ها ظواهر کتاب را مطلقاً حجت دانسته، به اجتهاد و تقلید و عدم قطعیت آنچه در کتب اربعه است قائلند آن‌ها همچنین به چهار قسم بودن اخبار قائل هستند.

با این فرق که این گروه قائل به دوئیت مصادر فقهی و لزوم استفاده از قواعد اصولی از نصوص شرعی و وجوب رجوع به احتیاط در آنچه نص ندارد؛ هستند.^۲

مدرسه اهل الحدیث اهل سنت در هند

رئیس مدرسه اهل حدیث در هند (۱۱۱۴ - ۱۱۷۶ هـ.ق) شاه ولی الله دهلوی است که در سال ۱۱۱۳ هـ.ق متولد و در سال ۱۱۴۳ هـ.ق به حجاز مسافرت کرد. او در آن جا از علمای اهل حدیث کسب علم کرده و در سال ۱۱۴۵ هـ.ق به هند بازگشت.

۱ - رجوع کنید به مبادی الوصول الی علم الاصول، الحلی ص ۱۹۰. الامام الصادق (علیه السلام) ابوزهره، ص ۲۹۰، و الارض فی الفقه الاسلامی، مدرسی طباطبائی ج ۱، ص ۷۴-۳۳. و دائرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۹-۱۲.
۲ - المذاهب الاسلامیة الخمسة، عبدالهادی الفضلی، ص ۱۵۵.

منش او حد وسط و اعتدال بین طریقه فقها و مجتهدین بود. شاه ولی دو مذهب حنفی و شافعی را تدریس می‌کرد. او محدث هند بود و سلسله علمای اهل حدیث هند به او می‌رسند.

اساتید دهلوی:

پدرش عبدالرحیم صاحب کتاب «الفتاوی الهندیة». شیخ محمد افضل سیلکوتی دهلوی که کتب حدیث را نزد او خواند. شیخ ابوطاهر کردی، که صحیح بخاری را به طور کامل و بخشهایی از دیگر کتب حدیثی را نزد او خواند و تا زمانی که در مدینه بود ملازم ایشان بود. شیخ وفدالله مکی، که نزد او موطأ مالک را خواند. شیخ تاج الدین قلعی مکی، که در نزد او بخشهایی از صحیح بخاری و دیگر کتب اهل سنت و نیز موطأ محمد و کتاب الآثار و نیز مسند دارمی را نزد او خواند.

تألیفات شاه ولی الله

«فتح الرحمن» بترجمة القرآن به زبان فارسی.
«المسوی من احادیث الموطأ» به زبان عربی.
«المصفی» به زبان فارسی در شرح الموطأ.
«حجة الله البالغة» که در آن قواعد شرعی و علل الشرایع و شرح بسیاری از احادیث آمده است.
«تراجم ابواب البخاری»، که در آن مطالبی درباره تراجم ابواب بخاری با احادیث مذکور در آن آمده است.
الانصاف فی بیان سبب الاختلاف به زبان عربی.
شاه ولی الله دهلوی در محرم سال ۱۱۷۶ در سن شصت و یک سالگی دار فانی را وداع گفت.^۱

۱-مقدم کتاب الانصاف فی بیان اسباب الاختلاف، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۰ هـ، ص ۱۳-۱۸.

مرحله نهم

نهضت علمی

فقه‌های اصولی

۱. ثمره تلاشهای نادرشاه

به همان مقدار که افکار اخباریون و ظاهرگرایان و اهل تقلید موجب رکود فقهی و عقب ماندگی و واگرایی از مردم و اختلاف بین مسلمین شد، افکار اصولیون توانست موجب پیشروی و تقریب و همگرایی بین مسلمین باشد.

از دیدگاه محقق مسلمان علی حسین الجابری: «اوضاع سیاسی و اجتماعی در دوره فترت سقوط دولت صفوی تا برپایی دولت قاجاریه (۱۱۳۵-۱۲۱۱) تأثیر بارزی بر تفکر اخباریگری داشت. نادرشاه برای از بین بردن وضعیتی بود که باورهای خاص زمان صفویین حاکم کرده بود. چنین حکم کرد:

۱. سب خلفا گفته نشود ۲. هر کاری که موجب تفرقه بین مسلمین ترک شود.^۱

تمام این فعالیتها برای کم کردن از شدت نزاع میان مسلمین بود. نادرشاه در خلال کارهای تقریبی خود درصدد برآمد که مذهب امامیه به عنوان مذهب پنجم در اسلام پذیرفته شود.^۲

سویدی صاحب کتاب *حديقة الزورا* - معاصر نادرشاه - می گوید: در سالهای ۱۱۵۶ هـ تا ۱۱۶۰ هـ سفرای نادرشاه و فرستادگان او همواره به دولت عثمانی فرستاده می شدند تا آنها بپذیرند که مذهبی که در کشورشان مورد پیروی است، مذهب جعفر صادق^(ع) است؛ و این که عثمانی قبول کند که مذاهب اسلامی پنج مذهب است نه

1- F,J History of ndir Shah, p.117.

2 - Ibid, p.117

چهار تا و آن‌ها همچنین درخواست داشتند که رکن پنجمی در کعبه برای نماز شیعیان اختصاص یابد.^۱

این تلاشها موجب خنثی شدن مناظره نجف در سال ۱۱۵۶ هـ.ق شد. مناظره‌ای که عبدالله سویدی و همراهانش از اهل سنت و نصرالله حائری و یارانش از شیعه انجام می‌دادند. نادر شاه در اعلانیه‌ای در سال ۱۱۶۰ اعلام کرد که دولت عثمانی مذهب جعفری را به رسمیت شناخته است. وی به برچیدن تخم اختلافی اشاره کرد که اسماعیل صفوی کاشته بود.

دکتر علی حسین جابری نیز می‌گوید: گمان نمی‌کنم که تلاشهای نادرشاه بدون هیچ تأثیر در تفکر اثنی عشری از میان رفته باشد. زیرا تاثیرات تحولات عظیمی که توسط نادر رخ داد را می‌توان در تفکراتی که بین شیخ یوسف بحرانی و آیت الله وحید بهبهانی بروز کرد، نشان داد.

۲. انقلاب اصولها علیه اخباریها

در قرن سیزدهم ایران و عراق به مدرسه فکری شیعه تبدیل شدند. این تحول با مباحثات بین دو گروه فقها که به اصولیین و اخباریین شناخته می‌شدند، صورت گرفت. اخباریون معتقد بودند که عالم نباید عقلش را در دستیابی به رأی فقهی یا تطبیق مبادی شرعی بر مسائل یا قضیه معین به کار گیرد، بلکه کار فقیه منحصر به نظر در احادیث و رسیدن به نتیجه بعد از بررسی احادیث است. به دلیل همین روش بود که عنوان «اخباریین» بر این مجموعه از علما اطلاق می‌شد.

اما علمای اصولیون معتقد بودند که تفکر مستقل از احادیث جایز است. البته کسی حق چنین تفکری را دارد که مجتهد است یا شخصی که قوای فکریش را بر اساس مبادی شرعی برای رسیدن به نتایج و قوانین حل مشکلات تمام تمرین داده باشد. دیگر

۱ - حدیقه الزوراء فی سیره الوزراء، عبدالرحمن بن عبدالله السویدی، بغداد، منشورات مجمع علمی ۱۴۲۳ هـ.ق ص ۴۷۶.

مسلمانان غیر مجتهد لازم است که از یکی از مجتهدین پیروی کنند و این را «تقلید» می‌دانستند.

حامد الگار، انقلاب اسلامی یا حداقل این شکلی را که انقلاب به خود گرفت و نوع رهبری‌ای که انقلاب از آن بهره برده و می‌برد را بدون کمک گرفتن از نظام و روش اصولی قرن سیزدهم محال می‌شمارد.^۱

۳. استاد اکبر اصولی، وحید بهبهانی ۱۱۱۷-۱۲۰۶ هـ.ق

او محمد باقر محمد اکمل بن محمد صالح اصفهانی، بهبهانی حائری، معروف به **وحید بهبهانی** و استاد اکبر است.

او از بزرگان فقها و محققان و در حرکت تجدید حیات اصول فقه پیشرو و زعیم امامیه در زمان خود بود.

او در اصفهان در سال ۱۱۱۷ متولد شد و سپس به همراه پدرش به بهبهان رفت و مدتی در آنجا ماند.

او نزد جمعی از بزرگان شاگردی کرد: از جمله پدرش **محمد اکمل**، **سید صدر الدین محمد بن محمد باقر همدانی** و **سید محمد بن عبدالکریم طباطبایی**.

وحید سپس به حائر حسینی، کربلا - که در آن ایام از مهمترین مراکز اخباریون به شمار می‌رفت - مسافرت کرد. او در آنجا رحل اقامت افکند و تدریس و مناظره و تألیف و افتا را آغاز کرد. اندیشه‌ها و افکار وحید بهبهانی موج جدیدی از اصولگیری را به راه انداخت، تا آن جا که وی مرجع بزرگ و پیشوای مدرسه اصولی شد، و توانست جهشی بزرگ در علم اصول ایجاد کند. او توانست علم اصول را به محسنات عصر جدید بیاراید و تفکر علمی را رشد دهد،^۲ طوری که موجب تضعیف نفوذ روش اخباری و افول آن شد.

1 - Hamid algar, The roots of revolution London, the open press ltd, 1983, p.1b.

۲ - المعالم الجديدة للاصول، شهید سید محمد باقر صدر، ص ۸۶.

وحید بهبهانی کتابها و رساله‌های زیادی از جمله: «حاشیه بر مدارک الاحکام» سید محمد بن علی عاملی، «الفوائد الحائریة الاصولیة»، نگاشت او فائده دوازدهم این کتاب را به تنقیح مناط و حجیت قیاس منصوص العلة اختصاص داده است.^۱ آثار دیگر وحید عبارتند از: الفوائد الحائریة الاصولیة الجدیة، الاجتهاد و الاخبار، رسالة اصالة البرائة، ثلاث رسائل فی حجیة الایام...

شاگردان وحید بهبهانی:

در نزد استاد اکبر، بی‌نظیر، جمعی از بزرگان علما شاگردی کردند:
سید محمد مهدی بحر العلوم و جعفر بن خضر صاحب کشف الغطاء. سید محمد جواد عاملی صاحب مفتاح الکرامه و سید علی طباطبائی صاحب ریاض المسائل و ابو القاسم قمی صاحب قوانین الاصول.
او در سال ۱۲۰۶ و طبق نقلی^۲ ۱۲۰۵ در کربلا وفات کرد. برخی از شعرا تاریخ وفات او را چنین به شعر درآورده اند:

قضى من كان للاسلام سورا فهدم جانب السور المنيع
و شيخ الكل مرجعهم جمعيا اليه في اصول و في الفروع^۳
مرقد استاد اکبر وحید بهبهانی و شاگرد او سید علی طباطبائی صاحب ریاض در جوار حائر حسینی جنب قبور شهدا قرار دارد.

۴. علامه سید محمد مهدی بحر العلوم (۱۱۵۵-۱۲۱۲ هـ.ق)

سید محمد مهدی بحر العلوم، فرزند سید مرتضی بن سید محمد الحسنی البروجردی طباطبائی، از ذریه حسن مثنی، به سال ۱۱۵۵ در کربلا متولد شد و در

۱ - الفوائد الحائریة، ص ۱۴۵-۱۵۱.

۲ - موسوعة طبقات الفقهاء ج ۱۳، ص ۵۲۹-۵۳۱.

۳ - اعیان الشیعة، سید محسن عاملی، دار التعارف للمطبوعات، ج ۱۳، ص ۴۳۳.

۱۲۱۲ هـ ق در نجف وفات کرد. وی در نزدیک قبر شیخ طوسی دفن شد. او امام و رئیس امامیه و استاد اساتید، فقیه اصولی، مفسر، محدث رجالی بود. سید مدتی در کربلا نزد پدر و شیخ یوسف بحرانی درس خواند. سپس در سال ۱۶۶۹ به نجف منتقل شد. سید محمد نزد شیخ مهدی بن بهاء الدین محمد فتونی عاملی و شیخ محمد تقی دروقی و برخی دیگر شاگردی کرد. او دوباره به کربلا برگشت و نزد آقا محمد باقر بهبهانی مشغول به درس شد. او پس از مدتی در سال ۱۱۸۶ هـ ق نزد محمد مهدی بن هدایه الله خراسانی رفت و نزد او علوم فلسفی و کلام را خواند و علم و وسعت فهم او موجب شگفتی استاد شد و به او لقب بحر العلوم داد.^۱ او در سال ۱۱۹۳ به نجف بازگشت و مدت این سفر هفت سال ادامه یافت.

تدریس فقه مقارن

او در همان سال برای اولین بار قصد بیت الله الحرام کرد. سید زمانی وارد مکه شد که مراسم حج تمام شده بود بنا چار تا رسیدن مراسم سال بعد در مکه بماند و شروع به تدریس فقه مذاهب چهارگانه کرد^۲ وی به خوبی نشان داد که اطلاعات وسیعی از مذاهب اسلامی دارد.

علائم گزاری مناسک حج در مکه

او همواره وقتی که شهری را ترک می کرد اثری در آنجا به یادگار می گذاشت. و در این سفر حج خود نیز علائمی برای مناسک حجاج طبق مذهب اهل بیت^(ع) به یادگار گذاشت که بعد از او مردم از آن بهره می بردند. او همچنین کتاب «عین المواقیت فی حدود الاحرام للحج و العمرة و المزدلفه و المشاعر» را در این سفر نگاشت و آنچه که از این مشاعر مخفی بود را آشکار کرد. این آثار مهم علمی علو همت و ثبات قدم او را در آن عصر نشان می دهد. عصری که تعصب و نصب بر آن

۱ - موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۱۳، ص ۶۳۷.

۲ - اعیان الشیعة، سید محمد امین، دارالتعارف للمطبوعات، ج ۱۵، ص ۳۱-۳۳.

حاکم بود. سید در سال ۱۱۹۴ نیز حج به جای آورده است.

اشعار تقریبی بحر العلوم:

او شعر را زیاد دوست داشت. سید در استقبال از دو بیتی امام شافعی چنین گفت:

یا اهل بیت رسول الله حبکم	حب الرسول و من بالحق ارسله
اجر الرسالة عند الله و دکم	فرض من الله فی القرآن انزله
کفاکم من عظیم القدر انکم	قد اکمل الدین فیکم یوم اکمله
و انکم بشهادت الصلاة لکم	من لم یصل علیکم لا صلاة له

تدبیر و علاقه او به اصلاح

سید بحر العلوم در سال ۱۱۹۵ از مکه به نجف بازگشت. شدت تقوا و تدبیر و اوج اخلاق و علاقه او به اصلاح، سبب شد وظایف دینی علمای شهرش را چنین تقسیم کند: او همه را به تقلید از شیخ جعفر کاشف الغطا ترغیب می کرد و می گفت نماز را پشت سر شیخ حسین نجفی بخوانید و برای مرافعات و قضاوتها نزد شیخ شریق محیی الدین رجوع کنید. و سید جواد عاملی صاحب کتاب مفتاح الکرامه را به تألیف امر می کرد.

او وافی را درس می گفت که فواید زیادی به همراه داشت. سید به دقایقی از این کتاب دست یافت که بیشتر صاحب نظران به لطایف آن نرسیده بودند. شاگرد او سید جواد عاملی به امر ایشان بحثهای او را تدوین کرد که امروزه از نفیس ترین کتابها در این موضوع به شمار می رود.^۱ در دوران سیده نجف به لحاظ علمی و ادبی شکوفا شد و فقها و ادبای زیادی گرد هم آمدند.

اهم تألیفات علامه بحر العلوم:

المصابیح فی الفقه در سه جلد.

الفوائد فی الاصول

مشکاة الهدایة

کتاب الرجال

الدرة النجفیة

رسالة فی العصیر العنبی

شرح الوافیة

تحفة الکرام فی تاریخ مکة و بیت الله الحرام

مناسک الحج

اجوبه عن مسائل فی الحج

مناظرات سید بحر العلوم

او در مناظره بسیار پر توان بود. و بر ادیان و مذاهب و همچنین تورات تسلط ایشان داشت. او در شهر **ذی کفل** مناظره با علمای یهود را به عهده گرفت. یهودیان در این مناظره به عجز خود اعتراف کرده و خواستار فرصت شدند.^۱

۵. انقلاب اصولیین ضد فقه بدلی انگلیسی

در قرن هیجدهم میلادی بریتانیا بر بسیاری از مناطق مسلمان نشین مستولی شد. با وجود این، متوجه گردید که با حاکمیت قرآن و شریعت اسلامی قادر نیست بر قلوب مسلمین سیطره پیدا کند. کوشید تا مسلمانان را به تدریج از شریعت جدا سازد. برای عملیاتی کردن سیاست خود انگلیسی ها کتابهای «الهدایة» مرغینانی و «الفتاوی الهندیة» و «السراجیة» و غیره در نزد اهل سنت و همچنین کتاب «شرائع الاسلام» از محقق

۱ - طبقات الفقهاء، ج ۱۳، ص ۶۳۷.

حلی را در دستور کار قرار داد. بریتانیا شروع به ترجمه این کتابها به زبان انگلیسی کرد. هاملتون کتاب «الهدایة» را در سال ۱۷۹۱ میلادی^۱ سیروولیم جونز کتاب «السراجیة» را در سال ۱۷۹۲، بایلی برخی از ابواب «الفتاوی الهندیة» و قسمت زیادی از کتاب شرایع الاسلام را ترجمه کردند.^۲

بعد از سیاست ترجمه، حرکت شریعت‌سازی بریتانیا آغاز شد. آن‌ها قوانین زیادی را صادر کرده و کتابهایی در قانون نوشتند مثل کتاب: «جامع الشریعة المحمدیة الانجلیزیة» به قلم ویلسون که ظاهرش اسلامی اما باطنش انگلیسی بود.^۳ پس از آن بریتانیا تلاش کرد که کتاب «جامع الشریعة المحمدیة الانجلیزیة» را به جای کتب فقهی اصیلی اسلامی مانند الهدایة و شرایع الاسلام بنشانند با این کار آن‌ها شریعت اسلامی را مورد حملات دستکاری و تهمت قرار دادند تا از مکانست و جایگاه آن بکاهد. بارزترین این حملات نوشته‌های برخی از مستشرقین بود که شبهاتی درباره تأثیر پذیری شریعت اسلامی از قانون رومانی منتشر کردند. بعضی از آن‌ها همانند ایموس ادعا کردند که شرع محمدی همان قانون رومانی است. این گروه به تشابهاتی بین احکام شریعت اسلامی و احکام قانون رومانی استشهاد می‌کردند.^۴ البته غالب مستشرقین این شبهه را رد کردند.^۵

جوانان مسلمان به تجدد و ملی‌گرایی و خارج شدن اقوال فقها و فتاوی آن‌ها و توجه به فقه بدلی و فرهنگ حقوقی انگلیسی^۶ در پاکستان و هند و اندونزی دعوت شدند. و در ایران نیز

۱ - که در لندن چاپ شد.

2 - Baillie, Digest of Moohumudan Law.

3 - Digest of Anglo Moohumudan Law.

۴ - نگاه کنید به فلسفه التشریح فی الاسلام، صبحی المحمصانی، ص ۲۷۲-۲۸۳.

۵ - مورخین تأکید دارند که قانون رومانی به عربی ترجمه نشده بود و کتاب السوری رومانی در اواخر قرن هشتم هجری به سریانی ترجمه شد و در آن زمان رشد حرکت فقهی به جایی رسیده بود که نمی‌توان احتمال تأثیر پذیری از آن را داد بلکه مستشرقی مانند نالینو معتقد است که ترجمه سریانی کتاب السوری رومانی متاثر از احکام شریعت اسلامی است که در بلاد شام آن روز رواج داشت.

۶ - الشریعة المحمدیة (Muhammadan Jurisprudence) عبدالرحیم، طبق مدارس ۱۹۲۲، ص ۴۲-۴۴.

زمانی که خواستند قانون اساسی تدوین کنند آن را از روی مجموعه قوانین حقوقی فرانسوی و انگلیسی تدوین کرده و برای اغفال مردم برخی از احکام شریعت را نیز به آن ضمیمه کردند.^۱ در ترکیه نیز قوانین را به کمک شرایع غربی تدوین کردند. سپس **مجله احکام عدلیه** را تدوین کردند که نهضت انقلابی در ترکیه را حزب «جوانان ترکیه» به راه انداخت. برخی از آن‌ها همانند **محمد عبدالله افندی** پیشنهاد دادند برای حفظ فرهنگ ملی قرآن کریم به زبان ترکی ترجمه شود.

زمانی که حرکت ملی به ریاست **کمال پاشا** به پیروزی رسید، سکولاریسم جدیدی که قصد آن برانداختن خلافت اسلامی و مبارزه با هر چه غیر ترکی بود ظاهر شد. به دنبال آن حرکت ترجمه قرآن کریم به زبان ترکی انجام شد. حروف لاتینی جایگزین حروف عربی شد و سران ترک به سرعت اعلام کردند که دین مردم ترک اسلامی است، در حالی که از قانون اسلامی جدا شده^۲ و تمامی سعیشان اقتباس از قوانین اروپایی جدید بود.

همین سیاست تدریجی برای برانداختن شریعت قرآنی در سایر بلاد مسلمین مانند: عراق و سوریه و لبنان و مصر نیز انجام شد.

در هند و پاکستان برخی از مسلمانان اصلاحگر مانند **شیخ احمد سرهندي** (۱۵۶۴-۱۶۲۵) و **شاه ولی الله دهلوی** (۱۷۰۲-۱۷۶۲) موجب به راه افتادن نهضت فکری شدند. قاضی شیعی مشهور **سید امیرعلی** (۱۸۴۹-۱۹۲۸) صاحب تألیفات انگلیسی معروفی چون «**روح الاسلام**» و «**الشرع محمدی**» و همچنین در سالهای اخیر **محمد اقبال** (۱۸۷۶-۱۹۳۸) از جمله این اصلاح گران بودند.

در مصر حرکت اصلاحی جدید توسط **سید جمال الدین** (۱۸۳۹-۱۸۹۷) و شاگردش **شیخ محمد عبده** (۱۸۴۹-۱۹۰۵) و **سید محمد رشید رضا** به راه افتاد. از آثار این حرکت

۱ - نگاه کنید به فلسفه التشریح فی الاسلام، ص ۱۶-۱۱۱.

۲ - رجوع کنید به کتاب الاوضاع التشریعیة، ص ۲۱۴، و فلسفه التشریح فی الاسلام، دکتر صبحی محمصانی، ص ۱۰۳-۱۰۶.

تلاشهای شیخ الازهر محمد مصطفی المراغی متوفای ۱۹۴۵ بود که به اصلاح و ارشاد و تقریب بین مذاهب اسلامی دعوت می‌کرد. مراغی عده‌ای از علما را به نمایندگی از طرف خود به همایش بین‌المللی قانون‌مقارن که در سال ۱۹۳۷ در لاهه برگزار می‌شد، فرستاد و تصدیق کردند که شریعت اسلامی به خود متکی بوده و مستقل از فقه رومانی است، و فقه اسلامی صلاحیت پویایی در طی زمان را دارد. این همایش تأکید کرد که شریعت اسلامی خود می‌تواند تحرک داشته و با نیازهای زندگی امروزی منطبق باشد.

همچنین هیئتی از علما به ریاست استاد مراغی تشکیل شد که در بینشان شیخ عبدالمجید سلیم مفتی مصر نیز حضور داشت. هدف این علما بازبینی و اصلاح نظام مسائل خانواده و به روز کردن آن با تکیه بر جمیع مذاهب اسلامی بدون تقید به یک مذهب خاص بود.^۱

خیزش علمی تجدیدی در فقه و اصول امامیه که بعد از ضعفی که در قرن یازدهم بر آن عارض شد و در قرن دوازدهم بخاطر ظهور اخباریگری و ظاهرگرایان این ضعف به اوج خود رسید، در کربلا و نجف توسط وحید بهبهانی (متوفای ۱۲۰۸ هـ.ق) به راه افتاد. این خیزش در عصر شیخ محمد حسن نجفی به اوج پیشرفت خود رسید.

در قرن سیزدهم آثار ذی‌قیمت و اصیلی مانند کتابهای «کشف الغطاء» و «مفتاح‌الکرامه» و «الریاض» و «المکاسب» در فقه و «قوانین» و «رسائل» شیخ انصاری در اصول فقه به وجود آمدند که در اوج این آثار کتاب «جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام» دایره‌المعارف فقهی بود که بر جمیع دایره‌المعارف ما قبل خود به‌لحاظ گستردگی و جامع بودن و دارا بودن گوهرهای سخنان علما و ادله آن‌ها برتری داشت.^۲ این کتاب در مقابل ترجمه انگلیسی کتاب شرایع الاسلام و کتاب جعلی فقه «جامع الشریعة المحمدیة الانجلیزیة» قرار گرفت. امام خمینی (قدس سره) بارها بر فقه اصیل جواهری و ترویج آن تأکید داشتند؛ کما اینکه بر روش جدید و فقه متحول و استفاده از

۱ - فلسفه‌التشریح فی الاسلام، دکتر صبحی محمضانی، ص ۱۲۴-۱۲۸.

۲ - مقدمه جواهر الکلام ج ۱، ص ۸-۱۳.

علمی که فقه به آن‌ها محتاج است تأکید کرده، می‌گفتند: «من معتقد به فقه اصیل و اجتهاد جواهری هستم.»^۱

۶. حرکتهای اصلاحی

دکتر کلیم صدیقی رئیس سابق پارلمان اسلامی در بریتانیا می‌گوید: «ظهور علمای اصولی را می‌توان وسیله‌ای برای تصحیح ریشه‌ای در مدرسه فکری تشیع دانست. و اکنون وسعت این تحول برای ما در کل عالم اسلامی به وضوح آشکار می‌شود. دو مطلب در خلال مرحله اول این تحول قابل دقت است: اول اینکه فتح باب اجتهاد به نهایت امکان خود رسید و دوم اینکه: علمایی به نام مراجع ظهور کردند که گاهی نفوذ و احیانا سلطه‌ای بالاتر از حکام سیاسی پیدا کردند. بنابراین به‌لحاظ علمی مراجع نمونه‌ای از دولت اسلامی بودند که در دوره حکومت قاجار - که در سال ۱۷۹۵ میلادی به جای صفویین نشسته بود صاحب نفوذ شدند.»^۲

۷. اقتدار سیاسی اصولیین

الف - در زمان امام کاشف الغطاء

قدرت سیاسی اصولیین در زمان شیخ کبیر، جعفر کاشف الغطاء (م ۱۲۲۷ م) مرجع جهانی شیعه، بعد از سید بحر العلوم به چنان اوج گرفت که سلطان فتحعلی شاه قاجار (۱۱۰۴-۱۱۳۹ هـ.ق)، از شیخ جعفر کاشف الغطاء خواستار اذن شرعی برای جهاد با کفار و صرف زکات در این راه شد. چنانکه برای حل اختلاف بین ایران و دولت عثمانی از نفوذ سخن این عالم برجسته بهره گرفت.

مرحوم کاشف الغطاء یکی از شاگردان وحید بهبهانی بود که بر مبنای تفکر اصولی تربیت شد؛ و با تمام قوا در برابر علمای اخباری جبهه گرفت. او کتاب را «کشف

۱ - صحیفه نور، امام خمینی، ج ۲۱ ص ۹۸.

۲ - التقریب، شماره مخصوص به دکتر کلیم صدیقی، ربیع الاول ۱۴۱۷، ص ۸۲-۸۱.

الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء» را ناظر به آرای میرزا محمد اخباری معروف نوشت. این کتاب نقش مهمی در تضعیف اخباریین بر عهده گرفت. استاد صالح جعفری، نوه ایشان می‌گوید: «شم فقاہت» به معنی امتزاج خبرگی شخصی و پرورش علمی ایشان بود که حاصل آن مستدرک او در فتاوی فقهی بود.^۱ او در هجوم وهابیان به شهر نجف اشرف سلاح برداشت. علما و طلاب و عموم مردم را نیز برای مواجه با وهابیت مهیا ساخته، به آن‌ها سلاح داد و وهابیون را مجبور به فرار کرد.^۲

ب - در زمان میرزای شیرازی اول

تمام همت علمای ایران در طول سالهای بین ۱۷۹۵ م تا انقلاب اسلامی، در سال ۱۹۷۹ م این بود که از درجات غیر شرعی بودن حکومت‌های حاکم کاسته یا آن‌ها را محدود کنند. در همین راستا بود که میرزا حسن شیرازی (م ۱۳۱۲ هـ.ق) در سال ۱۸۹۲ م، استعمال تنباکو را که انگلیسی‌ها در دست گرفته بودند تا و در ایران به فروش برسانند، حرام اعلام کرد.^۳ میرزای شیرازی در این ماجرا با

۱ - الفکر السلفی عند البشعة الاثني عشرية، علی حسین الجابری، قم دارالاحیاء، ۱۳۶۷، ص ۳۹۹.

۲ - دایرة المعارف الاسلامیة الکبیرة، ج ۱، ص ۱۰۱.

۳ - التقریب، شماره مخصوص به دکتر کلیم صدیقی، ربیع الاول ۱۴۱۷، ص ۸۲.

شدت و تندى با ناصرالدین شاه برخورد کرد. چرا که او قصد داشت اقتصاد ایران را از طریق واگذاری امتیاز تجارت تنباکو به شرکت تنباکوی انگلیسی وابسته کند. این قرارداد انبار تنباکو و فروش در تمام مناطق ایران را برای مدت ۵۰ سال به صورت انحصاری در اختیار انگلیسیها قرار می داد. تحقق این قرارداد موجب زیان فجیع مزرعه داران، تجار و عامه مردم می شد.

فتوای میرزای شیرازی موجب ممنوعیت کلی استعمال تنباکو از طرف ایرانیان شد. با این فتوا تمام مکانهای خرید و فروش توتون بسته شد. و حکومت مجبور به بازپس گرفتن حق امتیاز نمود.^۱ شما بین این کار و بین آنچه که برای دولت فرانسه رخ داد مقایسه کنید زمانی که فرانسه خواست امتیاز انحصاری توتون را در سوریه و لبنان تمدید کند و در لبنان این کار خوشایند بتریرک مارونی نبود. اما او با فرانسه روابط محکمی داشت از این رو تلگرامی از فلسطین که در قیمومت انگلیسیها بود به دولت فرانسه فرستاد از آنها خواست امتیاز تمدید نشود. او نتوانست این تلگرام را از سوریه یا لبنان بفرستد. چرا که تحت قیمومت فرانسه بودند اما فرانسویها به آن خواسته توجهی نکردند^۲ و امتیازشان را دوباره تمدید کردند.

تدابیر میرزا برای وحدت شیعه و اهل سنت

یک شب زمانی که میرزای شیرازی به منزل باز می گشت، شخصی سنگی به طرف او پرتاب کرد. دشمنان شایعه کردند که این سنگ از طرف اهل سنت بوده است. کنسول انگلیس به سامرا رفت، اما میرزا اجازه ملاقات نداد. کنسول گفت من برای تنبیه اهل سنت به خاطر این جسارت، نزد شما آمده‌ام. میرزای شیرازی پاسخ داد. من گمان نمی‌کنم که این کار از روی قصد و عمد بود. هم گمان نمی‌کنم از جانب اهل سنت بوده است. کنسول بدون اینکه به مقصود خود که همان اختلاف بین شیعه و سنی

۱ - محسن الامین، اعیان الشیعة، بیروت ۱۹۸۳ م ج ۴، ص ۲۱۵.

۲ - همان، ج ۸، ص ۴۴۶.

بود نایل شود، بازگشت.

زمانی که اهل سنت این بلند نظری را از میرزا دیدند نزد او آمدند و عذرخواهی کردند.
و علامه سماوی این ابیات را در وصف میرزا سرود:

و سادس الاحداث من جدال بین المجاورین و الاهالی
حتی قد ساءت به الظنون و کاد ان یکون ما یکون
و جاءت الولات و القناصل لیرفعوا ما هو فیهم نازل
فاصلح الحال محمد الحسن برایه الواری و خلقه الحسن^۱

زندگی میرزای شیرازی

تولد میرزای شیرازی در سال ۱۲۳۰ در شیراز بود. او در همانجا به فراگیری مقدمات و فقه و اصول پرداخت. میرزا در سال ۱۲۴۲ هـ ق به اصفهان مهاجرت کرد و در درس شیخ محمد تقی و سید حسن مدرس شرکت کرد. وی در سال ۱۲۵۹ هـ ق به نجف مشرف شده و درسهای شیخ مرتضی انصاری را برگزید و جذب مطالب شیخ شد. زمانی که شیخ در سال ۱۲۸۱ هـ ق وفات کرد، شاگردان فاضل شیخ در منزل میرزا حبیب الله رشتی اجتماع کرده، بر مرجعیت میرزای شیرازی توافق کردند. آن‌گاه آن‌ها به دنبال او فرستاده و او را حاضر کردند در حالی که در بین آن‌ها آقا حسن نجم آبادی و میرزا عبدالرحیم نهاوندی و میرزا حسن آشتیانی حضور داشتند. آن‌ها به میرزا گفتند که مردم باید برای تقلید و ریاست دینی مرجعی داشته باشند، و رأی ما همه بر جناب شما است. میرزا پاسخ داد: من برای این کار آماده نیستم و جناب شیخ آقا حسن فقیه زمان بوده و برای این کار از من بهتر است. آقا حسن گفت: و الله این کار بر من حرام است چرا که در من حسی از وسواس وجود دارد اگر من در این کار وارد شوم این منصب را خراب می‌کنم. سپس هر کدام از علما صحبت‌هایی کردند و حکم به وجوب تصدی میرزا کردند. و میرزا این کار را قبول کرد در حالی که اشک از چشمانش سرازیر شد.

۱ - المیرزا الشیرازی، شیخ آقا بزرگ تهرانی، تهران، وزارت ارشاد ۱۳۶۲، ص ۲۳۵.

پس از آن بود که اصحاب و شاگردان شیخ، مردم را به او ارجاع می‌دادند. هر کسی که از امر تقلید می‌پرسید، کسی جز او را معرفی نمی‌کردند و بر اعلی‌میت و اولویت او تصریح می‌کردند و مردم نیز از تمام بلاد به او رجوع می‌کردند. سپس او در سال ۱۲۹۱ به خاطر مصالحی به سامرا مهاجرت کرد و در آنجا اقامت گزید. با حضور میرزا سامرا مانند جزیره خرم در معنویت شد. شیعیان، تا آن زمان پیشوای بزرگی همانند او در بلندی طبع و جلال و نفوذ کلام به خود ندیدند. سرانجام میرزای بزرگ او در سال ۱۳۱۲ هـ ق وفات کرد و در نجف اشرف دفن شد.^۱

ج. در عصر میرزا محمد تقی شیرازی (ت ۱۳۳۸ هـ ق)

محمدتقی در خانواده‌ای دوستار شعر و ادب در شیراز متولد شد. وی سپس به سامرا رفت و در درس میرزای شیرازی حاضر شد؛ و بسیاری از مباحث اصول او را نوشت. حاشیه بر مکاسب او به چاپ رسیده است. او به زبان فارسی شعر می‌گفت. او در سامرا ماند و جمع کثیری از مردم به فتاوی او رجوع می‌کردند. محمد تقی در میانه جنگ عمومی و عقب‌نشینی عثمانیها از عراق، نتوانست در سامرا بماند و به کاظمیه و سپس به کربلا رفت و در آنجا اقامت گزید. او پس از وفات سید محمدکاظم یزدی مرجعیت عامه به او منتقل شد.

در این دوره نیز بر اقتدار سیاسی اصولیین افزوده شد تا حدی که میرزای شیرازی در برابر استعمار بریتانیا ایستاد در این نبرد نه تنها علمای شیعه بلکه علمای اهل سنت نیز به او پیوستند. او با فتوای مشهور خود انقلاب عراق بر ضد اشغالگری انگلیسی را اعلام کرد. بنابر آنچه که از تاریخ آن انقلاب نقل شده او مواضع قاطعی در این دوره داشته است.

اهل عراق در این دوره واقعا وحدت کلمه پیدا کردند. آن‌ها در صف واحد همانند بنیانی مرصوص آماده جهاد در راه خدا شدند. تا زمانی که آن‌ها در عقیده خود صادق

۱ - قواعد الرضویة، شیخ عباس قمی، ص ۴۸۳ و ۴۸۵.

بودند و ایمانی خالص و اتحاد کلمه داشتند غلبه نیز با آنها بود. انگلیسی‌ها تلاش کردند بین مسلمین تفرقه ایجاد کنند. زیرا که این تنها سلاحی بود که آنها برای مقهور کردن کشورهای اسلامی به کار می‌بردند. علمای شیعه و اهل سنت کید آنها را به خودشان بازگرداند. اولین قدم در رهبری انقلاب این بود که از میرزا محمد تقی شیرازی استفتا کردند: آیا انتخاب غیر مسلمان برای امارت و سلطنت بر مسلمین جایز است؟ و ایشان به صراحت جواب دادند:

«هیچ مسلمانی نمی‌تواند غیر مسلمان را برای امارت و حکومت بر مسلمین انتخاب کند» از این فتوا، ده‌ها هزار نسخه چاپ شد و در کل شهرها و روستاها پخش شد. زمانی که حاکم انگلیسی این جریان را دید شکست و از در برابر سیاست استفتاء را پذیرفت، مجبور به استفاده از زور شد. در این زمان بود که میرزای شیرازی فتوای دیگری را صادر کرد:

«مطالبه حقوق بر عراقیها واجب است و در این مطالبه رعایت امنیت و صلح لازم است؛ اما توسل به قوه دفاعیه نیز زمانی که انگلیسیها از قبول مطالبات سرباز زدند جایز است.»

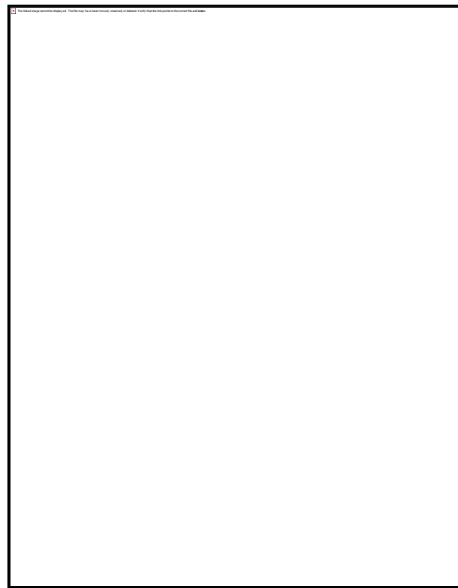
شیخ رحوم الظالمی، به عنوان فرستاده میرزای شیرازی به سرزمین عشیره ایشان در الرمیثه رفت. نامه‌های میرزای شیرازی زعما و مردم را مملو از حماسه و دفاع کرد. فرستاده میرزا بعد تفنگ و سایر مهمات به آنها رساند و آنها به نیروهای بریتانیا حمله کردند و بر آنها پیروز شدند. در این جنگ تعداد زیادی از انگلیسیها به دست انقلابیون به اسارت درآمدند و به نجف فرستاده شدند. پس از این پیروزی بود که درگیریها و پیروزیهای پی در پی رخ دادند. مهمترین آنها پیروزی در درگیری العارضیات به فرماندهی شعلان بود که ۱۳ ساعت به طول کشید در این حمله هواپیماهای جنگی انگلیسی نیز به کمک جنگجویانشان آمدند که انقلابیون یکی از آنها را ساقط کردند.

در این اثنا بود که میرزا محمد تقی شیرازی در سوم ذی الحجه سال ۱۳۳۸ وفات کرد. پس از او شیخ الشریعه فتح الله اصفهانی جانشین او در مرجعیت دینی و همچنین

رهبری انقلاب شد.^۱

د - عصر شیخ الشریعة فتح الله نمازی شیرازی (۱۲۶۶ - ۱۳۳۹ هـ.ق)

ایشان اصالتاً از شهر شیراز و از خانواده‌ای با کرامت است که به نمازی معروف بودند. آن‌ها به جدشان محمد علی نمازی منتسب‌اند که در ورع و مداومت بر نماز شهرت داشت. پدر فتح الله به اصفهان مهاجرت کرد و علوم ابتدائی را در اصفهان نزد مولی حیدر اصفهانی، مولی عبدالجواد خراسانی و مولی احمد سبزواری، از بزرگترین شاگردان سید حسن مدرس و مولی محمد صادق تنکابنی و... فرا گرفت.^۲



سپس شیخ الشریعه به مشهد الرضا مسافرت کرد و پس از آن بار دیگر به اصفهان بازگشت، و از آنجا به سمت نجف اشرف رهسپار شد. طلاب علوم دینی در نجف گرد او جمع شدند و تدریس و بحث را آغاز کرد. شیخ همچنین در درسهای حاج میرزا حبیب الله شیرازی و شیخ محمد حسین کاظمی حاضر شد. در سال ۱۳۱۳ به مکه و مدینه رفته و دوباره به نجف بازگشت. او در این زمان وقت خود را به تدریس و

۱ - النورۃ العراقیة الکبری، سید حسن الامین، الثقافة الاسلامیة، شماره ۲۲ سال ۱۴۰۹، ص ۱۹۰-۲۱۰.

۲ - شیخ الشریعة، شیخ عبدالحسین حلی، بیروت، دارالفاری، ۱۴۲۶، ص ۲۱-۲۴.

تصنیف و فتوا اختصاص داد.

جمع کثیری از مردم در امور خود به فتاوی او مراجعه می‌کردند. اما پس از سید محمد کاظم یزدی توده مردم او را مرجع خود قرار داده‌اند و پس از سید محمد تقی شیرازی، شیخ الشریعه یگانه مرجع در تمام جهان تشیع شد، امری که بسیار کم اتفاق می‌افتد.

برخی از آثار شیخ الشریعه

انارة الحالک فی قراءه ملک و مالک

ابانة المختار فی ارث الزوجة من ثمن العقار

رسالة فی احکام العصیر العنبی

رسالة فی قاعدة الطهارة

رسالة فی قاعدة الضرر و الضرار

شیخ در پاسخ فرقه‌گرایان مناظراتی نیز با شکری الوسی بغدادی داشت.^۱ نامه‌های او به علمای بخارا نشان می‌دهد که او در کلام مقارن و فقه مقارن تبیح داشت. یکی از علمای امامیه از بخاری نامه‌ای به شیخ الشریعه زعیم شیعه امامیه نوشت. وی در آن نامه خبر از قتل جمع کثیری از شیعیان حتی زنان و کودکان داد این شیعیان در اثر برخی کتابهایی که در آن‌ها به مقدسات اهل سنت لعن شده بود و به علمای اهل سنت بخاری رسیده بود، کشته شدند.

شیخ در جواب آن عالم چنین نوشت: همچنان که اهل سنت به فرق و طوایفی تقسیم می‌شوند شیعه نیز دارای چهار صنف است:
شیعه تفضیلیه: کسانی که قائل به افضلیت امیرالمؤمنین علی^(ع) هستند، بی‌آنکه به صحابه و زنان پیامبر^(ص) تعرضی داشته باشند.

۱ - اعیان الشیعه، سید حسین الامین، دارالتعارف للمطبوعات، ج ۱۳، ص ۵۴-۵۵.

شیعه تیرایی: آن‌ها کسانی‌اند که علاوه بر عقیده به افضلیت علی^(ع) از امثال طلحه و زبیر و معاویه و کسانی که با علی بن ابیطالب^(ع) جنگ کردند، برائت می‌جویند. این‌ها معتقدند از عثمان، ذوالنورین کبیره سر زده است بلکه او در رعایت نکردن حدود در نهایت درجه خود بوده است.

ذهبی از اکابر اهل سنت در **میزان الاعتدال** می‌گوید: شیعه غالی در زمان گذشته کسانی بودند که درباره عثمان و زبیر و طلحه و معاویه و جمعی از کسانی که با علی به جنگ پرداختند و او را سب کردند، سخن می‌گویند.»

شیعیان سب: کسانی بودند که شیخین و نیز برخی ازواج پیامبر^(ص) را سب کرده، آن‌ها را غاصب و العیاذ بالله کافر می‌شمردند.

شیعیان غالی: کسانی بودند که ادعا می‌کردند امیرالمؤمنین علی^(ع) العیاذ بالله، خدا است. علما و محققان اهل سنت از سخنان و گفتارهای دو صنف اول بهره گرفته‌اند. چنانکه **بخاری و مسلم** روایات آن‌ها را معتبر شمرده‌اند. سزاوار نیست جمیع طوایف شیعی به حکم یک طایفه از آن‌ها محکوم شوند کما اینکه ابوالحسن اشعری و امام ابوحنیفه و امام شافعی به کفر هیچ یک از فرق که به طرف قبله نماز می‌گزارند، حکم نکرده‌اند.

امروز بر ما واجب است که دست از نزاع داخلی برداریم بلکه همدیگر را در مقابل دشمنان اسلام و مسلمین کمک کنیم و همانند دستی واحد در برابر دشمنان باشیم.^۱

مناظره شیخ الشریعه با فقهای حجاز و احاطه وی به فقه مقارن

در سال ۱۳۱۳ هـ ق شیخ الشریعه برای حج بیت الله الحرام به حجاز مسافرت کرد. وی در خلال سفرش با جمع متعددی از بزرگان علمای اهل سنت و جماعت دیدار داشت. شیخ با علمای اهل سنت مناظراتی حول اصول و فروع مذهب انجام داد که آن‌ها از احاطه و گستره علم و شناخت او به شگفت آمدند. و شیخ بارها می‌گفت

که من از طریق کتابها و طریقه خود آن‌ها فضیلت و علم و تقوا و برتری امام جعفر بن محمد الصادق^(ع) و صحت روایت او از جدش حضرت محمد مصطفی^(ص) را برایشان اثبات کردم. و علما نیز حقاً به این مسئله اعتراف کردند و گفتند ما حدیث ایشان را نمی‌شناسیم. و رجال حدیث ما چیزی در این موضوع نقل نکرده‌اند و اگر او را می‌شناختیم هرگز به غیر او عدول نمی‌کردیم. به آن‌ها گفتم: من حاضرم برای شما کتابی در فقه بنویسم از احادیث جعفر بن محمد^(ع) احادیثی که در کتابهای شما و از طریق صحیح شما روایت شده است. بنده آن احادیث را با سند مقبول در نزد شما با متنش می‌نویسم. آن‌ها گفتند: چه خوب است اگر چنین کنی. آن‌ها نهایت علاقه و خواسته‌شان را به چنین کاری نشان دادند. من هم زمانی که از سفر بازگشتم مقدمات را آغاز کردم و اگر می‌توانستم آنچه را که قصد داشتم تألیف کنم هر چند مدت‌ها طول می‌کشید، شأن و رتبه بالایی می‌داشت.^۱

رهبری شیخ الشریعه در انقلاب بزرگ عراق

انقلاب عراق ضد اشغالگری انگلیسی همچنان ادامه داشت تا اینکه میرزا محمد تقی شیرازی وفات کرد و انقلاب با رهبری شیخ الشریعه فتح الله اصفهانی تداوم یافت. بعد از اینکه انقلاب به نواحی بالای فرات گسترده شد، سپس نواحی دور جنوب و همچنین دیلم و بعقوبه را در بر گرفت. انقلابیون یوسفیه به ام البطول نزدیک پل الحر در بغداد رسیدند و انگلیسیها مجبور به استفاده از سیم خاردار و نصب مانع و مسلسل در اطراف بغداد شدند.^۲ جنگ همچنان ادامه یافت تا اینکه به تاجگذاری الشریف الحسنی فیصل الاول به عنوان پادشاه عراق منتهی شد.^۳

شیخ الشریعه اصفهانی در سال ۱۳۳۹ به خاطر بیماری که در اثناء جهاد ضد

۱ - شیخ الشریعه به قلم شاگردش شیخ عبدالحسین حلی، ص ۳۱-۳۲.

۲ - الثورة العراقية الكبرى، سید حسن الامین، ص ۲۱۰.

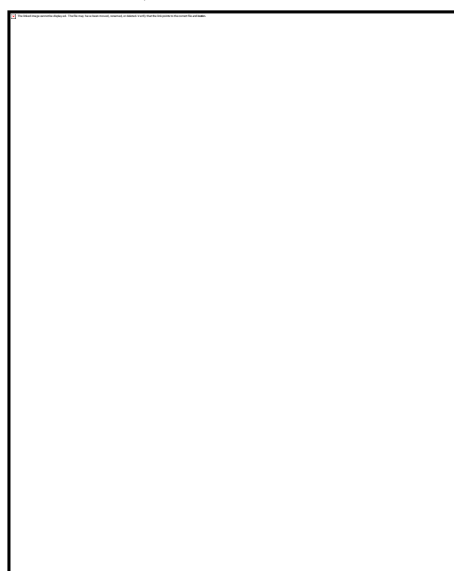
۳ - الطوائف الا سلامیة، مجلة رسالة الاسلام، سال ششم، شماره ۲۴-۲۶ ص ۵۷ و ۵۸.

مرحله نهم : نهضت علمی فقهای اصولی • ۲۰۳

انگلیسیها بر او عارض شد، وفات کرد.

هـ - آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (۱۲۵۵-۱۳۲۹ هـ.ق)

محمد کاظم بن حسین هروی خراسانی، فقیه مجتهد و اصولی متبحر و استاد بزرگی است که در سال ۱۲۵۵ در شهر مشهد متولد شد. او برخی از مراحل تعلیم را در زادگاه خود گذراند. آخوند در سال ۱۲۷۷ هـ.ق به تهران آمد که در آنجا فلسفه و حکمت را نزد میرزا ابی الحسن جلوه و حسین خوبی آموخت. سپس در سال ۱۲۷۸ هـ.ق عازم نجف اشرف شد و در پای درس اعلامی چون:



شیخ مرتضی بن محمد امین انصاری (م ۱۲۸۱ هـ.ق)، راضی بن محمد بن محسن المالکی (م ۱۲۹۰ هـ.ق) و میرزا محمد حسن شیرازی (م ۱۳۱۲ هـ.ق) حاضر شد. آخوند حدود ده سال ملازم میرزا بود و بسیار از او استفاده کرد. آخوند خراسانی به بحث و تدریس پرداخت و عمده وقت خود را در علم اصول فقه صرف کرد. وی کتاب مشهور خود کفایة الاصول را نگاشت که همچنان در حوزه‌های علمیه تدریس می‌شود.

او سه مدرسه برای طلاب علوم دینی در نجف اشرف ایجاد کرد
صدها تن از فقها مانند محمد حسین آل کاشف الغطاء (م ۱۳۷۳ هـ.ق) و ضیاء الدین عراقی (م ۱۳۶۱ هـ.ق) سید ابوالحسن اصفهانی (م ۱۳۶۵ هـ.ق) سید حسن طباطبایی بروجردی (م ۱۳۸۰ هـ.ق) سید عبدالهادی شیرازی (م ۱۳۸۲ هـ.ق) شاگرد وی بودند. او تألیفات دیگری از جمله «حاشیه علی مباحث البیع و الخیارات» کتاب

«مکاسب» استادش شیخ انصاری، «رساله فتواها» که روح الحیاء نامیده می‌شود و «حاشیه بر اسفار» صدرالمآلهین شیرازی نیز دارد.^۱

مواضع سیاسی آخوند خراسانی

فتوای آخوند خراسانی تأثیر زیادی بر ملتزم کردن، حکومت ایران به نظام قانونی و تدوین قانون اساسی مشروطه داشت.^۲

فتوای جهاد او علیه روس عشایر عراقی و شهرهای نجف و کربلا و کاظمیه و دیگر شهرها نیز به آن پاسخ مثبت دادند از تلاشهای سیاسی آخوند است.

آخوند خراسانی و وحدت مذاهب اسلامی

ملا محمد کاظم خراسانی به همراهی برخی فقهای نجف و کربلا، نامه‌ای به زعمای مذاهب اسلامی نوشت و آن‌ها را دعوت به اتحاد و کنار گذاشتن اختلافات کرد. آن‌ها در این نامه بر ضرورت اتحاد بین تمام مسلمین برای حفظ اسلام و حراست از جمیع ممالک اسلامی تاکید کردند. در بخشی از این نامه آمده است:

... حال که برای ما ثابت شده که اختلاف بین مذاهب اسلامی (شیعه، حنفی، حنبلی، مالکی و شافعی) در غیر از آنچه که به اصول دین مرتبط است علت اصلی انحطاط امت اسلامی و علت تامه استیلاي اجانب بر بلاد مسلمین است به این منظور و برای حفظ وحدت کلمه دینی و دفاع از شریعت محمدی، نظرات و فتاوی بین مجتهدین بزرگ جعفریه و علمای اهل سنت و بزرگان در بغداد، بر وجوب تمسک به حبل الله تعالی متفق شده چنانکه خداوند عزوجل خود به این مسئله امر کرده و فرموده (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا) همچنین علما بر وجوب اتحاد بین تمام مسلمین در حفظ ارکان اسلام و حراست از جمیع ممالک اسلامی عثمانی و ایرانی و صیانت از آن در برابر نفوذ

۱ - طبقات الفقهاء، ج ۱۴، ص ۷۸۸ - ۸۹۰.

۲ - دائرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۵۷۸ - ۵۸۰.

اجانب و هجوم دشمنان اتفاق دارند. نظرات ما و سخن ما در بذل جميع قوايمان و به کار گیری تمام نفوذمان در حفظ حوزه اسلامی یکی است، اینکه از هر اقدامی که مقتضای مقام باشد مضایقه نکنیم،... کما اینکه خداوند می‌فرماید: (أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ) به عقد برادری و اخوتی که خداوند متعال بین مومنین بسته است جميع مسلمين یادآوری می‌کنیم و آگاه می‌کنیم آن‌ها را به وجوب دوری و اجتناب از چیزهایی که باعث شقاق و نفاق می‌شود. و این که بذل جهد در حفظ کلمه تا آن که پرچم شریف محمدیه محفوظ بماند. بمحمد صلی الله علیه وآله و صحبه خیر البریه.

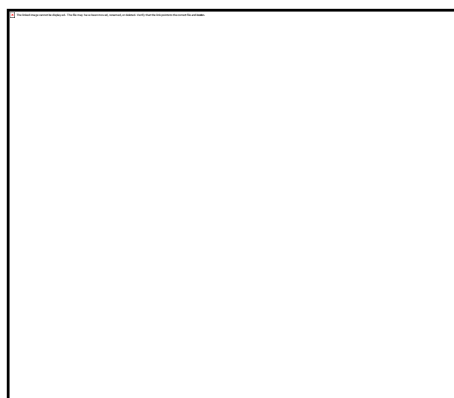
اول ذی حجه سال ۱۳۲۸.

علمای نجف: محمد کاظم خراسانی، عبدالله مازندرانی، شریعة اصفهانی

علماء کربلا: سید صدر اصفهانی، حسین مازندرانی.^۱

۸. حرکت اصلاحی در مدرسه اهل سنت در عصر علامه شیخ محمد عبده (۱۲۶۶-۱۳۲۳)

محمد عبده به سال ۱۲۶۶ در محله نصر، یکی از قریه‌های مصر (بحیره) متولد شد. او قرآن را حفظ کرده، سپس در سال ۱۲۸۲ وارد الازهر شد. محمد در سال ۱۲۹۴ هـ درجه جهانی گرفت. او نزد بزرگانی از علما، که در عصر خود به سعه علم و آگاهی مشهور بودند، شاگردی کرد. سه



تن از آن عالمان تأثیر عمیقی در زندگی او داشتند که عبارتند از: شیخ درویش خضر،

۱ - شیخ الشریعة، به قلم عبدالحسین حلی، بیروت دارالقاری، ۱۴۲۶ هـ ق ص ۱۰۹.

مرحله نهم : نهضت علمی فقهای اصولی • ۲۰۷

دایی پدرش که آشنایی زیادی با علوم و سلوک داشت و شیخ حسن الطویل و مصلح سیاسی و اجتماعی، سید جمال الدین اسد آبادی.

مسئولیت‌های محمد عبده

او ابتدا در الازهر و در مدرسه دارالعلوم مشغول شد. سپس در سال ۱۸۸۳ م به سوریه رفت. او در سال ۱۸۸۴ م در پاریس به سید جمال الدین اسد آبادی ملحق شد. آن‌ها با هم نشریه «العروة الوثقی» را منتشر کردند. سپس در سال ۱۸۸۵ م پاریس را به قصد بیروت ترک کرد و قاضی محاکم شرعی شد. عبده سپس مشاور دادگاه بازنگری و پس از آن عضو هیئت مدیره الازهر گردید.

منصب افتاء

او در سال ۱۳۰۷ عضو مجلس شورای قوانین و در سال ۱۳۱۷ هـ ق مفتی دیار مصر شد. با همت محمد عبده بود که مدرسه قضاوت شرعی راه اندازی گردید.

تألیفات محمد عبده

رسالة التوحید

الرد علی هاتونو

شرح نهج البلاغه امام علی بن ابیطالب^(ع)

الاسلام و النصرانیة

تفسیر جزء الاخیر من القرآن

اصلاحات محمد عبده

او در اصلاح الازهر و بازسازی روشهای پژوهش و طرق تدریس و شیوه‌های امتحان و غیر آن ابتکاراتی انجام داد. شیخ محمد عبده در اصلاح محاکم شرعی و قضاوت شرعی نیز تلاشهایی وافری انجام داد. سرانجام شیخ محمد عبده در سال

۱۳۲۳ هـ ق به رحمت خدا رفت.^۱

ویژگیهای شیخ محمد عبده و تأثیر آن در افتاء

اهم ویژگیهایی شیخ محمد عبده که در روش علمی و آثار فتوایی او مؤثر بود عبارتند از:

دوراندیشی و توجه به مقاصد شریعت

شیخ محمد عبده فقیه متبحری بود که براساس عواقب و نتایج و مفسد و مصالح فتوا می‌داد. از او سؤال شد که اگر زوجه‌ای به قصد فسخ نکاح از اسلام مرتد شد و دوباره به اسلام بازگشت آیا نکاح وی فسخ می‌شود؟ او پاسخ داد: نکاح فسخ نمی‌شود و به مجرد ارتداد زوجه جدایی حاصل نمی‌شود، بلکه زوجه در نکاح زوج است و مهریه بر زوج واجب است.^۲ زمانی که شیخ محمد عبده در سال ۱۳۰۲ هـ ق از تونس دیدن می‌کرد و با کتاب «الموافقات فی الدراسات المتعلقة بالمقاصد»، نوشته شاطبی برخورد کرد، تلاش فراوانی نمود که آن را منتشر کند. دکتر عبدالله دراز از شاگردان شیخ محمد عبده می‌گوید: مرحوم محمد عبده بسیار توصیه می‌کرد که از این کتاب استفاده کنیم.^۳

احاطه علمی به قوانین مملکت خود و ممالک جهان

شیخ محمد عبده به قوانین و عرف دولتها احاطه داشت. وی به دیدگاه شرع را نیز در این امور نیز آگاه بود. این ویژگی از فتوایی آشکار می‌شود که از او استفتا شد: اگر

۱ - التفاوض الإسلامية من دار الافتاء المصرية ۱۴۱۴ هـ ق ج ۷، ص ۲۶۷۹ - ۲۶۸۰.

۲ - مجلة الزهر، شعبان ۱۴۲۶ هـ ق جلد هشتم، سال ۷۸، ص ۱۳۴۶.

۳ - الموافقات، ج ۱، ص ۱۲.

مسلمانی داخل مملکت اسلامی شود آیا از شهروندان آن کشور به شمار می‌آید؟ آیا حقوق شهروندان و مسئولیتهای آنان بر عهده او نیز می‌آید؟ و آیا تحت قوانین آنجاست؟

او پاسخ داد: واضح است که شریعت اسلامی بر یک اصل استوار است و آن وجوب انقیاد در برابر شریعت در هر مکانی، استوار است. بنابراین زمانی که مسلمان به کشوری اسلامی وارد شد، احکام شرعی اسلامی آن کشور بر او جاری است. بله برخی اوقات حاکم برخی مناطق ممکن است حنفی و برخی دیگر مالکی باشد اما این تأثیری در حق شخص بر حاکم یا حق حاکم بر شخص ندارد.

تکریم زن و اعطای حقوق زنان

از او سؤال شد که: شخصی زنی را به نکاح درآورده و هر وقت که او می‌خواهد والدینش را ملاقات کند شوهرش مانع می‌شود و ادعا می‌کند که این کار شرعاً جایز نیست حکم چیست؟

او پاسخ داد: برای این زن جایز است هر روز جمعه به دیدن والدین برود، چه زوج اجازه بدهد و چه ندهد. همچنین برای او جایز است هر ساله برای دیدن محارم خویش از خانه خارج شود.

ساده گرفتن بر مسلمین

از او درباره آغاز هر ماه سؤال شد که آیا با دیدن هلال است یا باید محاسبه کرد؟ پاسخ داد: آنچه شرع مقرر کرده این است که ابتدای هر ماه با دیدن هلال است. اما در عمل کردن به حساب بین علمای برخی مذاهب اختلاف هست. آنچه که می‌توان گفت این است که به حساب نباید التفات کرد. زیرا احکام دین اسلام مبتنی بر سهل و آسان گرفتن بر مردم است.

محمد عبده و وحدت و تقرب

تمام این مبادی در فتوای بلندی که به هند فرستاد، آشکارا تجلی پیدا می‌کند که در جلد دوم از فتاوی دار الافتاء به شماره ۲۶۴ در نهم محرم ۱۳۲۲ آمده است. عبارت آن فتوا چنین است:

سؤال: نظر علمای بزرگوار درباره جمعی از پیروان فقه‌های ائمه اربعه که سعی در تحصیل دوستی و اتحاد بین اهل اسلام دارند، اما از کفار و اهل بدعت نیز برای ایجاد یگانگی و اتحاد کلمه مسلمین کمک می‌گیرند چیست؟

ایشان چنین پاسخ دادند: اما در لزوم تلاش در ایجاد الفت و اتحاد بین اهل اسلام، هیچ سخنی نیست که از بهترین اعمال دینی و بزرگترین اعمال در نزد خداوند تعالی است. همانا دوستی و محبت بین مسلمین مدار ایمان و اساس اسلام است.

پیامبر^(ص) نیز بر دست یازیدن به آن ترغیب کرده، فرموده است: «افضل الفضائل ان تصل من قطعک و تعطی من حرمک» بهترین فضائل این است با کسی که با تو قطع رابطه کرده رابطه برقرار کنی و به کسی که تو را محروم کرده اعطا کنی.

خداوند نیز که فرموده: (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ)^۱ «جز این نیست که مؤمنان با یکدیگر برادرند، پس میان برادرانتان را اصلاح کنید و از خدا بترسید، امید که مورد رحمت قرار گیرید»

پیامبر^(ص) می‌فرماید: «لا تباغضوا و لا تدابروا و لا تنافسوا و كونوا عباد الله اخواناً» بغض و کینه نداشته باشید و به یکدیگر پشت نکنید و برای دنیا رقابت نداشته و در راه بندگی خداوند برادر باشید. هر کسی در این آموزه‌ها نظر کند می‌فهمد که سعی در به دست آوردن الفت و محبت بین مردم چه جایگاهی در دین دارد.

عترت پیامبر^(ص) در نگاه محمد عبده

اهتمام او به عترت طاهرین در مقدمه و شرح او بر نهج البلاغه امیرالمؤمنین علی^(ع)

آشکار است. چرا که در این مقدمه می‌گوید: «همانا عقل نورانی شبیه خلق جسدی نیست، بلکه جدای از موکب الهی و متصل به روح انسانی است. گویی من می‌شنوم سخنگوی حکمت و بزرگان امر امت با صدایی رسا ندا می‌دهند. جایگاه صواب را معرفی کرده، مواضع شک و ارتیاب را نشان می‌دهند. از لغزشگاههای ناآرام برحذر می‌دارند. به نکته‌های دقیق سیاست ارشاد کرده. به طرق کیاست راهنمایی می‌کنند. آن‌ها را به جایگاههای بلند ریاست می‌رسانند. و به شرف تدبیر صعود می‌دهند و آن‌ها را به بهترین سرنوشت می‌رسانند. این کتاب جلیل برخی سخنانی است که سید شریف رضی رحمه الله از کلام سید و مولایمان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب^(ع) کرم الله وجهه برگزیده است. آن‌ها را جمع کرده، به نام نهج البلاغه نامیده است.^۱

استناد او به تقیه خوفی

او قول آلوسی را ذیل آیه کریمه (إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً) یاد کرده می‌گوید: این آیه دلیل است بر مشروعیت تقیه و آن محافظت از نفس یا عرض یا مال از شر دشمنان است، حال چه عداوت آن‌ها مبتنی بر اختلاف در دین باشد مانند کفر و اسلام و یا اغراض دنیوی باشد مانند مال و متاع و ملک و حکومت.

استناد محمد عبده به تقیه مداراتی

سپس او می‌گوید: برخی مدارا با کفار و فاسقین و ظالمین و نرم زبانی با آن‌ها و تبسم و گشاده‌رویی و بخشندگی با آن‌ها را به خاطر جلوگیری از اذیت و قطع زبان و صیانت از عرض در برابر آن‌ها جزء تقیه شمرده‌اند. این از باب دوستی با آن‌ها که از آن نهی شده است نیست، بلکه این سنت است. چنین امری مشروع است. دیلمی از پیامبر^(ص) روایت کرده که آن حضرت فرموده اند: «ان الله تعالى امرني بمداراة الناس

۱ - نهج البلاغه، شرح الامام شیخ محمد عبده، مفتی الدیار المصریة سابقا، القاهرة دار الفجر للتراث، ۱۴۲۶ هـ ق ص ۴.

کما امرنی باقامة الفرائض» خداوند همانطور که مرا به برپاداشتن واجبات امر کرده است مرا به مدارات با مردم مأمور ساخته است. در روایت دیگری هم آمده است: «بعثت بالمدارة» من برای مدارات برانگیخته شدم. ابن ابی الدنيا روایت می‌کند: «رأس العقل بعد الايمان بالله تعالى مداراة الناس» بعد از ایمان به خداوند، رأس عقل مدارات با مردم است. و در روایت بیهقی: «رأس العقل المدارة» و طبرانی چنین نقل کرده: «من عاش مداريا مات شهيدا» هر کس با مدارات با مردم زندگی کند شهید از دنیا رفته است.

به عمر بن عبدالعزیز گفتند: آیا جایز است با اهل ذمه که روبرو شدیم ابتدا به سلام کنیم؟

گفت: من اشکالی نمی‌بینم که ما ابتدا سلام کنیم. گفتم چرا؟ گفت به خاطر قول خدای سبحان (وَ قِيلَ لَهُ رَبِّ إِنَّا هؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ * فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ)^۱ و گفته پیامبر [این است: ای پروردگار من! این‌ها گروهی هستند که ایمان نمی‌آورند، پس از آن‌ها صرف نظر کن و بگو: سلام! پس زودا که بدانند. نهایت امر اینکه مدارا در جایی سزاوار نیست که به دین خدشه وارد کند، و فرد مرتکب منکر شود و موجب سوء ظن گردد.^۲

تکفیر از نگاه محمد عبده

محمد عبده می‌گوید اختلافی در این حدیث شریف صحیح نیست که هر کس دیگری بدون دلیل کافر شمارد خود کافر است. رسول خدا (ص) فرمودند: من اصل الايمان الكف عمن قال لا اله الا الله لا نكفره بذنوبه ولا نخرجه عن الاسلام بعمل. از اصول ایمان حفظ زبان درباره کسی است که کلمه توحید را می‌گوید و این‌که ما

۱ - سوره زخرف، آیه ۸۸-۸۹

۲ - مجلة الزهر، شعبان ۱۴۲۶ هـ.ق، شماره هشتم، سال ۷۸، مقاله الامام محمد عبده مفتيا، از دکتر علی جمعه مفتی جمهوریة مصر، ص ۱۳۴۹-۱۳۶۵

برای گناهی او را کافر نشماریم و به خاطر عملی او را خارج از دین ندانیم. و نیز فرمودند: «المومن الف مالوف و لا خیر فیمن لا یالف و لا یولف» مؤمن خوش مشرب و اهل الفت است و هر کسی که نه الفت دارد نه الفت می‌پذیرد در او خیری نیست.

و در «رد المختار من باب البغاة» سخنی دارد که مفید اجماع فقها و مجتهدین بر عدم تکفیر اهل بدعت است: آنچه که گاهی رخ می‌دهد و اهل مذهبی مخالفین خود را تکفیر می‌کنند از سخنان فقها نیست. سخنان غیر فقها نیز در این باره اعتباری ندارند. و در «الدر و حواشیه در باب الامامة» می‌گوید هر کسی که در قبله با ما شریک است به صرف بدعت تکفیر نمی‌شود... و این شامل معتزله و شیعه می‌شود.^۱

محمد عبده و علمای شیعه

شیخ محمد عبده با برخی از فقهای شیعه مانند آیت الله سید علی بن محمد الحسینی مرعشی تبریزی^۲ (۱۲۰۲-۱۳۱۶ هـ.ق) جد آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی مکاتبه داشت. شیخ محمد عبده قصیده‌ای برای آیت الله مرعشی نوشت که مطلع آن چنین است:

صحت بصحتک الدنیا من العلل یابن الوصی امیرالمؤمنین علی^۳
با صحت و سلامتی تو دنیا از هر بیماری سالم است ای فرزند وصی پیامبر
امیرمومنان علی^۴

۱ - همان، ص ۱۳۶۶-۱۳۶۸

۲ - از او در فقه حاشیه بر جواهر الکلام استادش محمد حسن نجفی و در اصول فقه حاشیه بر مکاسب و شرح الضوابط به جای مانده است.

۳ - طبقات الفقها، شیخ جعفر سبحانی، ج ۱۴، ص ۴۴۰.

مرحله دهم

فقه‌های معاصر اصولی

و تقریبی

(فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ) ^۱ پس بندگان مرا بشارت بده. همان‌هایی که به سخن‌ها گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند. از جمله کسانی که در دوره متأخر، قرابت با علمای بزرگ الازهر را آغاز کرد، آیت الله سید علی بن محمد شرف الدین حسین مرعشی تبریزی ^۲ (۱۲۰۲-۱۳۱۶)، جد آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی است. سیدعلی با شیخ محمد عبده مفتی سرزمین مصر مکاتباتی داشته است. ^۳

چنانچه دوره امام شرف الدین و امام سلیم بشری؛ همچنین دوره امام بروجردی و امام شلتوت دوره تقارب و دوره احیای فقه مقارن و فتح باب اجتهاد به شمار می‌رود. فقهای اصلاحگری از الازهر در مصر، و دانشگاه زیتونیه در تونس، و دانشگاه دمشق و دیگر مراکز علمی کشورهای اسلامی به دعوت شیوخ الازهر مانند شیخ مراغی و شیخ عبدالمجید سلیم و شیخ محمود شلتوت به جواز تقلید، غیر از ائمه اربعه در جایی که نقل آن‌ها صحیح است و اینکه تراث فقهی منحصر در مذاهب اربعه نیست و شامل تمام مذاهب می‌شود، پاسخ مثبت دادند و شروع به انتخاب حق یا افضل و اصلح از بین آراء فقهی متعدد کردند، تا اینکه فقهی که اختیار می‌کنند مصلحت عامه در این دوره را در پی داشته باشد. این فرهیختگان در کار تقریب مبانی و مبادی زیر را در نظر گرفتند:

۱ - سوره زمر، آیه ۱۸

۲ - از او حاشیه بر جواهر الکلام در فقه که اثر استادش محمد حسن نجفی است و همچنین حاشیه بر مکاسب استادش شیخ انصاری و شرط الضوابط فی اصول الفقه اثر استادش سید ابراهیم قزوینی به جای مانده است.

۳ - طبقات الفقهاء، شیخ جعفر سبحانی، ج ۱۴، ص ۴۴۰.

حق واحد است و متعدد نیست و دین خداوند واحد و از یک منبع واحد است و از یک جا سرچشمه می‌گیرد.

اخلاص در شریعت و تحفظ بر احکام عقیده هر مسلمانی است.

شریعت اسلامی مبتنی بر دفع حرج و دارای ویژگی آسانی و تسامح است.^۱ در نظر داشتن مصالح مردم و نیازهای روز امری است که هماهنگ با روح شریعت است.

در شریعت الزامی به یکی از اجتهادها یا اقوال فقها نیست. زیرا غیر از آنچه که خداوند و رسولش واجب کرده است، واجبی وجود ندارد.^۲

رهبر این حرکت مبارک استاد مصلح بزرگ، مرحوم شیخ مراغی استاد الازهر و دیگر شیوخ الازهر شریف بودند.

تعریف تقریب

تقریب به معنی یک گرایش بلند نظرانه در داخل اسلام، بدون هرگونه رنگ طایفی و اقلیمی، برای رهایی از عداوت بین اهل مذاهب اسلامی مختلف و حفظ وحدت مسلمین است.^۳

فقهای معروف حامی علم اصولی و فقه مقارن و تقریب

برخی فقهای معروف تقریبی در الازهر عبارتند از:

شیخ سلیم البشیری، الشیخ محمد مصطفی المراغی، الشیخ عبدالمجید سلیم، الشیخ محمود شلتوت، الشیخ احمد حسن الباقوری، الشیخ حسن المامون، الشیخ دکتر حمد الفحام، الشیخ عبدالحلیم محمود، الشیخ عبدالرحمن بیصار، الشیخ احد

۱ - سوره بقره، آیه ۱۸۳

۲ - الفقه الاسلامی و ادلته، دکتر وهبة الزحیلی، ج ۱، ص ۸۹-۹۰.

۳ - مجلة رسالة الاسلام، المحرم سنة ۱۳۸۴ - ۱۹۶۴.

الشرباصی، الشیخ محمد محمد المدنی، الشیخ علی الخفیف، الشیخ عبدالعزیز العیسی، الشیخ عبدالرحمن النجار، الشیخ عبدالوهاب عبداللطیف، الشیخ عطیه صقر، الشیخ السید سابق، الشیخ محمد متولی الشعراوی، الشیخ محمد العزالی و... و کسانی که در ابتدای این راه همکاری کردند مانند:

محمد شاکر، عبدالباقی سرور نعیم، علی سرور الزکلونی، یوسف الجدوی که تمام این‌ها از فقهای نو اندیش بوده و اثر زیادی در بین جوانان عالم اسلامی داشتند.^۱

۱. شیخ سلیم بشری (۱۲۴۸-۱۳۳۳)

سلیم بن ابی فراج بن سلیم بشری مصری، یکی از اساتید الازهر فقیهی مالکی است. وی به سال ۱۲۲۴۸ که در محله بشر (البحیره در مصر) متولد شد، او شاگرد محمد عبده و ابراهیم بن محمد الباجوری و محمد بن علیش و دیگر بزرگان علمای الازهر بود. شیخ سلیم به عنوان شیخ مسجد سیده زینب معین شد. سپس استاد الازهر گردید و عده زیادی همانند محمد عرفه، محمد راشد و البسیونی البیانی نزد او تحصیل کردند. در سال

۱۳۰۵ هـ-ق بزرگ مالکیها بود و در سال ۱۳۱۷ ریاست الازهر را به عهده گرفت. شیخ

۱ - فی مناهج تجدید الفکر الاسلامی، محمد ابراهیم الفیومی، ص ۱۵۹.

در سال ۱۳۲۷ مناصبش را کنار گذاشت و در سال ۱۳۳۵ در قاهره درگذشت. از او کتابهای «شرح نهج البلاغه^۱ امام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب^(ع)» و «تقریر بر جمع الجوامع فی اصول الفقه از سبکی» و «المقامات السنیة عقود الجمان» و «حاشیه بر تحفة الطلاب» و... به جای مانده است. او مشهور به شیخ محدثین بود و استاد فقه مالکی و دیگر مذاهب اسلامی بود. پسرش عبدالعزیز البشیری (ت ۱۹۴۳ م) در الازهر تحصیل کرد و یکی از ادبای مشهور مصر شد.

شیخ سلیم البشیری، استاد آیت الله شیخ محمد حسین آل کاشف الغطا و همچنین سید عبدالحسین شرف الدین موسوی در قاهره بود.

امام شرف الدین می گوید: اما اساتید من از اهل سنت: اول استادم شیخ سلیم البشیری مالکی استاد الازهر و امام علمای مصر در زمان خود بود. من با ایشان در سال ۱۳۲۹ در مصر آشنا شدم و مدتی در درسهایش در الازهر شرکت کردم. بین ما مناظرات علمی و مکاتباتی صورت می گرفت که نشانگر ورع و انصاف و بزرگواری او به لحاظ علم و اخلاق و ادب بود. ایشان به من اجازه ای عام دادند که مشتمل بر جمیع اسانید ایشان و طریشان به جمیع کتب اهل سنت چه کتب معقول و منقول و نویسندگان این کتب از متقدمین و متأخرین می شد. برخی از طرق به صحیح بخاری که ایشان به من اجازه دادند عبارت بود از: استادش امام شیخ محمد الختانی از علامه بزرگ شیخ محمد امیر از علامه شیخ علی العدوی از شیخ محمد عقبه از شیخ حسن بن علی العجمی تا می رسد به عبدالله محمد بن اسماعیل البخاری - جمع آورنده کتاب معروف صحیح بخاری -^۲.

گفتگوی میان شیخ سلیم البشیری شیخ الازهر و سید شرف الدین، نمونه ای ادب گفتگوی علمی خردورزانه و همکاری برای تقریب بین مذاهب اسلامی است. استاد شرف الدین می گوید: «چه خوب است روح پاک و سخن خوشنودکننده و اخلاق

۱ - المنجد فی الاعلام، بیروت، ۱۹۸۲، ص ۱۳۳.

۲ - المسلسلات فی الاجازات لآیه الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی، قم ۱۴۱۶ هـ.ق، ص ۲۱۳.

نبوی که بین علما رواج دارد» تا زمانی که عالم این لباس پاکیزه و دلپذیر را در تن دارد مملو از نعمت و خیر است و مردم هم از او در امان و رحمت هستند... آنچه که ما بر آن توافق داشتیم این است که هر دو طایفه شیعه و سنی مسلمانند هر دو متدین به دین راستین اسلام هستند، هر دو در آنچه که رسول خدا آورده شریکند و اختلافی ندارند الا آنچه که بین مجتهدین در برخی از احکام وجود دارد که ناشی از اختلافشان در استنباط از کتاب و سنت است.^۱

۲. آیت الله شیخ عبدالکریم حائری (۱۲۷۶ - ۱۳۵۵ هـ.ق)

مؤسس حوزه علمیه قم فقیهی اصولی از اکابر مراجع تقلید و افتای امامیه است.

او به سال ۱۲۷۶ در قریه مهرجرد از قرای یزد متولد شد. عبدالکریم در زادگاه خو به فراگیری علم پرداخت. وی در یزد نزد استاد سید یحیی بن کاظم یزدی (ت ۱۳۴۶ هـ.ق) و دیگران تلمذ کرد. او سپس به عراق رفته و در سامرا نزد آیه الله شیخ فضل الله نوری و میرزا ابراهیم محلاتی شیرازی به تعلم پرداخت.

پس از آن شیخ در درسهای عالی فقه و اصول نزد اعلامی مانند: میرزا محمد حسن شیرازی و سید محمد فشارکی اصفهانی و میرزا محمد تقی شیرازی - زعیم انقلاب

عراق - حضور یافت.

او سپس به نجف اشرف رفت و از اساتید مشهوری مانند محمد کاظم خراسانی بهره جست. آیت الله حائری پس از آن ساکن حائر حسینی شد و به تدریس برای جمعی از طلاب پرداخت. ایشان در سال ۱۳۳۳ هـ ق به ایران آمد و در سال ۱۳۴۰ با عزمی راسخ تدریس و تنظیم برنامه درسی و رسیدگی به طلاب را با اهتمام آغاز کرد، و با کیاست و لیاقت و مقتدرانه امور آن‌ها را به عهده گرفت؛ تا اینکه قم مرکز علمی در شان خود و قطبی برای طالبان علم از مناطق گوناگون گشت.

بعد از وفات میرزا محمد تقی شیرازی و شیخ الشریعه اصفهانی، تمام نظرها متوجه شیخ عبدالکریم حائری بود. جمع کثیری از مردم شهرهای ایران برای تقلید و افتا به او مراجعه می‌کردند. بزرگترین سبب این اقبال مردمی تمجیدی بود که استادش میرزای شیرازی از او کرده، مقلدینش را در موارد احتیاط به ایشان ارجاع داده بود.

علمای شاخصی مانند: امام خمینی^(ره)، سید محمد رضا گلپایگانی، محمد علی اراکی، سید احمد زنجانی، سید محمد داماد، ملا علی همدانی، سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، میرزا هاشم آملی در درسهای او شرکت می‌کردند. ایشان کتابهایی فاخری نگاشته است، مانند: کتاب الصلاة، کتاب الرضاع، کتاب النکاح، کتاب المواریث، و درر الفوائد در اصول فقه و نیز تقریرات درس استادش فشارکی در اصول فقه.

حاج شیخ عبدالکریم سرانجام در هفدهم ذی القعدة سال ۱۳۵۵ به رحمت خدا رفت.^۱

آزادی اندیشه از نظرگاه آیت الله حائری

در بهمن ماه سال ۱۳۱۳ در مجله همایون مقاله‌ای کوتاه به قلم مرحوم آیه الله مصطفی خوانساری با موضوع وحدت اسلامی منتشر شد. این مقاله با اینکه مختصر بود

اما به دو دلیل بسیار اهمیت داشت. اول اینکه نویسنده مقاله یکی از طلاب نزدیک به آیت الله عبدالکریم حائری بود. ایشان مقاله را دیده و تأیید کردند چنان که در متن مقاله نیز آمده است. اما دوم این که او نزدیکترین فرد به آیت الله العظمی بروجردی و مسئول خرید کتاب و نوشتجات خطی برای کتابخانه مسجد اعظم قم بوده است.

در صفحه آغازین نشریه شماره ۵ همایون موضوعی در قالب یک استفتاء و جواب آن طرح شده است که تأکید آیت الله حائری را بر وحدت و این بار وحدت میان شیعیان بازگو می‌کند.

در آن استفتاء کسی از ایشان پرسیده است:

با عرض معذرت از مزاحمت، سؤال ما راجع به موضوع رجعت جسمانی مذکور در نزد امامیه و مذهب جعفری است و آنچه معتقد شما که مستحصل از کتاب و سنت است مرقوم فرمایید که مورد نیاز است.

پاسخ آیت الله حائری

بسم الله الرحمن الرحيم

احقر به واسطه کثرت اخبار، اعتقاد به رجعت دارم. ولی این مطلب نه از اصول دین و نه مذهب است که اگر فرضاً کسی معتقد به آن نباشد، خارج از دین و یا مذهب شمرده شود. و نه از مسائل عملی است که بر افراد مکلفین لازم باشد اجتهادا یا تقلیداً به دست آورند. و در مثل این زمان باید به نحو دیگر حفظ دیانت مردم نمود. و این نحو گفتگو به جز تفرقه کلمه مسلمین و ایجاد یک عداوت زیانبار بین آنها فایده ندارد.

الاحقر عبدالکریم الحائری

وصایای مرحوم حائری برای وحدت مسلمین

فوائد دینداری و مزایای مخصوص دین اسلام را خوانندگان محترم می‌دانند. بنابراین لازم نیست در این قسمت توضیحی بدهیم. آنچه که عیان است چه حاجت به بیان است. در اینجا می‌خواهم چیزی را تذکر دهم که بسیاری از مردم آن را نمی‌دانند،

یا اگر بدانند به آن توجهی ندارند. و آن زیان‌های بی‌شماری است که در نتیجه اختلافات مسلمین پیدا شده و ما به آن اعتنا نداریم.

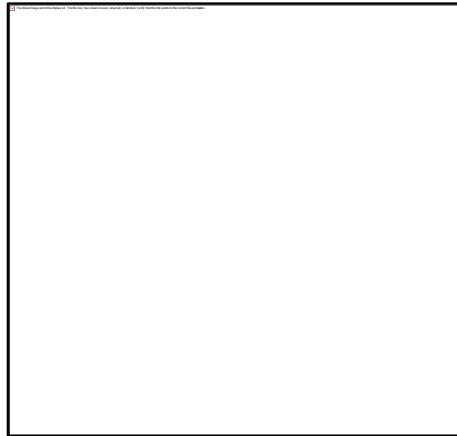
فرقه‌های مسلمین از خاصه و عامه و شیعه و سنی و طوائف دیگر باید این اختلافات را کنار گذارند، و دشمنان بزرگ خود که مادیین و نصارا و دیگران هستند، را جواب گویند، و مزایای دین اسلام را به اهل عالم برسانند. مسلمین باید همچون اعضای یک بدن برای یک مقصود که ترویج اسلام است، بکوشند. دست و پا و دیگر اعضای بدن گرچه از یکدیگر جدایند، ولی همه برای یک مقصود که نگهداری بدن است، کوشش می‌کنند. ما باید دین‌داری را از صحابه و تابعین و مسلمانان صدر اسلام بیاموزیم که از اختلافات خود چشم پوشیدند و در پیشرفت یک مقصود کوشیدند. آری در نتیجه اتحاد و یگانگی آن‌ها بود که اسلام با آن همه سرعت، در همه جای عالم منتشر شد. اگر پس از رحلت پیغمبر، مسلمین آن اتحاد را نداشتند و در تحت کلمه واحد توحید و شهادت به رسالت، جمع نمی‌شدند، آیا ممکن بود آن پیشرفت‌ها برای اسلام پیدا شود؟ آیا آن همه زحمات پیغمبر اسلام هدر نمی‌رفت؟ آری به اجتماع، جهان را توان گرفت. امروز هم اگر مسلمین همان اتحاد را داشته باشند و به وسیله قلم و زبان، مزایای اسلام را به اهل عالم برسانند، نتیجه‌اش کمتر نخواهد بود؛ زیرا امروز مردم زیان‌های بی‌دینی را به خوبی دیده و سنجیده‌اند. هرگاه دینی مانند اسلام را ببینند به زودی می‌پذیرند. گذشته از اینکه اختلافات کنونی موضوعیت ندارد؛ زیرا امروز کسی که داعی خلافت داشته باشد در میان نیست تا اینکه به این واسطه اختلافاتی باشد، و در اصل دین که توحید و نبوت و معاد است اختلاف نیست. فقط اختلاف در مسأله امامت و خلافت بلافصل است که از اصول مذهب است، و آن هم به واسطه نبودن امام حاضری مورد ندارد. اما اختلافات در فروع دین، این اندازه اختلاف در میان هر قومی هست و نباید برای این با یکدیگر دشمنی کنند. چنانکه عامه در فروع فقهیه، پیروی یکی از فقها و ائمه اربعه خود را می‌کنند. شیعه هم ائمه اثنا عشر و فقهای خود را پیروی می‌نماید، و این اختلاف در فروع هم به جایی مضر نیست. فقط همان مسأله خلافت است که آن هم چون امروز موضوع ندارد باید کنار گذارند تا اینکه از اصل

مقصود باز نماند، و گرنه دیگران که منتظر بازار آشفته‌اند، با بودن این اختلافات به مقصود خواهند رسید. داستان سید و شیخ و بازاری در باغ معروف است که به واسطه اختلاف هر سه مغلوب شدند، بلکه آنچه از مراجعه به تاریخ به دست می‌آید بیشتر غلبه‌هایی که در عالم شده است به واسطه اختلاف مغلوبین بوده.

خلاصه اینکه، این مقاله در محضر زعیم اکبر استاذنا العلامة حضرت آیت‌الله حاجی شیخ عبدالکریم - دام ظلّه العالی - مذاکره شد و حضرت ایشان هم همین معنا را فرمودند که صلاح مسلمین در امروز دنیا به این است که این منازعات در میان آن‌ها نباشد. و حضرت حجت‌الاسلام آقای حاجی سید محسن امین شامی هم در آن محضر تشریف داشتند و تصدیق فرمودند که صلاح مسلمین در همین است.^۱

۳. مراغی بزرگ شیخ جامع الازهر (۱۲۹۸-۱۳۶۴ هـ.ق)

او، محمد بن مصطفی بن محمد بن عبدالمنعم المراغی المصری استاد و شیخ جامع الازهر است. او قاضی القضاة، مفسر، خطیب، از دعوت کنندگان تقریب و اصلاح و فقه مقارن بود که در سال ۱۲۹۸ هـ.ق در مراغه از توابع جرجا در فلات مصر متولد شد. مراغی در همانجا به تعلم پرداخت سپس به الازهر محلق



شد. و از بزرگان علمای عصر خود مانند سید احمد ابی خطوه استفاده کرد. مراغی در ادبیات، فلسفه، کلام و قرآن و فقه استاد شد او به درسهای استادش شیخ محمد عبده

۱ - مجله همایون، اول بهمن سال ۱۳۱۳، به قلم مرحوم آیت‌الله مصطفی خوانساری

نیز گوش سپرد و افکار اصلاح طلبانه‌اش متأثر از او بود. مراغی سپس به سودان مسافرت کرد و قضاوت شرعی کسانی که محمد عبده را اختیار کرده بودند را به عهده گرفت. او در شهرهای دنفلا و خرطوم ولایت قضاات را به عهده گرفت و قضاات آنجا را معین کرد. او در سال ۱۳۳۷ هـ.ق به مصر بازگشت و ریاست دادگاه عالی شرعی مصر را به عهده گرفت.

شیخ مراغی در سال ۱۳۳۷ به ریاست الازهر معین شد و چهارده ماه در این سمت باقی ماند. او در این مدت، اصلاحاتی را در الازهر و محاکم شرعی ایجاد کرد. و در قضاوت شرعی التزام به مذهب معینی از مذاهب فقهی را شرط نکرد و باب اجتهاد و فقه مقارن را باز کرد.

تألیفات شیخ مراغی

۱. بحوث فی التشریح الاسلامی، ۲. رساله فی الاجتهاد، ۳. تفسیر سورة الحجرات، ۴. تفسیر سورة الحديد و الفرقان، ۵. تفسیر سوره‌های لقمان والعصر، ۶. بحث فی ترجمه القرآن الکریم و احکامها، ۷. کتاب الاولیاء و المحجورین، ۸. مجموعه رسائل که الدروس الدینیة نامیده می‌شود.

شیخ مراغی منادی تقریب

شیخ مراغی بزرگ از اساتید الازهر، مستقیم یا غیر مستقیم در دعوت به تقریب نقش بسزایی داشت. او اگرچه رسماً از اعضای جماعت تقریب نبود اما به این تفکر عمیقاً ایمان داشت. جماعت تقریب در کنار شیخ در مراحل ابتدایی خود بود. استاد شیخ محمد تقی قمی دبیر کل جماعت تقریب می‌گوید: «زمانی که ما اولین بار در سال ۱۹۳۸ برای دعوت به تقریب به مصر آمدیم، استاد مراغی ریاست الازهر را به عهده داشت. او که - خدا او را بیامرزد - استادی با وقار، شخصیتی پرتوان، تیز فکر، با دیدی وسیع بود. در اولین ملاقاتی که با او داشتیم فهمیدم که به اندیشه تقریب عقیده

دارد، اما او تحت حکم مرکز بود و خود نمی‌توانست به این فکر دعوت کند. اما می‌دانست چطور به این تفکر خدمت کند. از این رو مسیر را برای ما در نشر این تفکر و ارائه آن در الازهر و خارج از آن باز کرد، و ارتباطات شخصی با بزرگان الازهر ما آسان شد که در رأس آن‌ها استاد مصطفی عبدالرزاق و استاد عبدالمجید سلیم قرار داشتند.^۱

استاد مراغی و فتح باب اجتهاد در الازهر

شیخ محمد مصطفی مراغی مقاله‌ای درباره اجتهاد در دین نوشت و در آنجا گفت: «من با احترام به دیدگاه کسانی که قائل به محال بودن اجتهاد هستند، با نظر آن‌ها مخالفم و معتقدم در بین علمای دینی معاصر مصر کسانی هستند که شروط اجتهاد در آن‌ها محقق شده است.

علما در امکان اجتهاد متجزی و عدم آن اختلاف دارند، اما غالب علما آن را از جمله حجة الاسلام غزالی و شیخ ابن الهمام جایز می‌دانند. آن‌ها استدلال کرده‌اند که تقلید در زمانی که توانایی بر استدلال و نظر مستلزم ترک علم و تبعیت از شک است که از آن در این حدیث نهی شده است که فرمود: «دع ما یربیک الی ما لا یربیک؛ آنچه را که در آن شک داری رها کن و امر متیقن را اخذ کن.»

جواز تغییر مذهب

استاد مراغی درباره تغییر مذهب معتقد بود: فردی که به مذهب فقهی معینی ملتزم است، برخی می‌گویند نمی‌تواند تغییر مذهب دهد و برخی می‌گویند می‌تواند؛ قول دوم صحیح است: چون التزام به مذهب معین لازم نیست. زیرا چیزی غیر از آنچه که خداوند و رسولش واجب کرده‌اند، واجب نیست. خدا و رسول بر هیچکس واجب نکرده‌اند که تنها طبق مذهب یکی از ائمه عمل کرده و در امور دین و هر چه که پیش

۱ - رساله الاسلام، شماره‌های ۵۵ و ۵۶، محرم ۱۳۸۴، ص ۱۸۹.

می‌آید فقط از او تقلید کنند و دیگران را کنار بگذارند.

در **التحریر و شرح آن**، این برهان را نقل می‌کند که محققین اجماع دارند که عوام نباید از بزرگان صحابه تقلید کنند بلکه باید از ائمه‌ای که بعد از صحابه آمده‌اند تقلید کنند. زیرا آن‌ها بودند که مسائل و احکام را تدوین و تهذیب و باب بندی کردند و مسائل را تفصیل و روشهای نظر و استدلال را توضیح دادند.

استاد مراغی پاسخ می‌دهند که استناد اینان به اجماع محققین که می‌گویند: «**اجمع المحققون**» منظور آن اجماعی که حجت است نمی‌باشد زیرا اجماع محققین در بین ادله شرعی جایگاهی ندارد. شافعی در **الرسالة** می‌گوید: «چیزی که مخالف در مسئله ندارد اجماع نیست» و **عبدالله بن احمد بن حنبل** می‌گوید: «از پدرم شنیدم که از پدرش نقل می‌کرد که می‌گفت هر چیزی که فردی در آن ادعای اجماع می‌کند دروغ است»^۱

مراغی بزرگ و فقه مقارن

استاد بزرگ شیخ مراغی - رحمت الله علیه - اولین کسی بود که وجوب تدریس فقه مقارن را در الازهر متذکر شد. وی از زمان ریاستش بر محکمه عالی شرعی همواره علما و کسانی را که اداره امور الازهر را در دست داشتند را به آن فرا خوانده، خود نیز بدان عمل می‌کرد. در آن ایام معتمد او استاد شیخ محمد مأمون الشناوی بود و منظور او از فقه مقارن محدود به آراء اصحاب مذاهب اربعه نبود بلکه در دیدگاه او فقه مقارن دایره‌ای وسیعتر داشت. کما اینکه در مورد قانون ازدواج و طلاق که در شمار موادش، احکام طلاق معلق و سه طلاقه کردن هم وجود داشت، تنها مأخوذ از رأی ائمه اربعه نبود بلکه رایی را که شیعه امامیه قبول داشت را نیز در نظر می‌گرفت.^۲

۱ - مجلة رسالة الاسلام، سال اول، ذی الحجة ۱۳۶۸، ص ۳۵-۳۵۷

۲ - همان، ص ۳۴۸

۴. میرزای نائینی ۱۲۷۷-۱۳۵۵ هـ ق

محمد حسین بن عبدالرحیم نائینی نجفی از بزرگان فقهای امامیه و از بزرگترین مراجع تقلید است. او به سال ۱۲۷۷ در شهر نائین متولد شد. محمد حسین نائینی در همانجا به فراگیری علم پرداخت. او سپس به اصفهان مسافرت کرد و نزد محمد باقی بن محمد تقی اصفهانی و ابوالمعالی کلباسی و آقا نجفی و جهانگیرخان قشقایی به تلمذ پرداخت. سپس به عراق مهاجرت کرد و در سال ۱۳۰۳ در سامرا اقامت گزید او در سامرا از جمعی از استادان

بزرگ از جمله: میرزا محمد حسن شیرازی، سید محمد فشارکی اصفهانی، سید اسماعیل بن صدر الدین الصدر کسب علم نمود.

او علم تفسیر و حدیث را از فتح علی گنابادی و میرزا حسن نوری فرا گرفت. مرحوم نائینی در سال ۱۳۱۴ هـ ق به همراه استادش سید صدر به کربلا رفت و چندین سال به همراه او در آنجا اقامت کرد.

سپس به نجف اشرف مشرف و ملازم شیخ محمد کاظم خراسانی (متوفای ۱۳۲۹) شد. نائینی در مسائل مهم دینی و سیاسی آخوند را کمک کرده، پشتیبان موضع او درباره نهضت مشروطیت در ایران بود. او یکی از اعضای مجلس فتوا بود که به

ریاست خراسانی برای همفکری در مسائل دشوار، تشکیل شده بود. آیت الله نائینی پس از وفات آخوند خراسانی یکه تاز بحث و تدریس شد و توانایی و کفایت خود را به زیبایی نشان داد.

آوازه او بعد از وفات دو مرجع بزرگ میرزا محمد تقی شیرازی (۱۳۳۸) و شیخ الشریعه اصفهانی (۱۳۳۹) شایع شد و مقلدین به او و سید ابوالحسن اصفهانی گرایش پیدا کردند. در این دوران ریاست علمی عراق بر دوش آنها و بلکه منحصر در آنها بود.

زمانی که عراق بعد از جنگ جهانی اول تحت سیطره انگلیس درآمد، و ملک فیصل پادشاه عراق تصمیم گرفت مجلس مؤسسان تشکیل دهد، میرزای نائینی و سایر بزرگان فقها مردم را به تحریم انتخابات مجلس، و از بین بردن هرگونه سلطه اجنبی بر حکومت عراق فرا خواندند. این کار سبب شد حکومت در اواخر سال ۱۳۴۱ او را به ایران تبعید کند.^۱ آیت الله نائینی مدتی در قم ماند و به بحث و تدریس پرداخت و سپس به عراق بازگشت.

میرزای نائینی در اصول فقه تبصر خاصی داشت. او در این علم اهل نظر بوده و مبتکر چندین نظریه جدید است. بسیاری از علما از جمله سید جمال الدین بن حسین گلپایگانی، موسی خوانساری، محمد علی جمالی کاظمی و حسین بن علی حلی و سید محمود شاهرودی و سید ابوالقاسم خویی و سید حسن بجنوردی و میرزا باقر زنجانی و سید علی نقی تقوی و سید نور الدین حسینی شیرازی، در بحث او حاضر شدند.

فقه سیاسی و دیدگاه تقریبی

آیت الله نائینی

آیت الله نائینی با استفاده از کتاب طبایع الاستبداد سیدعبد الرحمان کواکبی کتاب

تنبيه الامه و تنزیه الملة را می‌نویسد تا مردم را از تحت سلطه استبداد سیاسی و استبداد دینی و خودکامگی سلاطین و مذهبی‌نماهای عوام فریب و غوغاسالار برهاند و به مردم‌سالاری دینی برساند.

در این کتاب عوامل استبداد را چنین بر می‌شمارد:

۱. جهالت و نادانی مردم نسبت به حقوق و وظایف خود.
۲. دنیاپرستانی روحانی‌نما که مردم را با ظواهر دینی می‌فریبند و با زد و بند با مستبدان سیاسی، آنان را بر مردم مسلط می‌گردانند.
۳. ترویج فرهنگ شاه‌پرستی و فاصله میان حاکمان و مردم.
۴. ایجاد تفرقه و چنددستگی میان مردم که در قرآن به عنوان وسیله استضعاف بیان شده است: **انّ فرعون علا فی الارض و جعل اهلها شیعاً یستضعف طائفةً منهم**^۱ (فرعون در آن سرزمین طغیان کرد و اهل آنرا فرقه فرقه نمود و گروهی را به ضعف و ناتوانی کشاند).

و در نهج‌البلاغه تفرقه عامل نابودی و بردگی و آوارگی و خواری ملتهای متمدن قلمداد شده است: **فانظروا الی ما صاروا الیه فی آخر امورهم حسین و وقعت الفرقة و تشتت الالفه و اختلفت الکلمه و الافئده و تشیعوا مختلفین و تفرقوا متحابرین، قد خلع الله عنهم لباس کرامتهم...**^۲

آیت الله نائینی از کار کواکبی پافراتر نهاده و در صدد درمان نیز بر آمده، می‌فرماید:

اول راه درمان جهالت مردم با بیان حقیقت و تشریح برکات آزادی است بشرط آن‌که توسط اهلش با ملایمت و دلسوزی بیان شود، درمان جهل مرکب و افراد لجوج گرچه مشکل است اما با بیان تدریجی حقایق و اکتفا به گفتن کلیات و پرهیز از مقابله با اشخاص امکان‌پذیر است.

۱ قصص، آیه ۴

۲ نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲.

ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتی هی أحسن^۱
مردم را به راه پروردگارت دعوت نما با حکمت و اندرز نیک و با آنان آن گونه‌ای
که نیکوتر است به گفتگو پرداز.

دعوت به آزادی و رهایی از بردگی ستمگران. و پرداختن به تهذیب اخلاق و کنار
گذاشتن بدگویی و آگاه ساختن ملت و باز کردن چشم و گوش است و آگاه کردن آنان
به مبادی ترقی، شرف استقلال وطن و اهتمام به حفظ دین و پاسداری از ناموس و
اتحاد و برخورداریشان به تحصیل معارف.

اما علاج استبداد دینی و روحانی‌نماها کاری بس دشوار است و جز با رسوخ ملکه
تقوی و دیگر صفاتی که برای پیشوایان دینی لازم شمرده شده است، ممکن نخواهد
بود. باید مردم را از روحانی‌نماها و مذهبی‌نماهای جاهل بسوی عالمان واقعی و باتقوی
سوق داد که در روایات چنین توصیف شده‌اند:

۱. صائناً لدینه، (نگاهدارنده دینش)

۲. حافظاً لنفسه (و نگاهدارنده نفسش)

۳. مطیعاً لامر مولاه (مطیع فرمان خدا)

۴. مخالفاً لهواه (مخالف هوای نفسش) باشد.

در همین روایت زیان روحانی‌نماهای عوام‌فریب بدتر از لشکریان یزید شمرده
شده‌اند. (اولئک اضر علی ضعفاء شیعتنا من جیش یزید)^۲

مردم باید حق را بشناسند تا مردان حق را از باطل تشخیص دهند نه این‌که
اشخاص متظاهر را معیار حق قرار دهند. فاعرف الحق تعرف اهله^۳

سوم – برای زدودن فرهنگ شاه‌پرستی باید علم و دانش را در جامعه ترویج داد.
چهارم – راه درمان تفرقه، گسترش سنتهای وحدت‌آفرین اسلام مانند نماز جمعه

۱. نحل، آیه ۱۲۵

۲. تنبیه الأمة، ص ۱۵۰

۳. همان، ص ۱۵۱

و جماعات و ترویج مکارم اخلاقی است زیرا که سرمنشاء همه اختلافها، زائل اخلاقی و خودخواهی است.

به مقتضای اخبار وارده در تفسیر آیه مبارکه:

قل هو القادر علی ان یبعث علیکم عذاباً من فوقکم او من تحت ارجلکم او یلبسکم شیعاً و یدئق بعضکم باس بعض^۱.

(بگو که او توانست که عذابی را از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان بر شما برانگیزد و یا شما را گروه گروه کرده لباس تفرقه بر شما بپوشاند و سختی درگیری با یکدیگر را به شما بچشاند.)

به دعای پیامبر رحمت^(ص) عذابهای آسمانی و زمینی امم پیشین، از امت مسلمان برداشته شده، اما تفرق و درگیری و رساندن سختی و قتل و هتک نوامیس به یکدیگر، که در ردیف بلاهای آسمانی و زمینی است در این امت، باقی است.^۲ (مگر این که بخود آیند و دست از فرقه‌گرایی بردارند و همگی به ریسمان محکم و استوار قرآن و اسلام چنگ زنند و اعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا).

تألیفات آیت الله نایینی:

حاشیه بر عروة الوثقی، در فقه. رساله فتوائیه، رساله در لباس مشکوک، رساله در احکام خلل در نماز، پاسخ به استفتائات رساله فی التبعیدی و التوصلی، رساله فی المعانی الحرفیه، رساله فی التزام و الترتیب، رساله فی قاعده لاضرر، رساله فی الشرط المتاخر، و کتاب مشهور ایشان «تنبیه الامه و تنزیه المله» در فقه سیاسی است. آیت الله خوبی محاضرات درسهای ایشان در اصول فقه را تألیف کردند که با عنوان «اجودالتقریرات» در دو مجلد منتشر شده است.^۳

۱ انعام، آیه ۶۵

۲ تنبیه الامه، ص ۱۵۷ - ۱۵۸

۳ - موسوعه طبقات الفقها، ج ۱۴، ص ۶۸۰ - ۶۸۲

۵. ضیاء الدین عراقی (۱۲۷۸-۱۳۶۱ هـ.ق)

آیت الله علی ضیاء الدین بن محمد عراقی، نجفی، فقیهی اصولی محقق و از بزرگان اساتید اصول و از شخصیت‌های درخشان عصر خود بود.

او در یکی از نواحی اراک از شهرهای ایران در سال ۱۲۷۸ به دنیا آمد؛ و نزد پدرش و سایر علمای ایران به تعلیم پرداخت. و سپس به نجف مهاجرت کرد و از بزرگانی همچون سید محمد فشارکی، حسین خلیلی، محمد

کاظم خراسانی، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، و شیخ الشریعه اصفهانی بهره برد تا اینکه یکی از مدرسین معروف سطح عالی دروس حوزه علمیه نجف شد.

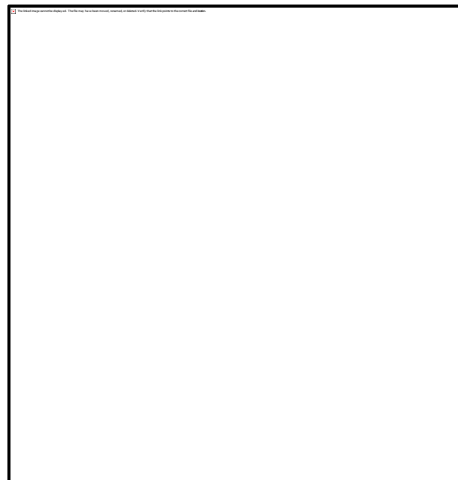
ضیاء الدین پس از وفات استادش آخوند خراسانی در سال ۱۳۲۹ به تدریس بحث‌های عالی حوزه پرداخت. آقا ضیاء عراقی در وسعت علم و تعقل و عمق افکار و نظرات اصولی متمایز بود. مجلس درس او نمونه‌ای از آزادی اندیشه بود. مجلسی بود که هر مناقشه‌ای در آن طرح می‌شد و بسیاری از علما و مجتهدان در آن پرورش می‌یافتند. عالمان فرهیخته‌ای مانند: حسین بن علی حلی، محمد رضا بن محمد آل مظهر نجفی، سید محمد حکیم طباطبایی، سید ابوالقاسم خویی، سید عبدالاعلی سبزواری، سید حسن بجنوردی، میرزا هاشم آملی (کسی که نظرات استادش را در کتاب «بدائع الافکار» تدوین کرد) محمد رضا کاشف الغطا، سید عبدالله بن محمد طاهر شیرازی، سید نور الدین هاشمی شیرازی و...

تألیفات آقا ضیا عراقی

از ایشان کتابها و رسائل متعددی از جمله: شرح تبصرة المتعلمين، حاشیه بر عروة الوثقی، کتاب القضاء، رساله فی تعاقب الایدی، المقالات الاصولیه، روائع الامالی فی فروع العلم الاجمالی به یادگار مانده است.
آیت الله عراقی سرانجام در ماه ذی القعدة سال ۱۳۶۱ هـ ق دار فانی را وداع گفت.^۱

۶. علامه سید عبدالحسین شرف الدین (۱۲۹۰-۱۳۷۷ هـ ق)

عبدالحسین بن یوسف، شرف الدین موسوی عاملی یکی از مشاهیر علمای اسلام است. او فقیهی مجتهد، محدث، ادیب، بود که در سال ۱۲۹۰ هـ ق در کاظمیه چشم به جهان گشود. پدرش او را در سال ۱۲۹۸ هـ ق به همراه خود به شحور یکی از روستاهای صور در جنوب لبنان برد، و به تعلیم او پرداخت. شرف الدین علوم عربی و علم



منطق و اندکی از فقه را نزد پدر فرا گرفت. وی در سال ۱۳۱۰ به عراق بازگشت.^۲
عبدالحسین در سامرا و نجف اشرف نزد جمعی از اساتید همانند شیخ باقر حیدر، و شیخ محمد کاظم خراسانی و شیخ طه نجف و شیخ آقا رضا همدانی و شیخ عبدالله مازندرانی و شیخ حسین نوری و شیخ الشریعه اصفهانی به تحصیل

۱ - موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۱۴، ص ۲۸۶-۲۸۷

۲ - موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۱۴، ص ۳۱۸-۳۱۹

علم پرداخته، از هرکدام در رشته‌ای خاص کسب فیض کرد. او فقهی مجتهد، مفسر محدث، و مجاهدی زاهد و کامل شد. او صاحب کتابهایی مانند: **المراجعات**، **الفصول المهمة**، **النص الاجتهاد**، **مسائل الفقهية و شرح التبصرة**، **تعلیقه علی صحیح البخاری و تعلیقه علی صحیح مسلم** است. دعوت به تقریب و وحدت از تعالیم و تألیفات او بخوبی برمی‌آید. او در اندیشه تقریبی خود بر چند امر تأکید زیادی داشت:

غرق نشدن مذهبی در مذهب دیگر اسلامی

دعوت مسلمین بر فراموش کردن گذشته و عدم طرح اختلافات سابق، برانگیختن مسلمین بر کنار گذاشتن اختلافات بی‌اساسی که استعمار در آن‌ها دمیده است، تشویق حمایت از موضع دعوت کنندگان به وحدت اسلامی او با استناد به ادله‌ای از قرآن و سنت معتقد بود وحدت بین سنی و شیعه واجبی شرعی و تکلیفی است که مخالفت با آن حرام است. او می‌گفت از این پس نگوید این سنی است او شیعه است بلکه بگویند این مسلمان است. شیعه و سنی را سیاست جدا کرده و سیاست جمع می‌کند. اما اسلام جدا شدنی و تفرقه پذیر نیست. شیعه و سنی را شهادتین، اقامه نماز، پرداخت زکات، روزه و حج جمع کرده است. بین شیعه و سنی فرقی بیشتر از آنچه که بین مذاهب اربعه وجود دارد، نیست. هر یک از این مذاهب مفاهیمی دارند که از کتاب خدا و سنت پیامبرش^(ص) أخذ شده است. هر که به اجتهاد پردازد و خطا کند یک اجر و هر کس اجتهاد کرده و درست باشد دو اجر می‌برد.^۱

۱ - بغیة الراغبین، ج ۲، ص ۴۴۸، و مجموعه مقالات همایش بین المللی تکریم امام شرف الدین، ۱۴۲۶ هـ.ق، ص ۲۵۸-۲۵۹.

اساتید امام شرف الدین از زیدیه

ایشان در اجازه به آیت الله العظمی سید شهاب الدین نجفی مرعشی نوشته اند: «اما اساتید من از زیدیه، استاد علامه ثقه شیخ عبدالواسع الواسعی الیمنی صنعانی زیدی که در دمشق با او بودم و در سال ۱۳۳۸ از او بهره بردم و از طرق خود به من اجازه داد که سلسله سند آن به شهید زید بن علی بن حسین^(ع) و همچنین به صحیفه رضویه که منسوب به امام ابی الحسن الرضا^(ع) منتهی می شود.»

اساتید امام شرف الدین از اهل سنت

«اما اساتید اهل سنت من بیشتر از اساتیدم از شیعه هستند:

استاد شیخ سلیم البشری مالکی، استاد الازهر و امام علمای مصر در زمان خود که در سال ۱۳۲۹ در مصر او را دیدم، و مدتی در درسش در الازهر حاضر شدم، و بین ما مناظرات و مکاتباتی رخ داد که نشانگر ورع و انصاف و علو منزلت علمی و اخلاقی و ادبی او بود. ایشان اجازه تمام کتب اهل سنت و صحیح بخاری را از چند طریق به من دادند.

استاد بزرگوار، فقیه و محدث محمد معروف به شیخ بدرالدین دمشقی، شیخ الاسلام دمشق که او را در سال ۱۳۳۸ در دمشق ملاقات کردم و شبهای ماه رمضان را در درسهای او حاضر می شدم.

استاد، علامه بزرگ و محدث شهیر شیخ محمد بن محمد بن عبدالله الخافی الخالدی نقشبندی شافعی که او را در بیروت و دمشق دیدم، از درسهایش بهره بردم و از جمیع اجازات خود به من اجازه داد که شامل روایت او از فقه و حدیث و تفسیر و سلسله فقهی متصل به فقهای شافعی و حنفی است.

عالم بزرگ، شیخ توفیق ایوبی انصاری دمشقی که او را در صور و دمشق ملاقات کردم و بین ما مناظرات و مکاتباتی برقرار شد که هم من از او بهره بردم، و هم او از من مسائل مهمی را فرا گرفت و به تمام مرویات خود از اساتید بزرگش به من اجازه داد.

شیخ محمد عبدالحی بن شیخ عبدالکبیر کتاب الفاسی ادیسی، او را در مصر دیدم و ملاقاتهایی داشتیم و بین ما محاضرات و مناظراتی در مسائل فقهی و اصولی رخ داد که نشان از کثرت فضل او داشت. ایشان اجازه روایت صحیح بخاری را به من داد. بنده اساتید دیگری نیز دارم که فرصت استقصای آنها نیست...

عبدالحسین شرف الدین موسوی^۱
۲۵ محرم الحرام ۱۳۵۶

امام شرف الدین در الازهر

سید شرف الدین در سال ۱۹۱۰ م عازم مصر شد. بزرگان علم و ادب و سیاست مصر او را گرامی داشتند در این سفر علمی که با اهل حدیث و صاحب نظران در فقه و نظر مصری ملاقات کرد با شیخ الازهر نیز که در آن زمان سلیم البشیری بود ملاقات کرد و بین آن دو گفتگوها و مناقشات و نامه‌هایی درباره شیعه و اهل سنت رد و بدل شد که نتایج این مکاتبات کتاب معروف «المراجعات» شد که حاوی صد و دوازده نامه درباره مسائل مهم اختلافی بین دو مذهب شیعه و سنت است. درباره این کتاب نامه‌های زیادی بین امام شرف الدین و صاحب نظران مصری مبادله شد از جمله آنها می‌توان از: شیخ محمد محمد مدنی مدیر مجله «رسالة الاسلام»، مجله «دار التقرب» و دکتر محمد یوسف موسی استاد حقوق و استاد حسن عبدالغفار و استاد ابوالنصر و دکتر حنفی یاد کرد.^۲

۱ - المسلسلات فی الاجازات، ج ۱، ص ۲۱۳-۲۱۷.

۲ - الشیعه فی مصر، صالح الوردانی، مکتبه مدبولی الصغیر ۱۴۱۴ هـ.ق، ص ۱۲۰-۱۲۱

امامت سید شرف الدین در مسجد الحرام

امام شرف الدین در سال ۱۳۴۰ هـ ق حجی مشهور به جای آورد. او اولین شیعه‌ای بودند که نمازگزاران در حرم مکه به دعوت ملک حسین، به او اقتدا کردند.^۱

علامه سید عبدالحسین شریف الدین عاقبت هشتم جمادی الآخر سال ۱۳۷۷ از این جهان رحلت کرد.

۷. علامه محمد حسین آل کاشف الغطا (۱۲۹۴ - ۱۳۷۳ هـ ق)

شیخ محمد حسین بن شیخ علی،
نوه شیخ جعفر بزرگ صاحب
کشف الغطاء در نجف در سال
۱۲۹۴ در خانواده‌ای محب علم و
ادب چشم به جهان گشود.
اساتید ایشان: سید محمد کاظم
طباطبایی، سید محمد اصفهانی،
شیخ رضا همدانی، میرزا محمد
تقی شیرازی، شیخ محمد کاظم
خراسانی و... هستند.

او در فقه تحول چشمگیری
ایجاد کرده، قواعد فقهی زیادی را
ابتکار نمود. یکی از فتاوی او

صحیح بودن ازدواج دائم با اهل کتاب بود. سید ابوالحسن اصفهانی (ت ۱۳۶۵) نیز این نظر را از ایشان اخذ کرد. از جمله نظرات او مباح بودن غنای خالی از هوس بود. او اولین کسی

۱ - مجموعه مقالات همایش بین المللی تکریم امام شرف الدین، ۱۴۲۶ هـ ق، ص ۶۲.

بود که فتوا داد طلاق گرفتن زن از شوهر مسلول بدون موافقت او جایز است. شیخ محمد حسین در سال ۱۳۲۹ برای حج به بیت الله الحرام مشرف و از آنجا به سمت دمشق عازم شد، از آنجا نیز قصد بیروت کرد. وی حدود دو ماه بین این دو شهر رفت و آمد داشت که بالأخره در صیدا چند ماه اقامت کرد. او در این سفر با بزرگان سوریه از جمله: شیخ احمد طباره و عبدالکریم الخلیل و عبدالغنی العریسی و دیگران دیدارهایی داشته است.

او در صیدا عازم مسافرت به مصر شد و در آنجا بیش از شش ماه اقامت کرد. در مصر با علمای الازهر دیدارهایی داشت که هم او از برخی از آن‌ها بهره برد و هم آن‌ها استفاده‌هایی کردند. او در الازهر چند سخنرانی پرشور ارائه داد. شیخ سه ماه در مجلس درس شیخ دانشگاه الازهر که در آن زمان شیخ سلیم البشیری بود و همچنین مفتی حقانیه شیخ محمد نجیب المطیعی شرکت کرد. او درباره شیخ محمد نجیب چنین می‌گوید: من در مصر عالم محققى همچون او ندیدم. او عصرها در محل رأس الحسین^(ع) اصول فقه بحث می‌کرد.^۱ در سال ۱۹۳۱ م کنفرانس اسلامی در قدس برگزار شد و پس از دعوت‌های مکرری که از مرحوم کاشف القطاء انجام گرفت به سمت قدس رفت و در آن شرکت کرد. از او برای اقامه نماز جماعت دعوت شد که ایشان طبق مذهب جعفری نماز گزارد، و جمیع اعضای کنفرانس که ۱۵۰ نفر بودند و جمع زیادی از اهالی فلسطین که حدود بیست هزار نفر بودند به او اقتدا کردند. امام کاشف الغطا از ارکان دار التقرب بود. در مقاله‌ای که برای مجله دار التقرب نوشته چنین می‌خوانیم:

«منظور از تقرب بین مذاهب اسلامی از بین بردن اصل تفاوت بین آن‌ها نیست، بلکه نهایت هدف و بزرگترین واجب این است که این اختلاف موجب عداوت و دشمنی نشود، و هدف تبدیل کردن دوری و زد و خورد به برادری و قرابت است.»^۲

۱ - رساله التقرب، شماره ۴۷، محرم و سفر سال ۱۴۲۶ هـ.ق، ص ۲۴۱.

۲ - مجله رساله الاسلام، سال دوم، شماره سوم، ۱۳۶۹، ص ۲۶۹.

امامت محمد حسین آل کاشف الغطاء در مسجد الاقصی

رئیس دانشگاه الازهر شیخ محمود شلتوت در تفسیرش^۱ می‌گوید: «چه زیبا بود که نمایندگان مسلمانان در کنفرانس اسلامی در فلسطین در مسجد الاقصی گرد هم آمده بودند و یکی از بزرگترین مجتهدان شیعه امامیه استاد شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء نماز گذاشت و فرقی بین اهل سنت و شیعه نبود و همه در صغهایی به هم پیوسته پشت سر امامی واحد ایستاده و خدایی یگانه را خوانده و به قبله‌ای واحد رو کرده بودند.»

کلام معروفش که بارها می‌گفت: «اسلام بر دو پایه استوار است توحید کلمه، و کلمه توحید، توحید خالق و توحید بین خلائق»
«سه چیز امت اسلامی را به هم گره می‌زند: خدای واحد، کتاب واحد و قبله واحد»

نامه کاشف الغطاء خطاب به شیخ شلتوت

کاشف الغطاء با شیخ الازهر، محمود شلتوت، مکاتباتی داشت که در یکی از آنها آمده است:

«حضور عالم جلیل شیخ محمد شلتوت ایده الله:

از سخنان شما در برخی از نوشته‌ها مطلع شدم که رضایت خداوند و صلاح امت در آن بود. خدا را شکر کردم که در این امت و در این زمان کسانی را قرار داده که به فکر یکپارچگی امت و اتحاد کلمه هستند و حقیقت دین را می‌فهمند. اسلام به اهلش برکت و سلامتی بدهد. پنجاه سال است که سعی ما بر تقریب بین مذاهب اسلامی و دعوت به وحدت اهل توحید بوده است.»^۲

۱ - تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمود شلتوت، شیخ جامع الازهر، ص ۱۳۴.

۲ - مقدمه تحریر المجلة، للامام کاشف الغطاء، ج ۱، ص ۶۵.

از تعلیقات مهمی که ایشان بر بیان شیخ الازهر عبدالمجید سلیم نوشتند، بر چند محور تاکید شده است:

اختلاف در امامت و خلافت اختلافی در دایره اسلامی و درونی است و کسی که معتقد به امامت نبود یا خلافت را باور نداشت از این دایره خارج نمی‌شود.

نهی ائمه شیعه از بی‌حرمتی به خلفای راشدین یا طعن آن‌ها.

با استناد به آنچه که مورد قبول تمامی علما در باب اجتهاد است، رأی منفی نسبت به خلفا اگر از روی اجتهاد باشد معصیت نبوده و موجب فسق نیست

تألیفات فقهی محمد حسین کاشف الغطاء

تعلیقات علی سفینه النجاه، شرح العروة الوثقی، تنقیح الکفایة فی الاصول ملخص شرح العروة، مناسک الحج، حاشیة علی المکاسب، حاشیه علی الرسائل حاشیه علی کفایة الاصول، حاشیة علی قوانین الاصول، رساله فی الاجتهاد و التقليد، رساله عن الاجتهاد عند الشیعة، سؤال و جواب فی الفقه، حاشیة علی التبصرة فی الفقه، و جیزة الاحکام، حاشیة علی عین الحیاء، تحریر المجلة (در فقه مقارن) و کتاب جنة المأوی.

از تألیفات با ارزش ایشان کتاب «اصل الشیعه و اصولها» است. محمد ابراهیم فیومی عضو مجمع تحقیقات اسلامی قاهره می‌گوید: علمای مصر از کتاب «اصل الشیعه و اصولها» اثر شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء رحمت الله علیه استقبال خوبی کردند. این کتاب آن‌ها را بر حقیقت مذهب آن‌ها و معتقدات شیعه آگاه کرد. این کتاب به زبانهای مختلفی ترجمه شد، به تقلید از این کتاب، کتابهای جدیدی که تقارب بین شیعه اثنی عشری و اهل سنت را تسهیل می‌کرد، نوشته شد.^۱

۱ - الشیخ الامام محمود شلتوت، منهج تجدید، د. محمد ابراهیم فیومی، مجموعه المقالات الامامان البروجردی و شلتوت، تهران، المجمع العالمی للتقرب ۱۴۲۵ هـ ص ۸۲.

امام کاشف الغطاء در الازهر

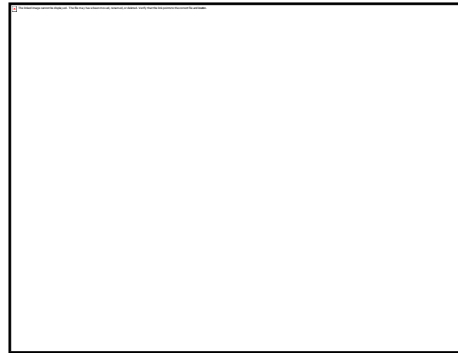
او با دعوت رسمی به دومین کنفرانس مجمع تحقیقات اسلامی قاهره در سال ۱۹۶۵ رفت، در این سفر هیئتی به نمایندگی از شیخ الازهر، شیخ حسن المامون و بعضی بزرگان الازهر به استقبال او آمدند. جالب اینکه زمان حضور ایشان در قاهره با سالگرد عاشورا و شهادت امام حسین^(ع) همزمان بود و رادیوی مصر سخنانی از شیخ راجع به عاشورا پخش کرد که می‌توان اعلامی شایسته و سابقه‌ای گویا از شیعه در مصر باشد. رئیس جمهور مصر، جمال عبدالناصر و عبدالسلام عارف به دیدار شیخ کاشف الغطاء و هیئت همراه آمدند.

مسافرت آیت الله شیخ کاشف الغطاء به مصر از مشهورترین مسافرت‌های شیعه به شمار می‌آید بجهت ضیافت رسمی که شیخ الازهر از ایشان به عمل آورد.^۱

۸. الشیخ عبدالمجید سلیم (۱۳۰۲-۱۳۷۴ هـ.ق)

شیخ بزرگ الازهر و نماینده جماعت التقریب.

او در سال ۱۳۰۲ هـ.ق در مصر به دنیا آمد. قرآن را حفظ کرده، سپس به الازهر رفت. او به علمی که در الازهر تدریس می‌شد، اکتفا نکرد بلکه در کنار آن‌ها به فراگیری فلسفه نیز پرداخت، به طوری که به نام «ابن سینا» شهرت پیدا کرد. او در



درسهای امام محمد عبده شرکت کرد. چنانکه در درسهای شیخ حسن الطویل، شیخ ابی خطوه و برخی دیگر از بزرگان ائمه محدثین حاضر شد. او در سال ۱۳۲۸ به درجه

عالی جهانی نائل آمد.

در سال ۱۳۴۶ هـ ق به عنوان مفتی مصر معین شد و حدود ۲۰ سال شئون افتا را بر عهده داشت. شیخ سلیم در این دوره فتاوایی زیادی درباره مسائل جدید که دامنگیر مردم شده بود به جای گذاشت. فتاوی او بالغ بر پانزده هزار فتوا بود که مسلمانان در سراسر عالم از آن‌ها بهره می‌برند.

ایشان ابتدا در سال ۱۳۶۹ هـ ق ریاست الازهر را به عهده گرفت. اما در سال ۱۳۷۰ به خاطر اعتراضش به حکومت از این منصب برکنار شد اما دوباره در سال ۱۳۷۲ دوباره به این مسئولیت بازگشت.

در نهایت شیخ سلیم در صبح پنج شنبه دهم صفر ۱۳۷۴ به رحمت خدا رفت.^۱

ویژگی‌های شیخ عبدالمجید سلیم

ایشان در علم و شخصیت و اخلاص مردی بزرگ بود. شیخ محمد مصطفی مراغی شیخ الازهر درباره ایشان می‌گوید: اگر ابو حنیفه زنده بود کسی را بجز شیخ عبدالمجید سلیم برای اداره مدرسه فقهی خود بر نمی‌گزید. زیرا او اشراف کامل به فقه حنفی داشت و دارای دقت و سعه علمی بود. او به خاطر اینکه متصف به صفات نیکو بود، دو بار برای ریاست الازهر برگزیده شد. همچنین او از شاگردان امام محمد عبده بود. استاد **علامه محمد تقی قمی** دبیر کل دارالتقریب می‌گفت: **شیخ عبدالمجید سلیم** دوست دار اهل بیت^(ع) بود. او از ظلم و زندان و تبعیدی که اهل بیت و پیروان آن‌ها در طول قرن‌ها حکومت اموی و عباسی متحمل بودند متأثر بود. او در رفع این ظلم تاریخی از مدرسه اهل بیت و پیروان آن‌ها تلاش می‌کرد. و از اصرار او برای از بین بردن حائل‌های جداکننده شیعه و سنی نیز همین بود. اهتمام او بر مسئله تقریب او را همواره با جماعت تقریب مرتبط ساخته بود به طوری که حتی زمان عهده‌دار بودن ریاست الازهر

۱ - الفتاوی الاسلامیة، من دار الافتاء المصریة، القاہرہ، المجلس الاعلی للفتاوی الاسلامیة، ۱۴۱۴ هـ ج ۷، ص ۲۶۸۳ - ۲۶۸۵.

نامه‌ها را با عنوان شیخ الازهر و نماینده جماعت التقریب امضاء می‌کرد. شیخ عبدالمجید سلیم اولین کسی بود که به آیت الله بروجردی نامه نوشت. مرحوم بروجردی کتاب **المبسوط شیخ طوسی** را که دوره‌ای کامل در فقه امامیه است، برای ایشان فرستاد. شیخ سلیم از این کتاب به شگفت آمد و همواره می‌گفت: هرگاه که می‌خواستم در «هیئت فتوای الازهر» شرکت کنم تا کتاب **المبسوط طوسی** را مطالعه نمی‌کردم نمی‌رفتم.^۱

شیخ عبدالمجید سلیم استاد شیخ محمود شلتوت بود. شیخ محمد تقی قمی می‌گفت: شیخ محمود شلتوت به او بسیار احترام می‌کرد و دستش را می‌بوسید و در مقدمه داستان تقریبش شیخ سلیم را چنین می‌ستاید:

« بسیار دوست داشتم که شخصیتی ترسیم کنم همانند مردی مؤمن، قوی، آگاه از علوم مختلف اسلامی، محیط به مذهب اسلامی، چه کلامی و چه فقهی، کسی که در ثبات همانند کوهی بلند بود، کسی که تقریب از او سرچشمه گرفت. و در دوره‌ای موجب تعمیق مبادی آن شد، یعنی استاد مرحوم و بزرگ ما شیخ عبدالمجید سلیم رضوان خدا بر او باد.»^۲

شیخ محمد تقی قمی می‌گوید: او کسی بود که تحول در الازهر را به عنوان دانشگاهی اسلامی و فرا مذهبی آغاز کرد، تا آنچه که در قانون اساسی جماعت تقریب نسبت به دانشگاههای اسلامی آمده تحقق یابد. و نیز او بود که برای اولین بار در قانون مدنی مصر آنچه را که از دیدگاه امامیه ترجیح داشت، وارد کرد. همو بود که به دارالتقریب پیشنهاد داد تفسیر مجمع‌البیان طبرسی را به چاپ برساند.^۳

او در یکی از بیانات خود به مسلمانان می‌گوید: دین اسلام بر دو نوع احکام مبتنی است: احکام ثابت، که ایمان به آنها واجب است و اختلاف در آنها جایز نیست. این

۱ - ملف التقریب، د. محمد علی آذر شب، تهران، المجمع ۱۴۲۱، ص ۱۲۹

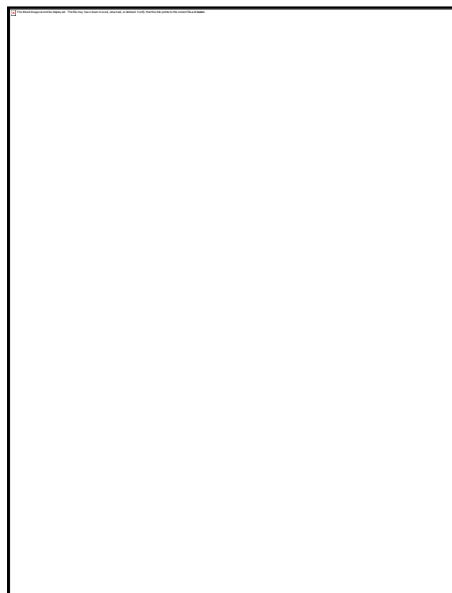
۲ - دعوة التقریب، القاهرة وزارة الاوقاف، ۱۴۱۲، ص ۱۹

۳ - رسالة الاسلام، العددان ۵۵ و ۵۶، المجموعة الثانية، ص ۱۹۱

احکام در هیچ زمان و مکانی دچار تغییر نمی‌شوند و مورد بحث محققان و اجتهاد مجتهدین نیز قرار نمی‌گیرند. چرا که این قوانین به طریق یقینی از سوی خداوند تعالی و ثابت هستند. احکام اجتهادی و نظری که با مصالحی مرتبط هستند که ممکن است نسبت به شرایط و احوال یا نسبت به فهم و استنباط مختلف باشند. این دستورات از طرقتی وارد شده‌اند که نمی‌توان در آن‌ها ادعای یقین کرد. در این نوع احکام البته تا زمانی که طرفین اختلاف در جستجوی خود مخلص و بی‌غرض باشند. اختلاف در آن‌ها جایز است و امر طبیعی است و مذموم نیست و با دیدن اختلاف در این‌گونه از مسائل نباید حکم کرد که مسلمانان دچار تنازع و تفرقه شده‌اند.^۱

۹. انقلاب اصولیین در عهد آیت الله سید نور الدین حسینی شیرازی

حاج سید نور الدین بن ابیطالب بن محمد هاشم حسینی شیرازی (ت ۱۳۷۶ هـ.ق) فقیهی اصولی و ادیب از دیار فارس بود. او تحصیل خود را در شیراز آغاز کرده، پس از مدتی عازم نجف اشرف شد. سید در دروسهای فقهای نامداری چون میرزا محمد تقی شیرازی و شیخ الشریعه اصفهانی و سید محمد کاظم طباطبایی یزدی حاضر شد او توانست به اجتهاد و استنباط احکام برسد. و از استادانی همچون آیه الله محمد حسین قزوینی نائینی و



آیه الله ضیاء الدین عراقی در سال ۱۳۳۹ هـ ق و آیت الله سید مهدی صدر در سال ۱۳۴۱ هـ ق و از آیت الله محمد حسینی یزدی فیروزآبادی در سال ۱۳۴۱ و آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی در سال ۱۳۴۲ اجازه اجتهاد دریافت کند. سپس ایشان در سال ۱۳۴۲ هـ ق به شیراز بازگشت و به تدریس و ارشاد مردم پرداخت. ایشان جمعیت نور و حزب برادران را تأسیس، او چند نشریه سیاسی روزانه نیز منتشر کرد. سید نورالدین به غیر از زبانهای عربی و فارسی به زبانهای انگلیسی و فرانسوی نیز سخن می گفت. ایشان در سال ۱۳۷۶ هـ ق وفات کرد.

تالیفات و آثار

آیت الله حاج سید نورالدین بیست عنوان تالیف دارد که فهرست تعدادی از آنها چنین است:

۱. حاشیة علی العروة الوثقی فی الفقه لاستاذہ الطباطبایی
۲. اصل الاصول فی مجلدین،
۳. تفسیر القرآن الکریم،
۴. علم الرجال و الدراییة،
۵. سیاسیة الاسلام،
۶. علم الخطابة و المنبر،
۷. علم الکلام،
۸. الحکمة الالهیة و تحفة الأحياء فی اللیلة الغراء.^۱
۹. اسلام و جهان امروز : مجموعه مقالات اوست که در روزنامه‌ها چاپ شده است.
۱۱. ترکیب الاجسام : درباره علم شیمی است و به اثبات صانع پرداخته است. این کتاب به انگلیسی هم ترجمه شده است.

۱۲. دیوان اشعار: به گفته فرزندش دیوان اشعارش را دفن کرد، ولی تعدادی از اشعار آن به خط ایشان به یادگار مانده است که نمونه آن چنین است:

مشنو از نی! نی نوای بینواست بشنو از دل! دل حریم کبریاست
نی بسوزد خاک و خاکستر شود دل بسوزد خانه ی داور شود

سید اشعاری هم در نقد احمد کسروی سرود که در اختیار فرزندش است.

۱۳. شکست کسروی

مجموعه مناظرات سید نورالدین با احمد کسروی است.

۱۴. حقوق سیاسی اسلام

۱۵. تحفة الاحیاء فی لیلة الغراء

۱۶. اساس الاصول

۱۶. بنیان الاصول

۱۷. اصول الفقه

۱۸. احکام الانام فی شرح شرایع الاسلام

۱۹. رقائق الحقایق

۲۰. کتاب الحساب. [مجله حکومت اسلامی، ش ۳۴، ص ۱۳۳]

اجرای حدود شرعی

رضاشاه در اجرای سیاست انگلستان، تصمیم داشت دست روحانیت را از مناصب اجتماعی کوتاه و قوانین غربی را به جای احکام اسلامی حاکم کند. سید نورالدین در اوج قدرت رضاخان و برای درهم شکستن سیاست‌های ضد دینی وی و گوشمالی دادن به دولت بریتانیا، برای انجام تکلیف شرعی خود، وقتی دبیر ایرانی کنسولگری انگلیس مشروبات الکلی مصرف کرد و در نزدیکی مکانهای مقدس شیراز به خصوص حرم مطهر حضرت احمد بن موسی شاهچراغ عربده

کشی نمود. او تصمیم به اجرای حد شرعی گرفت. عوامل حکومت تلاش فراوانی برای ممانعت از اجرای حد کردند، ولی آیت‌الله شیرازی بر تصمیم خود پافشاری و شخصا آن را اجرا کرد. [مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۵۰؛ سه سال در محضر استاد، ص ۲۱]

دولت رضاخان دستور دستگیری و تبعید ایشان به بندر بوشهر را می‌دهد تا در زمان مساعد از ایران اخراج نماید، اما شیراز یک پارچه شورش می‌شود و مردم معترض در شاهچراغ اجتماع می‌نمایند و چند نفر در اثر تیراندازی به شهادت می‌رسند و رژیم ناچار به بازگرداندن ایشان می‌شود.

آیت الله نورالدین شیرازی و فقه سیاسی و تقریب

آیت الله نورالدین شیرازی عالمی اصولی بود که در امور سیاسی نیز صاحب نظر بود. او به مبارزه طلبی احمد کسروی برای مناظره پاسخ مثبت داد.

احمد کسروی خواستار مناظره رو در رو با علمای شیعه بود و آیت‌الله شیرازی کتاب «کسر کسروی» یا رابطه اسلام با دموکراسی را در سال ۱۳۲۲ به طبع رساند. کسروی اهم مطالب علمای شیعه درباره حکومت را به اختصار ذکر کرده و مدعی شد که آیا علما توان اداره اجتماع را دارند؟ اگر هدفشان به قدرت رسیدن و خلافت است باید بدانند که خلافت تمام شده و احیای آن ممکن نیست.

اصل پاسخ آیت الله شیرازی این بود که مشروطیتی که علما به حکومتها اعطا می‌کنند، مخالفت با آنها نیست. آنها در طول هم بوده و تعارضی ندارند. علما کسانی‌اند که مشروطیت را ایجاد کرده و آن را حفظ می‌کنند.

کسروی تأکید می‌کرد که دموکراسی با تشیع سازگار نیست. آیت الله شیرازی به وی پاسخ داد: اگر دموکراسی شناخت حقوق مردم در حکومت است، و اشکالات داخلی خاص خودش را دارد، اما قوانین اسلامی همانند دموکراسی بین مردم مقبولیت دارد. آیت الله شیرازی سپس به نکته‌ای اساسی اشاره کرده، می‌گوید:

«شکل حکومت امام و فقیه و افراد عادل از بین مؤمنین، در هر عصری از احکام و

قوانینی تبعیت می‌کند که قابلیت تغییر و تحول دارد. از همین جاست که در هر مرحله می‌تواند حیات سیاسی و اجتماعی خود را داشته بدون این که امری قدیمی باشد. نظر آیت الله شیرازی این است که اساس تشکیل حکومت بر یکپارچگی وطنی مبتنی است و در ایران وحدت وطنی بدون وحدت دینی ممکن نیست. او نسل جوانان ایران را خطاب قرار داده، گفت: دشمن در طی چند دهه اخیر تلاش کرده شکافهایی بین نسل گذشته و نسل حاضر ایجاد کند و بین ما فاصله بیندازد تا همدیگر را شناسیم. جدایی روحانیون و نسل جوان اساس تفرقه بین افراد جامعه است.

او در پاسخ به سؤال کسروی که گفته بود: آیا فقها این توان را دارند که حکومت را با خمس و زکات اداره کنند؟ پاسخ داد که زکات از دیدگاه شرع مالیات نیست، بلکه نوعی کمک و مساعدت فقرا است. این حقی است در اموال اغنیای جامعه که باید به دست فقرا برسد.

و از جمله بحثهای این فقیه نوآور، بحث یکپارچگی جوامع اسلامی بود. سید در تبیین این بحث تأکید داشت که او از حامیان واقعی وحدت شیعه و سنی است. از همین روست که حزب خود را **حزب برادران** نامیده است.

آیت الله شیرازی این بحث را بر اساس تقیه مداراتی و با احترام و محبت نسبت به اهل سنت مبتنی کرده، و بر اصل اتحاد بین مسلمین تأکید داشت او معتقد بود که همه باید بدانند و بفهمند که برادری بین مسلمانان اگر از نزاعات داخلی خلاص شود، قویترین دشمنان اسلام نیز توان مقاومت در برابر آن نخواهند داشت.

او در رد بر **منتسکیو** در کتاب **روح القوانین** که در آن مدعی شده بود، اسلام هیچ تناسبی با دموکراسی ندارد ابتدا در جواب نقضی، سخن **گوستاوبون** را نقل می‌کند که می‌گوید: اسلام همان دموکراسی است و سپس به پاسخهایی درباره مقایسه اسلام با دموکراسی و همچنین تاریخ یونان و روم و اروپا می‌پردازد.

نمونه‌ای که آیت الله شیرازی بر آن تأکید دارد، استقرار حکومت در آغاز عصر خلفا بود. سید می‌گفت درست است که حکومت آن‌گونه که شیعه معتقد است طبق قوانین اسلامی نبود، اما با این حال ما آن را به عنوان نمونه‌ای از نقش مردم ذکر

می‌کنیم. زیرا که ممکن است حاکمی حکومت را از غیر راه قانونی به دست آورد اما لازم است در حینی که متولی اداره حکومت است به قوانین و مقررات پایبند باشد. در اینجا آیت الله شیرازی به توضیح برخی سخنانی که از خلفای اوائل اسلام نقل شده می‌پردازد؛ سخنانی که در آنها بر حق انتقاد مردم و ارشاد حاکم زمانی که از او خطایی را دیدند تأکید شده است. همچنین به شرح مطالبی از کتاب **شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید** که ردی بر سخنان کسروی است می‌پردازد.

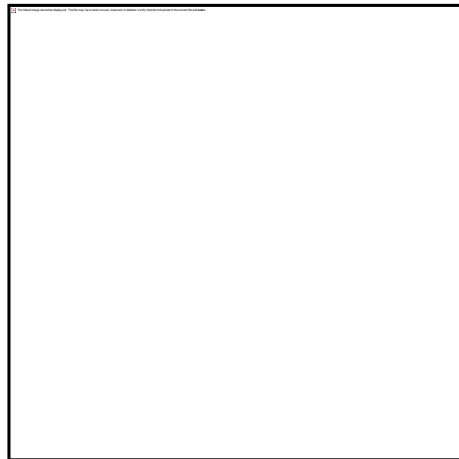
سپس برای اینکه کسی انتقاد نکند که چرا بر منابع اهل سنت یا سیره خلفا تکیه کرده‌ای؟ بر تقیه مداراتی تأکید کرده و به سلوک امام در مقابل خلفا احتجاج می‌کند و می‌گوید: حضرت در عهد خلفا و حتی بعد از آنها در بسیاری از امور سخن از تقیه می‌گفت و براساس آنان نظر می‌داد، طوری که اهل سنت و جماعت می‌پنداشتند خلافت امیرالمؤمنین همانند خلافت خلفای سابق است.

آیت الله شیرازی معتقد بود ما اکنون با اهل سنت به هیچ شکلی اختلاف نداریم. لذا می‌بینید که در این زمان اختلافی نیست. احیا کردن نزاع‌های قدیم نیز هیچ فایده‌ای ندارد. آنها معتقد به عصمت خلفا نیستند که ما اگر گفتیم خلفا خطا کردند رد آن واجب باشد. بنابراین مجال و زمینه وحدت مسلمین وجود دارد. این دیدگاه همان دیدگاهی است که همه جا به آیت الله بروجردی نسبت می‌دادند و اساس وحدت بین شیعه و سنی بود.^۱

۱۰. امام بروجردی (۱۲۹۲-۱۳۸۰ هـ.ق)

آیت الله سید حسین بروجردی یکی از فقهای بزرگ اصولی و فقه مقارن و تقریبی در نیمه دوم قرن چهاردهم هجری به شمار می‌آید.

او تحصیل خود را در اصفهان آغاز کرد. سیدحسین در درسهای سید محمد باقر درجه‌ای و ابوالمعالی کلباسی و سید محمد تقی مدرس شرکت کرد. او پس از مدتی به نجف رفته، در



درسهای آخوند خراسانی، شیخ الشریعه اصفهانی و سید محمد کاظم طباطبایی حاضر شد. او از سال ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۲۸ در نجف ماند و سپس به بروجرد بازگشت. در این زمان او اجازه استادش آخوند خراسانی و شیخ الشریعه را دریافت کرده بود. او فقهی اصولی، آگاه به نظرات مذاهب اسلامی و روایات فقهی و کلامی آنها بود. برخی تألیفات ایشان عبارتند از:

کتاب تجرید اسانید الکافی، الحاشیة علی الکفایة، و جامع احادیث الشیعة، رسالة فی الایمان و الاسلام و الکفر، شرح المفاتیح للفیض الکاظمی، رسالة فی صوم یوم عاشورا.

پس از وفات سید ابوالحسن اصفهانی علما و طلاب حوزه علمیه به امام بروجردی طباطبایی روی آوردند. آنها از ایشان خواستند به قم آمده، شئون مرجعیت و حوزه و تدریس را عهده‌دار شود. غالب شیعیان ایران و پاکستان و هند و افریقا و کویت و دیگر مناطق در تقلید به او رجوع کردند.

فعالیت‌های تقریبی آیت الله بروجردی

نشر کتابهای فقهی و تفسیری مقارن، مانند کتاب **التبیین شیخ طوسی** که در حقیقت کتاب مجمع البیان از آن گرفته شده است. این کتاب حلقه وصلی بین تفسیر شیعی و تفسیر روایی اهل سنت همانند جامع البیان طبری به شمار می‌آید. همچنین انتشار کتاب **الخلاف شیخ طوسی** که یکی از کتابهای فقه مقارن به شمار می‌رود. تأکید ایشان بر روش تقریبی در اخذ حدیث و فهم آن از طریق مراجعه به مصادر حدیث در نزد شیعه و اهل سنت. او معتقد بود که تعداد زیادی از احادیث موجود نزد مسلمین، احادیث معتبری است که می‌توان اعتبار آن‌ها را از خلال جمع کردن مضامین و سندهای آن‌ها ثابت کرد. این حقیقتی است که فقه شیعی به طور کلی به آن معتقد است. احادیثی از پیامبر هست که شاید نتوان برای آن‌ها سند معتبری یافت اما در تمام زمانها متداول بوده و به طوری که امروزه متواتر یا موثوق الصدور به شمار می‌روند.^۱

امام بروجردی بر اقوال صحابه و فتاوی ائمه مذاهب احاطه داشت. زیرا معتقد بود که تحقیق در روایات و ارزشگذاری آن‌ها بدون اطلاع بر شرایطی که روایت در آن صادر شده است، ممکن نیست. آیت الله صافی می‌گوید: قدمای از فقها و متکلمین بر این علم آگاهی داشتند و برای آن اهمیت قائل بودند، مثلاً شیخ طوسی کتاب مهمی در این باره نوشته و آن کتاب «**الخلاف**» است. همچنین علامه حلی کتاب «**تذکره الفقهاء**» خود را به همین منوال تدوین کرد. اما در قرون اخیر توجه کمی به این علم شده است. از همین رو بود که مرحوم بروجردی اهتمام به چاپ کتاب **الخلاف** کرده، و با منتشر کردن آن اهتمام به این علم را نشان داد. ایشان به خاطر شناختشان نسبت به اقوال صحابه و علمای اسلام از تمام فرق اهمیت این علم و نیاز یک فقیه به آن را نشان داد. از فواید دیگر این علم که بین فقه اهل بیت و فقه دیگران مقارنت ایجاد می‌کند این است که توانایی اهل بیت^(ع) و استقامت آن‌ها و استناد آن‌ها به کتاب و سنت را نشان می‌دهد.^۲

۱ - المرجعية الدينية و التقريب بين المذاهب الاسلامية، سيد محمد باقر حکيم، ص ۶۴.

۲ - المنهج الاجتهادي لدى الفقهاء، الحياة الطيبة، سال دوم شماره چهارم، ص ۲۵۴.

امام بروجردی هنگام بحث از مسائل مهم، ریشه آن‌ها را واکاوی می‌کرد. او هنگامی که قسمتی از تاریخ آن مسئله را ذکر می‌کرد، منشأ اختلاف و اصل آن را نیز به نحوی معقول و به دور از تعصب مذهبی بازگو می‌کرد. ایشان نقاط اتفاق و اختلاف بین مسلمین را ذکر کرده، نظر اهل سنت و دلیل آن‌ها و همچنین رأی مدرسه اهل بیت را بازگو سپس تأثیر گذاری آن بر فقه را بیان می‌کرد.

ایشان بارها بر این مسئله تأکید داشت که منشأ اختلاف بین شیعه و سنی دو مسئله است: یکی مسئله خلافت است که امری تاریخی و مربوط به گذشته است و دیگری حجیت کلام اهل بیت^(ع) است. این مسئله از اولی مهمتر بوده و مورد اتفاق بین شیعه و اهل سنت است.^۱

نظر ایشان این بود که علاوه بر آنچه ذکر شد حدیث معروف ثقلین نیز ذکر شود، درباره آن تحقیق شده و شرح و توضیح داده شود. وجه دلالت آن بر لزوم تبعیت از عترت طیبه در جمیع امور شریعه بر تمام مسلمین بیان شده، مواضع این حدیث و نکته‌های آن بیان گردد.

ایشان بسیار این مطلب را تذکر می‌دادند که سزاوار نیست هیچ مسلمانی ولو معتقد به ولایت و خلافت اهل بیت نباشد، نسبت به این مسئله شک کند که تبعیت از عترت طاهرین در امور دینی و تکالیف الهی از فروع فقهی گرفته تا اصول اعتقادی واجب بوده، فتاوا و روایتها و احادیث آن‌ها بر اقوال دیگران مقدم است.

امام بروجردی پس از اینکه نامه و هدیه ملک سعود را که پس از قتل زائر ایرانی در حج به گمان اینکه او قصد نجس کردن بیت الله الحرام را داشته، دریافت کرد، نامه‌ای با این عبارت به او نوشت:

۱ - از کلمات شاگردشان آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی، در جمع طلاب دانشگاه مذاهب اسلامی، فروغ وحدت ش ۱۶ و ۱۷، ۱۳۸۳، ص ۸.

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام عليكم و رحمة الله و بركاته

اما بعد: نامه شما به همراه هدیه‌ای که فرستاده بودید به دستم رسید. ذکر کرده بودید که این هدیه مشتمل بر پانزده نسخه از قرآن کریم و بخشی از پارچه کعبه مکرمه است. ابتدا در قبول آن مردد شدم. زیرا سیره من بر قبول نکردن هدایا از پادشاهان و بزرگان سیاسی است. اما از آنجا که این هدیه قرآن کریم و پرده کعبه را در بر داشت ملزم به قبول آن شدم. بنابراین قرآن کریم و پرده کعبه را برداشته، باقی هدایا را به عنوان هدیه از خودم به سفیر شما برگرداندم...

از آنجا که امر حج در این سالها در دست با کفایت جنابتان است حدیثی مفصل در کیفیت حج رسول خدا^(ص) برایتان ارسال می‌کنم که مسلم در صحیح خود و ابوداود در سنن نقل کرده‌اند، و بسیاری از احکام حج، اگر نگوئیم همه آنها از آن استفاده می‌شود. آن را به عنوان هدیه‌ای از بنده به جناب ملک فرستاده و سلام و تحیاتم را ضمیمه کردم و از خداوند بزرگ خواستارم که بین قلوب مسلمین تألیف ایجاد کرده و آنها را در مقابل دشمنان یکی کند و آنها را متوجه این امر خداوند کند که (وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا) و از پشت به یکدیگر کردن و دشمنی و تبعیت از شهواتی که موجب افتراق است دوری کنند و به سخن خداوند ملتزم باشند که فرمود:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا)

ای اهل ایمان، هنگامی که در راه خدا به سفر می‌روید، در مسیر سفر نسبت به شناخت مؤمن از کافر تحقیق کنید و به کسی که نزد شما اظهار اسلام می‌کند، نگوئید مؤمن نیستی. (نساء، آیه ۹۴)

و السلام عليكم و رحمة الله^۱

مرحوم بروجردی کتاب **المبسوط شیخ طوسی** را که دوره کاملی در فقه امامیه است برای شیخ عبدالمجید سلیم شیخ الازهر فرستاد که موجب شگفتی شیخ شد او به طوری شگفت زده شد که می‌گفت: هر زمانی که من قصد شرکت در جلسه استفتاء را داشته باشم به کتاب **المبسوط رجوع می‌کنم و آشنا شدن این کتاب در فتاوی فقهی ایشان تأثیر داشت و روحیه تقریب در این کار تجلی پیدا کرد.**

ایشان بارها به شیوخ الازهر نامه می‌نوشت و به تقریب عشق می‌ورزید. از نشانه‌های علاقه او به تقریب این بود که در اواخر ایام حیاتش دچار سکنه‌ای شد که در آن بیهوش گردید. مسلمانان همه نگران سلامتی ایشان بودند و گزارشها از وضعیت سلامتی ایشان از رسانه‌ها پخش می‌شد. وقتی ایشان بعد از بیهوشی طولانی به هوش آمد و چشمانش را باز کرد. اولین چیزی که به زبان آورد این بود که گفت: تقریب مسئله‌ای مهم است و می‌خواستم نامه‌ای به شیخ شلتوت بنویسم و او را برای این کار تشویق کنم آیا شیخ **محمد تقی قمی** عازم قاهره شده است یا نه؟

تمام افرادی که در کنار مرحوم بروجردی بودند از اهتمام زیاد ایشان به مسئله تقریب تعجب کردند، عالم نگران سلامتی ایشان است و او نگران این تقریب است.^۱

۱ - ملف التقریب، د، محمد علی آذرشب، تهران، مجمع عالی تقریب، ۱۴۲۱، ص ۱۳۵.

۱۱. شیخ الاکبر محمود شلتوت شیخ الازهر

او در سال ۱۸۹۳ م در بنی منصور در استان بحیره مصر به دنیا آمد.

محمود پس از اینکه حفظ قرآن را به پایان رساند به مؤسسه دینی اسکندریه رفت، و جزء اولین فارغ التحصیلان آنجا بود. ایشان در سال ۱۹۱۹ م به عنوان مدرس آن مؤسسه مشغول شد. سپس در دوره شیخ مراغی استاد قسمت بین المللی الازهر شد.

شیخ شلتوت در سال ۱۹۳۷ م بعنوان نماینده الازهر در کنفرانس بین المللی مقارنه قوانین در شهر لاهه هلند شرکت کرد. او در این

کنفرانس یک سخنرانی تحت عنوان «مسئولیت مدنی و جنائی در شریعت اسلامی» ارائه نمود.

او در سال ۱۹۴۱ م به عنوان عضوی از جماعت کبار العلمای مصر درآمد. سپس در سال ۱۹۵۸ م به عنوان شیخ الازهر منصوب شد و تا زمان وفاتش در سال ۱۹۶۳ م این مسئولیت را به عهده داشت.

تألیفات شیخ محمود شلتوت

تألیفات ایشان در نقاط مختلف جهان اسلام منتشر شده است و برخی از آنها به چاپ شانزدهم نیز رسیده است که مهمترین آنها عبارتند از:

الاسلام عقیده و شریعة
مقارنة المذاهب فى الفقه
تفسير القرآن الكريم

الفتاوى
من توجهات الاسلام

شرکت او در کنفرانس قوانین حکومت

نماینده الازهر در کنفرانس یاد شده اعضای اروپایی را با بیان برتری شریعت اسلامی شگفت زده کرد. نتیجه آن کنفرانس اعتبار بخشیدن به شریعت اسلام به عنوان منبعی برای قوانین اروپایی شد.

دعوت شیخ شلتوت به اجتهاد

شیخ محمود شلتوت معتقد بود فقه در اعصار متأخر دچار رکود، تعصب مذهبی و جمود بر نظرات فقهای سابق شده است. او می گفت: مدتی است که فقه یک فن علمی صرف و خالی از معانی عالی و فقهی شده است. می توان گفت فقه در بسیاری از دوره های حیاتش عبارت از صفحاتی تاریخی شده که کمترین تناسبی با واقعیت ندارد. مردم در معاملات و احکام خود به احکام دیگری روی آورده اند که زندگی آنها را آسان کرده و شئون آنها را اداره می کند؛ بدون اینکه یادی از فقهایشان بکنند. در حالی که این فقه با برترین تمدنهایی که عالم اسلامی به خود دیده است مطابقت دارد.

دعوت ایشان به فقه مقارن و فقه تقریبی

توجه شیخ شلتوت به تدریس فقه مقارن، نقطه عطفی در تحول علمی طلاب و مدرسین شد. او به همراه شیخ محمد علی السایس کتاب ارزشمندی را با عنوان «مقارنة المذاهب فى الفقه» نوشت که در این باب نمونه است.

آنچه که در این کتاب موجب شگفتی است سخن احمد بن حنبل است: نه از من تقلید کنید و نه از مالک، ثوری و شافعی، بلکه همانطور که ما فرا گرفتیم شما نیز فرا بگیرید.

شیخ شلتوت مجتهدی بود که هیچ مذهبی را تقلید نمی‌کرد و بر نظر هیچ کسی تعصب نشان نمی‌داد. همه نزد او می‌توانستند از کتاب و سنت بحث کنند. روش ایشان در فقه، فقه تقریبی و مقارن بود. تعریف او از تقریب جهت گیری به سمت اسلام صرف و خالی از هرگونه رنگ طایفی و اقلیمی بود. اسلامی که رها از هرگونه عداوت بین اهل مذاهب مختلف و حافظ وحدت مسلمین.^۱

شیخ محمود شلتوت شیخ دانشگاه الازهر می‌گوید:

«فراموش نمی‌کنم که من فقه مقارن تمام شریعت را می‌گفتم. آراء مذاهب از جمله مذهب شیعه را در یک مسئله ذکر می‌کردم و بسیار رخ می‌داد که من رأی مذهب شیعه را به خاطر قوت دلیل ترجیح می‌دادم. و فراموش نمی‌کنم در بسیاری از مسائل از جمله درباره قانون مدنی اخیر طبق مذهب شیعه فتوا می‌دادم.

اولاً: سه طلاقه کردن با یک صیغه و یک لفظ در مذاهب سنی سه طلاق شمرده می‌شود، اما در مذهب شیعه یک طلاق رجعی به شمار می‌آید و قانون همین را مد نظر قرار داد.^۲

ثانیاً: در تجدید نظر اخیر قانون مدنی طلاق معلق دو نوع است: نوعی که واقع می‌شود و نوعی که واقع نمی‌شود و تابع قصد طلاق دهنده است. برای طلاق یا تهدید باشد. اما مذهب شیعه معتقد است طلاق تعلیقی چه به قصد طلاق و چه به قصد تهدید باشد، واقع نمی‌شود. من این نظر را ترجیح دادم و بارها طبق آن فتوا دادم. محقق منصفی که تمام بحثها را مطالعه کند، خواهد دید که در مذهب شیعه آراء زیادی هست که از قوت دلیل برخوردار بوده، با مقاصد شریعت نیز مانند صلاح خانواده و جامعه سازگارتر است. این انسان را وامی‌دارد که آن را اخذ کرده و مردم را به آن راهنمایی

۱ - مجلة رسالة الاسلام في عددها الصادر من شهر المحرم سنة ۱۳۸۴

۲ - در مصر این مسئله طبق نظر شیعه عمل می‌شود که اینک ماده سوم قانون شماره ۲۵ سال ۱۹۲۹ همین است: «طلاق که با یک لفظ باشد اما لفظ یا اشاره به تعدد آن دلالت کند یک طلاق به شمار می‌آید» در حالی که طبق مذهب حنفی سه طلاق دانسته شده است. (احکام الأسرة في الإسلام دراسه مقارنة، محمد مصطفى شلبی ط ۱۳۹۷، ص ۴۹۰).

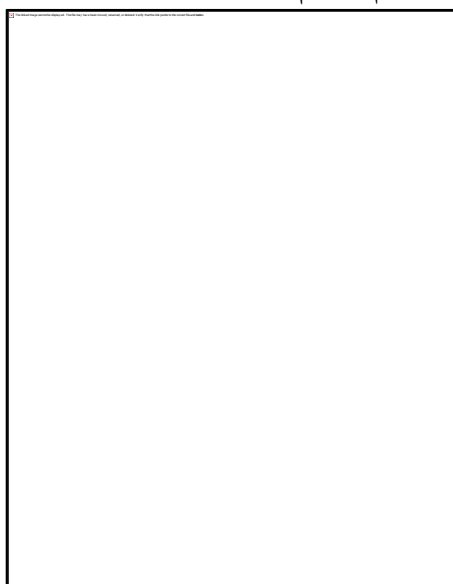
کند.^۱ ویژگیهای شیخ بزرگوار شلتوت در فقه

مطابقت روش فقهی او با عرف صحیح علمی.

گستره موضوعاتی که در کتابش بحث شده است، طرح این مسائل فراوان نشان از آگاهی و اطلاع ایشان دارد. از این رو که مطالب ایشان همانند آینه‌ای صاف برای انعکاس اسلام معتدل و متعادل بود که با ملاحظه اسرار شریعت، علل و مقاصد احکام را که غایت آن‌ها در موضوعات مختلف است، مورد توجه قرار می‌داد. شجاعت در ارائه نظر و بیان آن، ولو مخالف رأی جمع باشد.^۲

۱۲. امام حکیم (۱۳۰۶ - ۱۳۹۰ هـ.ق)

ولادت امام حکیم در سال ۱۳۰۶ هـ.ق بود. سه سال پس از تولد، پدرش را از دست داد. او در سن ۲۷ سالگی در جهاد علیه دشمن انگلیسی شرکت کرد. کمک و همیار رهبر جبهه مردمی یعنی آیت الله مجاهد محمد سعید الحبوبی بود. ایشان دوست پدر حکیم بوده و بر او حق محافظت و تربیت فکری حکیم را بر عهده داشت. ایشان در تعلم علمی خود به طور اساسی بر فقه و اصول تمرکز داشت. نتیجه تلاشهای او



۱ - دعوة التقريب، تاريخ و وثائق، المجلس الاعلى للثئون الاسلامیة، القاهرة ۱۴۱۲ هـ، ص ۲۱۶.
۲ - الامام محمود شلتوت و عنايته بالفقه المقارن و التقريب بين المذاهب، و عبدالله مبروك التجار، استاذ دانشكده شریعت و قانون و عضو مجمع البحوث الاسلامیة الازهر، در مجموعه مقالات امامان بروجردی و شلتوت، مجمع العالمی للتقريب ۱۴۲۵، ص ۱۰۸ - ۱۱۴.

دو کتاب علمی «مستمسک العروة الوثقی» و کتاب «حقائق الاصول» است. ایشان در روش فقهی خود، بر روش تقریبی در فتوا تکیه داشت. از باب نمونه ایشان معتقد بود:

زمانی که حاکم غیر امامی به ثبوت هلال حکم کند و آن‌ها در هشتم ذی الحجة در عرفه، و یا نهم ذی الحجة در مشعر باشند، ظاهر این است که این وقوف صحیح است. با این وقوف ذمه او فارغ می‌شود و در مجزی بودن این کار فرقی ندارد که فرد به مخالفت حکم واقعی، عالم باشد یا نباشد.^۱

فتوا به مجزی بودن و کفایت نماز جماعت با اهل سنت. مجزی بودن پرداخت زکات به حکومت‌های اسلامی حتی اگر حاکم از تابعین اهل بیت^(ع) نباشد.^۲

حلال بودن گوشت‌های ذبح شده در بازار مسلمانان حتی اگر از بازار دیگری خریداری شده باشد، مادامی که علم به عدم تزکیه آن‌ها نباشد. امام حکیم به صورت رسمی بعد از وفات آیت الله اصفهانی در سال ۱۳۶۵ هـ ق مرجعیت را پذیرفت. اما پس از درگذشت امام بروجردی افراد بیشتری به ایشان رجوع کردند.

محورهای مورد توجه امام حکیم در مرجعیت

تمرکز بر طبقات مستضعف و ایجاد ارتباط محکم با طبقات متوسط علمی و مردمی دیگر مذاهب.

اهتمام به نشر فرهنگ اسلامی از طریق گسترش مکاتبات و تأسیس مدارس و دانشکده‌های فقه و اصول دین، و آوردن فقه و اصول و تفسیر مقارن و رعایت قوانین اسلامی درباره تمام مذاهب اسلامی بدون فرق گذاشتن.

۱ - مناہج الحج، سید الحکیم، ۱۳۸۱ هـ ص ۹۱
۲ - ارشیو امام الحکیم (رض) ۵ رقم الوثیقة ۱۳. المصدر مجلة رسالة الاسلام ص ۱۵۹.

ایشان شرکت گسترده‌ای در کنفرانسهای بین المللی اسلامی، مخصوصاً همایشهایی مربوط به قضایای فلسطین و جهان اسلام، داشتند.

امام حکیم روشی علمی در تقریب را در کنار روش فقهی در پیش گرفتند که نقشی عمده در تحقق وحدت مسلمین و نزدیکی و همزیستی آنها داشت. همان طور که این رویکرد را نسبت به کردهای عراق داشت که غالب آنها از اهل سنت بودند. امام حکیم در حفاظت از اهل سنت عراق، جنگ علیه آنها را بر هواداران و جوانان نیروهای مسلح که از او پیروی می‌کردند، حرام کرد.

اهتمام به قضایای بزرگ و سرنوشت‌ساز مشترک بین امت اسلامی، مانند قضیه فلسطین و فتوای مهم در تأیید عملیات شهادت طلبانه و جواز صرف زکات برای دفاع از فلسطین.^۱

موضع مهم او در مخالفت با حکومت شاه در به رسمیت شناختن اسرائیل، و نامه شیخ محمود شلتوت و شیخ الازهر به او و جواب آنها، بهترین دلیل بر این مخالفت است که در نوع خود بی‌همتا و اقدامی عملی در این باره بود.

ایشان نقش مهمی در از بین بردن تهدید کمونیسم در عراق و خطر استیلای حزب کمونیسم بعد از انقلاب ماه ژوئیه ۱۹۵۸ م، مخصوصاً فتوای تاریخی ایشان که فرمودند: **«عضویت در حزب کمونیست کفر و الحاد»** است، داشت.

شهید سید محمد باقر حکیم می‌گوید: من مطمئن هستم و اطلاعاتی دارم که این موضع تأثیر زیادی در خود شخص مرحوم عبدالناصر داشت. کار ایشان صفحه‌ای جدید برای شیعه گشود که در عراق به فراموشی سپرده شده بودند این موضع زمینه را آماده کرد تا شیخ الازهر مرحوم شیخ شلتوت فتوای تاریخی خود را صادر کند.^۲

۱ - ارشيو امام الحكيم (رض) رقم الوثيقة ۱۳، المصدر مجلة رسالة الاسلام ص ۱۵۹.

۲ - المرجعية الدينية و التقريب بين المذاهب الاسلامية، سيد محمد باقر الحكيم، ص ۶۴ - ۶۹

نامه علامه شیخ محمود شلتوت به آیت الله سید محسن حکیم

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر برادر ایمانی من، استاد علامه سید محسن حکیم. نجف عراق

درود و رحمت خدا بر شما و بر همه برادران ما و برادران، علمای شفیق عراق و تمام کسانی که مدافع و حافظ وحدت و ائتلاف مسلمانان اند. اما بعد مسلماً جنابعالی و جمیع برادران بزرگوار خبر حزن آوری که در این روزها پدید آمده، شنیده‌اید که شاه ایران، اسرائیل را به رسمیت شناخته است؛ اسرائیلی که به سرزمین فلسطین تجاوز کرده و مردم آن را آواره و حقوقشان را غصب کرده است. این کار مایه تأسف و تأثر ما و همه مسلمانان شرق و غرب عالم است که پادشاهی که خود و ملتش مسلمان است، دشمنان مسلمان را تأیید می‌کند. ما دو بار برای جناب شاه تلگراف فرستادیم و همچنین محضر سید بروجردی در قم تلگراف زدیم و به خطرهای این عمل و آنچه که ممکن است برای جامعه اسلامی پیش بیاید، تذکر دادیم. مخصوصاً به شخص شاه که او یک برادر شیعی از برادران امامی ماست و این کار مورد سوء استفاده کسانی خواهد بود که قصد دارند از آب گل آلود ماهی بگیرند و در روابط بین شیعه و سنی که ما قصد تقویت آن را داریم، خدشه ایجاد کنند. علاوه بر این، این کار با دین منافات دارد، تعارض صریحی که به هیچ وجه قابل تاویل و توجیه نیست و شکی ندارم که شما نیز همانند ما متأسف شدید. شما و سایر برادران ما و برادران شما از علمای عراق نهایت سعیتان را خواهید کرد تا این اقرار را برگردانید و کاری کنید که شاه از این کار منصرف شود. کما اینکه دولت دکتر مصدق در سال ۱۹۵۱ م از این کار منصرف شد. انجام دادن این تلاشها از جانب شما بدون تأثیر در علما و مردم ایران نخواهد بود. چه اینکه در مردم ما نیز تأثیر نیکویی خواهد گذاشت زیرا روشن می‌کند که ما و شما در جهاد بر علیه دشمنان همسنگر هستیم و در برافراشتن پرچم اسلام و تثبیت وحدت بین اهل اسلام همیاریم. ما منتظر رسیدن اخبار تلاشهای موفق و کارهای اصلاح گر شما هستیم. خداوند حافظ شما باشد و خیر و برکت شما به مسلمانان برسد.

و السلام علیکم و رحمة الله

برادر شما محمود شلتوت شیخ جامع الازهر

نامه آیت الله حکیم به علامه شیخ محمود شلتوت

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر علامه جلیل القدر شیخ محمود شلتوت شیخ جامع الازهر - قاهره

نامه بزرگوارانه شما به دست ما رسید که در آن به رسمیت شناخته شدن اسرائیل توسط ایران را محکوم کرده بودید. ما از اهتمام شما به امور مسلمین و تلاش شما به تقویت رابطه اسلامی بین آنها بسیار متشکریم. از زمانی که خبر این مسئله به ما رسید، انزجار شدیدمان از این کار را از طریق برخی از برادران علمای تهران به مسئولان ایران رساندیم، و خطرات این موضع و ناخوشنودی امت اسلامی را بازگو کردیم، و آنها را به عمل کردن به واجبات دین اسلام و رعایت شعور مسلمین نصیحت کردیم. جوابی که دریافت کردیم این بود که ایران هیچگونه رسمیتی برای اسرائیل نمی شناسد. هدف حکومت، چه در گذشته و چه در آینده، هیچگاه این نبوده است و همواره نسبت به مسلمین اظهار همفکری دارند.

ما هر قدمی را که برای تقویت کیان اسرائیل برداشته شود، محکوم می کنیم. از هر کسی که سر بزند. اینک نظرات مسلمین را به شرایطی که موجود است توجه می دهیم و همه را به یکی کردن صفها و توحید کلمه دعوت کرده و برای ایستادن در یک جبهه واحد، در برابر موجهای آینده از جانب نیروهای ظلم و کفر و طغیان که هدف اولی آنها ضدیت با اسلام و دور کردن مسلمانان از اسلام واقعی است، فرا میخوانیم. برپا کردن اسرائیل در فلسطین تنها یک نمونه از هزاران کاری است که برای مقابله با اسلام و ایستادن در راه آن انجام گرفته است.

از اینجاست که بر تمام مسلمانان، مخصوصاً حکومتهای موجود در بلاد مسلمین واجب است تا به تمدن اسلامی بازگردند، که نصرت و عزت آنها در همین است. مسلمین باید زیر پرچم پر افتخار اسلام حلقه زنند و قوانین خود را از چشمه غنی و سرچشمه زلال آن بگیرند. آنچه را که دین حلال دانسته حلال و آنچه را که حرام دانسته حرام بدانند تا دوباره مجد و کرامت خود را باز یابند.

و این مصیبتهایی که زندگی مسلمین به آنها گرفتار است جز اثر سست بودن در

اسلام و دور کردن آن از اداره شئون امت نیست همین کاری که اکنون امت را در خطر انداخته و به نابودی تهدید می‌کند. و در خاتمه از قادر تعالی خواستارم که مسلمین را بر تقوا و هدایت یکپارچه کند تا کاری که صلاح آنهاست انجام دهند و آنها را نجات دهد که همانا او سمیع و مجیب است. و السلام علیکم رحمة الله و برکاته.

محسن الطباطبائی الحکیم

۱۳. آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی (۱۳۱۷-۱۴۱۳ هـ.ق)

سید ابوالقاسم در سال ۱۳۱۷ در شهر خوی متولد شد و مقدمات را در زادگاه خود آغاز کرد. سپس در سال ۱۳۳۰ به نجف اشرف مهاجرت کرد و در درس پدرش سید علی اکبر خوئی و میرزا فرج الله تبریزی و سید علی کازرونی و میرزا محمود شیرازی شرکت کرد. از اساتید درس خارج فقه و اصول ایشان می‌توان از شیخ الشریعه اصفهانی و شیخ مهدی مازندرانی و میرزای نائینی و سید ضیاء عراق و همچنین شیخ محمد حسین اصفهانی یاد کرد.

تالیفات آیت الله خوئی

«لباس المشکوک»، أجود التقریرات، البیان فی تفسیر القرآن، معجم رجال الحدیث، مبانی تکملة المنهاج، و تقریرات درس خارج ایشان که به قلم چند تن از شاگردانشان

صورت گرفته است از جمله:

التنقیح، به قلم میرزا علی تبریزی، و مستند العروة الوثقی به قلم شیخ مرتضی بروجردی، و مصباح الفقاهة به قلم شیخ محمد علی التوحیدی، «محاضرات فی اصول الفقه»، به قلم شیخ محمد اسحاق فیاض، و «دراسات فی الاصول» به قلم سید علی شاهرودی.

از جمله نتایجی که ایشان در تحقیقات خود در قرآن و فقه به آن بدست آورده بود این بود که نسخ در قرآن کریم فقط در یک آیه رخ داده است.

فعالیت‌های تقریبی آیت الله خوئی

نوشتن مقالات علمی درباره صیانت قرآن کریم از تحریف، در مجله «رسالة الاسلام» و تفسیر البیان و ریشه کنی این اتهام که شیعه معتقد به تحریف قرآن است البته این ادعایی بود که برخی اخباریین ذکر کرده و موجب شکاف بین شیعه و سنی شده بود.

عقیده ایشان که شهرت، ضعف حدیث را جبران نمی‌کند. زیرا دلیلی برای اصل خود شهرت نیست.^۱

و دیدگاه ایشان در این مسئله که «اختلاف آفاق تأثیری در ثبوت هلال ندارد» بلکه هرگاه هلال برای هر منطقه‌ای ثابت شود عید فطر یا قربان در تمام مناطق و بلاد ثابت می‌شود. مجمع تحقیقات اسلامی در قاهره از این فتوا استقبال کرد. باور آن‌ها بر این بود که این با مقاصد شریعت مناسب‌تر است که همان وحدت بین مسلمین است.^۲

ایشان در باب مناسک حج نیز معتقد بود که «زمانی که هلال برای قاضی غیر شیعی» ثابت شود و به آن حکم کند، اما در نزد شیعه ثابت نشود ولی چنین احتمال دهند که این حکم مطابق با واقع است، متابعت از این حکم بر آن‌ها واجب است. و این

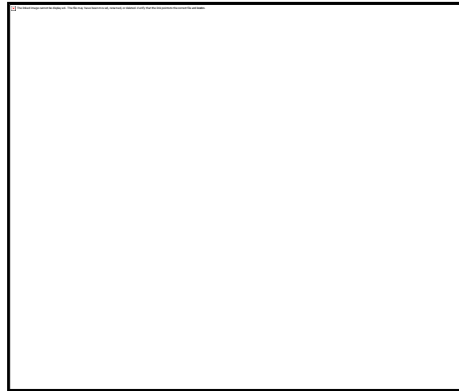
۱ - تاریخ فقه و فقهاء، دکتر ابوالقاسم گرگی، تهران ۱۳۷۵، ت ص ۲۸۹
۲ - الفتاوی الاسلامیة من دار الافتاء المصریة، القا، ۱۴۱۳ هـ ج ۳ ص ۷۴۴۸

حج بنا بر اظهر کافی و مجزی است. اما هر کس مخالف تقیه کار بکند و نفس او چنین القا بکند که احتیاط در مخالفت با آنها است، این حرام بوده و چنین حجی باطل است.^۱

در دوره آیت الله خوئی علم اصول رونق یافت و رسوبات افکار اخباریگری از بین رفت. مثلاً در گذشته بسیاری از مردم معتقد بودند که رواج یافتن یک عمل و مشهور شدن آن ضعف اخبار ضعیف را جبران می‌کند اما آیت الله خوئی پاسخ داد که چگونه ممکن است شهرت و عمل مشهوری که خود حجت نیست، حجیت چیزی را ثابت کند.^۲

۱۴. آیت الله سید محمد هادی میلانی (۱۳۹۵-۱۳۱۳)

آیت الله سید محمد هادی بن جعفر بن احمد بن مرتضی حسینی از فقهای بزرگ و از مراجع تقلید بود که در میلان متولد شد. محمد هادی در همان میلان دروس مقدمات را آغاز کرد. سپس به نجف مهاجرت کرده، در درسهای سطوح عالی اعلامی چون: شیخ الشریعه



اصفهانی، و محمد حسین نائینی، و ضیاء الدین عراقی و محمد حسین اصفهانی و محمد جواد بلاغی شرکت کرد.

۱ - مناسک الحج للامام الخویی، ۱۳۸۰ هـ، ص ۸۰

۲ - تاریخ فقه و فقهاء، دکتر ابوالقاسم گرگی، ص ۲۸۹.

تألیفات آیت الله میلانی

کتاب حاشیة بر مکاسب شیخ الانصاری در چهار جلد، محاضرات فی فقه الامامیة در چهار جلد، کتاب فی المضاربه، کتاب فی الاجارة و المزارعة و المساقاة، رسالة فی احکام الجلود و الاصباح المستودة، رسالة فی احکام الكمیالات، تعلیقات بر العروة الوثقی، قواعد فقهیة و اصولیة کتاب فی صلاة الجمعة و الجماعة و المسافر، رسالة فی التأمین و بلیطهای بخت آزمایی، تفسیر سورة الجمعة و التغابن، سیرة الائمة الاثنی عشر^(ع) و سیرة فاطمة الزهراء (علیها السلام)

تلاش های تقریبی آیت الله میلانی

صدور فتوا در صیانت قرآن کریم از تحریف در رمضان سال ۱۳۸۱ هـ ق و رفع این اتهام که شیعه معتقد به تحریف قرآن کریم است. نظری که برخی از اخباریین مدعی شدند و مانعی سر راه تقریب بین شیعه و سایر مذاهب اسلامی بود.

انعقاد جلسه ای از بزرگان علمای خراسان در صحن رضوی به مناسبت صدور فتوای تاریخی رئیس دانشگاه الازهر شیخ محمود شلتوت و تقدیم اصل فتوا به کتابخانه امام علی بن موسی الرضا^(ع) و شرح آن توسط علامه شیخ محمد تقی قمی.

دیدار تاریخی با رئیس جامع الازهر شیخ محمد فحام در مشهد رضوی در سال ۱۳۵۰ ش.

و این فرصتی خوبی برای شکل گیری سرآغاز تفکر جامع متحد بین پیوند بین مدرسه های فقهی و اصولی و تفسیری و کلامی بود.

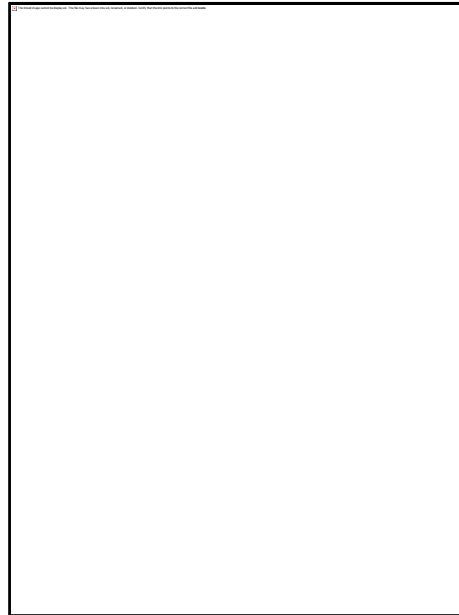
دیدار با استاد دکتر عبداللطیف البدوی رئیس دانشگاه الازهر در سال ۱۳۵۱ ش.

دیدار با شیخ احمد کفتارو مفتی سوریه.

۱۵. آیت الله شهید سید محمد باقر صدر (۱۳۵۳-۱۴۰۰ هـ.ق)

سید محمد باقر صدر بن حیدر بن اسماعیل بن محمد (صدرالدین)، ایشان از فقهای بزرگ اصولی و از اکابر مراجع امامیه و از بارزترین نواندیشان این قرن بود.

محمد باقر صدر در شهر کاظمیه عراق در سال ۱۳۵۳ هـ.ق به دنیا آمد. ایشان مبادی علوم را در همانجا فرا گرفته، در سال ۱۳۶۵ هـ.ق به نجف اشرف منتقل شد. سید نزد برادر فقیه‌اش سید اسماعیل صدر (م ۱۳۸۸ هـ.ق) شاگردی کرد؛ و در بحثهای



سطوح عالی دایی‌اش محمد رضا آل یاسین و سید ابوالقاسم خوبی شرکت جست.

ایشان از سال ۱۳۷۸ هـ.ق به تدریس پرداخت.

یکی از کارهای مهم ایشان طرح جدید و کاملی از اسلام بود. و بحثهای مکاتب مختلف فلسفی و مدارس فکری و اقتصاد مادی را مطرح کرد و این از طریق تألیفات و شرکت جدی در چالشها و نیازهای روز بود. ایشان به اصالت در عمق و گستردگی و نوآوری و آشنایی با اسلوب شرقی در علم شناخته می‌شد؛ اموری که موجب اعجاب و تقدیر علمای متفکر و نویسندگان عالم اسلامی از او شده بود. برخی از افکار او در برخی از دانشگاهها و حوزه‌های علمیه تدریس می‌شد.

سید محمد باقر صدر در علم اصول و روش تدریس آن نوآور به شمار می‌رفت.

چه اینکه تحولی در نحوه تدریس علم فقه نیز بوجود آورد.

نام محمد باقر صدر به عنوان مرجع دینی بزرگ ماندگار شد آیت الله محمدباقر در اتحاد افراد جامعه اسلامی، مخصوصاً جوانان فرهنگی و دانشگاهی موفق بود.

شهید صدر طلایه دار تقریب

سید صدر پیش آهنگ تقریب شیعه و اهل سنت بود. ایشان در یکی از سخنانش برای مردم عراق گفتند: «من از زمانی که خودم و مسئولیتیم را در برابر امت اسلامی شناختم تا آنجا که از دستم بر آمد بین شیعه و سنی و کرد و عرب فرق نگذاشته، همه را مساوی دیدم. از سیاست یکی کردن آنها و از اندیشه‌ای که همه را یکپارچه کند حمایت می‌کنم. و من با اندیشه و توانم جز برای اسلام نیندیشیده‌ام و هدفم جز رهایی جمیع مسلمین جهان از بند استعمار نبوده است»^۱.

آثار علمی شهید محمدباقر صدر

بحوث فی شرح «العروة الوثقی»، فی برنامه عملی سید محمد کاظم الیزدی در چهار جز.

تعلیقه علی «منهاج الصالحین» فی احکام عملی آیت الله سید محسن الحکیم.
الفتاوی الواضحة.

المعالم الجديدة فی الاصول.

غایة الفکر فی الاصول

دروس فی علم الاصول فی أجزاء

فلسفتنا، که به بررسی موضوعی بین جریانهای مختلف فلسفی پرداخته مخصوصاً بین فلسفه اسلامی و فلسفه مادی دیالکتیکی مارکسیستی. استاد اکرم زعیتر می‌گوید: من معتقدم فلسفه مادی دیالکتیکی مارکس در جهان عرب در هیچ کتابی همانند این کتاب مورد مناقشه فلسفی و علمی قرار نگرفت. ندیده‌ام که هیچ کتابی در بین اهل

فلسفه همانند این کتاب به پاسخگویی و رد اشکالات آن‌ها پرداخته باشد.

بانک غیر ربوی

موسسه بانکی غیر انتفاعی اداره اوقاف کویت از آیت الله سید محمد باقر صدر درخواست کرد که طرحی برای بانک غیر ربوی بنام باتک بیت التمول ارائه کند. ایشان طرح بانک غیر ربوی را برای آنان نوشت که حقیقتاً این طرح دارای عمق فقهی و علمی است. ما طرحی همانند آن نیافتیم و قانون بانک داری غیر ربوی ایران زیربنای خود را از همین طرح اخذ کرده است. کما اینکه تشکیل بانک ناصر الاجتماعی در سال ۷۱ میلادی با تلاشهای یک تاجر اماراتی به نام آقای لوقاه باکوره قدمهای خوبی در این مسیر برداشت تا اینکه در سال ۱۹۷۵ میلادی بانک اسلامی دبی کار خود را آغاز کرد.

کما اینکه تشکیل موسسه بانکی غیرانتفاعی کویت در ۱۹۷۷ م قدم مهم دیگری در این راه بود و همچنین تشکیل بانک اسلامی بحرین و نیز تجربه‌های بانکهای سودانی و پاکستانی و مالزیایی و سعودی و اندونزیایی و مصری و غیره افق این دیدگاه را روشن ساختند. و مهمترین اقدام عملی کامل، این اندیشه به راه افتادن بانک توسعه اسلامی بود که به همت کنفرانس وزرای دارایی کشورهای اسلامی به راه افتاد این کنفرانس در سال ۱۹۳۹ هـ ق در شهر جده برگزار شد.

به طور کلی این بانکها در پایان قرن بیستم به هزار بانک و مؤسسه مالی می‌رسند که در بیش از ۲۵ کشور قرار دارند.

اقتصادنا، این کتاب اولین تلاش علمی برای بدست آوردن نظریه اقتصادی از احکام دین اسلام است. در این کتاب اصالت فقهی و مفاهیم علم اقتصاد و مصطلحات آن جمع شده و در دو مجلد است. بخش اول به دو مکتب سرمایه داری و مارکسیستی و بخش دوم به بحث از نظریه اسلامی در اقتصاد می‌پردازد.

المدرسة القرآنية، که به بررسی فلسفه تاریخ و سنن تاریخی در قرآن پرداخته است.

اهتمام شهید صدر به فقه مقاصد شریعت

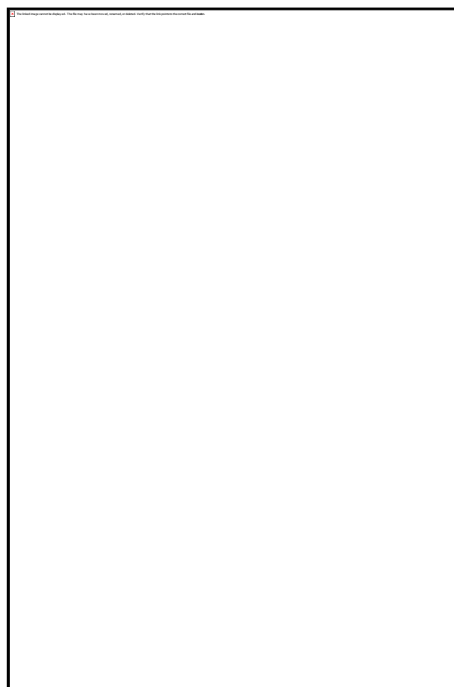
شهید سید محمد باقر صدر اهتمام زیادی به مقاصد شریعت داشت و می‌گفت: «برخی از فقهای شیعه تلاش کرده‌اند مقاصد و علل احکام را مانند برپایی نظم اقتصادی و اجتماعی و قضائی و غیره از بین احکام فقهی کشف کنند و این مهم بدون مبادی اساسی و اهداف عالی امری غیر ممکن است... و ما این تلاشها را در جهتی واحد با بررسی علم المقاصد دانسته و معتقدیم که کشف علل احکام اسلامی ممکن است.»^۱

۱۶. شیخ محمد جواد مغنیه (۱۳۲۲-۱۴۰۰ هـ.ق)

شیخ محمد جواد فرزند شیخ محمد مغنیه در سال ۱۳۲۲ هـ.ق در قریه طبرد با از شهر صور متولد شد.

در سال ۱۳۴۳ در جستجوی علم به نجف اشرف مهاجرت کرد. ایشان نزد علمای بزرگی چون: سید ابوالقاسم خوئی، سید حسن الحامی، شیخ محمد حسین کربلایی، سید محمد سعید فضل الله به فراگیری علوم اسلامی پرداخت.

ایشان پس از گذراندن ۱۱ سال در حوزه علمیه در سال ۱۳۵۵ هـ.ق به لبنان بازگشت.



مرحله دهم : فقهای معاصر اصولی و تقریبی • ۲۷۳

در سال ۱۹۴۸ م به عنوان قاضی در بیروت نصب شد. سپس در سال ۱۹۴۹ م به عنوان مشاور دادگاه عالی شرعی جعفریه و در سال ۱۹۵۱ م در سمت رئیس این محکمه منصوب گردید.

او در سال ۱۹۶۳ به قاهره رفته، با شیخ الازهر محمود شلتوت ملاقات کرد. از ایشان بیش از ۶۰ کتاب به جای مانده که برخی در چند مجلد است:

مهمترین تألیفات مرحوم مغنیه

التفسیر الکاشف (در هفت جلد)

فقه الامام جعفر الصادق^(ع) (در شش جلد). این کتاب موفق به کسب جایزه ۵۰۰۰ لیره لبنانی در سال ۱۳۸۵ هـ ق شد.^۱

الاحکام الشرعیه للمحاکم الجعفریه.

اصول الاثبات فی الفقه الجعفری.

علم اصول الفقه فی ثوبه الجدید. (در ۴۵۶ صفحه)

الفقه علی المذاهب الخمسة.

الشیعه فی المیزان.

فی ظلال نهج البلاغه (در ۴ مجلد)

شیخ مغنیه سرانجام در تاریخ ۱۹ محرم ۱۴۰۰ هـ ق وفات یافت. جسد شیخ به نجف اشرف منتقل و در جوار مرقد امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب^(ع) به خاک سپرده شد.

بین اصالت و معاصرت

نظر او این بود که زندگی در تجدد و تحول است و معتقد بود فقه خصوصاً بخش معاملات باید تحول یابد. در این باره می نویسد:

«هر کس در اقوال فقها استقرا و جستجو کند، خواهد دید که آنها در بیشتر مسائل

۱ - تجارب محمد جواد مغنیه بقلمه، ص ۱۲۱.

عبادات مستقیماً به نص استدلال می‌کنند، نه به مبادی عامه یا به اجماع بر یک مسئله خاص؛ اما در ابواب معاملات بیشتر احکام را از اصول عمومی و قواعد کلی برداشت دارند. قواعدی مانند لا ضرر و لا غرر، و لا تجارة الا عن تراض، و اوفوا بالعقود و ما علی المحسنین من سبیل، و علی الید ما اخذت، و الخراج بالضمان، و الایم مقدم علی المهم، و ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده و مانند آن.

این بدان معنی است که احکام معاملات به جعل شارع نیست که تعبد به آن‌ها واجب باشد؛ بلکه این احکام آراء و نظرات شخصی است که نقد و بررسی آن‌ها ممکن است. بنابراین تغییر و تجدید در خصوص معاملات نه تنها ممکن است؛ بلکه گاهی به تبع مصالح زندگی و تغییرات آن در جوامع واجب است. او معتقد بود با این دیدگاه می‌توان سخن مشهور که می‌گوید «شریعت اسلامی برای هر زمان و مکانی مناسب دارد» را تفسیر کرد. تشریح در معاملات دست اجتهاد را برای برآوردن نیازهای مردم در هر عصر و مصری باز گذاشته است.^۱

به سوی فقه اسلامی در لباسی جدید

شیخ محمد جواد مغنیه معتقد بود که زندگی در تحول و تغییر بوده، شئون و رویدادهای متعدد دارد. هیچ امر کوچک و بزرگی نیست که از دوران فقهای سابقین تغییر نکرده باشد. بنابراین محال است که احکام در حالی که موضوعات آن‌ها دائماً در تغییر هستند. همانطور جامد و راکد باقی بمانند بدون شک حکم، متفرع بر موضوع است و ثبوت آن به ثبوت موضوع است. با از بین رفتن موضوع، حکم نیز از بین رفته، با تغییر آن حکم نیز تغییر می‌یابد.

اندیشه اجتماعی در فقه شیخ مغنیه

زمانی که در نجف اشرف بودم، مشتاقانه کتاب موسوعه فقه امام جعفر صادق^(ع)،

تالیف شیخ محمد جواد مغنیه را مطالعه می‌کردم. روزی با مقاله‌ای به قلم آیت الله سید محمد باقر صدر در مجله رساله الاسلام که در بغداد منتشر می‌شد برخورد کردم و بر شگفتی من از این کتاب افزود. زیرا شهید صدر در این مقاله نوشته بود:

«به گمان قوی، این اولین بار است که یک فقیه اسلامی از مدرسه امام صادق^(ع) نظریه فهم اجتماعی نص را ارائه کرده، در آن به طور دقیق و عمیق بین مدلول لغوی لفظی نص و مدلول اجتماعی آن فرق می‌گذارد، و چهارچوب مدلول اجتماعی شرعی را معین می‌کند.

علی‌رغم اینکه فقهای ما در تفقه و استنباط خود از نص، عنصر فهم اجتماعی را دخیل می‌دانسته‌اند و در برداشت از ادله بر آن تکیه داشته، آن را در کنار عنصر دیگر یعنی معنای لفظی قرار می‌داده‌اند، لکن غالباً در عمل این دو عنصر مهم را از یکدیگر متمایز نکرده، ملاک و حدود هر یک را بیان نمی‌کردند. آن‌ها هر دو را باهم تحت یک اسم که همان ظهور باشد بیان می‌کردند.

اولین باری که من با عنصر فهم اجتماعی نص برخورد کردم، زمانی بود که برخی از بخشهای کتاب نوین و ماندگار «فقه الامام الصادق^(ع)» نوشته شیخ بزرگ شیخ محمد جواد مغنیه را می‌خواندم مغنیه کسی است که فقه جعفری را در این کتاب ابتکاری به شکلی نوین بیان کرد که در روش و بیان و تعبیر چیز جدیدی است.^۱»

شیخ مغنیه و مقاصد شریعت

از دیدگاه ابو حامد غزالی در احیاء العلوم، و شهید اول در القواعد و الفوائد^۲ و فاضل مقداد در کنز العرفان^۳ مقاصد شریعت محافظت از پنج امر است: جان، دین، نسب، اموال و عقل مردم. شیخ محمد جواد مغنیه نیز می‌گوید هرکس در آیات

۱ - محمد جواد مغنیه، حیات و منهجه، ص ۱۵۰ و مقالات متفرقه للسیّد محمد باقر الصدر، الطبعة الاولى، ۱۳۹۵ هـ ق بیروت دار الزهراء، ص ۹۰.

۲ - القواعد و الفوائد للشهید الاول، ص ۴-۶.

۳ - کنز العرفان فی فقه القرآن، فاضل مقداد سیوری، ج ۲، ص ۲۹۹.

الاحکام تتبع نموده، احادیث را بررسی کند و در معانی و اسرار آن‌ها غور کند خواهد فهمید که تشریح اسلامی بر چند اصل و مبادی تاکید دارد:

آزادی

حفظ دماء (جان)

صیانت از پاکدامنی مرد و زن.

صیانت از اموال مردم.

احترام عقائد

عدم ضرر و حرج

وفای به عهد و عقد

حفظ نظام

عقوبت جانی

گرامت گیری از متجاوز

عدم غش و خیانت

مباح بودن طیبات و تحریم خبائث

مراعات عقل

مراعات عدل

دفع مفسده و حفظ مصالح

پایان بخشیدن به خصومتها با صلح و نرم خوئی در صورت امکان، اگر هم ممکن

نبود با قوه و قدرت بر اساس حق و عدالت.

اخذ به عرف اگر در جهت مخالف نصی نباشد.

مساوات بین تمام مردم و هر آنچه که مورد نیاز بوده و شرایط اقتضای آن را داشته

و منطق سلیم آن را جایز بدانند.^۱

۱ - نحو فقه اسلامی فی اسلوب جدید، نشر فی النشرة الفصائیة أيار ۱۹۵۱. و کتاب الشیعة فی المیزان، بیروت دار التعارف، ۱۳۹۹ هـ.ق، ص ۳۶۹.

شجاعت در بیان دیدگاه

شیخ مغنیه شخصیتی بسیار شجاع داشت و هرگونه تحجر و جمود را به مبارزه می‌طلبید. او وحشت فکری را از خود دور کرده، مراکز با نفوذ اجتماعی را ترغیب و تشویق می‌کرد. او نمونه‌ای کم‌نظیر از عالم دینی از خود به نمایش گذاشت. عالمی آزاداندیش، شجاع که در مبانی و مبادی‌اش به هیچ وجه سازشکار نبود. شیخ در بیان آراء و افکارش از حق کوتاه نمی‌آمد.^۱

ایشان مقاله‌ای درباره قربانیهایی که در حج ذبح می‌شد، نوشت که پس از ذبح دفن شده یا در زمین رها می‌شدند. این مقاله را در سال ۱۹۵۰ م در مجله رساله الاسلام دار التقریب با عنوان: «هل تعبدنا الشارع بالهدی فی حال یتک فیها للفساد؟ آیا شارع به ما امر کرده که قربانی کنیم و بماند و فاسد شود؟» منتشر کرد.

و در سال ۱۹۵۱ م مقاله‌ای با عنوان «نحو فقه اسلامی فی اسلوب جدید»؛ (به سوی فقه اسلامی در اسلوبی جدید)؛ نوشت که در آن آمده است: «ما معتقدیم که دین اسلام شریعتی پاینده است که با ویژگی انعطاف پذیری، و تطبیق پذیری با زمانهای مختلف، از دیگر ادیان متمایز است. اقتباس شرایع و مکاتب دیگر از شریعت اسلام بسیار بوده است. اما این امر مانع نمی‌شود که ما حق را نگوییم و آن اینکه در کنار این ویژگی بارز، احکامی در این شریعت هست که جهل و تعصب آن را به وجود آورده، نیاز شدیدی به تنظیم و تتمیم دارند البته این کار از شأن این احکام نمی‌کاهد و آن‌ها را از عرش برینی که دارند، پایین نمی‌آورد. برترین قوانین، زمانی پدید می‌آیند که نتیجه تفکر عمیق و بررسی صحیح بوده و دائم در معرض تعدیل و تغییر و افزودن و کاستن (همراه با تغییر موضوع) باشند.»^۲

۱ - شجاعة التعبير الراى، الشيخ محمد جواد مغنیه، انموذجا، حسن بن موسى الصفار، ص ۲۰.

۲ - الشیعه فی المیزان، محمد جواد مغنیه، دار التعارف، ص ۳۷۳.

شیخ محمد جواد مغنیه و فقه تقریبی

شیخ محمد جواد مغنیه یکی از فقهای تقریبی بود او مقالات زیادی برای مجله «دار التقرب بین المذاهب الاسلامیه» و مجله «رسالة الاسلام»، نوشت. او در یکی از مقالاتش تحت عنوان «من اجتهادات الامامیه» می‌گوید:

«مذاهب مختلف پس از اسلام و پیامبر اسلام پدید آمدند. این مذاهب بنا بر اوضاع سیاسی و هدفهای دنیوی و تفرقه و جدایی پدید آمدند. در حالی که اسلام در وضع طبیعی با اهداف انسانی، برادری و مساوات پدید آمد. بنابراین، تعصب به مذهب خاص، تعصب سیاسی منحرفی است که آن مذهب را وسیله قرار داده است.

شریعت اسلامی، اصولی ثابت دارد که یک مسلمان هر مذهبی داشته باشد، آن‌ها را کنار نمی‌گذارد؛ زیرا اختلاف و جدال بین مذاهب در فروع است. اگر بخواهیم حقانیت یک مذهب را در روش و استنباط حکم از مصادر بشناسیم، باید تمام اقوال مختلف در آن حکم را با صرف نظر از گوینده آن بررسی کنیم؛ سپس به آنچه که اصول و منطق حکم می‌کنند معتقد باشیم. با انجام این فرایند می‌توان مصداق آیه (الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ) شد.

کسی که از مذهبی پیروی کند و آن را باور کرده، صرفاً به این دلیل که این مذهب آباء او بوده است بر آن تعصب بورزد و نظر سایر مذاهب را بدعت و ضلالت بداند، چنین کسی مصداق این آیه کریمه است که می‌فرماید: (وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لَا يَهْتَدُونَ) احترام عالم به خاطر احترام او به حقیقت و حقانیت است. حقیقت گمشده عالم فرزانه است. هر کجا آن را بیابد برمی‌گیرد. آگاهی داشتن هر فرقه از نظرات مذاهب دیگر از مهمترین انگیزه‌های هموار کردن راه تقرب بین برادران مسلمان است.^۱

شیخ محمد جواد مغنیه در سال ۱۳۸۲ به مصر رفت و با شیخ محمود شلتوت، شیخ الازهر ملاقاتی انجام داد. شیخ مغنیه از سفر خود چنین گزارش می‌دهد:

۱ - الشیعة فی المیزان، محمد جواد مغنیه، ص ۲۸۰-۲۸۲.

«من شیخ شلتوت را در منزلش در سال ۱۹۶۳ م ملاقات کردم. او خوش آمد گفت و استقبال کرد... سخن ما به بحث شیعه و تشیع کشید. او از شیعه تمجید و بسیار صحبت کرد. در صحبت‌هایش چنین گفت: شیعه کسانی‌اند که الازهر را پایه‌گذاری کرده مدت طولانی به تعلیم علوم و مذهب خود پرداختند. بعدها اداره‌کنندگان آن از این مذهب اعراض کرده مردم را از نور درخشان آن و فوائد زیادی که داشت، محروم کردند. من نیز به ایشان گفتم: جایگاه شما در نزد علمای شیعه بسیار بالا و برجسته است... فتوای شما بر جواز عمل به مذهب تشیع، نشان از جرأت و توجه نکردن شما به سرزنش ملامت‌کنندگان، در اظهار کردن حقیقت و عدالت دارد. علمای شیعه شما را به خاطر خدمت‌های دینی احترام می‌کنند... درست است که ما شیعیان را عقیده بر این است که خلافت پس از پیامبر^(ص) از آن علی بن ابیطالب است؛ اما اعتقاد داریم که اختلافی را که به اسلام ضرر می‌رساند زنده نکنیم. چه درباره مبدأ باشد و چه غیر آن، چنانکه امیرالمؤمنین خود با خلیفه اول چنین کرد... شیخ به حاضرین توجه کرد و گفت: اهل سنت به این حقیقت آگاهی ندارند و از اخلاص شیعه نسبت به اسلام و پیامبر^(ص) بی‌خبرند.^۱

مرحله یازدهم

تحولات فقهی

پس از انقلاب اسلامی

امام خمینی (ره)

و بیداری اسلامی

۱. دوران انقلاب و ولایت فقیه

قدرت اصولیین در زمان امام خمینی^(ره) م ۱۴۰۹ هـ آنچنان فزونی یافت که توانستند در پی انقلاب اسلامی حکومتی اسلامی تشکیل دهند.

امام خمینی عارفی فقیه، اصولی، عادل، فیلسوف، سیاسی، نویسنده، خطیب و بسیار باهوش بود. ایشان در فقه تحولات زیادی ایجاد کردند: تأکید بر باز بودن کامل باب اجتهاد و... از مهمترین کارهای امام خمینی^(ره) از بین بردن رسوبات اخباریگری و ظاهریگری در حکومت اسلامی بود.^۱

اقامه نماز جمعه. از آنجا که وحدت بین حوزه و دانشگاه از مهمترین اهداف ایشان بود اقامه نماز جمعه را در دانشگاه تهران مقرر کرد.

وحدت و تقریب بین مذاهب. حضرت امام برای تحقق این هدف شیعه را به مشارکت در نمازهای جماعت اهل سنت توصیه می‌کرد و مصراحتاً تأکید داشت که از هرگونه اعمالی که موجب تفرقه بین مسلمین است، خودداری شود.

تدوین مجموعه کامل فقهی. افکار سطحی و محدود اخباریین باعث شده بود که فقه از همراهی با جامعه باز مانده، جوامع علمی سیاست و اقتصاد و حقوق از فقه جدا گردند؛ و از قوانین شرقی و غربی اقتباس کنند. رساله‌های عملیه به مسائل عبادی مانند صلوات و صوم و حج و مسائل مالی مانند خمس و زکات و نیز برخی مسائل خانوادگی مانند ازدواج و طلاق محدود شده بود و از بسیاری از مسائل حقوقی و سیاسی و اجتماعی خالی بود. یکی از مهمترین کارهای امام خمینی تدوین یک دوره فقهی کامل به نام «**تحریر الوسیله**» بود که علاوه بر شمولش نسبت به جمیع ابواب فقه، مسائل مستحدثه را نیز در برداشت. امام^(ره) بر این نکته تأکید داشت که فقه شامل جمیع ابعاد زندگی بشری می‌شود.

تأکید بر فقه اصولی^۱ و جواهری^۲ در مقابل فقه ظاهری و اخباری و بدلی التقاطی.

اهتمام به محتوا و روح احکام و شریعت^۳ و مقابله با حیل‌های شرعی^۴.
توجه به علل الشرایع و اهداف فقه. امام خمینی در کتاب آداب معنوی نماز می‌نویسد: «یکی از آرزوها و آمال من این بود که کتابی در این زمینه بنویسم»^۵
 ایشان بر قلمروهای ذکر شده در روایات جمود نداشتند، احکام را به مسائل مستحدثه تعمیم می‌داد و به عنوان نمونه می‌فرمود: «به گمان شما رهان در سبق و رمایه

۱ - فقه اصولی یعنی فقه اجتهادی که علمای اصولی داشتند.

۲ - فقه جواهری منسوب به کتاب جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، از محمد حسن نجفی است که دایرة المعارفی فقهی به صورت استدلالی و اجتهادی است.

۳ - کتاب طهارت، امام خمینی و مکاسب محرمة.

۴ - تحریر الوسیله، ج ۱، مبحث ربا.

۵ - الآداب المعنویة للصلاة، امام خمینی، ص ۸۴.

مختص است به تیر و کمان و اسب دوانی و امثال آن که در جنگ‌های سابق به کار گرفته می‌شده است و آیا باید بگوئیم امروز هم تنها در همان موارد است... و بالجمله آن گونه که بعضی از اخبار و روایات برداشت دارند، تمدن جدید بکلی باید از بین برود و مردم کوخ نشین بوده و یا برای همیشه در صحراها زندگی نمایند؟!^۱

پرمایه کردن فقه و تأکید بر زمان و مکان^۲ در فقه و بازگرداندن موضوعات متغیر به اصول شریعت.

توجه به مصلحت نظام در مسائل حکومتی از طریق تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام.

در گذشته فقها غالباً مسائل را فقط به صورت فرضی و دور از واقعیت زمان و مکان و شرایط بحث می‌کردند و فتوا می‌دادند اما امام خمینی موجب تحولی اساسی در این باره شد و فقها را از بحث کردن درباره فرضیات به واقعیات کشاند.^۳

اهتمام بر عمل جمعی در اجتهاد و صدور فتوا. امام هیئتی استفتائی را تشکیل داد تا زمان صدور فتوا باهم مشاوره کنند.

بهره‌گیری از کارشناسان برای تشخیص دقیق موضوعات. حضرت امام^(ره) امر کردند که از متخصصان برای شناسایی ماهیها کمک بگیرند و آنها در کنفرانسی در بندر انزلی شرکت کردند تا درباره حکم ماهیان خاویاری به نتیجه برسند.

تأکید بر فقه مقارن. امام^(ره) یکی از شروط اجتهاد را رجوع و دقت در فتاوی اهل سنت دانسته، و در کتاب الرسائل خود چنین می‌نویسد: چنین کارهایی مجتهد را در فهم احکام کمک می‌کند.^۴

ادب اختلاف: ایشان در اختلاف نظر با سایر مجتهدین ادب را رعایت کرده، از

۱ - صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۶۱.

۲ - صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸. و تاریخ فقه و فقها دکتر ابوالقاسم گرچی، ص ۲۹۴.

۳ - تاریخ فقه و فقها، دکتر ابوالقاسم گرچی، ص ۲۹۴

۴ - امام خمینی، الرسائل، ج ۲، ص ۹۹.

آزادی رأی و فکر در اجتهاد حمایت می‌کرد.

تأکید بر وحدت حوزه و دانشگاه و کم کردن فاصله بین علم و دین. اصلاحات اساسی انجام گرفته از سوی امام راحل موجب پدید آمدن انقلاب عظیمی در عالم اسلامی شد که در مباحث آینده به آن‌ها اشاره خواهیم کرد. رهبر انقلاب اسلامی **امام خامنه‌ای** درباره انقلاب عظیم امام راحل می‌گویند: در این زمان نیز هیچ مانعی وجود ندارد که فقهای ما آراء و استدلالات فقهای اهل سنت را (نظرات قابل بحث را) بیان کنند و آن‌ها را مورد نقد و بررسی قرار دهند و اگر مورد قبول بود بپذیرند و اگر غیر مقبول بود رد کنند و من دیده‌ام که شیخ طوسی رأی ابوحنیفه^۱ را اخذ کرده و رأی دیگران را ترک کرده است.^۲

۳. تحولات فقهی در سایر کشورهای اسلامی

همچنانکه قبلاً اشاره شد اصولیین، اخباریگری و ظاهریگری را در ایران و عراق کنار زدند. اما اهل حدیث و ظاهریه در حجاز و هند و پاکستان از طریق تفکر سلفی بیشتر منتشر شد. گرچه افراط و تندی آن‌ها موجب شد که جریانهای مخالفی نیز در همان کشورها و دیگر کشورهای اسلامی به وجود آمدند. اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی علاوه بر اصولیین ایران اصولیین دیگر کشورهای اسلامی نیز برای مقابله علمی با ظاهریگری و اهل حدیث به پا خاستند. دکتر قرضاوی در این باره می‌گوید: «پیروان تفکر ظاهریگری که من آن‌ها را ظاهرگرایان جدید می‌نامم، کسانی‌اند که با حدیث محشورند، و با فقه و اصول انس و الفتی ندارند، و به آن‌ها رجوع نکرده و مقاصد شریعت و علل احکام و مصالح و تغییر فتوا به حسب زمان و مکان و تغییر شرایط را در نظر نمی‌گیرند. مثلاً علمای ظاهرگرا بنا بر به مفاد ظاهر روایتی که می‌گویند:

۱ - کما اینکه شیخ طوسی در جلد دوم کتاب الخلاف مذهب ابوحنیفه را تأیید و تقویت کرده (کتاب الخلاف: کتاب الغصب، المسأله ۳۰۸ و کتاب السرائر، لابن ادریس الحلی ج ۲، ص ۴۸۲)
۲ - سخنرانی رهبر انقلاب اسلامی در جمع هیئت امنای دانشگاه مذاهب اسلامی، ۱۳۸۱/۱۲/۲۱.

"لعن الله المصورين" خداوند تصویرگران را لعنت کند. تمام تصاویر عکاسی و فیلمهای سینمایی و تلویزیونی را حرام می‌دانند.^۱

این نهضت امام خمینی ضد ظاهرگرایان شیعه بود که او امثال این روایات را چنین تفسیر کرد که مراد از تمائیل و صور، بتهایی بودند که مورد عبادت قرار می‌گرفتند.^۲

دکتر یوسف قرضاوی نیز می‌گوید:

«ظاهرگرایی که عقل را به نام نص تعطیل می‌کرد، در عصر و دوره ما هیچ جایگاهی ندارد. در اسلام تعارضی بین نقل صحیح و عقل صریح وجود ندارد؛ چه اینکه بین علم و دین تعارض نیست.»^۳

پس از انقلاب اسلامی در ایران، دکتر کلیم صدیقی رئیس مجلس اسلامی انگلیس در لندن مقرری را به نام مؤسسه اسلامی تشکیل داد. وی تلاش کرد از طریق کنفرانسهای جهانی، اسلامی و سفرها و نشر مجلات **کرسنت و الهلال** به بیداری اسلامی کمک کند. او معتقد بود دردی که عالم اسلامی به آن گرفتار است تفکر اخباری و ظاهرگرایی فقها است. فقهای اصولی شیعه در قرن سیزدهم در مقابل فقهای اخباری و ظاهری ایستادند، و پس از منعزل کردن آنها توانستند قدرت یابند. این قدرت در فتوایی که **میرزای شیرازی** در تحریم تنباکو داد، واضح است. بعد از آن بود که **فتحعلی شاه قاجار** برای حکومت خود از **کاشف الغطاء** اجازه خواست. همین طور پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به رهبری **امام خمینی** بر قدرت اصولیین افزوده شد. این قدرت با فتوای ایشان در رابطه با ارتداد سلمان رشدی و نامه به **میخائیل گورباچوف** از مرزهای ایران نیز فراتر رفت.

بنابراین بر اصولیین تمام عالم اسلامی واجب است که برای اصلاح اصول قیام کنند.

۱ - الاجتهاد فی الشریعة الاسلامیة، دکتر یوسف القرضاوی، ص ۲۸۲.

۲ - المکاسب المحرمة للامام الخمينی، ج ۱ ص ۱۹۹.

۳ - مستقبل الاصولیة الاسلامیة، ص ۵۹.

دکتر کلیم صدیقی سپس می‌افزاید:

«باید اعتراف کنیم که اصلاحاتی که با انقلاب اصولیین در ۲۰۰ سال پیش در تشیع شروع شد، هنوز در بین علمای اهل سنت آغاز نشده است.

ممکن است کسانی بگویند ماهیت خطا و انحراف و درجه آن‌ها در مدرسه شیعه، با خطا و انحراف مدرسه اهل سنت متفاوت است. این استدلال ممکن است قابل تأمل باشد؛ اما در اینجا سه ویژگی وجود دارد که باید بدون بحث از اصول فقه مورد ملاحظه قرار گیرند که عبارتند از:

علمای اخباری در خلال عصر صفوی (۱۵۰۲-۱۷۴۷ م) به تأثیر گذاری در احکام سیاسی پرداختند. این جریان برای علمای اهل سنت نیز در تاریخ از جمله در تاریخ معاصر رخ داده است.

خطا و انحراف، علمای شیعه را از فعالیت سیاسی باز داشت؛ علمای اهل سنت نیز امروز در چنین وضعیتی قرار دارند.

قبل از نهضت اصولیین، علمای شیعه اخباری باب اجتهاد را بستند، ولی نه به آن شدتی که علمای سنت تا امروز بسته‌اند.^۱

در سالهای اخیر جریانهایی در حوزه‌های علمیه الازهر مصر، کویت، قطر، سعودی و سوریه و بقیه کشورهای اسلامی در مواجهه با روش تقلیدی و اخباری از سوی تفکر اصولی و اجتهادی به راه افتاد این جریانها رفته رفته بارزتر شده، کتابهایی همانند فتاوی شیخ بزرگ محمود شلتوت، فتاوی اسلامی دار الفتاء مصر، فتاوی محمد متولی، و شعراوی و... و کتابهای محمد غزالی در مصر و فتاوی معاصره و فقه الزکات، و کیف تتعامل مع السنة النبویة از علامه دکتر القرضاوی در قطر، والموسوعة الفقهية در کویت، و مجلة المجمع الفقهي الاسلامی، و معجم فقه السلف، عتره وصحابه و تابعین، از جامعه أم القرى در مکه در ۸ جلد، و مدخل الی فقه الامام علی^(ع) از دکتر محمد عبدالرحیم وموسوعة فقه الامام علی بن ابی طالب، از دکتر رواس قلعه‌جی والفقه الاسلامی وأدلته

از دکتر وهبة الزحیلی، وفقه السیرة، از دکتر رمضان البوطی در سوریه، و مقاصد الشریعة از دکتر طه جابر العلوانی در آمریکا و... همگی نشان از آغاز نهضت مقدسی دارند، نهضت اصولیین علیه اخباریین در جهان اسلام در حال روی دادن است.

۴. نمونه‌هایی از اقدامات علمای اصولی در دیگر کشورهای اسلامی

از زمان آیت الله بروجردی که برخی کتابهای فقهی مدرسه اهل بیت^(ع) از طریق دار التقرب برای بزرگانی از فقها و شیوخ الازهر فرستاده شد، موجب تقویت نظرات علمای بزرگی مانند شیخ عبدالمجید سلیم مفتی مصر و شیخ الازهر و شیخ محمود شلتوت گشت. علامه قمی دبیر کل دار التقرب از شیخ عبدالمجید سلیم نقل می‌کند که از ایشان در اواخر عمرش شنید که می‌گفت: به مجلس شورای افتا وارد نمی‌شد مگر اینکه کتاب مبسوط شیخ طوسی را قبلاً مطالعه می‌کرده است.^۱ شیخ محمود شلتوت نیز شاگردان خود را به خواندن فقه اهل بیت^(ع) توصیه می‌کرده است.^۲

همچنین است اقداماتی نظیر صدور فتوای تاریخی درباره جواز تبعیت از فقه امامیه. و نیز تغییر در برخی مواد قانون مدنی خانواده در مصر طبق مذهب امامیه.

شیخ محمد محمد مدنی رئیس دانشگاه الشریعه، فقه امامیه را ضمن فقه مقارن برای دانشجویان سطح کارشناسی ارشد قرار داد.

شیخ احمد باقوری، وزیر وقت اوقاف مصر، کتاب «المختصر النافع» علامه حلی را چندین بار طبع و نشر کرد. او زمینه را برای چاپ کتاب «اللمعة الدمشقیة» شهید اول و شرح آن توسط شهید ثانی همچنین دوره کامل کتاب «وسائل الشیعه» را در مصر آماده کرد.

کتابهایی از شیعه مانند اصل الشیعه و اصولها، از آیت الله العظمی کاشف الغطا در مصر، و دوره کامل فقه امام صادق از محمد جواد مغنیه در لبنان، و اقتصادنا از شهید

۱ - کلمة التوحید، عبدالکریم بی‌آزار، ص ۱۳۱-۱۳۳.

۲ - عدد خاص تقریب المذاهب الاسلامیة، آیه الله جناتی، رقم ۵، ص ۴۴.

محمد باقر صدر در عراق، تأثیری مثبت بر معرفی فقه اهل بیت^(ع) در کشورهای اسلامی داشتند. برای اولین بار در تاریخ مصر، فقه اهل بیت در دایره المعارف فقهی وارد می‌شود و در سوریه دکتر رواس قلعه جی «موسوعة فقه امام علی بن ابیطالب^(ع)» را تألیف و منتشر می‌کند.

همچنین در دوره فقهی دکتر وهیة الزحیلی با عنوان «الفقه الاسلامی و ادلته»، و در کتاب فقهی علامه دکتر قرضاوی مانند «فقه الزکات»، و نیز کتاب «اسباب اختلاف الفقها فی الاحکام الشریعة» از دکتر مصطفی ابراهیم الزلمی و کتاب «روح الصلاة» علامه عفیف عبدالفتاح طباره از فقه اهل بیت^(ع) بحث می‌شود.

در سالهای اخیر فقه اهل بیت جایگاه مهمی در دایره المعارف فقهی دانشگاه ام القرای مکه پیدا کرده است. این دایره المعارف که در ۸ مجلد و با عنوان «فقه السلف، عتره و صحابه و تابعین» نوشته علامه محمد المنتصر الکتانی از کتب درسی این دانشگاه به شمار می‌رود.

در مقدمه این دایره المعارف آمده است که فقه اهل بیت شامل فقه فاطمه بنت رسول الله و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب- که تدوین فقه ایشان یک جلد کتاب ضخیم می‌شود- و امیرالمؤمنین حسن بن علی و امام الحسین بن علی و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق (رضی الله عنهم اجمعین) می‌شود.

سپس می‌گوید: «تمسک به فقه عترت، تمسک به علم و هدایت و موجب ایمنی از ضلالت است. فقه عترت در کنار کتاب الله باعث هدایت و امان تا ورود در جنت است. رسول خدا^(ص) روز حجة الوداع این سخن را در برابر بیش از ۱۰۰ هزار نفر از صحابه فرمود. جابر می‌گوید: رسول خدا^(ص) را دیدم که خطبه می‌کرد و شنیدم که می‌فرمود: انی ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا: کتاب الله و عترتی آل بیته.»

این حدیث را جمعی از صحابه علی بن ابیطالب و زید بن ثابت و زید بن ارقم و جابر بن عبدالله و ابوهریره و ابوسعیدخدری و حذیفه بن الیمان روایت کردند. ترمذی

در سنن و احمد و البزار در مسندهایشان و طبرانی در معجم کبیر و اوسط نقل می‌کنند. هیشمی می‌گوید که اسانید این روایت خوب هستند.^۱

فقه امام علی بن ابیطالب مرجع فقهی تمام مذاهب اربعه است که دکتر محمد رواس قلعه جی در کتاب ضحیمی با عنوان «موسوعة فقه علی بن ابی طالب» جمع کرده است.^۲

دکتر مصطفی ابراهیم الازلمی، در کتاب «اسباب اختلاف الفقهاء فی الاحکام الشرعیة» به دیدگاههای فقه امامیه در فقه و اصول اشاره کرده و آن را با فقه و اصول سایر مذاهب مقایسه می‌کند و می‌گوید:

«فقه امامیه از قرن سوم در تحول و تغییر بوده است و به سبب استمرار اجتهاد در آن، فقهی غنی و پویا شده است.»^۳

۵. فتح باب اجتهاد در سایر بلاد اسلامی

از قرن چهارم به بعد، مذاهب فقهی نه تنها اجتهاد را رها کردند بلکه برخی رو در روی دیگری ایستاده، و تثبیت عقیده خود را در درهم کوبیدن عقاید دیگر مذاهب دیدند. آن‌ها هر روز بیشتر از دیروز به تعصب و تقلید کورکورانه پرداختند به طوری که افرادی مانند ابن عبدالسلام در قرن چهارم و شاطبی در قرن نهم و سیوطی مولف کتاب «الردّ علی من أخلد الی الارض و جهل أن الاجتهاد فی کل عصر فرض» در قرن دهم و ابن وزیر در قرن دوازدهم و صنعانی و شوکانی در قرن سیزدهم، نتوانستند باب اجتهاد را باز کنند. اما شیخ محمد عبده و شاگردان او مانند شیخ محمد المراغی بزرگ و شیخ عبدالمجید سلیم و شیخ محمود شلتوت، که همگی از شیوخ الازهر بودند، موفق شدند از دشمنی علیه مذاهب کاسته، فقه مقارن را در الازهر تدریس کنند. این بزرگان توانستند فقه را از محدودیت خارج ساخته، به سمت اجتهاد ترجیحی و اجتهاد ابتدایی

۱ - ابن الاثیر: جامع الاصول، ج ۱، ص ۱۸۷، والهیتمی: مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۲.

۲ - طبع دار الفکر، دمشق، ۱۴۰۳.

۳ - اسباب اختلاف الفقهاء فی الاحکام الشرعیة، ص ۶۶.

در مسائل مستحدثه سوق دهند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس حکومت اسلامی بدست اصولیین و مجتهدین در ایران، نهضت اصولیین در دیگر ممالک اسلامی نیز آغاز شد به نحوی که علامه دکتر قرضاوی در این باره تصریح می‌کند:

«از آموزه‌های این تفکر اصولی دعوت به بازسازی دین است که اگر دین بازسازی گردد، عقلها به سمت معروف و قلبها به سوی ایمان و حیات به سوی پویایی و پیشروی پیش خواهند رفت.»^۱

ایشان امام خمینی را در توسعه دادن باب اجتهاد مورد تأیید قرار داده، می‌گوید: «از بارزترین مظاهر تجدید دین، اجتهاد است که این باب تا روز قیامت مفتوح بوده، کسی قادر به بستن آن نیست. چه کسی می‌تواند دری را که رسول خدا (ص) گشوده است؟ علمای حنبلی می‌گویند: جایز نیست هیچ عصری بدون مجتهد بماند و این موافق قول مأثوری است که هرگز زمین خالی از حجت خدا نمی‌شود.»^۲ این همان کلام امام خمینی است که می‌گوید: «هیچیک از علما حق ندارد که باب اجتهاد را ببندد یا مانع از اجتهاد کسی باشد که شرایط آن را دارد.»^۳

۶. فتح باب اجتهاد در مجمع فقهی اسلامی

هشتمین دوره نشست مجمع فقهی اسلامی، وابسته به رابطه عالم اسلامی، در مکه مکرمه در سال ۱۴۰۵ تشکیل شد این نشست موضوع اجتهاد را بررسی کرده، امور زیر را با اجماع آن را مورد تصویب قرار داد:

عصر ما به اجتهاد نیازمند است. این نیاز به دلیل مسائلی است که برای گذشتگان رخ نداده و نیز در آینده رخ خواهد داد.

۱ - مستقبل الاصولية الاسلامية، الدكتور يوسف القرضاوی، ط بیروت ۱۴۴۷، مؤسسة الرسالة، ص ۳۵.

۲ - همان، ص ۳۵-۳۶.

۳ - صحیفه نور، ج ۲۱، سخنان امام خمینی، ۶۷/۸/۱۰.

اجتهاد جمعی بوده و از مجمع فقهی که علمای عالم اسلامی در آن باشند، صورت می‌گیرد.

مجتهدین باید شرایط مطلوب اجتهاد را داشته باشند تا توان فهم مقاصد شرع از کتاب و سنت را داشته باشند.

باید از روش گذشتگان کمک گرفت تا اجتهاد صحیح صورت پذیرد.
باید این قاعده ملاحظه شود که: «در موردی که نص هست اجتهاد جایز نیست» و آن زمانی است که نص در ثبوت و دلالت قطعی باشد.^۱

۷. اصلاحات اصولی در انجمن جهانی اندیشه اسلامی

انجمن جهانی اندیشه اسلامی در سال ۱۴۰۱ هـ تأسیس شد. شروع این انجمن در اصل در گذشته و با فعالیتها و کارهای فرهنگی مانند «جمعیت علمای اجتماعی مسلمین» از طرف اتحاد دانشجویان مسلمان در امریکا و کانادا در سال ۱۳۹۲ بوده است. این جمعیت بر نقش عامل فکری در نهضت تأکید داشت. آن‌ها معتقدند ریشه‌های مشکلات امت اسلامی به بحرانهای فکری برمی‌گردد. بنابراین چاره‌ای نیست مگر اصلاح فکر در قدم اول و سپس اصلاح امت.^۲

این انجمن اعلام کرد که علت دوری جوانان از علما و عدم اعتماد به آنان، تفکر سطحی علمای دین است که از نعمت اجتهاد بهره نبرده، بدون تفکر و بحث در امور وارد می‌شوند. آن‌ها از تجدید نظر در مسائلی که تجدید درباره آن‌ها ممکن است غافلند. از این رو است که شکاف بین تفکر دینی و تفکر غیر دینی (سکولار) را هر روز مشاهده می‌کنیم. غریبها از این شکاف سوء استفاده می‌کنند و ترتیبی می‌دهند که اداره کشورهای اسلام به دست لیبرالها و سکولارها بیفتد و مسلمانان هویت اسلامی

۱ - قرار ت مجلس المجمع الفقهي الاسلامي لرابطة العالم الاسلامي، ۲۸ ربیع الآخر ۱۴۰۵ ص ۱۵۸ - ۱۶۱
۲ - اسلامية المعرفة، اعداد اسماعيل الفاروقي، كتاب قضايا اسلامية معاصرة، الكتاب الحادي عشر، ۱۴۱۹، ۱۰.

خود را از دست بدهند.^۱

انجمن جهانی اندیشه اسلامی سهم خوبی در رشد و تشویق مطالعه مقاصد شریعت و اعتبار آن‌ها به عنوان رکن اساسی در علمی بودن معارف داشت.^۲

۸. واکنش دشمنان تفکر اصولگرایی در داخل و خارج

بسیاری از قوای استعماری دشمن اصولگرایی اسلامی بودند. آن‌ها از قدرت علمای اصولی و بیدارگری اسلامی واهمه داشتند. استعماربان واژه اصولگرایی را بر احیاء اسلامی معاصر با معنای نفرت‌انگیزی که در نزد آن‌ها بود اطلاق می‌کردند. بنابراین اصولی یعنی «راهزن، مجرم، متخلف و...»

دکتر قرضاوی پاسخ می‌دهد: بله، من هم اصولی هستم نه وصولی، اصل اصول قرآن و سنت است احمد است، نه شریعت فرانسوی؛ کما اینکه به امام شافعی هم گفتند: تو رافضی هستی و او در جواب گفت: «اگر دوستی آل محمد رفض است دو عالم بدانند که من رافضی هستم»^۳

حتی بیداری‌ای که در کشورهای نظیر ایران و سودان به حکومت تبدیل شد، دشمنان نقشه‌های شومی علیه آن‌ها کشیدند که تقریباً آشکار بود. برای سودان هم طرحی ریختند که تا حدی پرده از آن برداشته شده و بقیه نیز آشکار می‌شود و همچنین است برخورد آن‌ها با ایران.

چه بسا نقشه، ایجاد جنگ دینی میان سنی و شیعه است که جز دشمنان امت هیچ کس از آن سودی نخواهد برد.^۴

کما اینکه آن‌ها بعد از انقلاب اسلامی هزاران کتاب مملو از تهمت ضد شیعه نوشتند. کتب اخباریین و تفرقه برانگیز و حاوی لعنت و غلات را نبش قبر کرده و اختلاف تاریخی

۱ - المعرفة الإسلامية، المؤسسة العالمية للفکر الإسلامية، انتشارات ایران و اسلام، ص ۲۰ و ۲۱.

۲ - مقاصد الشریعة، طه جابر العلوانی، کتاب قضا یا اسلامیة معاصرة، ۲۸، ۱۴۲۱، ص ۵.

۳ - مستقبل الاصولیة الإسلامية، دکتر یوسف القرضاوی، ص ۵-۹.

۴ - همان، ص ۴۹.

در ایران را زنده کردند. کما اینکه در سعودی و پاکستان فرقه تکفیری و معاندان اصولی گری و کسانی که اسلام را طوری معرفی می‌کنند که بدن‌ها به لرزه می‌افتد، و استخوانها از قساوت‌های آن‌ها به هم می‌چنبد و بر قلبها ترس می‌افتد، را تأیید کردند. دشمنان داخلی، اسلامی را ترویج می‌کنند که عبارت از عقائد لفظی و عبادات شکلی و روش سلبی و تفکر سطحی و تفسیر حرفی و فقه ظاهری است. این اسلام با چهره‌ای اخم کرده، عبوس و غمبار که در دعوت خود غیر از زور نمی‌شناسد و در مجادله غیر از خشونت، و در تعامل، تند است و در روش، سوجدو. اسلامی که تسامح با مخالفین دین را بر نمی‌تابد و با کسانی که فکری متفاوت دارند، گفتگو نمی‌کند و معارض سیاسی خود را نیز اجازه وجود نمی‌دهد.^۱ علی‌رغم این تهاجمات فرهنگی، قرآن کریم به مسلمانان بشارت می‌دهد که آینده از آن این دین است:

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ)^۲

دشمنان خارجی بیداری اسلامی و مزدوران داخلی آن‌ها ممکن است در این معرکه در مصاف با بیداری پیروز شوند، اما این پیروزی هرگز پیروزی نهایی و ریشه کن نخواهد بود. زیرا ضد طبیعت اشیاء و حقایق تاریخ و واقعیتهاست. این پیروزی موقتی و است تا وقتی که اسلام قوت خود را باز یابد که بدون شک طولی نخواهد کشید.

۹. احیای فقه مقاصد شریعت و حکمتهای احکام

به یقین احکام شرعی حکمتهایی دارد. زیرا این احکام از جانب خداوند علیم و حکیم صادر شده‌اند. قرآن کریم نیز به حکمت بسیاری از احکام تصریح کرده است: از

۱ - مستقبل الاصولیة الاسلامیة، ص ۶۳ و ۶۲.

۲ - سوره توبه، آیه ۳۳ و صف آیه ۹.

جمله: (أَوْ لَحْمٍ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ) ^۱ (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ) ^۲ (كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) ^۳ (أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ... لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ) ^۴ در قرآن کریم کلمه حکمت به معنی اسرار احکام حلال و حرام و امر و نهی است (أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ) ^۵ و رسول اسلام (ص) به مردم حکمت می‌آموخته و حکمت احکام را تبیین می‌کرده است (يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ) تعداد آیات قرآن کریم ۶۲۳۶ آیه است. تعداد آیاتی که درباره مقاصد شریعت آمده ۵۴۴ آیه است. بنابراین نسبت بین این دو رقم تقریباً یک به یازده است. ^۶

قرآن کریم می‌خواهد انسان را با تبیین فوائد و منافع احکام شریعت به مقاصد تشریح رهنمون شود تا امر و نهی الهی را امری لفظی نداند. زیرا این تلقی می‌تواند موجب خروج از دین شود. با لفظی صرف دانستن امر و نهی گاهی اوقات روح شریعت برعکس می‌شود؛ مانند کسی که بر قسم خود گرچه موجب ضرر و زیان شود پافشاری کرده و می‌ایستد دلیل او قول خداوند است که می‌فرماید: (وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا) ^۷

سنت پیامبر نیز از احکام و بیان حکمت‌های آن و مقاصد شریعت سرشار است. سیره بیان حکمت‌های احکام در زمان امام علی (ع) و فاطمه زهرا (س) و سایر ائمه (ع) نیز ادامه پیدا کرد. کما اینکه چنین حکمت‌هایی را در خطبه فاطمه زهرا (س) و حکمت‌های نهج البلاغه و سایر آثار ائمه مشاهده می‌کنیم.

سید مرتضی قدس سره می‌گوید: «احکام شرعی تابع مصالح است. پیامبر (ص)

۱ - سوره انعام، آیه ۱۴۵

۲ - سوره عنکبوت، آیه ۵۴

۳ - سوره بقره، آیه ۱۸۳

۴ - سوره حج، آیه ۲۷ و ۲۸

۵ - النساء: ۱۳، البقرة: ۲۳۱، رجوع کنید به تفسیر مجمع البیان ۱/۲۲۹، و وجوه القرآن تفسلی، ص ۸۸، وحاشیه ابن عابدین ج ۱، ص ۱۳۱.

۶ - بحوث و دراسات فی التقریب، المستشاریة الثقافیة الایرانیة بدمشق ۱۴۲۱ هـ ص ۲۴۷-۲۴۸.

۷ - سوره نحل، آیه ۹۱

مبعوث شده‌اند تا ما را با مصالحمان آشنا کند.»^۱

شهید مرتضی مطهری نیز می‌گوید: قوانین اسلامی براساس مصالح و مفاسد موجود در زندگی بشر است؛ به این معنا که جنبه مرموز و صد درصد مخفی و رمزی ندارد که بگوید: حکم خدا به این حرفها بستگی ندارد، خدا قانونی وضع کرده و خودش از رمزش آگاه است. اسلام اساساً خودش بیان می‌کند که هرچه قانون من وضع کرده‌ام براساس همین مصالحی است که یا به جسم شما مربوط است یا به روح شما، به اخلاق شما، به روابط اجتماعی شما، به همین مسائل مربوط است؛ یعنی یک امور به اصطلاح مرموزی که عقل بشر هیچ به آن راه نداشته باشد نیست. ما می‌بینیم قرآن اشاره می‌کند به مصالح و مفاسدی که در احکامش هست رسول اکرم^(ص) و ائمه^(ع) فلسفه این احکام را در صدر اسلام توضیح می‌دادند.^۲

پیامبر^(ص) و ائمه^(ع) و فقهای متقدم مانند کلینی و صدوق و طوسی (رضوان الله علیه) حکمتهای احکام را در کتابهای اربعه نوشته‌اند. صدوق (قدس سره) بسیاری از حکمتها و مقاصد شریعت را در دو جلد جمع کرده، و نام آن را «**علل الشرایع**» گذاشته است. شهید ثانی نیز به حکمت برخی از احکام در شرح لمعه اشاره کرده است.^۳

از دیدگاه امام الحرمین جوینی (م ۴۷۴ هـ) در کتاب «**البرهان فی اصول الفقه**» ابو حامد غزالی در احیاء العلوم و شهید الاول (م ۷۸۶ هـ) در «**القواعد**»، و فاضل المقداد (م ۸۲۶ هـ) در «**کنز العرفان فی فقه القرآن**»، مقاصد شریعت حفظ پنج چیز است:

نفوس، با مشروعیت قصاص و دفاع از خود.

۱ - الذریعة الی اصول الشریعة، ج ۱، ص ۵۷۰ - ۵۷۲.

۲ - اسلام و مقتضیات زمان، مرتضی مطهری، قم، صدرا ۱۳۶۸ ج ۲، ص ۲۷.

۳ - همچنین تألیفات دیگری نیز در قرن سوم تحت عنوان العلل، علل الفرائض و النوافل و علل الصوم و غیره نوشته است مانند کتاب العلل از علی ابن ابی سهل حاتم القزوینی، کتاب العلل از علی ابن الحسن بن علی فضال کتاب العلل، ابو محمد الفضل بن شاذان النیسابوری (م ۲۶۰ هـ) علل الشرایع، ابو محمد مفضل بن عمر الجعفی الکوفی، علل الشریعة، حسین بن علی بن شیبان، علل الوضو، حمدان بن اسحاق الخراسانی علل الصوم، ابو علی القمی، علل الفرائض و النوافل، محمد بن الحق الجعفری، در این باره رجوع کنید به الذریعة الی تصانیف الشیعة ج ۱، ص ۳۱۳ - ۳۱۵.

۴ - القواعد شهید اول، ص ۴-۶.

دین، با جهاد کردن و عقاب کردن مرتد.

نسب یا نسل، با تحریم زنا و وجوب حد بر آن.

اموال، با ضامن کردن غاصب و سارق و تعزیر اولی و قطع دست دومی.

عقول مردم. با تحریم مسکرات و واجب کردن حد برای خوردن آن.^۱

به موازات تلاشهای علمای شیعه، علمای دیگر مذاهب نیز از قرن سوم در علل شرایع تلاشهایی کردند، از جمله: «الصلاة ومقاصدها» از حکیم الترمذی و «الموافقات» از شاطبی (م ۷۹۰ هـ).

ذکر احکام با علل و حکمت آنها بیشتر در جانها قرار می‌گیرد. زیرا زمانی که مردم حکمت احکام و علل آنها را بدانند به آنها عشق می‌ورزند و اگر این اعمال را دوست داشته باشند، هیچ کاری را بر آنها ترجیح نمی‌دهند. و در راه نصرت و توسعه آنها از هیچ کاری دریغ نمی‌کنند. چنانکه شیرینی ایمان با قلوب مسلمین صدر اسلام آمیخته شده بود و در یاری دین جان خود را فدا می‌کردند؛ و جان و مالشان را در راه خدا معامله می‌کردند. آنها با تمام وجود ایمان را به جان می‌خریدند تا اینکه بر پایه‌های کاخ طاغوتیان لرزه انداختند. و پرچم عدالت و امنیت را بر عالمی که قبل از آنها مضطرب بود، گستراندند. عالمی که قبل از آن پر از ظلم و خوف بود و این جز یکی از اثرات علم صحیح و معرفت واضح از حکمت احکام نیست.

متأسفانه در قرون اخیر برخی از کتب شریعت از روح شریعت و حکمت آن تهی گشته، قوانین شرعی در نظر مردم مانند قوانین وضع شده به دست بشر شده است.

با این کار امت اسلامی، تمام عوام الناس و برخی از خواص، شناخت از روح دین و حکمت احکام و مقاصد شریعت را از دست داده، احکام شرعی همانند مراسم صوری و ظاهری و بدون اثر شده است. برای جوانان جدایی از دین و آزادی از تکالیف آن زیبا جلوه کرده، دیدن مسلمانی که این اعمال را دوست دارد و ارزش قائل است، زشت جلوه کرده است. شریعت خالده در نظر آنها به جمود گرائیده و در

۱ - کنز العرفان فی فقه القرآن، الفاضل المقداد السیوری، ج ۲، ص ۲۹۹.

حاشیه زندگی قرار گرفته و چنین اظهار می‌شود که شریعت اسلام قانون مرده‌ای است که تاریخ مصرف آن گذشته است.^۱ یکی از وجوه برتری کتاب فقه تقریبی و مقارن ما، زنده کردن فقه مقاصد شریعت است که در خلال بحثها به آن پرداخته‌ایم.

۱۰. مقایسه و تقریب مذاهب در فقه مقاصد

استاد خالد زهری، بین حکیم ترمذی (ت ۲۵۵ هـ.ق) به عنوان نمونه‌ای از مدرسه اهل سنت، و صدوق بن بابویه قمی (ت ۳۸۱ هـ.ق) به عنوان نمونه‌ای از مدرسه شیعی، در باب مسئله علل، مقایسه‌ای انجام داده است. او در این داوری به این نتیجه رسیده که تألیفات این دو بزرگوار نشان می‌دهد که در بسیاری از عناصر مشترک هستند؛ از جمله: هر دو تصریح دارند که معرفت احکام بدون معرفت علل آنها ممکن نیست. مقصود هر دو از بحث علل شرایع احیاء علوم دین بوده است که در عصر آنها شکل جامدی به خود گرفته بود. هر دو نسبت به طایفه دیگری گشاده روی بوده و از تراش و اصول یکدیگر آگاهی دارند، کما اینکه از مناظرات ترمذی با شیعه و نظریه ولایت او آشکار است.^۲ کما اینکه از استشهاد صدوق در مرویاتش از رجال اهل سنت مانند ابی حنیفه^۳ و زهری و ابن عیینة^۴ بلکه موارد بسیاری که صدوق با اجماع امامیه مخالفت کرده و موافق اهل سنت نظر می‌دهد.^۵

در مصنفات حکیم ترمذی نیز برخی اخبار شیعه را می‌بینیم و ماسینیون نیز در کتابهایش^۶ به وجود فرهنگ شیعی در کتب او اشاره کرده است. چه اینکه مستشرق

۱ - مقاصد الشریعة، طه جابر العلوانی، ص ۱۲۸.

۲ - نگاه کنید به عبد الفتاح برکه فی الحکیم الترمذی و نظریته فی الولاية ج ۱ ص ۱۵۵ - ۱۷۱.

۳ - من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، باب توادر الحج، ج ۲، ص ۳۰۷.

۴ - شرح منشیخة الفقیه، حسن موسوی خراسانی ص ۸۲.

۵ - نگاه کنید به محمد صادق بحر العلوم در مقدمه بر علل الشرایع: ج ۱، ص ۳۲ - ۳۳.

۶ - الحکیم الترمذی الفقیه النافذ، کامل محمد محمد عریضة: ۳۷.

دیگر ایف مارکیت (Ives Marguet) نیز در تألیفاتش^۱ از وجود برخی مسائل شیعی در کتب ترمذی یاد کرده است. فقهای متأخر مقاصد شریعت را به سه قسم تقسیم کرده‌اند: مقاصد عام شریعت، مقاصد خاص و مقاصد جزئی. و ترمذی و صدوق با اینکه از قدما هستند این تقسیم را قبول کرده‌اند:

الف: مقاصد عام:

از بارزترین مصادیق مقاصد عام، ضروریات پنج‌گانه است که همان حفظ دین و نفس و نسل و عقل و مال است.

ترمذی می‌گوید: تحریم عبادت بتها برای حفظ دین، حرمت خونریزی برای حفظ نفس، تحریم قمار برای حفظ مال، حرمت شراب برای حفظ عقل است.^۲ صدوق نیز در کتاب «ثواب الاعمال» خود بابی را با عنوان «ثواب من اقر بالربوبیة و عقاب من قرب الاصنام»، منعقد کرده که به حفظ دین، و وجود و عدم آن برمی‌گردد. و از جمله علل تحریم زنا قطع شدن رزق و کم شدن عمر را ذکر می‌کند.^۳ که کوتاه شدن عمر لاجرم با هدف حفظ نسل تنافی دارد و در باب حفظ آبرو تصریح می‌کند که «اگر فردی قذف کند هشتاد ضربه شلاق می‌خورد زیرا این از حقوق الناس است»^۴ در کتاب عقاب الاعمال خود: احادیثی نقل می‌کند که همه در جهت حفظ جان مردم است:

عقاب ریختن خون انسان، عقاب کسی که حتی با یک کلمه به قتل مؤمنی کمک کند، عقاب خوردن خاک.^۵ کما اینکه ابوابی را درباره حفظ عقل جمع کرده است از

1 - Ives Maryavez: Al - Hakim al - Tirmidietle Neoplatonisme TempsDeson; PP . 163 - 172

۲ - اثبات العلل، ترمذی، ص ۲۳۴ - ۲۳۵

۳ - المقنع، ص ۱۸۸.

۴ - من لا یحضره الفقیه للصدوق، باب حد القذف، ج ۴، ص ۳۷.

۵ - عقاب الاعمال ۲۷۰ - ۲۷۹.

جمله عقاب شرب خمر.^۱

و از آنجا که مصالح بندگان از حیث سطح و درجه متفاوت است، علما آنها را به حسب اهمیت و اولویت به سه دسته تقسیم کرده اند:

مصالح ضروری یا ضروریات آنها اموری هستند که زندگی دینی و دنیوی انسان مبتنی بر آنهاست.

حاجیات، اموری که انسان برای تأمین شئون زندگی به آنها نیازمند است.

تحسینیات، اموری که آداب و رسوم لازم کرده‌اند.

صدوق در علل الشرایع بابی را برای بیان اخباری که در باره مصالح ضروری

هستند، ذکر می‌کند: از جمله آنها روایتی است که به سند خودش از سیده زینب دختر علی^(ع) نقل می‌کند که ایشان از فاطمه^(س) نقل می‌کنند که فرمود: «فَقَرَضَ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشَّرْكِ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهَاً عَنِ الْكِبَرِ وَالزَّكَاةَ زِيَادَةً فِي الرِّزْقِ وَالصِّيَامَ تَثْبِيْتًا لِلْإِخْلَاصِ وَالْحَجَّ تَشْيِيْدًا لِلدِّينِ»^۲ خداوند ایمان را برای تطهیر از شرک و نماز را برای طهارت از کبر و زکات را برای زیادی رزق و روزه را برای اثبات اخلاص در بندگان و حج را برای استحکام دین واجب کرد.

برخی مثالهای حفظ مصالح حاجیات، نزد صدوق مصادیقی است که در خطبه سیده نساء اهل الجنة فاطمه زهرا^(س) آمده است که فرمود: «وَرُخِّصَهُ الْمَوْهُوبَهُ... وَبِرِّ الْوَالِدَيْنِ وَقَايَةَ عَنِ السَّخَطِ وَصِلَةَ الْأَرْحَامِ مَنَّمَاءً لِلْعَدَدِ» رخصتهایی که عطا کرده... و نیکی به والدین، حفاظت از سخط الهی و صله ارحام موجب زیادی تعداد است.

در نظر ترمذی نیز محافظت از آبادانی بشری: «تمام خلایق محتاج و مضطر به یکدیگرند و از این روست که خداوند آنها را همانند برادر خلق کرده، فرمود: (أَنْمُوا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةً)^۳

۱ - همان، ص ۲۷۰.

۲ - علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۸.

۳ - اثبات العلل: ۱۶۱ و ادب النفس: ۱۴۱ - ۱۴۲.

مصالح تحسینیات در نظر صدوق اموری است که آن‌ها را در خطبه فاطمه زهرا(س) آمده که پس از عبارت «فضائل المدونه» ذکر می‌کند. صدوق در کتاب ثواب الاعمال نیز مثلاً می‌گوید: مثل ثواب صلاة النوافل.^۱ ایشان از شرایط مذهب امامیه، انجام جمیع افعال خوب و مکارم اخلاق و اجتناب از کارهای مذموم را ذکر می‌کند.^۲ حکیم ترمذی نیز با عبارت محاسن الاخلاق از این قسم از مصالح یاد می‌کند و مثالهایی نیز ذکر می‌کند.^۳ شاطبی نیز می‌گوید مصالح تحسینیات همگی قسمی از مکارم الاخلاق هستند.^۴

ب. مقاصد خاص:

ترمذی و صدوق در کتابهایشان اثبات العلل و علل الشرایع به این قسم نیز توجه داشته‌اند. چرا که هر دو علت هر باب از ابواب فقه عبادات و برخی از ابواب معاملات را ذکر می‌کنند: از جمله روایتی است که صدوق از امام صادق(ع) نقل می‌کند: «ان الله فرض للفقراء فی اموال الاغنیاء ما یکتفون به و لو علم الله ان الذی فرض لهم لم یكفهم لزادهم» خداوند به اندازه کفایت فقرا در اموال ثروتمندان مال قرار داده و اگر خداوند بداند که آنچه که بر اغنیا واجب کرده به اندازه کفایت فقرا نیست زیاد می‌گرداند.^۵

ج. مقاصد جزئی

صدوق و حکیم ترمذی تحت هر بابی از ابواب کتابهایشان احکام جزئی را قرار داده‌اند و علل آن را ذکر کرده‌اند. بنابراین علت ایستادن به سمت قبله و علت قرائت و علت رکوع و سجود و... را ذکر کرده‌اند.

۱ - ثواب الاعمال، ص ۲۹.

۲ - الامالی للصدوق، ص ۶۵۳.

۳ - ادب النفس، ترمذی، ص ۱۰۰، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۴۱، ۱۴۲.

۴ - الموافقات، شاطبی، ج ۲، ص ۹.

۵ - علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۶۸ - ۳۶۹.

از جمله این مقاصد جزئی نمونه‌ای است که خداوند روز عید فطر را عید قرار داده تا مسلمانها جمع شوند و خداوند را برای نعمتهایش مجد و ثنا بگویند. بنابراین روز عید، روز اجتماع و روز فطر و روز زکات و روز رغبت و روز تضرع است.^۱ این‌ها خلاصه مقایسه‌ای است که خالد زهری در کتاب *تعلیل الشریعة بین السنة و الشیعة* بین این دو بزرگوار انجام داده است.^۲

الموافقات شاطبی

با گذر از سه قرن جهاد علمی، شاطبی (م ۷۹۰ هـ ق) اولین کسی بود که طرحی تفصیلی برای مقاصد شریعت در کتاب *الموافقات فی اصول الشریعة* ذکر کرد. یکی از مجلدات این کتاب را به عنوان کتاب *المقاصد* اختصاص داد و پس از جمع کردن کلمات گذشتگان، دو موضوع جدید را بسط داد:

۱. طبقه‌بندی مقاصد ۲. راه رسیدن به مقاصد و اهداف فقه.

پس از این مرحله نوبت به ابن عاشور (م ۱۲۹۶ هـ ق)، مولف کتاب *مقاصد الشریعة الاسلامیة* می‌رسد در دوره معاصر علمای اهل سنت در تفسیر مدرسه شاطبی و ابن عاشور برخی کتابها را در این زمینه ارائه کرده‌اند: از جمله، نظریه مقاصد عند الامام الشاطبی احمد الیسونی. نظریه مقاصد عند الامام محمد الطاهر بن عاشور. المقاصد العامه للشریعة الاسلامیة یوسف حامد. العالم فلسفة التشریح الاسلامی، صبحی محمصانی.

فقه المقاصد از دیدگاه فقهای معاصر

از نکات برجسته تفقه در دین خدا، شناخت مقصود شریعت از تکلیف است تا برای تحقق آن اهداف تلاش کنیم. و در آنجا که به اهداف شریعت نائل نمی‌شویم به خود و بر مردم سخت نگیریم.

۱ - من لا یحضره الفقیه، باب صلاة العیدین ج ۱، ص ۳۳۰ - ۳۳۱.

۲ - تعلیل الشریعة بین السنة و الشیعة، بیروت، دار الهادی، ۱۴۲۴ هـ ص ۱۹۱ - ۲۲۴.

به همین دلیل است که فقهای معاصر، اخراج زکات فطر را از طعام همه خانوارها حتی شهریه‌ها و شهرنشینها ضروری نمی‌دانند زیرا پرداخت فطر به خود بذاته مقصود شارع نیست بلکه مقصود رسیدگی به فقر است. و این با پرداخت پول آن امکان‌پذیر است.

دکتر یوسف قرضاوی می‌گوید: من گمان نمی‌کنم قبل از زوال بودن رمی جمره در حج ولو مستلزم ازدحام و زیر دست و پا ماندن و مردن برخی، معنی خاصی داشته باشد. ما در شرع چیزی نداریم که دلالت کند این امر مقصود بذاته است؛ بلکه مقصود ذکر خداوند بوده و مطلوب شارع آسانی و رفع حرج است.

از مسائل مهم این است که باید بین مقاصد ثابت و وسائل قابل تغییر تفاوت قائل شد، که اولی در صلابت همانند آهن است و دومی در نرمی مانند حریر.^۱

شهید سید محمد باقر صدر از کسانی بود که به تدریس علم مقاصد شریعت و کشف ملاکات احکام اسلامی اهتمام داشت. ایشان می‌گوید: تحول عمیق در فقه لازم است و نباید به شکل ظاهری و خارجی احکام شریعت اکتفا کرد؛ بلکه باید از این احکام گذر کرد و به نظریات اساسی رسید تا دیدگاه اسلام بیان شود.^۲

۱.۱. اجتهاد جمعی اصیل و استفاده از آگاهان متخصص

درسهای خارج فقه بسیاری از فقهای عظام که در آنها بزرگانی از علما حضور دارند و بعد از بحث و ارائه نظر علمی، و همچنین مباحثات مجتهدین به یکدیگر که گاهی به مباحثه کمپانی معروف است، و همچنین تأکید بر گرد آمدن گروهی تحت عنوان هیئت افتاء، و پاسخ گروهی به استفتائات، همه نمونه‌ای از اجتهاد جمعی اصیل است که امام خمینی بسیار بر این امر تأکید داشت. از این روست که ایشان به استفاده از اهل خبره و متخصصین در معرفت موضوعات تأکید داشت.

۱ - فی فقه الأولویات، دراسة جدیدة فی ضوء القرآن و السنة، الدكتور یوسف القرضاوی، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ هـ - ص ۳۸ - ۳۹

۲ - المدرسة القرآنیة، للسید محمد باقر الصدر، ص ۳۱ - ۳۲

روش دیگر اجتهاد امام راحل موضوع‌شناسی است. در سال ۱۳۴۲ در درس مسائل مستحدثه وقتی بحث به مباحث بانک رسید به بنده امر کردند که درباره امور مربوط به اعتبار بانکی تحقیق کنم تا ایشان در این باره بحث کنند. یا در سال ۱۳۶۲ برای شناخت ماهیهای خاویار که آیا از ماهیهای دارای فلس هستند یا نه؟ نماینده ایشان در استان گیلان در بندر ازلی همایشی ترتیب داد، گروهی از متخصصان ماهیها و اساتید زیست‌شناسی جمع شدند و نمونه‌هایی از ماهیهایی را نشان دادند که بر روی آنها فلس‌های لوزی شکل بود. پس از آن همایش بود که امام خمینی این فتوا را طبق نظر متخصصین صادر کرد:

«درباره ماهیهای خاویار نظر متخصصین مورد اعتماد، معتبر بوده و عمل به آن واجب است.»^۱

مجمع جهانی فقه اسلامی که در سال ۱۴۰۳ هـ ق در جده تشکیل شد در حوزه‌های مختلفی که مرتبط با اصلاحات اصولی است با امام خمینی^(ره) هم رأی بود: اجتهاد جمعی اصیل، که برگزیدگان فقه و فتوا در آن حضور داشته باشند. توجه به فقه عترت از طریق دعوت فقهای امامیه برای حضور در این مجمع. استفاده از خبرگان و متخصصین در اقتصاد و نجوم و پزشکی برای تحقیق در موضوعات و ارتباط جزئیات به نصوص شرعی از کتاب و سنت.^۲ یکی از شعبه‌های این مجمع تقریب بین مذاهب اسلامی است. بررسی کتابهای اختلافی برای دستیابی به منشأ اختلاف فقهی بین مذاهب و بررسی اصول و عناصر ثابت در چهارچوب کتاب و سنت برای نزدیک کردن نظرات مذاهب اسلامی. نتایج حاصل از این اجتهادات جمعی در مسائل مستحدثه عناوین دیگر است که مجمع به صورت اجمالی و تفصیلی طبع و نشر کرده است.^۳

۱ - رساله نوین، امام خمینی، ج ۳، ص ۱۵۹.

۲ - رجوع کنید به کتاب دکتر عبدالوهاب ابراهیم ابوسلیمان، البطاقات البنکیة، دمشق، دارالقلم، مجمع الفقه الاسلامی نیز این کتاب را تجدید چاپ کرده است.

۳ - قرارات و توصیات مجمع الفقه الاسلامی، من الدورة الثانیة حتی العاشرة، ۱۴۱۸-۱۴۰۶ دار القلم، دمشق، والدار

ادب اختلاف

(ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ)^۱
یکی از ویژگیهای فقه تقریبی، رعایت ادب مناظره و دفاع از آزادی رأی و فکر در اجتهاد است.

امام خمینی در بحث بلبطهای بخت آزمایی می‌فرمودند: این مسئله از مسائل اجتهادی است که نظرات مجتهدین در این باره مختلف است؛ کما اینکه معروف از مرحوم خوانساری و مرحوم میرزا یونس اردبیلی (رضوان الله علیه) این است که آنها جایز دانسته‌اند. این اجتهاد آنهاست که منجر به جواز شده است. این بدان معنی نیست که ما به آنها طعن بزنیم و یا آنها به ما طعن بزنند اما می‌توانیم درباره چنین مسائلی مباحثه و گفتگو کنیم و شما مراقب باشید که شطر کلمه‌ای توهین به آنان نکنید که باعث سلب توفیق از شما خواهد شد.^۲

در این باره دکتر طه جابر العلوانی کتابی به نام «ادب الاختلاف فی الاسلام» می‌نویسد. علامه دکتر یوسف قرضاوی در کتاب «الصحة الإسلامية بين الاختلاف المشروع والتفرق المذموم» می‌گوید: «حتی اگر مجتهدی در رسیدن به حکم الهی خطا کند ما نباید نام او را با بدی ذکر کنیم؛ بلکه بر عکس باید او را معذور بدانیم و او را از مأجورین بدانیم. چنانچه در حدیث نبوی آمده است و سیره قدمای ما بر این بوده که علی رغم اختلافاتی که در مسائل جزئی با یکدیگر داشتند، همدیگر را مدح نموده، از طعن و بدرفتاری اجتناب می‌ورزیدند.^۳»

در همین باره استاد محمد عوامه کتابی به اسم «ادب الاختلاف فی مسائل العلم و

الشامية، بیروت، ودار البشير، جده.

۱ - سوره نحل، آیه ۱۲۵.

۲ - از تقریرات درس امام خمینی ۱۳۴۲/۵/۱۸ به قلم نویسنده همین کتاب.

۳ - الصحة الإسلامية، بین الاختلاف المشروع والتفرق المذموم، ص ۲۱۸ و ۲۱۹.

مرحله یازدهم : تحولات فقهی پس از انقلاب و بیداری اسلامی • ۳۰۷

الدین» دارد که در آن می‌گوید: «ما در عصری هستیم که اختلاف در آن شدت یافته، مناظره تبدیل به مخالفت و شقاق بین مسلمین شده است.» ایشان کتاب خود را با دو توصیه پایان می‌دهد:

طرفین مناظره خود را به آداب گذشتگان از اهل بحث زینت دهند و اگر فرضاً یکی از راه ادب خارج شد، دیگری بر آن راه ملتزم مانده اخلاق اسلامی و علمی خود را حفظ کند.

مقصود آن‌ها در نوشتجاتشان احقاق حق و تبیین و کمک به آن باشد. بنابراین حق پیشوای آن‌ها باشد نه شهرت یافتن به فلانی و فلانی و مسخره کردن فرد یا مذهب دیگری.^۱

۱ - ادب الاختلاف فی مسائل العلم و الدین، محمد عوامة، بیروت دار البشائر الاسلامیة ۱۴۱۸ هـ ص ۵ و ۱۸۰ و

مرحله دوازدهم

احياء و اصلاح علم الخلاف

به صورت فقه مقارن

۱. سرچشمه علم الخلاف

فبشر عبادى الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه، اولئك الذين هداهم الله و اولئك هم اولوالالباب.^۱

بشارت ده بندگانم را، کسانی که گفته‌ها را می‌شنوند و بهترین آن را پیروی می‌کنند اینان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده و هم اینان خردمندانند.

امام صادق^(ع) از پیامبر اکرم^(ص) روایت می‌کند که فرمود:

اعلم الناس من جمع علم الناس الى علمه^۲

داناترین مردم کسی است که علم مردم را با علم خود جمع کند.^۳

ابوحنیفه پیشوای حنفیان پس از مناظره با امام جعفر صادق در حضور منصور خلیفه عباسی اظهار داشت: «آیا چنین نیست که دانشمندترین مردم، عالم‌ترین آن‌ها به اختلاف مردم است».^۴

اینگونه آیات و روایات باعث شد که در حوزه‌های علمیه جهان اسلام از اواخر قرن اول هجری، علمی پدید آید بنام، علم الخلاف یا علم المناظرات که امروزه به آن علم مقارن یا تطبیقی در تفسیر، کلام و فقه و اصول و حقوق گفته می‌شود.^۵

۱ زمر: ۱۸

۲ زمر: ۱۸

۳ امالی الصدوق، ص ۱۳

۴ موفق، مناقب ابوحنیفه، ج ۱۱، ص ۱۷۳

۵ محمد الزحیلی، مرجع العلوم الاسلامیة، ص ۷۳۶

۲. تعریف علم الخلاف

حاجی خلیفه، علم الخلاف را چنین تعریف می‌کند: «علمی است که با آن، چگونگی دلائل شرعی و دفع شبهه و اشکالات مخالفین با ایراد برهانهای قطعی شناخته می‌شود.»

آنگاه می‌گوید: «و آن جدلی است که بخشی از منطق است جز این که آن مخصوص به مقاصد دینی است»^۱.

از این تعریف بر می‌آید که علم الخلاف مربوط به ادله و اصولی است که پیشوایان فقهی احکام خود را از آن‌ها می‌گیرند، و از وجوه استنباط احکام از دلائل اجمالی و تفصیلی بحث می‌شود و دلائل و برهانها و حجت‌های شرعی برای اجتهاد پیشوایان فقه اقامه می‌کند.

فخر رازی یکی از دانش‌های حوزه‌های علمیه اسلامی را علم الخلافیات ذکر کرده می‌نویسد: علم الخلاف، علمی شریف و بزرگ و حقایق و دقایق آن جز به تحریرات منقح و تقریرات ملخص و اعتراضات موجه و استدراکات وارد نتوان کرد. آنگاه نه اصل برای این علم ذکر می‌کند.^۲

۳. تاریخچه علم الخلاف

علم الخلاف در حوزه‌های علمیه اسلامی در ردیف علم فقه و اصول فقه بود و متخصصینی در این علم نبودند و بلکه بیشتر فقها ضمن تدریس و تالیف خود، آراء دیگران را نیز بیان می‌کردند اما بعضی از فقها و بزرگان برجستگی بیشتری در این علم داشتند:

نخستین کسی که به این علم پرداخت **محمدحسن بن علی بن ایطالب** (متوفی

۱ حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۱، ص ۴۷۲

۲ فخر رازی، ص ۱۹-۱۴

۱۰۰ هـ) از فضیلت اهل بیت معروف به **ابن الحنفیه** بود. او در زمان خود اعلم مردم به علم الخلاف بود و در این باره کتابی نوشت که دستور داده بود برای مردم بخوانند.^۱ دومین کسی که در این باره کتاب نوشت و کتابش به دست ما رسیده است، **امام محمدحسن شیبانی** (۱۳۱ - ۱۸۹ هـ ق) شاگرد ابوحنیفه بود که در اوج اختلاف شدید میان دو مدرسه اهل الحدیث در مدینه، و **مدرسه اهل الرأی** در کوفه، به کاری تقریبی پرداخت و به مدینه رفت و در درس فقهای بزرگ اهل الحدیث از جمله مالک حاضر شد و پس از استماع مبانی فقهی اهل الحدیث با آنان به گفتگو و مناظره نشست، و چون به عراق بازگشت با امام شافعی دیدار کرد و جلسات مناظرات و گفتگوهای علمی با وی برگزار نمود.^۲

محصول این گفتگوهای میان مذاهب کتابی شد به نام: **الحجة علی اهل المدینه** به قلم محمد شیبانی، که اخیراً در چهار جلد چاپ شده است، که هم از نظر علمی و هم از نظر رعایت ادب اختلاف در سطح بسیار بالایی است.^۳ **محمد بن ادریس شافعی** (۲۰۴ هـ) که میان دو مدرسه اهل الرأی و اهل الحدیث جمع کرد و هم مدرسه مدینه را دید و هم مدرسه عراق و هم مدرسه شیعه یمن و آنگاه چندین کتاب در علم الخلاف نوشت از جمله:

اختلاف ابی حنیفة و ابی لیلی

اختلاف ابی حنیفه و اوزاعی

الرد علی سیر الاوزاعی

اختلاف الشافعی مع مالک

اختلاف الشافعی مع محمد بن الحسن

این کتابها را امام شافعی به آخر کتابش «الام» ملحق کرده است.

۱ محمد الزحیلی، مرجع العلوم الاسلامیة، ص ۷۴۲

۲ محمد علی السایس، ۱۶۴

۳ محمد شیبانی، الحجة علی اهل المدینه، بیروت، کتب العلمیة، ۱۳۸۵ هـ

طحاوی (۳۲۱ هـ) حنفی که در این باره کتابی نوشت به نام **اختلاف العلماء ابوبکر محمد بن علی القفال الشاشی (۲۹۱ - ۳۳۶ هـ ق)** از شهرهای ماور النهر سیحون بزرگترین فقیه اصولی شافعی، نخستین کسی است در فقهها که در باره جدال حسن (گفتگوی مسالمت‌آمیز) کتاب نوشته است.

ابوزید الدبوسی الحنفی (متوفی ۴۳۰ هـ) او اولین کسی است که علم خلاف را بر پایه اصول و قواعدش به عنوان علمی مستقل به نام **التعلیق فی الخلاف** نوشت که نمونه و ضرب المثل شد.^۱

قدوری احمد بن محمد بن احمد (۴۲۸ هـ) فقیه حنفی که در علم الخلاف دو کتاب نگاشت:

التجريد در هفت اسفار مشتمل بر خلاف بین شافعی و ابوحنیفه
التقريب فی المسائل الخلافية بين ابی حنیفة و اصحاب وی

محمد بن جریر طبری (ت ۳۲۱ هـ) کتاب **اسباب اختلاف الفقهاء** را به رشته تحریر در آورد و جزء قدیمی‌ترین و مشهورترین کتاب الخلاف است که اخیراً دکتر **فریدریک کرن آلمانی** آنرا تصحیح و با مقدمه‌ای در تاریخچه علم الاختلاف به چاپ رسانده است.

سید مرتضی (ت ۴۳۶ هـ) معروف به سید الفقهاء امامیه که کتابی در علم الخلاف تحت عنوان **الناصریات** نگاشت این کتاب مقارنه ایست میان مذهب امامیه و زیدی و مذاهب چهارگانه اهل سنت.

ابومحمد عبدالله بن یوسف جوینی (ت ۴۳۸ هـ) پدر امام الحرمین جوینی، استاد ابوحامد غزالی.

ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (ت ۴۶۰ هـ) الخلاف فی الاحکام
ابوحامد غزالی طوسی (ت ۵۰۵ هـ) یکی از فقهای برجسته علم الخلاف است که در این باره چند کتاب دارد که جزو کتابهای مهم علم الخلاف محسوب می‌شود از جمله:

۱ محمد الزحیلی، مرجع العلوم الاسلامیه، ص ۳۳۷

مآخذ الخلاف در فقه مقارن

تحصیل المآخذ فی علم الخلاف در فقه مقارن

جواب مفصل الخلاف در فقه مقارن

شفاء الغلیل، فی بیان الشبه و المخیل و مسالک التحلیل، تحقیق دکتر حمد

الکبیری، چاپ ارشاد بغداد ۱۳۹۰ هـ در فقه و اصول مقارن

این کتابها نشانگر احاطه وسیع و گسترده غزالی به علم الخلاف و فقه مقارن و

آراء پیشوایان مذاهب اسلامی، و روش صحیح جدل و مناظره است.

۴. جدال آفت علم الخلاف

غزالی در باب چهارم از کتاب احیاء علوم دین به تاریخچه علم الخلاف، و علت روی آوردن مردم به علم مناظرات و جدال غیر احسن و آفات آن و شرایط مباح بودن آن می‌پردازد. و می‌نویسد:

بعد از خلفای راشدین، هنگامی که عده‌ای غیرفقیه بدون شایستگی و استقلال رأی در صدور فتوای و احکام بر مسند خلافت نشستند، نیاز شدیدی به یاری فقها و مصاحبت دائمی آنان پیدا کردند تا در صدور احکام از آنها استفاده کنند، از علمای تابعین افرادی باقی مانده بودند که از روش علمای گذشته پیروی می‌کردند، و اگر خلفا آنان را برای کمک می‌خواستند نمی‌پذیرفتند، از اینرو خلفا ناچار می‌شدند به جستجوی آنان بپردازند تا آنان را به عنوان قاضی یا حاکم منصوب کنند، مردم آن زمان وقتی عزت و احترام علما را نزد سران حکومتی می‌دیدند، برای رسیدن به عزت و جاه و تقرب به حکام، به سوی کسب علم روی آوردند، و با علاقه فراوان به علم مشغول شدند، و مقام علمی خود را بر حکام عرضه داشتند. و از آنان درخواست مقام و عطایا کردند، برخی مایوس شدند و بعضی به مقصود خود رسیدند، آنان که به مقصود رسیدند ناچار تن به ذلت و خواری دادند، و در نتیجه فقهایی که قبلاً حکومت به دنبالشان می‌شتافت، اکنون آنان بودند که به دنبال سران حکومتی می‌شتافتند.

بعد از تابعین بعضی از امیران و زمامداران دوست داشتند که دلائل مربوط به

اصول عقائد را بشنوند، مردم نیز وقتی علاقه حکام را به بحث و مناظره در علم کلام دیدند با جدیت بسیار به آن مشغول شدند، و کتابهایی تالیف کردند و بعضی شیوه جدل و فنون نقض کردن و مخالفت کردن با دیگری در اثنای محاوره و گفتگو را فرا گرفتند، به گمان این که از دین خدا و سنت پیامبر^(ص) دفاع می کنند و بدعت گزاران را ریشه کن می سازند.

گسترش مناظرات، تعصبات شدید و عداوتهای فراوان موجب خونریزیها گشت و کشور رو به ویرانی گذاشت از اینرو عده ای از امرا بجای مناظره در علم کلام به ترویج مناظره در فقه پرداختند، بخصوص به بیان راجح ترین نظر از مذهب شافعی و ابوحنیفه اقدام کردند، و در نتیجه مردم علم کلام را رها کردند و به مسائل مورد اختلاف میان فقهای شافعی و ابوحنیفه روی آوردند.

این بار نیز گمان بردند که به دفاع از شرع و علل آرا و فقهاء برخاسته اند، از اینرو کتابهای گوناگون در فقه تألیف و تدوین کردند.

این ها عواملی بودند که باعث شد مردم به راه انحرافی **علم الخلاف و علم المناظرات** اشتغال ورزند.

غزالی در علم الخلاف عنایت فراوانی به برطرف کردن شبهات و سوء تفاهمات داشت و گاهی به اسباب اختلاف و روش صحیح مناظره و جدل پرداخت و نکات دقیق و ظریفی را بیان داشت به عنوان نمونه می نویسد:

«بسیاری از اختلافات بازگشتش به تفاوت مصطلحات در مدارس گوناگون و عادت به روشهای بحث بر می گردد، و کسی که به تفاوت این روشها اطلاع پیدا کند باید به آنچه طرف مقابل عادت دارد تکلم نماید.

گاهی در مسائل اختلاف فقهاء را دنبال می کند و خواننده را به این نتیجه می رساند که اختلاف در بعضی از آنها لفظی است و فایده ای بر آن مترتب نیست.

غزالی در بسیاری از کتابهای خود از روش گفتگو و مناظره استفاده کرده و ملتزم به حجت و عرضه برهان در دستیابی به حقایق است.

غزالی در آنچه را که می نگارد بسیار حاذق و هوشیار بوده از راههای مناظره و

جدل و گفتگو کاملاً آگاه است و در مناقشات و مناظرات و احتجاجات خود روش صحیح آن را اتخاذ می‌کند.

وی همواره تاکید می‌کند که غرض از مناظره و گفتگو باید رسیدن به حق باشد لاغیر، و توصیه می‌کند که چنانچه حق آشکار شد آنرا باید پذیرفت و به آن اذعان کرد. در پذیرش حق باید از سرچشمه و گوینده آن صرف‌نظر کرد و در این باره می‌گوید نباید بجهت طرف مقابل (که احیاناً مورد قبول ما نیست) دست از حق بشوئیم.^۱

۶. جدل در فقه و اصول مقارن

جدل، در منطق عبارت است از بحث و پرسش و پاسخی که به شیوه اعتراض بین دو تن درگیر می‌شود. در جدل معمولاً مقصود این است که بطلان عقیده کسی که با وی گفتگو می‌کند، با استناد به معتقدات او معلوم شود. در جدل گرفتن اعتراف و مجاب کردن طرف مجادله شرط محسوب می‌شود. اعتراف جازم می‌تواند به قضیه صادق یا کاذب باشد. صدق مقدمات در مجادله نقشی ندارد بلکه قبول و تسلیم مخاطب معیار سنجش مقدمات است.

ماده جدل بایستی از مسلمات و مشهورات باشد. شخصی که اعتراض خود را به صورت سوال مطرح می‌کند باید از مسلمات استفاده کند زیرا شخص دوم آن‌ها را پذیرفته و با فرض صدق آن‌ها به سوالات طرف مقابل پاسخ می‌دهد. کسی که از عقیده خود دفاع می‌کند باید از مشهورات بهره ببرد مقصود از جدل یقین نیست بلکه الزام است. جدل می‌تواند در دفاع از عقائد و تمرین ذهنی برای تسلط به جوابگویی و سخن وی استفاده شود.

غزالی در کتاب الشفاء به روش مناظره و گفتگو و الزام به حجت و عرضه براهین برای رسیدن به مسائل اصولی پیش می‌رود و در بسیاری موارد به طریقه سوال و جواب مسائل مشکل را آشکار می‌سازد، و گاهی به خیال این‌که اعتراض بر گفته‌اش وارد است

آن را با عنوان «خیال و تنبیه» آغاز می‌کند، و آنگاه از آن اشکال خیالی پاسخ می‌دهد. و گاه با هوشمندی با روش مناظره و جدال و گفتگو و احتجاج پیش می‌رود و تاکید می‌کند که غرض از مناظره یا جدال تنها رسیدن به حقیقت است. و همواره مخاطب را دعوت به پذیرش حق می‌کند.

۷. روش جدال نیکو از دیدگاه غزالی

جدال در لغت به معنای، مناظره، ستیزه‌جویی، مقابله حجت با حجت، نزاع و مناقشه (دهخدا، ذیل کلمه جدل) و در اصطلاح فلسفه و منطق ارسطویی قیاسی است که از مشهورات تألیف شده باشد مشهوراتی که به نظر همگان یا به عقیده بیشتر مردم یا به نظر عقلا و خردمندان درست می‌باشند.

از نظر منطق‌دانان مسلمان، جدل صنعتی است که با آن می‌توان از مقدمات مشهور یا مسلم، قیاسی تشکیل داد و با آن وضعی را ابطال کرد یا از وضعی دفاع نمود، بی‌آنکه تناقضی لازم آید.^۱

جدل به روش پرسش و پاسخ در میان دو کس در باب یک «وضع» واقع می‌گردد. همانطور که ابن خلدون می‌گوید: جدل شناخت آداب مناظراتی است که میان پیروان مذاهب و مانند آن روی می‌دهد و این فن زمانی به وجود آمد که بحث و مناظره در رد و قبول مسائل گسترش یافت و طرفین به هنگام بحث و جدال لگام گسیخته سخن می‌گفتند و دلائل درست و غلط را با هم خلط می‌کردند به همین جهت، بزرگان این فن در صدد بر آمدند که آداب و احکامی وضع کنند تا طرفین جدل در رد و قبول آرای یکدیگر بر طبق این احکام عمل کنند و از حدود آن خارج نشوند.

استاد غزالی امام الحرمین جوینی (متوفی ۴۷۸) در این باره کتابی به نام «الکافیة فی الجدل» نوشت و در آن شیوه جدل در مسائل کلامی و فقهی را به دو قسم تقسیم کرد:

جدل مذموم که برای پوشاندن و رد حق با باطل یا به منظوری غیر از حق طلبی یا برای نزاع و جاه طلبی صورت بگیرد. قرآن از این نوع جدل نهی کرده است «و قالوا الهتنا خیر ام هو ما ضربوه لک الاجدلاً بل هم قوم خصمون»^۱ و چون (در قرآن) درباره فرزند مریم مثلی زده شد ناگاه قوم تو از آن خندیدند و روی گردان شدند (و آن مثل آیه ۹۸ انبیاء بود که «شما و آنچه می پرستید هیزم دوزخید»)

گفتند: آیا خدایان ما (فرشتگان) بهترند یا او (عیسی بن مریم؟! اگر معبودان ما در دوزخند، عیسی نیز در دوزخ است چرا که او نیز معبود واقع شده است) آنان این (مثل) را برای تو نزدند مگر از روی ستیزه جویی و جدل، بلکه آنان مردمی کینه توز و پرخاشگرند «و برای مبارزه با تو و جلوگیری از حق به استدلال باطل متوسل می شوند.»

۲. جدل نیکو: و آن جدلی است که در طی یا در پایان آن، حق اثبات و باطل آشکار شود و عمل دو طرفه به رشد و هدایت منتهی گردد و قرآن این نوع جدل را به عنوان جدال بالتی هی احسن توصیه می کند.^۲

ادع الی سبیل ریک بالحکمة و الموعدة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن^۳
مردم را با حکمت و پند نیکو به راه پروردگارت بخوان و با آنان به شیوه ای نیکوتر مجادله کن.

غزالی در جدل بسیار قوی بود، و او برای جدال بالتی هی احسن شرایطی در کتاب احیاء علوم دین مقرر داشت، او مقدمات شهود را که جدل از آن ها تشکیل می شود شایسته امور برهانی ندانسته است.^۴

۱ زخرف ۵۶ - ۵۸

۲ جوینی: ۲۲ - ۲۳

۳ نحل، ۱۲۵

۴ مقاصد الفلاسفة، ۱۱۰ - ۱۱۱

۸. شرائط جدال أحسن از نظر غزالی

۱. ادب اختلاف

غزالی در کتب فقه مقارن خود نسبت به اقوال علماء و فقهای سایر مذاهب اسلامی جدال بالتی هی احسن و ادب اختلاف را کاملاً رعایت کرده است به عنوان نمونه، در مورد حدیث مورد اختلاف: «لَا تَشْدُ الرَّحَالَ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَسْجِدِي هَذَا وَ الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى»^۱ (بار سفر بر نیندید جز بسوی سه مسجد: مسجد الحرام، و مسجد النبی و مسجد الاقصی) می نویسد: «بعضی از علما به این حدیث برای منع سفر زیارتی به مشاهد و قبور علماء و وصی استدلال کردند، و برای من این امر آشکار نشده است. بلکه زیارت مشاهد و قبور علما و وصی مورد امر است. زیرا پیامبر اکرم (ص)^۲ فرمودند: كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَرُورُوهَا^۳ (من شما را از زیارت قبور نهی می کردم، اکنون، آنها را زیارت کنید) و حدیث شدرحال در مورد مساجد است یعنی جز بخاطر سه مسجد فوق نباید برای مسجدی دیگر سفر کرد نه در مورد مشاهد و زیارتگاهها، آیا کسی که به این حدیث برای نهی از زیارت مشاهد تمسک می کند. از قبور انبیاء^۴ مانند ابراهیم، موسی و یحیی^۵ نیز منع می کند. منع از زیارت قبور اینان از محالات است بنابراین وقتی زیارت پیامبران جایز باشد قبور اولیاء و علما و صلحا نیز جایز است. و بعدی ندارد که از اهداف سفر باشد همچنانکه زیارت علمای زنده همواره یکی از مقاصد سفر بوده است.^۳

۲. علم و اجتهاد

غزالی یکی از شروط جدال احسن را در فقه مقارن، اجتهاد مناظره کننده می داند تا هرگاه حق را در غیر مذهب خود یافت بتواند از مذهب خود به مذهب دیگری منتقل شود، اما کسی که به مرحله اجتهاد نرسیده نمی تواند از مذهب خود برگردد زیرا که

۱ حدیث متفق علیه از ابی هریره و ابی سعید

۲ صحیح مسلم از حدیث بریده بن الحصبیب

۳ غزالی احیاء، ۱ / ۲۴۴

ممکن است صاحب مذهب برای آن پاسخ قانع‌کننده‌ای داشته باشد^۱ شرط سوم جدال احسن، کنار گذاشتن تعصبات فرقه است. بعضی آنچنان اسیر تعصبات فرقه‌ای هستند که می‌خواهند با نفی دیگران به اثبات فرقه خود و با اثبات برتری فرقه خود به اثبات برتری خویشان بپردازند و نفس شیطانی خود را با گفتن غیرمستقیم **أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ** ارضاء کنند.

۳. عدم تعصبات فرقه‌ای

غزالی با علم و اجتهادی که در فقه و اصول دارد وقتی نظریه مذهبی غیر از مذهب خود را برتر می‌بیند بدون تعصب، با رعایت ادب اختلاف، آنرا بر مذهب خود که شافعی است، ترجیح می‌دهد.

به عنوان نمونه، در مسئله آب راکد ابتدا نظر رئیس مذهب خود شافعی را بیان دارد که می‌گوید: اگر آب ایستاده و راکد به اندازه دو قله (۵۰۰ رطل عراقی = ۱۰۸ کیلوگرم) باشد هر نجاستی که در آن افتد نجس نشود، مگر رنگ و بو و طعم آب از آن تغییر کنند و اگر کمتر باشد نجس می‌شود. سپس غزالی نظر مذهب مالکی را ذکر می‌کند که می‌گوید: آب هرچند اندک باشد روان باشد یا راکد پاک است مگر این‌که رنگ و بوی و طعم آن با نجاست تغییر یابد. آنگاه غزالی مذهب مالک را ترجیح می‌دهد و مؤدبانه می‌نویسد: و کنت اود ان یکون مذهبه کمذهب مالک (رض) (دوست داشتم که مذهب شافعی (رض) مانند مذهب مالک (رض) بود و سپس شش دلیل بر ترجیح مذهب مالک بر مذهب خود ارائه می‌دهد.^۲

۹. آسیب‌شناسی جدل مذموم

اختلاف و جدل از زمان صحابه در ایام خلافت پدید و از عصر امویان میان اهل حجاز و اهل عراق شدت یافت، جدال آنان درباره محدوده الفاظ لغوی یا حمل کلام

۱ احیاء، ج ۱، ص ۴۳

۲ غزالی، احیاء جلد ۱ ص ۱۲۹-۱۳۰

بر حقیقت و مجاز و علاقه قرآن و سنت به یکدیگر و عمل صحابی و قیاس و غیره بود. جدال علماء گاهی بطور شفاهی در حلقات دروس و در منازل و مساجد و مراسم حج و گاهی با مکاتبه بود، و در اثر آن کتابهایی با روش‌های جدل نگارش یافت. و کتاب مناظرات آئینه خرد و افکار و قوت و قدرت ذهن علماء بود. و پس از این‌که مقصود از جدل تنها رسیدن به حق بود وسیله‌ای برای غلبه بر دیگران و منهدم کردن هر فرقه‌ای فرقه دیگر گردید.^۱

غزالی در جدل (مذموم) هیچ کمکی برای طلب حقیقت ندیده و در القسطاس المستقیم انتقادهای شدیدی از اهل جدل نموده هوش و کیاست آنان را ناقص و باطنشان را آلوده به خبث و تعصب و تقلید دانسته و گفته است که همین رذائل مانع ادراک حقیقت و باعث هلاکت اهل جدل می‌شود.

غزالی در کتاب احیاء علوم الدین راجع به آفات جدل سخن می‌گوید و می‌نویسد: جدل و مناظره‌ای که به قصد غلبه و اظهار فضل و مباحثات انجام گیرد، سرچشمه همه رذائل اخلاقی بوده نزد خداوند ناپسند و نزد شیطان پسندیده است، و از آن، جدل، حسد، تکبر، کینه، نفاق، ریا، تفاخر، طمع و نخوت، پدید می‌آید.^۲

غزالی در کتاب احیاء علوم دین آسیب‌های مناظره و جدال غیر أحسن را که توسط افراد تهذیب نشده صورت می‌گیرد، به تفصیل بر می‌شمارد که فشرده آن از اینقرار است:

مناظره‌کننده نمی‌تواند خود را از حسد جدا سازد زیرا که او گاهی غالب است و گاهی مغلوب و مادام که کسی عالمتر از او باشد بدو حسادت می‌ورزد.

تکبر و خودبرتربینی: مناظره‌کننده نمی‌تواند خود را از آنچه هست بالاتر نگیرد، حتی بخاطر نشستن در صدر و پائین مجالس مناظره، با هم به جدل می‌پردازند.

ما هیچ مناظره‌کننده‌ای را نمی‌بینیم که نسبت به کسی که برای طرف مقابل او به

۱ محمدعلی اسامیس، ص ۱۴۴

۲ احیاء علوم دین، ج ۱، ص ۵۵ - ۶۱

عنوان تایید سر تکان می‌دهد ولی از تکان دادن سر برای او خودداری می‌کند کینه به دل نگیرد.

مناظره‌کننده همیشه گفته‌های طرف مقابل را مورد توهین و نکوهش قرار می‌دهد. از ستایش قدرت، چیرگی، برتری و فضل خود بر دیگران لحظه‌ای غافل نمی‌ماند. مناظره‌کننده همیشه در جستجوی دستیابی به عیب طرفهای خود در مناظره است، تا با آشکار کردن و به رخ کشیدن معایب ایشان، آنان را شرمسار و مفتضح گرداند. و مردم این تعریضها را مورد تحسین قرار می‌دهند. از اندوه دیگران شاد و از شادی آنان اندوهگین می‌شود.

طرفهای مناظره‌کننده ابتدا با روی گشاده و کلماتی محبت‌آمیز یکدیگر را می‌پذیرند. ارج می‌نهند در حالی که طرفین مناظره و حضار بخوبی می‌دانند. که این نوع رفتار منافقانه و دورویی و دروغ است.

مناظره‌کننده وقتی می‌بیند که حق به زیان وی تمام شده نهایت کوشش خود را در جهت انکار آن و توسل به حيله و نیرنگ برای پایمال کردن آن بکار می‌برد. مناظره‌کننده تنها هدفش این است که در نزد مردم مطرح باشد و مورد تحسین و تعریف قرار گیرد.

افزون بر این ده خصلت ناپسندیده که از گناهان کبیره است، بسیار اتفاق می‌افتد که مناظره‌کنندگان چون بر خود مسلط نیستند و تاب گفته‌های طرف را نمی‌آورند، بجای استدلال به ناسزاگویی وزد و خورد متوسل می‌شوند.^۱

خلاصه آنچه گذشت اینک: ابو حامد غزالی یکی از متخصصین فقه مقارن یا علم الخلاف و علم المناظرات، و علم جدل و فقه المقاصد است که دارای چندین کتاب در این باره بوده و در کتابهایش کوشیده است که از سویی فقه مقارن و جدال احسن استفاده کند و خود را از تعصبات فرقه‌ای دور نگاهدارد و از سوی دیگر به تاریخچه و آسیب‌شناسی جدال مذموم بپردازد و نشان دهد که بسیاری از مناظره‌کنندگان خود را در

راه خدا و دفاع از احکام الهی می‌پندارند اما در اثر عدم تهذیب نفس، مناظراتشان آلوده به انواع رذائل اخلاقی می‌گردد و در راه خود برترین شیطنی گام بر می‌دارند. چنانکه ابتدا علم الخلاف در حوزه علم کلام بود و در اثر جنگها و خونریزیها، خلفای عباسی آنرا از علم کلام به علم فقه منتقل ساختند.

۱۰. اهداف فقه مقارن

ایجاد فرصت انتخاب از نظرات

جعفر بن حسن معروف به محقق حلی متوفای ۶۷۶ هـ ق در یکی از وصایای خود می‌گوید «اطلاع هر کس از اقوال بیشتر باشد، از احتمالات آگاه‌تر است و می‌تواند بحث را از مستند مسائل پیگیری کند تا در آنچه که انتخاب می‌کند بصیرت داشته باشد»^۱

امکان عمل به احادیث دیگر مذاهب

عزالدین بن عبدالسلام می‌گوید: از عجیبترین عجائب این است که فقها و مقلدین هر کدام در جایی که مأخذ امامش ضعیف است، همانجا توقف می‌کند، حال مقلد نیز همین است که چیزی را که کتاب و سنت به آن گواهی داده ترک می‌کند. این عمل به خاطر جمود و تعصب بر تقلید از امامش است. بنابراین سبب مخالفت با این سخن پیامبر (ص)^۲ چیزی جز نفاق پنهان یا حماقت آشکار نیست.

امکان تلفیق بین مذاهب فقهی

قائلان به جواز تلفیق چند گروهند: برخی تلفیق را مطلقا جایز می‌دانند. برخی آن را مشروط به شروطی می‌کنند. در کتابهای فقهی امامیه از این کار به عنوان تبعیض یاد

۱ - المعتنر، للمحقق الحلی ج ۱، ص ۲۱ و مقدمة المختصر المنافع للمحق الحلی، ص ۲۳.

۲ - حاشیة ابن عابدین، ج ۱، ص ۶۳.

شده است. آیت الله سید کاظم یزدی و بعضی دیگر از فقهای امامیه در این باره می‌گویند:

«اگر دو مجتهد مساوی در علم بودند، مقلد می‌تواند از هر کدام که خواست تقلید کند و تبعیض در مسائل نیز جایز است.»^۱

تقریب بین مذاهب فقهی

شیخ محمود شلتوت و شیخ محمد علی السایس می‌گویند: مقایسه بین مذاهب در مسائل جزئی زمانی که منشأ اختلاف روشن شود و سپس فرد آنچه را که در آن مسئله وارد شده است، بررسی کند و دلالت الفاظ را بداند و و روح تشریح را بشناسد، و تمام این‌ها با تلاشهایی که علمای گذشته در لغت و حدیث و اسرار شریعت انجام داده‌اند، ساده شده وقتی که فرد به این‌ها معرفت پیدا کند به کمک خداوند به مقایسه پرثمر می‌رسد که نتیجه آن می‌تواند ترجیح قوی باشد که به حقیقت نزدیکتر است.^۲

جواز عمل به غیر از مذاهب اربعه

در این باره دکتر عبدالرزاق سنهوری می‌گوید: هیچ لزومی ندارد که از مذاهب اربعه معروف پیروی کرد، بلکه مذاهب منحصر به این چهار مذهب نیست. مذاهب دیگری مانند مذهب امامیه و زیدیه نیز هستند که می‌توان از آن‌ها بهره برد.

دکتر یوسف قرضاوی نیز می‌گوید: بهتر این است که در این زمان مردم را از زندان تنگ مذهبی به گستره شریعت واسع برسانیم، که در آن مذاهب متبوع و اقوال علمای صحابه و ائمه هدی وجود دارند که بدون شک اساتید همه بوده‌اند و آن‌ها کسانی‌اند که از مدرسه نبوت فارغ التحصیل شده‌اند و از مجرای رسالت سود برده‌اند آن‌ها فطرتی پاک و نفوسی طاهر و قلبهایی روشن به نور ایمان دارند و همانها سرآمدان

۱ - العروة الوثقی، آیه الله السید کاظم یزدی، مسأله: ۳۳.

۲ - مقارنه المذاهب فی الفقه ص ۷.

لغت عرب هستند، و تعجیبی ندارد که آن‌ها از تمام مردم بعد از خود به حق و هدایت و صواب نزدیکتر باشند.^۱

اصل استحباب خروج از اختلاف

برخی از اختلافات در احکام به خاطر اختلاف در تفسیر قرآن کریم و روایت احادیث است. اینگونه اختلاف ناشی از نبود برخی از نصوص یا پیچیدگی آن‌ها یا جعلی بودن آن‌ها و... است. اسلام این اختلاف را پذیرفته و رأی تمام مجتهدین را معتبر دانسته، اما به خاطر افراط در رسیدن به حکم مطلوب واقعی هر مجتهد و مقلدی سعی دارد در هنگام اختلاف به آنچه که اصطلاحاً «احتیاط» خوانده می‌شود عمل کننده یعنی به رأی جامع بین آرای مختلف عمل کند. مثلاً زمانی که یکی از مجتهدین چیزی را مباح دانسته و دیگری قائل به حرمت شده، جانب ترک را ملتزم باشد و این کاری است که در نزد مذاهب اسلامی رعایت خلاف نام گذاری شده خروج از خلاف مستحب است.^۲

در مذهب مالکی خواندن بسم الله مکروه است. اما برای حفظ وحدت اسلامی آن را مستحب دانسته‌اند. شیخ علیش از مالکیه قائل است، بسم الله در نماز واجب مکروه نیست اگر به قصد خروج از اختلاف باشد.^۳

در امامیه نیز شهید اول در مبحث طهارت ظروف می‌گوید: «اگر سگی ظرفی را دهان زده بود باید قبل از شستن با آب، آن را خاکمالي کرد و مستحب است هفت بار این کار انجام گیرد. شهید ثانی می‌گوید: بله، هفت بار با آب مستحب است برای خروج از اختلاف؛^۴ یعنی برای خروج از عنوان مخالفت تامه با کسی مانند ابن جنید هفت بار را واجب می‌داند.^۵

۱ - فی فقه الاقلیات المسلمة، د. یوسف القرضاوی، القاهرة، دار الشروق، ۱۴۲۲

۲ - رجوع کنید به الاشباه والنظائر سیوطی، ط حلی، ص ۱۳۶، والموسوعة الفقهية الكويتية، کلمه خلاف.

۳ - منهج الجلیل، ج ۱، ص ۱۶۰.

۴ - شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۱، ص ۶۳.

۵ - و همچنین شافعی و مالک و احمد بن حنبل.

امام خمینی^(ره) نیز رساله‌ای تحت عنوان «تقیه مداراتی» نوشته‌اند که به معنی دوری از اختلاف با سایر مسلمین و حفظ وحدت و مدارا با آنها است. شیخ محمود شلتوت و محمد علی السایس می‌گویند: «از آنچه که گذشت روشن می‌شود که نزدیکی بین مذاهب واجب است و عمل به ثمره آن واجبی است که گفته‌های متاخرین - که دلیلی بر صحت آنها نیست - از شأن آن نمی‌کاهد. می‌توان بیش از این گفت چرا که مقارنت، راه دستیابی به مسلک ائمه در اجتهاد و طریق معرفت احکامی است که نفس با آن مطمئن می‌شود. حکومت مصر نیز دریافتند که عمل به نظرات بعضی فقهای غیر حنفی لازم است و برای این کار اقدام نیز کرده است. بازنگری سال ۱۹۲۹ م و تصمیم بر عمل به بسیاری از احکام غیر حنفی بلکه مذاهبی غیر از ائمه اربعه و قانون شرعی، گام بزرگی در این راه است. و رهبری این حرکت بر عهده مصلح بزرگ مرحوم شیخ مراغی، شیخ الازهر بوده است.^۱

۱.۱. اسباب و علل اختلاف فقها

فقهای مذاهب همه متفقند که آنچه که در استنباط نمی‌توان از آن عدول کرد کتاب الله، سپس سنت رسول خدا^(ص) است. تمام تلاش مجتهدین در این راه است که مدلول قرآن یا سنت یا هر دو را دریابند، اما علی‌رغم این هدف در استنباط برخی احکام اختلافاتی بینشان بوجود می‌آید. با اینکه دین و شرع و حقیقت یکی است نه متعدد و منشأ همه وحی الهی است پس اختلاف و تعدد آراء از کجا ناشی می‌شود؟ در پاسخ باید گفت که فقها در نصوص و ادله قطعی مانند قرآن و سنت و متواتر و مشهور که دال بر حکم یقینی هستند اختلافی ندارند بلکه اختلاف در مسائلی است که منصوص نبوده یا از احکام ضروری نیست. کما اینکه در تفسیر نصوص هر قانونی چنین اختلافاتی هست و شرح کنندگان قوانین بین خود اختلاف دارند. بعضی از این اختلاف‌ها به خاطر طبیعت زبان است که گاهی مجمل، گاهی دارای احتمالات، گاهی

بیش از یک معنی داشتن الفاظ یا روایاتی است که برخی قوی یا ضعیف هستند، یا تفاوت در مجتهدین به خاطر میزان اعتمادشان بر مصادر تشریح است، یا به خاطر ملاحظه مصالح و نیازها و عرف تازه و متغیر یا شرایط زمان و مکان است که در احکام غیر ثابت در نظر می‌گیرند.

بنابراین منشأ اختلاف، تفاوت افکار و عقول بشری در فهم نصوص و استنباط احکام و درک اسرار شریعت و علل احکام شرعی است. و تمام این‌ها هیچ منافاتی با وحدت منشأ تشریح ندارند.

مهمترین دلایل اختلاف بین مجتهدین عبارتند از:

تعدد معانی حقیقی الفاظ

گاهی لفظ دارای دو یا چند معنی حقیقی است: کلمه «قرء» در آیه‌ای که مربوط به عده مطلقه است: (وَ الْمُطَّلَقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ) این لفظ مشترک بین حیض و طهر است. مذهب امامیه، شافعی و مالکی معتقد است که منظور از قرء در آیه، طهر است. آن‌ها می‌گویند عده مطلقه مذکوره با حساب کردن سه طهر حاصل می‌شود. اما حنفیه و حنبلیها معتقدند مراد از این کلمه حیض است. بنابراین عده مطلقه با سه حیض حساب می‌شود. هر کدام از این دو گروه برای دیدگاه خود قرائنی را جمع کرده‌اند که مراد مورد نظر آن‌ها را تأیید می‌کند.

تردد لفظ میان معنای حقیقی و مجازی

گاهی یک لفظ مردد بین یک معنی حقیقی و یک معنی مجازی است مثلاً قول خداوند که می‌فرماید ﴿أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ﴾^۱ درباره عقوبت محاربین وارد شده است. مشهور این است که «ینفوا» به معنی اخراج از سرزمین است. این معنای حقیقی این کلمه است. اما حنفیها آن را به معنی به زندان انداختن معنی می‌کنند، که معنی مجازی برای این

کلمه است. و همین طور کلمه لمس در آیه ﴿أَوْ لَا مَسْتُمْ شَافِعِيهَا﴾ و حنابله این کلمه را به معنی حقیقی حمل کرده، معتقدند اگر مردی که وضو دارد یک زن نامحرم را بدون حائل لمس کند، وضوی او باطل می‌شود. اما امامیه و دیگر مذاهب لمس را به معنای مجازی حمل کرده و لمس به معنی حقیقی را موجب بطلان وضو نمی‌دانند. اختلاف در قواعد اصولی

برخی از اختلافها ناشی از اختلاف در قواعد اصولی است که این قواعد بسیار زیاد و متنوعند مانند:

آیا امر دلالت بر وجوب دارد یا استحباب؟

آیا نهی از یک کاری دال بر فساد است یا صحت یا بر هیچکدام دلالت ندارد؟

آیا عام بعد از تخصیص خوردن در باقی حجت است یا نه؟

آیا تخصیص زدن آیه یا روایات با خبر واحد یا قیاس صحیح است یا نه؟

آیا مطلق بر مقید حمل می‌شود یا نه؟

آیا تقیید با روایت واحد صحیح است یا نه؟

آیا مفهومی که در مقابل منطوق است دلالتی بر نقیض حکم دارد یا نه؟

و دیگر قواعدی که در علم اصول مورد بحث قرار می‌گیرد.

اختلاف در اجرای قواعد فقهی

برخی دیگر از اختلافات ناشی از جاری کردن یا نکردن قواعد فقهی است.

اختلافاتی که مخصوص سنت و مرتبط با نقل روایت است

ممکن است حدیثی به یک مجتهد برسد که مجتهد دیگر به آن دسترسی ندارد، یا به دست هر دو برسد اما یکی از آنها طریق این روایت را حجت و صحیح نداند، یا در عمل به آن روایت شروطی را معتقد باشد که دیگری آن شروط را معتبر نداند. این علت بیشترین تأثیر را در اختلاف بین فقها دارد.

اختلافی که مخصوص سنت و به لحاظ عمل کردن به سنت است

گاهی اوقات اختلاف بین فقها از اینجا ناشی می‌شود که مثلاً تهجد و نماز شب مختص به پیامبر^(ص) است یا عام است و شامل امت نیز می‌شود. یا فعلی که از پیامبر صادر شده است در صدد بیان و تعلیم بوده یا در صدد بیان نبوده است.

اختلافی که به لحاظ تقریر در سنت پدید می‌آید

گاهی اوقات در سنت پیامبر تقریرهایی دیده می‌شود که پیامبر فردی را از فعلی که انجام داده، نه تنها نهی نکرده بلکه خوشنود نیز شده است، اما فقها اختلاف می‌کنند که آیا منشأ خرسندی پیامبر مشروع بودن آن فعل بوده یا دال بر اباحه است یا اصلاً ربطی به مشروعیت ندارد، مانند اختلافی که فقها در معتبر دانستن دانش «قیافه‌شناسی» دارند که آیا می‌تواند نسب را ثابت کند یا نه که مالک و شافعی معتقدند می‌تواند اما امامیه و حنفیه مخالفند.^۱

اختلاف در منابع

اختلاف دیگری که فقها دارند در منابع استنباط است. مانند قیاس و استحسان و مصالح مرسله و قول صحابه و استصحاب، و اصل برائت و اباحه و عدم آنها.^۲

تأثیر اختلاف الفاظ حدیث در اختلاف فقها

گاهی روایتی با دو لفظ نقل شده است آیا روایت همان الفاظ ضرورت دارد یا روایت معنای سخن پیامبر کافی است مثلاً در روایتی از پیامبر^(ص) نقل شده است که «إذا سمعتم الاقامة فامشوا الى الصلاة... فما ادرکتُم فَصَلُّوا و ما فاتکم فاتموا»^۳ و در

۱ - الاسلام عقیده و شریعة، محمود شلتوت، ص ۵۰۶ - ۵۴۰

۲ - الفقه الاسلامی و ادلته، وهبه الزحیلی، ج ۱، ص ۸۷

۳ - صحیح البخاری ج ۲، ص ۲۵۷

روایت دیگری با این لفظ آمده که: «ما فاتکم فاقضوا»

در این دو روایت همین اختلاف کوچک در کلمه باعث شده اختلافی مهم در فقه ایجاد کند. زیرا طبق روایت اول، نمازگزار رکعتی را که با امام درک کرد رکعت اول خود به حساب می‌آورد. که این مذهب امامیه و شافعیه است. اما طبق روایت دوم اگر نمازگزار رکعت چهارم را مثلاً را که با امام درک کرده است رکعت چهارم نماز خود به حساب می‌آورد و سپس باید رکعات اول و دوم و سوم نماز خود را به جای آورد^۱ و این مذهب ابوحنیفه و احمد بن حنبل است.

تعارض و ترجیح بین ادله

گاهی اوقات یکی از ادله احکام مقتضی حکمی است که دلیل دیگر خلاف آن را اقتضا دارد.

مثلاً خداوند می‌فرماید: (وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا) که اطلاق این آیه می‌رساند که عده وفات برای هر زنی که زوجه فوت کرده است یکی است، چه زن حامله باشد چه نباشد. اما در آیه دیگر می‌فرماید: (وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ) که اطلاق این آیه دال بر این است که عده حامله تا وضع حمل است، چه همسر او فوت کرده باشد چه فوت نکرده باشد. در اینجا درباره زنی که حامله است و همسر او فوت کرده است دو نص متعارض داریم آیا عده او تا وضع حمل است یا چهار ماه و ده روز؟ و این مسئله‌ای است که نظرات مختلف و بحثهای زیادی در آن صورت گرفته است.

احتیاط

مجتهدین در شناسایی احکام اختلاف دارند که ناشی از تفسیر قرآن و نقل

۱ - مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۲۷۰

۲ - اثر الحدیث فی اختلاف الفقهاء، محمد عوامه، ص ۴۲

روایات و عوامل نشر نصوص یا غموض معنای آن‌ها یا وضع برخی احادیث کذب و غیر این‌هاست. بنابراین اسلام اختلاف را طبیعی دانسته، رأی هر مجتهدی را معتبر و حجت شمرده است. مکلفین می‌توانند به هر کدام رجوع کنند. اما به خاطر سعی در رسیدن به حکم واقعی گاهی اوقات مجتهدین سعی می‌کنند در جایی که اختلاف نظر هست طبق «احتیاط» عمل کنند؛ یعنی نظری را انتخاب کنند که بیشترین موافقت را به همراه دارد... مانند کسی که در زمان اختلاف مجتهدین درباره شکسته یا کامل بودن نماز، که یکی فتوا به شکسته و دیگری فتوا به نماز کامل می‌دهد، بین نماز شکسته و کامل جمع می‌کند. بنابراین عمل به احتیاط از جانب یک مجتهد یکی از علل اختلاف شمرده می‌شود.

دکتر یوسف قرضاوی در این باره می‌گوید: شکی نیست که طبیعت مردم مختلف است. برخی طبیعتی سخت گیر و برخی آسان گیر دارند. آثار فقهی ما سخت گیری ابن عمر، و راحت گیری ابن عباس را نقل کرده‌اند. فقها در دوران صحابه و بعد از آن‌ها میل به ساده گیری داشتند، اما کسانی که بعد از آن‌ها آمدند میل به احتیاط داشته‌اند. هر چه که به دوره‌های بعدی می‌رویم به مقدار احتیاطها افزوده می‌شود و زمانی که احتیاطها بیشتر شود و متراکم شود چیزی مانند غل و زنجیر ایجاد می‌کند.^۱

نداشتن تصور درست از مسئله

فقیه اگر بخواهد فتوایی با بصیرت داشته باشد باید مسئله را به صورت صحیح و مبتنی بر واقعیت تصور کند، نه کوچک بشمرد و نه بزرگتر از واقع بداند. علما در این باره گفته‌اند: حکم بر یک شیء فرع تصور آن است.

این همان چیزی است که از آن به «فقه واقع» تعبیر می‌کنند. بسیار رخ می‌دهد که سبب اختلاف بین فقها ناشی از عدم تصور درست مسئله‌ای است که از آن سؤال شده

است و ربطی به فهم نصوص و قواعد شرعی ندارد.^۱

تغییر مکان و زمان

فتاوا به خاطر تغییر مکان و زمان تغییر می‌کنند. علمای حنفی در بسیاری از اختلافات با ابو حنیفه و دیگر مذاهب می‌گویند: این به خاطر اختلاف در مکان و زمان است، نه ناشی از اختلاف در حجت و دلیل. **شیخ ابن عابدین** در این زمینه رساله مشهوری به نام «نشر العرف» تألیف کرده است که در آن می‌گوید: «بسیاری از احکام به خاطر اختلاف زمان و تغییر عرف اهل آن زمان یا حدوث ضرورت یا فساد برای اهل آن زمان تغییر می‌کنند؛ به طوری که اگر بخواهند بر همان حال باقی بمانند موجب مشقت و ضرر مردم می‌شود که در این صورت مخالف قواعد شریعت است - که مبتنی بر سهولت و ساده‌گیری و دفع فساد و ضرر است.^۲»

امام خمینی درباره این موضوع می‌گویند: «زمان و مکان دو عنصر مؤثر در اجتهاد هستند و ممکن است حکم مسئله‌ای در این زمان با حکم همان مسئله در زمان گذشته متفاوت باشد؛ چرا که شرایط تغییر کرده است.^۳»

دکتر **محمد عبدالرحیم** در کتابش به نام «المدخل الی فقه الامام علی» و دکتر **یوسف قرضاوی** در کتاب «کیف تتعامل مع السنة النبویة» می‌گویند:

این همان روشی است که از بررسی شرایط صدور احادیث و عللی که موجب شد صحابه عمل به ظاهر برخی از آن‌ها را کنار گذاشتند زمانی که مشخص شد آن‌ها برای علاج شرایط معینی در زمان پیامبر بوده و آن شرایط از وضع خود تغییر کرده است. عمل به ظاهر برخی از آن‌ها را کنار گذاشتند.

از این روست که زمانی که از پیامبر^(ص) راجع به شتر گمشده سؤال شد: پیامبر از

۱ - فی فقه الاقلیات المسلمة، د. یوسف القرضاوی، القاهرة: دار الشروق ۱۴۲۲ هـ ص ۱۵۷.

۲ - مجموعه رسائل ابن عابدین، ج ۲، ص ۱۲۵ به نقل از فقه الاقلیات المسلمة ص ۵۱-۵۲.

۳ - صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸.

گرفتن و بستن آن شتر نهی کرد و فرمود شما چه کار به آن دارید. رها کنید اگر بگیریید باید به دنبال خوراک آن باشید و به آن آب بدهید. رها کنید تا خود آب بخورد و از درختان بچرد تا صاحبش آن را پیدا کند.^۱

این مسئله به همین صورت در زمان حیات رسول خدا^(ص) گذشت. در دوره ابوبکر و عمر بن خطاب نیز به تبع امر رسول خدا^(ص) شتر گمشده همانطور رها می‌شد و کسی او را نمی‌گرفت تا صاحبش آن را پیدا می‌کرد.

اما زمان **علی بن ابیطالب^(ع)** شرایط عوض شد و ایشان نظرشان این بود که شتر گرفته و در محل نگاهداری حیوانات زکاة نگاهداری شود و از بیت المال هزینه آن داده شود تا زمانی که صاحبش پیدا شده و آن را ببرد.^۲

آنچه که علی (رضی الله عنه) انجام داد مخالف نص نبوی نبود بلکه همسو با مقصود او بود. اما از آنجا که اخلاق مردم عوض شده بود و فساد به آن‌ها راه پیدا کرده و دست برخی از آن‌ها به حرام دراز شده بود، رها کردن شتر و گاو گم شده مساوی با از بین رفتن آن‌ها بود، موجب ضرر به صاحب آن می‌شد، که پیامبر^(ص) نیز زمانی که از گرفتن آن نهی کرد مقصودش این نبود. بنابراین در این زمان دفع این مفسده لازم بود.^۳

اختلاف اصحاب

فقه‌های کوفه در جایی که نصی از قرآن کریم و سنت نبوی در آن مورد نبود، به فقه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب^(ع) و ابن مسعود و... رجوع می‌کردند. در حالی که فقه‌های مدینه استناد به فقه عمر بن خطاب و ابن عمر و ابی هریره می‌کردند. فقه‌های یمن نیز از فقه حضرت علی بن ابیطالب^(ع) و معاذ بن جبل تبعیت می‌کردند.

۱ - نیل الاوطار، شوکانی، ج ۵، ص ۲۲۸، این حدیث مورد اتفاق است.

۲ - تاریخ الفقه الاسلامی، دکتر محمد یوسف موسی، فقه الصحابة والتابعین، ص ۸۲-۸۵.

۳ - المدخل الی فقه الامام علی (علیه السلام) دکتر محمد عبدالرحیم محمد، القاهرة، دار الحدیث، ص ۱۱۲-۱۱۴، و کیف تتعامل مع السنة النبویة، دکتر یوسف القرضاوی، دار الوفاء، المعهد العالمی للفکر الاسلامی، قیرجیتیا، ۱۴۱۰هـ ص ۱۳۰-۱۳۲.

تعصب مذهبی

صاحب کتاب المغنی می‌گوید: شرارت برخی از متعصبین نسبت به برخی دیگر در اواخر قرن گذشته در **طرابلس شام** به حدی رسید که برخی اساتید شافعی نزد مفتی که رئیس علما بود رفتند و به او گفتند: مساجد را بین ما و حنفیها تقسیم کن. زیرا فلان فقیه حنفی به خاطر مسئله‌ای که این روزها درباره تزویج یک مرد حنفی با زنی شافعی رخ داده ما را مانند اهل ذمه می‌داند و برخی گفته‌اند این ازدواج صحیح نیست زیرا ما در ایمان آن زن شک داریم یعنی شافعیها و اشعریها جایز می‌دانند که مسلمانی بگوید من مؤمن هستم ان شاء الله و دیگران می‌گویند این نکاح درست است به خاطر قیاس به صحت نکاح زن ذمی.^۱ مفهوم این سخن این است که شافعی ازدواج با زن حنفی را صحیح نمی‌داند هرچند برعکس را جایز می‌داند.

۱۲. منابع فقه تقریبی و مقارن

منابع فقه تقریبی و مقارن

الموطأ، امام مالک (ت ۱۷۹ هـ) در این کتاب اقوال فقها و سابقین در ابواب مختلف فقهی ذکر شده است.

الحجة علی اهل المدينة: محمد بن الحسن الشیبانی (ت ۱۹۸ هـ)

این کتاب از قدیمیترین و معروفترین کتب فقه مقارن به معنای علمی دقیق آن به شمار می‌رود (تصحیح سید مهدی حسن گیلانی، بیروت: عالم الکتب ۱۳۸۵ هـ)
الأم، محمد بن ادريس الشافعی (ت ۲۰۴ هـ) این کتاب به مسائل اختلافی بین فقهای متقدم یا معاصران شافعی پرداخته است. (تحقیق محمد زهری النجار، بیروت دار المعرفة ۱۹۳۹ هـ)

الاختلاف، ابی عبدالله محمد بن عمر الواقدی (ت ۲۰۷ هـ) ابن ندیم می‌گوید او گرایش شیعی داشت و حسن المذهب است.

۱ - المغنی، ابن قدامة، دار المنار، ۱۳۶۷ هـ ج ۱ ص ۳.

اختلاف العلماء، محمد بن نصر المروزی (ت ۲۹۴ هـ)

این کتاب از بهترین کتب اختلافی است که بسیاری از مسائل مورد اختلاف بین علمای اسلامی همراه با ادله و ترجیح آن‌ها، در آن جمع شده است بدون اینکه به یکی میل داشته و جدا کند.

(تحقیق السید صبحی السامرای، بیروت، عالم الکتب ۱۴۰۶ هـ)

اختلاف الفقهاء: محمد بن جریر طبری (ت ۳۱۰ هـ) در این کتاب اختلاف بین

مالک و اوزاعی و ثوری و شافعی و ابوحنیفه و محمد بن حسن و ابی ثور و برخی از صحابه و تابعین ذکر شده است

(تصحیح دکتر فریدریک کرن آلمانی برلینی، بیروت: محمد امین دمج: بدون تاریخ)

اختلاف الفقهاء، ابی بکر محمد بن المنذر النیسابوری الشافعی (ت ۳۰۹ هـ)

الاشراف علی مذهب العلماء: محمد بن ابراهیم ابن منذر نیشابوری (ت ۳۱۸ هـ)

اختلاف الفقهاء: احمد بن محمد الطحاوی (ت ۳۲۱ هـ)

این کتاب فهرستی از اقوال صحابه و تابعین و ائمه مجتهدین متقدم خصوصاً اقوال اوزاعی و ثوری و ابن شبرمه و دیگران است (تحقیق دکتر محمد المعصومی باکستان: معهد الابحاث الاسلامیة) این کتاب را ابوبکر احمد بن علی الحصاص الحنفی (ت ۳۷۰ هـ) خلاصه کرده است.

اختلاف الفقهاء: قاضی ابی حنیفة نعمان بن احمد المصری المغربی (ت ۳۶۳ هـ)

عیون الادلة فی مسائل الخلاف بین فقهاء الأمصار: علی ابن احمد بغدادی (ابن

القصار) (ت ۳۹۸ هـ)

این کتاب مسئله را ابتدا طبق مذهب مالکی تقریر می‌کند و نام کسانی که موافق هستند را ذکر می‌کند و سپس مخالفین را نام می‌برد سپس بحث را بازبینی کرده و جوانب اتفاق و وجوه اختلاف آراء را ذکر می‌کند.

الاعلام بما اتفقت علیه الإمامیة من الاحکام مما اتفقت العامة علی خلافهم فيه،

شیخ مفید (ت ۴۱۳ هـ) ط، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ

الاشراف علی مسائل الخلاف: القاضی عبد الوهاب بن علی بن نصر البغدادی (ت ۴۲۲ هـ).

این کتاب مسئله اختلافی را طبق مذهب مالکی تقریر می‌کند سپس اختلافات دیگر مذاهب از حنفی و شافعی را ذکر می‌کند. (تونس: مطبعة الادارة)
مسائل الخلاف فی الفقه: سید مرتضی (ت ۴۳۶ هـ)
المسائل الناصریات: سید مرتضی از کتب امامیه (ت ۴۳۶ هـ)
(تحقیق مرکز البحوث فی المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامية، قم ۱۴۱۷ هـ)

الحاوی: ابو الحسن علی بن محمد بن حبی الماوردی (ت ۴۵۰ هـ)
این کتاب موسوعه‌ای فقهی در مذاهب صحابه و تابعین و فقهای بلاد مختلف است.

المحلی: ابی محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم (ت ۴۵۶ هـ)
این کتاب علاوه بر فقه ظاهریه فقه صحابه و تابعین و پیروان آنها یعنی ابی حنیفه و مالک و شافعی

(تحقیق محمد احمد شاکر، بیروت: المكتبة التجارية للطباعة و النشر).
الخلاف فی الاحکام: ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی (ت ۴۶۰ هـ)
این کتاب از تألیفات شیعه امامیه است که در فقه مقارن مورد اعتماد است در این کتاب نظرات همه اطراف اقوال ذکر شده و نظر صحیح بیان شده است. (تحقیق الشیخ محمد مهدی نجف و سید جواد شهرستانی. و سید علی خراسانی، قم مؤسسه النشر الاسلامی ۱۴۱۷ هـ)

الدره المضية فیما وقع فيه الخلاف: امام الحرمین عبد الملک الجوینی (ت ۴۷۸ هـ)
این کتاب استدلال حنفیها بر مذهب شافعی را ذکر کرده و سپس به پاسخ به آنها پرداخته است (تحقیق عبدالعظیم الدیب، قطر ادارة احیاء التراث الاسلامی ۱۴۰۶ هـ)
حلیة العلماء فی معرفة مذاهب الفقهاء: سیف الدین ابی بکر محمد بن احمد الشاشی القفال (ت ۵۰۷ هـ). این کتاب اقوال مذاهب اربعه و برخی از اقوال ظاهریه و امامیه را جمع کرده است. (تحقیق دکتر یاسین احمد ابراهیم، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۰ هـ)
المؤتلف من المختلف: فضل بن حسن طبرسی (ت ۵۴۸ هـ)

بداية المجتهد و نهاية المقتصد: محمد بن احمد بن احمد ابن رشد القرطبي (ت ۵۹۵ هـ)
بهترین کتاب مشهور که به بررسی مقارن بین مذاهب فقهی پرداخته و هر بابی با تصویر کاملی از موضوعات به صورت منطقی ذکر کرده و نظریات فقهی جدید را نیز متذکر شده است. (تحقیق سید محمد علی سید محمد بحر العلوم، تهران، مجمع جهانی تقریب ۱۳۷۸ هـ)

المغنی: موفق الدین ابن قدامة المقدسی الحنبلی (ت ۶۲۰) این کتاب دایره‌ المعارفی است که در آن اقوال مذاهب مختلف جمع شده است و ادله آن‌ها نیز با نزاهت و انصاف ذکر شده و در نهایت هر قولی که استدلال قویتری داشته با صرف نظر از قائل ذکر شده است.

المجموع شرح المذهب: ابی زکریا محی الدین بن شرف النووی (ت ۶۷۶) این کتاب مذاهب قدمای صحابه و تابعین و ما بعدشان را از فقهای مختلف ذکر کرده است. (قاهره: زکریا علی یوسف، ۱۹۷۰ م)

الذخیره: شهاب الدین ابی العباس احمد بن ادريس القرآنی (ت ۶۸۴ هـ) این کتاب دایره‌ المعارف مذاهب به طور کلی و مذهب مالکی به طول خاص است و مولف معتقد است که حق و صواب همواره در یک مذهب نیست حق محصور در یک جهت نیست و از راه فقه باید فهمید که کدام مذهب به تقوا نزدیکتر و دلیل قویتری دارد. (الکویت: وزارة الاوقاف ۱۴۰۲ هـ)

اللباب فی الجمع بین السنة و الكتاب: ابی محمد علی بن زکریا المنبجی (ت ۶۸۶ هـ)
این کتاب از مهمترین کتابهای تألیف شده در مسائل اختلافی و اقوال فقها است و ادله آن‌ها را با ترجیح آنچه که به نظر نویسنده قویتر بوده ذکر شده است. (تحقیق محمد فضل عبد العزیز، جده، دار الشروق ۱۴۰۳ هـ)

خلاف المذاهب الخمسة فی الفقه: تقی الدین الحسن بن علی بن داود الحلی و ت ۷۰۷ هـ صاحب کتاب رجال ابن داود.

تذکره الفقهاء جمال الدین ابی منصور حسن بن یوسف حلی (ت ۷۲۶ هـ)
این کتاب خلاصه فتاوی امامیه است که به مسائل اختلافی نیز نظر کرده و با

طریق انصاف نقل کرده این کتاب در پانزده جلد است که در دو مجلد ضخیم در ایران چاپ شده است و بعضی اجزای این کتاب را نیز مجله دار التقریب چاپ کرده است.^۱ (تحقیق مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم)

مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، جمال الدین ابن منصور حسن بن یوسف حلّی (ت ۷۲۶ هـ) فی عشر مجلدات، تحقیق: مرکز الابحاث و الدراسات اسلامیة، قم
منتهی المطلب فی تحقیق المذهب: جمال الدین ابی منصور الحسن بن سدید الدین یوسف بن زین الدین علی بن مطهر حلّی (ت ۷۲۶ هـ)
در این کتاب اقوال مذاهب جمیع مسلمین و استدلالات آن‌ها ذکر شده است و در هفت جلد است.^۲

رحمة الأمة فی اختلاف الائمة: ابی عبدالله محمد بن عبدالرحمن دمشقی الشافعی من علماء القرن الثامن الهجری. در این کتاب مسائل اختلافی و مورد اتفاق مذاهب اربعه بدون ذکر دلیل ذکر شده است (قطر: الشیخ خلیفة بن خلیفة آل ثانی ۱۴۰۱ هـ)
البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الامصار: احمد بن یحیی بن المرتضی (ت ۸۴۰ هـ)

۱ - الذریعة الی تصانیف الشیعة، آقا بزرگ تهرانی، ۱ - ح ۴، ص ۴۳

۲ - الذریعة الی تصانیف الشیعة، آقا بزرگ تهرانی، ج ۲۳، ص ۱۳.

مرحله سیزدهم

تقریب مذاهب

در اصول فقه

از جمله علل اختلاف فقها، اختلاف در اصول فقه است. مانند اختلاف اخباریین و اصولیین درباره جواز اجتهاد و عدم آن و نزاع در جواز قیاس و استحسان و مصالح مرسله و اجماع و سد ذرایع و... می‌توان موارد زیادی را پیدا کرد که در حقیقت اختلافها به نزاع لفظی برمی‌گردد.

۱. اجتهاد

۱. تعریف

اجتهاد از ماده جهد یعنی بذل تمام سعی در انجام یک عمل است. این واژه همانطور که شهید سید محمد باقر صدر می‌گوید اولین بار در زمینه فقه سنی استعمال شد و در این قاعده به کار رفت، که: «فقیه زمانی که بخواهد حکم شرعی را استنباط کند و نصی در کتاب و سنت نیابد به جای، نص به اجتهاد رجوع می‌کند» و اجتهاد در اینجا یعنی تفکر شخصی.

جستجو در کلمه اجتهاد می‌رساند که این کلمه بر این معنا حمل شده، و از عصر ائمه تا قرن هفتم در این معنا به کار می‌رفته است. ملذمت اجتهاد در روایات رسیده از اهل بیت^(ع) و مخالفت فقهای که منسوب به این مدرسه بودند مانند زبیری که در کتاب «الرد علی اصحاب الاجتهاد و القیاس»، و شیخ مفید در کتاب: «النقض علی ابن الجنید فی اجتهاد الرأی»، و سید مرتضی در کتاب «الانتصار» و شیخ طوسی در کتاب «العدة»، و ابن ادریس در اواخر قرن ششم که در کتاب سرائر می‌گوید: «ان القیاس و الاستحسان و الاجتهاد باطل عندنا» اجتهاد به این معنا یعنی تفکر شخصی است.

اما واژه اجتهاد پس از این زمان در اصطلاح فقها از زمان محقق حلی (ت ۶۷۶ هـ.ق) معنایی دیگر یافت. کتابی با عنوان «حقیقت اجتهاد» نوشته، در تعریف اجتهاد چنین گفته است:

«اجتهاد در عرف فقها به معنی تلاش برای استخراج احکام شرعی است» و بر این اساس اجتهاد در اصطلاح جدید عبارت از تلاشی است که فقیه برای استخراج حکم شرعی از ادله و منابع آن انجام می‌دهد. بنابراین اجتهاد دیگر به عنوان یکی از منابع استنباط نیست، بلکه عبارت از کار و عملیات استنباط حکم از منابع است که فقیه عهده‌دار آن است.

حال که این مسئله روشن شد می‌توانیم موضع برخی از علمای اخباری که با کلمه اجتهاد مخالفت داشتند را بر معنای اول واژه اجتهاد حمل کنیم که اهل بیت^(ع) نیز آن را مورد نکوهش و مذمت قرار دادند و این معنا متفاوت است از اجتهاد به معنی دوم که مرادف با عمل استنباط است و لازمه آن بقای علم اصول برای مطالعه امور دخیل در عمل استنباط است.^۱

ب. قلمرو اجتهاد:

اجتهاد در اصول دین و ضروریات دین جای ندارد بلکه اجتهاد در امور زیر ممکن است:

مالا نص فیہ، جایی که نصی درباره مسئله نیست.

جایی که نص قطعی وجود نداشته بلکه ظنی الدلالة است مانند لفظ قرء در آیه قرآن کریم.

جایی که نص ظنی است چه به لحاظ اصل وجود و چه به لحاظ دلالت. مانند قول رسول خدا^(ص) که فرمود: «لا صلاة الا بفاتحة الكتاب»

جایی که دلالت نص قطعی است اما ورود چنین نصی ظنی است. مانند سخن

۱ - دروس فی علم الاصول، للشهید السید محمد باقر الصدر، ص ۵۳ - ۶۴.

رسول خدا^(ص) در باره نصاب زکات شتر که: «در پنج شتر یک گوسفند زکوه^۱ پرداخت می‌شود»

ج. آیا زمانی هست که نیاز به مجتهد نباشد

حنابله می‌گویند: هیچ عصری نمی‌تواند بی‌نیاز از مجتهد مستقل باشد.^۱ ابن قیم در این باره می‌گوید:

خداوند در هر صد سال فردی را می‌فرستد که دین را تجدید می‌کند و این افراد کسانی‌اند که خداوند خود آن‌ها را برای دین غرس کرده است آن‌ها کسانی‌اند که **علی بن ابیطالب** (رضی الله عنه) درباره آن‌ها گفته‌اند «**لن یخلو وجه الأرض من قائم لله بحجة**» هرگز زمین خالی از حجت الهی نخواهد بود.

ابو زهره قول حنابله را تأیید کرده و می‌گوید: ما معتقد به نظری هستیم که حنابله دارند و آن این که هیچ عصری خالی از مجتهدی نیست که شرایط اجتهاد مطلق را داشته باشد.^۲

و علت آن را چنین توضیح می‌دهد: «با این کار دین حفظ می‌شود و از افتراعات مفترین در امان است و با این کار امکان بیان جوهر پاک و منزه دین در هر عصری از عصرها امکان می‌یابد.»

د. اجتهاد ابزار تقریب مذاهب

استاد احمد امین مصری، در ۲۱ رمضان ۱۳۴۹، زمانی که از نجف اشرف زیارت می‌کرد به دیدار **آیت الله کاشف الغطا** رفت، از امام کاشف الغطا پرسید: آیا اجتهاد در نزد شیعه امامیه مطلق است یا مقید؟ منظور او این بود که آیا اجتهاد در نظر شیعه

۱ - الارشاد، ص ۲۳۶.

۲ - الموسوعة، ص ۵۶.

۳ - اصول الامام: ابو زهره، ص ۳۹۹.

اجتهاد در کتاب و سنت و اجماع و عقل و قیاس معتبر در نزد آنهاست، یا اجتهاد باید در فتاوی ائمه معروف باشد، مانند اجتهاد علمایی که بعد از پیشوایان مذاهب اربعه آمدند و با اصولی که مقرر داشتند عمل می‌کردند و مجتهدین مقید به طریقه یکی از ائمه حنفی یا شافعی و غیره بودند.

امام کاشف الغطا در جواب فرمودند: «اجتهاد نزد ما مطلق است. هر مجتهدی احکام شرعی را از خود کتاب و سنت و بدون مقید دانستن آن به کلام مجتهد دیگر استنباط می‌کند. اما این استنباط نیز اصول و قواعدی دارد که مورد پذیرش علماست. هر چند بحث و سخن در برخی از آنها وجود دارد اما همین بحثها نیز اجتهادی است. هر مجتهدی رأی خود را دارد که قادر به اقامه برهان و دلیل بر آن است و طریق استنباط مبتنی بر این روش است.

احمد امین: ادله‌ای که شما احکام را از آنها اجتهاد می‌کنید چیست؟

شیخ کاشف الغطا: آنها عبارتند از کتاب و سنت. و منظور از سنت اخباری است که از معصومین وارد شده است.

احمد امین: آیا چیز دیگری هست که با اخبار معارضت داشته و مقدم بر اخبار باشد؟

شیخ: به طور کلی چیزی معارض سنت قرار نمی‌گیرد و ما از اخبار صحیح و معتبر جز در موارد تعارض با عقل ضروری فطری؛ دست بر نمی‌داریم.

احمد امین: آیا در بین خود اخبار ائمه نیز اخبار متعارض وجود دارد؟

شیخ: بله.

احمد امین: چگونه ممکن است کلام آنها ناقض یکدیگر باشد با اینکه شما

عصمت را در امام شرط می‌دانید؟

شیخ: تناقض در خود ائمه نیست بلکه در اخباری است که از آنها به ما رسیده است، یا تناقض در ظاهر سخنان آنان است اما در حقیقت تعارض و تناقضی نیست؛ بلکه تفاوت و اختلاف در ظاهر کلمات آنان مانند تفاوتی است که در ظاهر کتاب خدا نیز یافت می‌شود. بنابراین سنت و اخبار نیز مانند قرآن کریم است که در آن هم **نص**

هست هم ظاهر، هم مجمل و مبین، هم مطلق و مقید، هم عام و خاص. همین طور که برخی احکام واقعی و برخی ظاهری، برخی احکام موقت هستند که به مقتضای زمان و شرایط و احوال و حوادث خاصی است که در مقابل آن احکام دائمی قرار دارند که با تغییر احوال و تغییر زمان متغیر نمی شوند. تلاش مجتهد در رسیدن به این مرتبه بلند و ملکه راسخه است «یعنی تمییز این احکام از یکدیگر و جمع بین متعارضین و ورود برخی بر برخی دیگر و استخراج علل و اسبابی که موجب این تعارضات شده و استنباط حکم صحیح طبق قواعد از مجموعه این‌ها. اما تعارض و تناقض واقعی در حقیقت و واقع کلمات ائمه در نزد ما محال است. زیرا ما معتقد به عصمت ائمه هستیم.

احمد امین: دلیل عصمت ائمه چیست؟

شیخ: عقل ضرورتاً حکم می‌کند که معصوم باشند. من از شما می‌پرسم حکمت و هدف از ارسال رسل و انزال کتب چیست؟

احمد امین: هدایت و ارشاد و تزکیه مردم.

شیخ: بنابراین آیا سخنان شخصی که می‌گوید دروغ نگوید و خود دروغ می‌گوید، یا می‌گوید شراب نخورید و خود شراب می‌نوشد، و می‌گوید زنا نکنید و خود زنا می‌کند، از آن ارشاد حاصل می‌شود؟ و آیا هدف هدایت از شخصی که می‌تواند اشتباه یا غفلت کرده و فراموشی بر او عارض شود حاصل می‌شود؟ شکی نیست که جواب منفی است و حال که ارسال رسل و بعثت انبیا بر اساس حکمت واجب است، لزوم عصمت مهمتر است و وجوبی قویتر دارد و گرنه غرض حاصل نشده و فایده‌ای از ارسال رسل نیست و این ضد حکمت است.

احمد امین: شما به چه دلیلی باب اجتهاد را مفتوح و باز می‌دانید؟

شیخ: به چه دلیل این باب مسدود و بسته است؟ کدام آیه و روایت می‌گوید که باید دریچه عقل را بست و تفکر را کنار گذاشت و این آزادی تفکر را که خداوند به بشر ارزانی داشته از او سلب کرد؟^۱

۱ - مجله‌العرفان ج ۲۱ ص ۳ و مقدمه کتاب جنة المأوری. امام کاشف‌الغطاء، تبریز، مکتبه حقیقت، ۱۳۸۰.

هـ. تقریب مذاهب در منابع اجتهاد

ادله یا همان منابع اجتهاد در مدرسه امامیه چهار منبع است: ۱. قرآن ۲. سنت ۳. اجماع ۴. عقل. و در بین مدرسه اهل سنت نیز اصولیانی هستند که طبق مذهب امامیه منابع را همین چهارتا می‌دانند کسانی مانند:

ابو حامد غزالی الشافعی (ت ۵۰۵ هـ)
ابن قدامة مقدسی حنبلی (ت ۶۲۰ هـ)
شریف تلمسانی مالکی (ت ۷۷۱ هـ)
ابی الخطاب الكلواذانی الحنبلی (ت ۵۱۰ هـ)

اینان معتقدند که ادله یا مصادر احکام فقهی چهار چیز است ۱. کتاب ۲. سنت ۳. اجماع ۴. عقل.^۱

و. فتح باب اجتهاد جمعی

گاهی اوقات تلاش‌هایی که در دایرة‌المعارف‌های فقه اسلامی انجام می‌گیرد به عنوان ادله امری مهم و ویژه که همان اجتهاد است به کار می‌رود.

یکی از ویژگیهای شریعت اسلامی پویایی و زنده بودن آن توسط اصول و قواعد آن است. گذشتگان ما ثمر بخش بودن این شریعت را با تحصیل نیازهای روز از آن ثابت کرده‌اند که هم دین ثابت باقی مانده است و هم امت را یاری کرده است.

زندگی اگر در تغییر و تحول باشد، نیازهای آن نیز از عصری به عصر دیگر متفاوت است. بنابراین عالمان فقه اسلامی به ناچار باید همراه با پدیده‌های جدید همواره در پی استنباط احکام باشند تا مردم از دین منحرف نشوند.

ص ۲۸ - ۴۰.

۱ - العقل عند الاصوليين لدكتور عبدالمعظم الديب، المنشور ضمن حولى كلية الشريعة و الدراسات الاسلامية، جامعة قطر، العدد الخامس، ۱۴۰۷ هـ به نقل از المذاهب الاسلامية الخمسة، عبدالهادى الفضلى، ص ۱۵۱.

در اینجا است که ایده مجمع فقه اسلامی ظهور می‌یابد. ایده‌ای که معتقد است فقهای مشهور و روشنفکر عالم اسلام کنار هم آمده و خبرگان متخصص در شئون اقتصادی و اجتماعی و قانون و طب و مانند آن را جمع کنند تا بحث فقهی بر خبرگان کارشناس متکی باشد.^۱

۲. تقلید

(فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)^۲

۱. تعریف

تقلید در کتاب مستمسک العروة چنین تعریف شده است: تقلید عمل کردن از روی اعتماد به نظر دیگری.^۳ و در تحریر الوسيلة تقلید به: عمل طبق فتوای فقیه معین^۴ تعریف شده. و این غیر از تبعیت کافران از پدرانشان است که در قرآن کریم مذمت شده است. زیرا تبعیت عوام از فتوای مفتی و تبعیت قاضی از قول شهود به خاطر نص است مانند آیه نفر و سؤال از اهل ذکر.

حجیت جواز تقلید چه بسا بدیهی باشد. بخاطر اینکه فطری بشر است. کما اینکه آخوند خراسانی^۵ معتقد است یا به خاطر اینکه بنای عقلا در هر تمدنی بر این بوده است که کسانی که نمی‌دانند به علمای خود رجوع می‌کرده‌اند کما اینکه مریض نیز به طبیب رجوع می‌کند.

ب. لزوم زنده بودن مرجع تقلید

مذاهب در این که مرجع تقلید یا مفتی باید زنده باشد یا نه، اختلاف دارند.

۱ - تاریخ التشریح الاسلامی، مناع القطان، الرياض، مکتب المعارف ۱۴۲۲ هـ ص ۴۱۶-۴۲۲.

۲ - سوره نحل، آیه ۴۳

۳ - مستمسک العروة الوثقی، سید حکیم، ج ۱ ص ۸ التقدیر هو العمل اعتمادا علی رای الغير.

۴ - تحریر الوسيلة، امام خمینی، ج ۱ ص ۵

۵ - الکفایة، ج ۲ ص ۲۵۹

اصولیین شیعه این شرط را لازم دانسته، و می‌گویند: تقلید ابتدایی از میت جایز نیست. ولی باقی ماندن بر تقلید از میت بعد از اینکه در زمان حیات او به برخی مسائل عمل کرده باشد جایز است.^۱ اما اخباریون تقلید از میت را جایز می‌دانند.^۲ دانشمندان اهل سنت در این باره نظرات مختلفی دارند. برخی تقلید ابتدایی از میت را جایز می‌دانند، کما اینکه تقلید از زنده را نیز اگر شرایطش را داشته باشد، جایز می‌دانند. برخی دیگر تقلید از زندگان را جایز نمی‌دانند. زیرا تقلید را منحصر در ائمه اربعه می‌دانند.

سید محمد تقی حکیم می‌گوید: می‌بینیم بسیاری از علمای اسلام روزی باب اجتهاد را بر خود بستند و تقلید را منحصر در ائمه شان کردند. آن‌ها حرکت فکری را در حدودی که قرن‌ها قبل داشت، نگه داشتند؛ کما اینکه همین واقعه زمانی که اخباریین تقلید ابتدایی از علمای میت را جایز دانستند، رخ می‌دهد. در حالی که حرکت علمی و تغییر آن در نزد اصولیین متناسب و هم سطح با عصر خود را شاهد هستیم.^۳

ج. زوال فقه با نبود اجتهاد

قول به عدم جواز تقلید از میت، منحصر به فقه اصولیین شیعه نیست، بلکه **محمد بن علی الشوکانی** (ت ۱۲۵۵ هـ.ق) در کتاب «ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول» می‌گوید:

در فقه اهل سنت اجماع است که تقلید از اموات جایز نیست، و عمل مجتهد به رأی خود در جایی ممکن است، که دلیلی نباشد. و عمل به رأی مجتهد مرده برای دیگران بالاجماع جایز نیست. زیرا این دو اجماع تقلید از میت را ریشه‌کن می‌کنند. اما تعجب است که بسیاری از اهل اصول این قول را فقط از برخی از معتزله نقل می‌کنند

۱ - تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۷

۲ - الاصول العامه للفقہ المقارن، للسید محمد تقی الحکیم، ص ۶۴۹

۳ - همان، ص ۶۵۶.

که در مقابل دیدگاه عدم جواز نظر برخی از حشویه است حشویه قائل شده‌اند تقلید مطلقا واجب بوده، نظر و استدلال حرام است. این دسته قبول نکرده‌اند که جهلی وجود دارد تا نیاز به نظر باشد، در حالی که تقلید جهل است و علم نیست. گروه سومی در این باره قائل به تفصیل شده‌اند و آن اینکه تقلید بر مردم عوام واجب است. اما بر مجتهد حرام است و بسیاری از پیروان ائمه اربعه این دیدگاه را دارند.^۱

رازی در کتاب «المحصول» می‌گوید: در اینکه آیا غیر مجتهد می‌تواند به فتوایی که از مفتیان نقل می‌شود، عمل کند یا نه؟ اختلاف شده است. نظر ما این است که این فتوا یا از فقیه زنده نقل شده یا فقیهی که مرده است. اگر از میت نقل شده باشد، تبعیت از قول او جایز نیست. زیرا میت قولی ندارد و اجماع بر خلاف قول او در زمان زنده بودنش اقامه نشده بود، اما در زمان موتش ممکن است اقامه شود. این فرایند دلالت می‌کند که فقیه بعد از مرگ، دیگر قولی ندارد. اگر بگویید شما کتاب الفقه را با اینکه صاحبان این سخنان از دنیا رفته‌اند، تألیف کردید؟ در پاسخ می‌گوییم که من این کار را به خاطر دو فایده انجام دادم: یکی استفاده از اجتهاد برای چگونگی برخورد با حوادث و استدلال بر آن‌ها. دوم تمییز مسائل مورد اتفاق از مسائلی اختلافی تا بر خلاف آنچه که متفق علیه بوده است، فتوا صادر نشود. این دو فایده آن است این فایده‌ها لازم دارند که از اموات تقلید نشود. و از غزالی در کتاب «المنخول» نقل شده که اصولیان اجماع دارند که از اموات نمی‌توان تقلید کرد.^۲

دکتر یوسف قرضاوی در این باره می‌گوید: اگر بسته بودن باب اجتهاد را ادامه دهیم و با فکر علمای وفات کرده بیندیشیم نه با افکار خودمان، نمی‌توانیم هیچ مشکلی را با فقه حل کنیم.

اجتهاد ویژگی پویایی شریعت را تحقق می‌بخشد و صلاحیت تطبیق آن با هر زمان و مکان را عملیاتی می‌کند. اجتهاد بر دو قسم است **ترجیحی و انشائی**. اجتهاد ترجیحی

۱ - ارشاد الفحول، محمد بن علی الشوکانی، (ت ۱۲۵۵ هـ ق)

۲ - همان، ص ۲۶۹.

همان است که از بین نظرات و تراث و اقوال باقیمانده از فقهای گذشته. هر کدام که مطابقت بیشتری با قواعد داشته، مقاصد شریعت را بیشتر محقق می‌کند، انتخاب می‌کنیم. اما اجتهاد انشائی مربوط به امور مستحدثه دنیوی است که زندگی معاصر ما مملو از این امور است. صدها و بلکه هزارها مسائل جدید وجود دارد که نمی‌توان در تراث فقهی عظیمی که داریم جواب مستقیمی برای آن‌ها پیدا کنیم.

ما شاهد اختلافهای زیادی بین ابوحنیفه و دیگر ائمه هستیم، که علمای حنفی با قول و نظر خود آن را تفسیر کرده‌اند، این همان اختلاف عصر و زمان است با اینکه مدت کوتاهی بین ابوحنیفه و دیگر ائمه فاصله بوده است (۱۵۰-۱۸۲-۱۸۹ هـ.ق). چنانکه می‌بینیم شافعی مذهب قدیم خود را تغییر داد در حالی که عمر ایشان بیش از ۵۴ سال قمری نبوده است (۱۵۰-۲۰۴ هـ.ق)^۱

بنابراین فقه هزار و اندی سال پیش به هر دو نوع اجتهاد ترجیحی و انشائی نیازمند است. این نیاز در زمان معاصر به خاطر شرایطی که ما در آن زندگی می‌کنیم، و کثرت مفاهیم و رفتارها و الگوهای تقلیدی، شدیدتر شده است و فقه و فهم از دین تجدید نمی‌شود جز با اجتهاد عصری.

۳. تقریب مذاهب در قرآن کریم (اولین منبع احکام)

قبل از نهضت اصولیین، اخباریین شیعی و اهل سنت اختلاف شدیدی داشتند، زیرا برخی از اخباریین به تحریف در کتاب خدا معتقد بودند^۲ چون در این زمینه روایاتی چند وجود داشت.^۳ از همین رو، تمسک به کتاب ممکن نبود چون بنا بر تحریف ادعائی، متن کتاب مجمل شده بود.

اما پس از نهضت اصولیین در قرن سیزدهم ضد اخباریین و اثبات مصون بودن

۱ - فی فقه الأقلیات المسلمة، ص ۴۰ - ۴۱ و الاجتهاد فی الشریعة الاسلامیة و الاجتهاد المعاصر بین الانضباط و الاقراط.

۲ - هدایة الابرار. ص ۱۶۲ و الذرر النجفیة، ص ۲۹۴.

۳ - الکافی ج ۲، ص ۶۳۴.

قرآن کریم از تحریف، این شکاف برداشته شد. امام خمینی^(ره) در بطلان قول به تحریف فرمود: این سخن هم به لحاظ صغرا و هم کبرا مردود است. اما صغرا، زیرا تحریفی در قرآن کریم صورت نگرفته است کما اینکه محققین از سنی و شیعه بر این عقیده هستند. اگر کلام ایشان را درباره عدم تحریف قرآن کریم طالب هستید به مقدمه تفسیر آلاء الرحمن علامه بلاغی^۱ رجوع کنید. سپس می‌گوید: توهم ایجاد شده توسط صاحب فصل الخطاب که نه از علم بهره‌ای برده نه از عمل، صرفاً بر برخی روایات ضعیفی بنا شده است که صاحبان عقول از قدما مانند محمد بن یعقوب کلینی، صدوق قمی، شیخ طوسی و... از این روایات اعراض کرده‌اند.^۲

سید محمد تقی حکیم نیز در این باره می‌گوید: اخباری که درباره تحریف قرآن کریم وارده شده است علاوه بر اینکه مفهومان با یکدیگر تعارض دارند، چیزی بیش از اخبار واحد نیست این اخبار توان مقاومت در برابر اخبار متواتر را ندارد. اخبار متواتر به نحو قطعی مشعر به این حقیقتند که قرآنی که در دست ماست بدون هرگونه کم و زیاد همان قرآنی است که بر پیامبر^(ص) نازل شده است.^۳

علاوه بر اینکه کلینی خود روایات علاجیه را نقل می‌کند. روایاتی که امر می‌کنند روایات باید به کتاب خدا عرضه شوند و هرآنچه که موافق کتاب خداست أخذ شده و آنچه که مخالف کتاب الله است رد گردد.^۴ روایات نقص در قرآن کریم با آیه شریفه (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ)^۵ به هیچ وجه سازگاری ندارد. در مقدمه مقاله امام خوبی به نام «صیانة القرآن من التحريف» در مجله دارالتقريب آمده است: «مشهور بین علمای شیعه و محققین آنها بلکه آنچه که همه بر آن اتفاق دارند این است که

۱- آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، بلاغی النجفی، بیروت دار احیاء التراث العربی، ص ۲۵ - ۲۹.

۲- انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة، امام خمینی، قم. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۴۳ - ۲۴۴.

۳- اصول الفقه المقارن، ص ۲۱۱ و مقدمه تفسیر الصافی للفیض الکاظمی، ج ۱، ص ۴۸.

۴- اصول الکافی، حاشیه مرآة العقول، ج ۱، ص ۶.

۵- سوره حجر، آیه ۹

قرآن تحریف نشده است؛ بلکه برخی محدثین از شیعه و جمعی از علمای اهل سنت (حشویة) قائل به وقوع تحریف در قرآن شده‌اند.

وجود برخی مطالب غیر از آیات قرآن موجود، در مصحفی که علی^(ع) جمع‌آوری کرده است گرچه صحت دارد اما این مطالب زیادی، جزو آیات قرآن کریم نبوده است. قائل شدن به مصحفی که این زیادی را داشته باشد قولی است بدون دلیل علاوه بر اینکه قطعاً چنین قولی باطل است و بطلان این قول از ادله قطعی که عدم تحریف قرآن کریم را می‌رسانند، آشکار است.^۱

۴. تقریب مذاهب در سنت نبوی

اختلافی بین علما نیست که سنت بر مسلمین حجت بوده، دومین منبع تشریح است. زیرا خداوند تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ)^۲ و نیز می‌فرماید (مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ)^۳ و نیز در قرآن کریم آمده است: (مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)^۴

اختلاف تنها در راههای رسیدن به سنت نبوی^(ص) است. علامه سید محمد تقی حکیم می‌گوید: در میان این احادیث ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید، وجود دارد. اما بعد از فتوحات و پدید آمدن ضایعه جعل احادیث مشکل اساسی به وجود آمد. زیرا می‌دانیم که سنت رسول خدا^(ص) در عهد خودش تدوین نشد و از سویی پیامبر^(ص) هیچ کوتاهی در امر رسالت انجام نداد. پس چاره‌ای نیست جز اینکه بپذیریم پیامبر مرجعی را معرفی کرده تا ویژگیهای سنت را بیان کند. با توجه به این نکات است که اهمیت حدیث ثقلین و ارجاع امت به اهل بیت^(ع) برای گرفتن احکام در

۱ - الوحدة الإسلامية، جمع و ترتیب عبدالکریم بی‌آزار شیرازی. ص ۲۴۳ - ۲۴۷.

۲ - سوره نساء، آیه ۵۹

۳ - سوره نساء، آیه ۸۰

۴ - سوره حشر، آیه ۷

این حدیث آشکار می‌شود.^۱

علامه سید اسماعیل مرعشی^(ره) می‌گوید: من در کتابهای قوم و صحاح آنها نظر کردم و مستندات فقهی و مسانید آنها را بررسی کردم، دیدم آنها یا در افراطاند، یا در تفریط. افراطی‌ها، احادیث عترت رسول را کنار می‌گذارند و تفریطی‌ها فقط به احادیث عترت اکتفا کرده، و از صحابه چیزی را قبول نمی‌کنند. گویا رسول خدا^(ص) طریق روایت آنها را نهی کرده است. آنها از این مسئله غفلت کرده‌اند که بسیاری از تاریخ رسول خدا^(ص) و معجزات و کرامات و سیره آن حضرت که در اصول دین و اعتقاداتمان به آنها استدلال می‌کنیم از طریق همین اصحاب روایت شده است. بسیاری از روایات گرچه به صورت خبر واحد از آنها نقل شده‌اند اما عترت طاهره^(ع) آنها را تقریر کرده‌اند. بنابراین این روایات برای ما همانند ضروری و مسلمات هستند.

حال که مسئله چنین است چرا در فروع فقهی به آنچه که از طریق صحابه نقل شده است تمسک نمی‌کنند؟ در حالی که در فروع دلیل ظنی نیز کافی است. علاوه آن که اگر ما تحقیق کنیم خواهیم دید که بسیاری از این روایات محفوف به قرائنی هستند که صحت و صدق آنها را ثابت می‌کنند. قرائنی مانند شواهد تاریخی یا تقریر ائمه طاهرین و سکوت آنها از مردود دانستن یا ردع آنها، با اینکه وظیفه اهل بیت^(ع) ردع کردن بدعتهای مبطلین و شبهات منحرفین است. مثلاً ایشان در وضو روایات مسح بر کفش را صریحاً رد کرده‌اند و همچنین روایات **عول** و **تعصیب** در ارث را به روشنی مردود دانسته‌اند و...

همه این‌ها قرینه است بر اینکه احادیثی که از رسول خدا از طریق صحابه نقل شده است تا زمانی که از ائمه رد صریحی صورت نگرفته است، حجت هستند. زیرا این به مثابه تقریر و قبول این روایات از جانب آنهاست. گاهی اوقات نیز ائمه^(ع) بر حکم قضیه‌ای به آنچه که از طریق صحابه (رضی الله عنهم) نقل می‌شود، احتجاج می‌کنند.

از این رو فکر می‌کنم طبق وجدان سلیم و دین صحیح باید حد وسطی را أخذ کنیم که مطابق احتیاط نیز هست و آن جمع بین دو طایفه از مسانید است. چرا که «الجمع مهما ممکن اولی من الطرح» تا آنجا که جمع امکان دارد از طرد بهتر است؛ البته با تأمل در حدیث. چرا که خداوند در قرآن کریم فرمود: (إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا). اگر فاسقی برای شما خبری آورد، درباره آن تحقیق کنید. بنابراین حتی در خبر فاسق باید بررسی و تأمل کرد و نباید مطلقاً و بدون بررسی و تأمل آن را رد کرد، چه رسد به خبر کسی که اسلام او ثابت و فسق او ثابت نشده است. زیرا مسلمان فطرتاً عادل و طاهر است و اصل عدم فسق او است. لذا گرفتن خبر او جایز است، مخصوصاً زمانی که نصوص در میان نبوده یا بسیار کم باشند بنابراین با وجود این اخبار تمسک به برائت یا هر اصل عملی دیگر صحیح نیست.

چه بسا مطلق خبر متواتر را از هر طریقی که نقل شده باشد بر اخبار آحاد مقدم کنیم هر چند این اخبار آحاد از ائمه عترت نقل شده باشد، زیرا متواتر مفید علم و خبر واحد مفید ظن است. بدیهی است که علم مقدم بر ظن است، علم ذاتاً حجت است. اخبار آحاد صحیح که از طریق ائمه عترت^(ع) نقل شده در درجه بعدی قرار داده و اخبار آحاد مطلقاً یعنی گرچه از طریق ائمه عترت نقل نشده باشند اما مورد تقریر آنها بوده یا صریحاً منع نکرده باشند در درجه بعدی قرار دارند.^۱

۵. تقریب مذاهب در اجماع

۱. تعریف

شهید سید محمد باقر صدر می‌گوید: اجماع عبارت از اتفاق تعداد زیادی از اهل نظر و فتوا در حکم است، به طوری که موجب احراز حکم شرعی شود. کما اینکه تعدد اخبار حسی طبق حساب احتمالات موجب تقویت احتمال مطابقت و از بین رفتن احتمال مخالفت است.

۱ - اجماعیات فقه الشیعه، سید اسماعیل مرعشی، تهران، موسسه احیاء آثار امام خویی، ط ۱۴۲۲، ه ج ۱ ص ۱۵ - ۲۱.

از آنجا که کشف دلیل شرعی از اجماع با حساب احتمال مرتبط است، اجماع فی نفسه در تحصیل حکم شرعی دخیل نیست. گاهی کشف حکم شرعی با اینکه مخالفت نیز در بین هست ممکن است و آن زمانی است که اختلاف طوری باشد که تأثیری بر احتمال مقابل نداشته باشد.

از این روست که اهل سنت شرط کرده‌اند که اتفاق باید از طرف جمیع مجتهدین باشد. بنابراین اجماع اکثر مجتهدین اجماع به حساب نمی‌آید. اجماع اهل یک شهر نیز کافی نیست، و حتی اجماع خلفای راشدین به تنهایی یا اجماع اهل بیت (علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام) نیز به تنهایی کافی نمی‌دانند.^۱

امامیه نیز شرط کرده‌اند که اجماع زمانی حجیت دارد که اهل بیت^(ع) خارج از اجماع نباشند.^۲

این همان چیزی است که **امام شافعی** به آن تصریح دارد که اجماع بدون اهل بیت منعقد نمی‌شود.^۳

ابن حزم نیز در «المحلی» می‌گوید: «لعنت خدا بر اجماعی که علی بن ابیطالب و صحابه‌ای که با او بودند از آن خارج باشند.»^۴

از دیدگاه **علامه حلی** (ت ۷۲۶ هـ ق) سخن رسول خدا^(ص) که می‌فرماید: «لا یجتمع امتی علی الخطاء» خبر است متفق علیه است و بر وجود معصوم در هر عصری دلالت دارد. زیرا الف و لامی که در الخطا هست برای عهد نیست بلکه الف و لام جنس است.^۵

علامه طباطبایی نیز می‌گوید: معنی این روایت این است که خطا در مسئله‌ای از مسائل دین تمام امت را در بر نمی‌گیرد، بلکه دائماً در بین امت کسانی هستند که حق

۱ - الوجیز فی اصول الفقه، دکتر وهبة الزحیلی، ص ۴۶

۲ - علم اصول الفقه، محمد جواد مغنیه، ص ۲۲۹

۳ - المبسوط، سرخسی، ج ۱۹، ص ۱۰

۴ - المحلی، ابن حزم، ج ۱۰، ص ۲۲۰، ط دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۱۸ هـ.

۵ - الألفین، علامه حلی، مؤسسه اعلمی للطبوعات، بیروت ۱۴۰۲، ص ۱۰۰.

را بگویند؛ یا همه آنها یا برخی از آنها ولو یک معصوم واحد. و این معنا موافق با چیزی است که آیات و روایات بر آن دلالت دارند که دین اسلام و شریعت حق از زمین برچیده نمی‌شود خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: (فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ)^۱ و احمد بن حنبل نیز روایت می‌کند که: «لَنْ يَخْلُو وَجْهَ الْأَرْضِ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ» هرگز زمین خالی از کسی که حجت خدا باشد نمی‌شود.

ب. اجماع اهل بیت یکی از منابع اجتهاد

دکتر وهبه الزحیلی می‌گوید: «منابع اجتهاد جایی که نصی نزد اهل سنت نباشد عبارتند از اجماع، قیاس، استحسان، مصالح مرسله، عرف، استصحاب، شرایع قبل از اسلام، سد ذرائع، مذهب صحابه، اجماع اهل مدینه و اجماع آل‌البیت.^۲ و می‌گوید منظور از اجماع آل‌البیت همان اجماع علی و فاطمه و فرزندانشان حسن و حسین است.^۳

ج. حجیت اجماع عترت در فقه اهل سنت

سید محمد رشید رضا در تفسیر المنار می‌گوید: کتاب و عترت دو جانشین پیامبرند. احادیثی غیر از حدیث غدیر نیز به این حقیقت تصریح کرده‌اند. بنابراین زمانی که عترت بر امری اجماع کردند قبول کرده، تبعیت می‌کنیم.^۴

۱ - سوره انعام، آیه ۸۴

۲ - مستقبل الاصولیة الاسلامیة، دکتر القرضاوی، ص ۳۶ و الموسوعه من ۵۶.

۳ - اشکالیات وحدت المسلمین، دکتر وهبه الزحیلی، فی کتاب بحوث و دراسات فی التقریب بین المذاهب الاسلامیة، دمشق ۱۴۲۱، ص ۱۳۰.

۴ - الوجیز فی اصول الفقه، دکتر وهبه الزحیلی، ص ۴۶.

۵ - تفسیر المنار، سید محمد رشید رضا ج ۶، ص ۴۶۷.

د. اجماع اهل بیت نزد زیدیه و امامیه

سید مرتضی در الناصریات به اجماع اهل بیت استدلال نموده و در مسئله عدم جواز امامت فاسق می‌گوید: «این صحیح است و اهل بیت^(ع) بر این اجماع دارند»^۱ همینطور در مسئله تکبیر بر جنازه که پنج بار باشد می‌گوید: «دلیل ما بر صحت آنچه که گفتیم اجماعی است که بارها نقل شده بلکه اجماع همه اهل بیت بر همین بوده است.»^۲

از اینجا روشن می‌شود که اجماع اهل بیت^(ع) در نزد ایشان چیزی غیر از اجماع امامیه است. چه بسا نظر زیدیه نیز بر سید مرتضی تأثیر داشته است. چرا که نزد آنان «اجماع اهل بیت» تعبیری شایع است.

ه. تقریب مذاهب با مرجعیت اهل بیت^(ع)

سخن امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) به منزله سخن جدشان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب^(ع) است و قول امام علی^(ع) به منزله قول رسول الله^(ص) است. کما اینکه ائمه^(ع) تصریح کرده‌اند که در آنچه می‌گویند رأی خودشان نبوده بلکه از طریق جدشان علی بن ابیطالب^(ع) از رسول الله^(ص) روایت می‌کنند. امام صادق^(ع) می‌فرماید: خداوند به رسولش حلال و حرام و تأویل را آموخت. رسول خدا نیز تمام علمش را به علی تعلیم داد.^۳ امام صادق^(ع) فرمود: هر آنچه که ما می‌گوییم در کتاب الله و سنت نبی خدا موجود است.^۴

امام ابوحنیفه به قول امام باقر^(ع) حتی اگر حدیث ایشان مرسل بود استناد می‌کرد.^۵

۱ - الناصریات، سید مرتضی ص ۲۴۴.

۲ - همان، ص ۲۶۹.

۳ - بصائر الدرجات، ص ۲۹۰ - ۲۹۲ و الوسائل ج ۳ ص ۳۹۱

۴ - بصائر الدرجات، ص ۳۰۱ ج ۱

۵ - رجوع کنید به کتاب الحجة علی اهل المدينة، محمد بن حسن الشیبانی، ج ۱، ص ۱۹۶.

از دیدگاه امام شافعی حدیث امام باقر^(ع) به منزله رأی علی بن ابیطالب^(ع) بود و لذا به احادیثی که ایشان از امام باقر^(ع) نقل می‌کند استدلال می‌کرد. او همواره می‌گفت رأی علی^(ع) رأی اهل بیت اوست.^۱

کما اینکه فعل امام باقر^(ع) و امام صادق^(ع) در نزد امام مالک حجت بود. زیرا به وجوب اسبال (انداختن دستها) در نماز فتوا داده، می‌گوید من دیده‌ام که علمای اهل بیت (یعنی محمد نفس ذکيه نوه امام حسن (ع) و امام باقر و امام صادق^(ع)) چنین عمل می‌کردند.^۲

سید محمد رشید رضا در تفسیر المنار می‌گوید: «ما از حدیث تبلیغ تبعیت می‌کنیم» ما علی مرتضی را دوست داشته و هر کس او را دوست بدارد دوست داریم، و هر کس دشمن او باشد با او دشمن هستیم و آن مانند موالات رسول خدا^(ص) است ما ایمان داریم که عترت رسول^(ص) همگی از کتابی که خداوند بر پیامبر نازل کرده است جدا نمی‌شوند.

شیخ کلینی در کافی با اسنادش از ابی الجارود نقل می‌کند که امام محمد باقر^(ع) فرمود:

«إذا حدثتکم بشیء فاسألونی این هو من کتاب الله»^۳ «زمانی که درباره موضوعی سخن می‌گویم از من بپرسید که این از کجای کتاب خدا استفاده می‌شود»
اخیراً نیز جمعی از علمای بزرگ اهل سنت مانند شیخ مصطفی الزرقاء و شیخ عبدالله زید آل محمود و دکتر یوسف قرضاوی و دکتر عبدالوهاب ابو سلیمان عضو هیئت علمای بزرگ مکه قائل به جواز رمی جمرات قبل از زوال روز دوازدهم ذی الحجة شده‌اند، با اینکه این فتوا خلاف رأی ائمه مذاهب اربعه است. آن‌ها این نظر را به سخن امام محمد باقر^(ع) استناد کرده‌اند.^۴

۱ - المسیبوط، سرخسی ج ۱۰، ص ۱۰

۲ - مجلة الثقافة الاسلامیة: مفتی سید محمد العرفی، العدد ۱۱، السنة ۱۴۰۱.

۳ - تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۵۰

۴ - مجلة البحوث الاسلامیة المعاصرة العدد ۴۹، السنة ۱۰، ۱۴۲۱، ص ۱۲۵ - ۱۳۰.

علامه ابوالحسن بن محمد شعرانی می‌گوید: فقهای اربعه (رضی الله عنهم) همه از اهل محبت و دوستداران علی^(ع) و اهل بیت رسول خدا بودند. زیرا طبق نص رسول خدا^(ص) بر این باور بودند که مؤمن نمی‌تواند بغض علی را در دل داشته باشد.^۱

۶. تقریب در قیاس

قیاس از ابتدای طرحش به عنوان یک اصل، با چالش و نزاع روبرو بوده است چنانکه امروزه نیز چنین است. اما ما معتقدیم در تعریف قیاس خلطی صورت گرفته که منجر به بسیاری از نزاعات، شده است.

تعریفی که آمدی برمی‌گزیند چنین است: «قیاس به معنی مساوی دانستن فرع و اصل در علتی است که از اصل استنباط شده است.»^۲

تعریف ابن همام این است که: «قیاس مساوی دانستن یک مسئله در علت حکم شرعی با مسئله دیگر است که به مجرد فهم آن مسئله این حکم درک نمی‌شود.»^۳ این دو تعریف از بهترین تعاریفات قیاس هستند.

تعریف دیگری نیز هست که در گذشته شایع بود اما امروزه کنار گذاشته شده است، آن عبارت است از: «جستجوی علل واقعی احکام از طریق عقل». علامه سید محمد تقی حکیم قیاس را امر عارضی بر زبان علما می‌داند.^۴

اما معنای اول را گمان نمی‌کنم هیچ فقیهی رد کند. زمانی که ما قطع به مساوی بودن داشته و به علت استنباط شده نیز قطع داشته باشیم نباید در نتیجه شکی داشت و حکم اصل را بر فرع نیز حمل کرد.

برای علتی که از اصل استنباط می‌شود چند ویژگی ذکر شده است: یکی اینکه «علتی آشکار و همیشگی» باشد که شارع آن را علامت حکم قرار داده و با حکم

۱ - هزار نکته، علامه حسن زاده آملی، نکته ۹۰۳۰.

۲ - الاحکام، آمدی، ج ۳، ص ۴

۳ - سلم الوصول، ص ۲۷۴

۴ - همان، ص ۳۰۷.

مناسبت دارد.^۱ سپس شرط دیگری اضافه کرده‌اند و آن اینکه «علت درباره خود اصل قاصر نباشد». استاد عبدالوهاب می‌گوید: یعنی خود اصل مورد اختلاف نباشد.^۲ با این بیان بین علت و سبب و حکمت و شرط فرق گذاشته‌اند.

زمانی که این امور محقق باشد آیا شکی باقی می‌ماند که حکم به لحاظ وجود و عدم دائر مدار این علت است؟ بله در حصول قطع وجدانی می‌توان گفت ممکن است حاصل نشود. زیرا ممکن است با دلیل تبعیدی قطع حاصل نشود. این مسئله‌ای با اختلاف موارد، می‌تواند متفاوت باشد.

در نصوص امامیه روایتی که قیاس این‌چنینی را رد کند، موجود نیست؛ بلکه اصلاً نمی‌توان این را رد کرد. زیرا قطع، حجیت ذاتی دارد و قابل اثبات و نفی نیست.

ابن جنید از فقهای امامیه چنانکه در زندگی نامه او اشاره شد. به قیاس عمل می‌کرد. اما طریق ظنی تمثیل منطقی که در فقه به آن قیاس نیز اطلاق می‌شود و بر کشف احتمالی علل احکام مبتنی است، در فقه امامیه رد شده است. قیاس در برخی موارد قابلیت کشف احتمالی احکام را دارد و آن مواردی است که علل احکام به شکل قطعی و اطمینان آوری کشف شود. چنین کشفی حجت و معتبر خواهد بود. نام این کشف ملاک یا تنقیح مناط است که با قیاس در دو امر متفاوت است: در قیاس به ظن تأیید نشده نیز اکتفا می‌شود که همان ظن شخصی است؛ اما کشف ملاک و تنقیح مناط باید به علم و اطمینان عقلایی منتهی شود. در تنقیح مناط قرائن و شواهد باید طوری باشند که برای تمام علما چنین فهمی حاصل شود و انتخاب یک نفر نباشد.^۳ چنان که ابن عقیل و شیخ طوسی و علامه حلی ملاک شستش با خاک را در بحث ظرف دهان زده سگ کشف کرده، و قائل شدند که امثال خاک مانند صابون و مانند آن نیز کافی است. امام خمینی می‌فرماید: اگر ترس از مخالفت ظاهر سخنان فقهای پیشین، و نیز احتیاط نبود قول ابی عقیل قویتر شمرده می‌شد. زیرا بحث

۱ - اصول الفقه المقارن ص ۲۰۸ نقلاً عن مباحث الحکم ج ۱، ص ۱۳۶

۲ - علم اصول الفقه، ص ۷۸

۳ - رساله التقریب، ۴۸، ۱۴۲۶ هـ، ص ۱۳۵.

شستن ظروف مانند تیمم از امور تعبدی نیست که عرف در تشخیص ملاک راهی نداشته باشد. روایات نیز خاک را به خاطر اینکه در همه جا در دسترس است ذکر کرده‌اند.^۱

۷. تقریب در استحسان

استحسان در لغت، چیزی را نیکو شمردن^۲ در مقابل چیزی را قبیح و زشت شمردن (استقباح) است.

در علم اصول فقه بعضی از حنفیان آنرا نامی برای دلیلی مقابل قیاس آشکار می‌دانند که با نص یا اجماع با ضرورت یا قیاس خفی باشد.^۳

امام شافعی می‌گوید: «هرکه استحسان کند تشریح کرده است»^۴ ولی امام مالک می‌گوید: «استحسان نه دهم علم است.»

ما اگر به تعاریف استحسان نظر کنیم می‌بینیم که برخی استحسانات در واقع تشریح و حرماند و قول امام شافعی درباره آن‌ها صادق است. نظیر اینکه درباره استحسان گفته‌اند: «دلیلی است که در نفس مجتهد منقذ می‌شود و قادر به تعبیر آن نیست.»^۵ یا این تعریف که: «استحسان ذوقی فقهی است که ابعاد آن قابل درک نیست.» یا اینکه «استحسان ترک قیاس و اخذ به چیزی است، که وفق حال مردم است.» و غیر از این تعاریف که دین را تابع ذوق و پیشنهادات نفسی مردم و ظنونی که منبع آن‌ها معلوم نیست می‌دانند و این چیزی است که فقها باید از آن برحذر باشند. اما در عین حال در تعاریف دیگری عملیات مهمی شمرده شده و از آن تعبیر به «عمل به قویترین دو دلیل» شده کما اینکه شاطبی از مالکیه استحسان را چنین تعریف می‌کند: «عدول از حکم یک مسئله به نظایر آن به خاطر دلیل شرعی خاص» که این تعریف

۱ - کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۴۹۲ - ۴۹۱

۲ تاج العروس ماده حسن

۳ الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۳، ص ۲۱۸.

۴ - الرسالة للشافعي، ص ۵۰۷

۵ - المدخل الى الفقه الاسلامي

را **طوفی** از حنابله در کتاب **المختصر** خود ذکر می‌کند.^۱ یا تعریف به عدول از علت قیاس به قیاسی قویتر از آن. و این تعریف که استحسان تخصیص قیاس است به قیاسی قویتر از آن که این تعریف را **بزدوی** از حنفیه ذکر کرده است.^۲

هیچ فقیهی نمی‌تواند این معنای استحسان را مخالفت کند زیرا قیاس به این معنا یعنی تبعیت از دلیلی قویتر در زمان تعارض دلیلین و تبعیت از أهم، زمانی که تراحمی در میان باشد و آیا هیچ فقیهی در این اختلاف داشته یا ممکن است از این معنا مستغنی باشد؟ و آیا استحسان به این معنا چنانکه امام مالک می‌گوید نه دهم علم نیست؟ استحسان به این معنا مورد مخالفت فقها نیست چه امامی و چه غیر امامی. **علامه سید محمد تقی حکیم** می‌گوید: «اگر مراد از استحسان خصوص أخذ به قویترین دلیلین باشد خوب بوده و مانعی از أخذ به آن نیست.»^۳

از نظر موسوعه فقیه کویته، اختلاف در استحسان اختلافی لفظی است، زیرا اگر منظور از آن چیزی باشد که انسان طبق دلخواهش آنرا نیکو بشمارد، از نظر همگان باطل است، اما اگر بمعنای عدول از دلیلی به دلیل قویتر باشد از نظر همگان مورد قبول است.^۴

۸. تقریب در مصالح مرسله

الف. تعریف

برخی از احکام هستند که توقیفی‌اند و درباره آنها نمی‌توان مصلحت را ملاک دانست؛ مانند امور تعبدی و مقدرات شرعیه اینها اموری‌اند که تغییر احکام آنها ممکن نیست. زیرا این امور اساساً بر مصلحت مبتنی نیستند و فقهای مذاهب بر این

۱ - مصادر التشریح ص ۵۸

۲ - مصادر التشریح، ص ۵۸

۳ - اصول الفقه المقارن، ص ۳۷۷

۴ الموسوعه الفقهیه الكويتیه، ج ۳، ص ۲۱۸. نقل از ارشاد الفحول، ص ۲۴۰، ط حلبی و مستصفی، ج ۱، ص ۲۷۴، ط بولاق.

مسئله اجماع دارند.^۱

اما احکام معاملات و مانند آن که بر مصالح بندگان و نیازهای آنان مبتنی هستند و این احکام با معانی و آثاری مرتبط هستند که مترتب بر آنهاست. اگر سبب حکمی مصلحت مردم باشد باید طبق تغییر آن مصلحت حکم نیز تغییر کند. از این قبیل است آنچه که از امیرالمؤمنین (ع)^۲ روایت شده که ایشان امر کردند به ضامن بودن صنعتکار که بینه بر تفریط اقامه نشده است، در حالی که قبلاً بر عدم ضمانت حکم می شد زیرا ید آن‌ها ید امانت بود و ید امین ضمانت ندارد. کسانی بعدها به این مسئله پرداخته‌اند، جواز قیمت گذاری و جواز اعطای اجر بر اعمال دینی را به خاطر اقامه شعائر دینی جایز دانستند.^۲

در مصالح مرسله نیز اختلافی نیست. اگر تعریف آن چیزی باشد که استاد معروف الدالیبی می گوید: «مصلح مرسله در حقیقت نوعی حکم کردن براساس مصالح است و چنین حکمی در مسائلی ممکن است که در شریعت نصی درباره آن نیامده است؛ در شریعت نیز امثال آن نیست که بتوان از قیاس استفاده کرد. بنابراین حکم در این قضایا طبق قواعد عامه شریعت انجام می گیرد، و آن اینکه هر مسئله‌ای که از مصلحت خارج شود از شریعت نیست. قواعدی مانند قوله تعالی: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ)، نیز روایت نقل شده از رسول خدا (ص)^۳ «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام»

بنابراین اگر قطع پیدا کردیم که مورد محل بحث، مورد ضرری است قاعده کلی «لا ضرر و لا ضرار» را در مورد آن جاری می کنیم. همچنین است مسئله در مورد عدل و احسان. حال آیا کسی با مصالح مرسله به این معنا شکی دارد؟

عجیب این است که اختلاف درباره مصالح مرسله واقعا گسترده است. اما ما معتقدیم اختلاف در یک مسئله نیست تا اختلافی واقعی به شمار آید و گرنه مجالی

۱ - مدخل الفقه الاسلامی د. محمد سلام مدکور، ص ۱۰۲

۲ - الاجتهاد بین الأئمة و اليوم، د. و جنات عبدالرحیم میمنی، دار المجتمع للنشر و التوزیع، المدینة المنورة ۱۴۲۲

برای شک در حجیت آن نیست. اگر همانند غزالی بپذیریم که هرگاه سه امر که عبارتند از: ۱. مصلحت ضروری باشد ۲. مصلحت قطعی باشد ۳. مصلحت کلی باشد. در مسئله‌ای محقق شد، حکم شرعی آن هم کشف می‌شود.

مصلحت ضروری باشد ۲. مصلحت قطعی باشد ۳. مصلحت کلی باشد.^۱

علامه سید محمد تقی حکیم می‌گوید: «تعاریف مصالح مرسله مختلف است. بعضی از آن‌ها تصریح دارند که مصلحت را از نصوص و قواعد استفاده می‌کنند. مقتضای این نوع از تعریفها الحاق کردن آن به سنت است. اما تعاریف دیگری نیز وجود دارند که آن را منحصر در درک عقلی می‌کنند، حجیت مصالح مرسله با این معانی حکم واحدی ندارند. حجیت این موارد به اختلاف درک عقلی مختلف است... بنابراین روشن شد که شیعه قائل به مصالح مرسله نیست مگر در مواردی که قطعا به عقل برمی‌گردند.»^۲

مصلحت در احکام حکومتی

علامه محمد علی تسخیری می‌گوید: «عمل به مصالح مرسله در حدود طبیعی آن امری طبیعی است. نمونه آن تطبیق آن در حکومت اسلامی است که مصالح مورد نظر در اینجا مصالح عامه یا مصالحی است که نفع آن به عموم افراد می‌رسد. این همان چیزی است که قائلین به مصالح مرسله به آن نظر دارند. اما با این حال امر به دست حاکم شرعی و ولی مردم است که رعایت مصالح امت به او واگذار شده است. حاکم نیز به نوبه خود مجالسی برای تشخیص مصلحت مذکور تشکیل می‌دهد.

فرق این مسئله و آنچه که در مصالح مرسله بحث می‌شود دو چیز است:

سپردن امر به والی و اهل خبره آگاهی که با آن‌ها مشورت می‌کند و اکتفا نکردن به نظر شخصی فقیه خاص.

احکامی که بر مصحلتی قائم هستند تا زمانی که آن مصلحت برپا است، دوام

۱ - المستصفی، ج ۱ ص ۲۹۶ مطبعة الامیریة

۲ - اصول الفقه المقارن، ص ۴۰۴.

دارند. بنابراین فتوایی دائمی را شکل نمی‌دهند. کما اینکه مسئله نزد نوع فقها چنین است.

علامه شیخ ابوزهره مصری می‌نویسد:

«شیعیان عمل به مصالح مرسله را نفی می‌کنند. و نویسنده این نکته را یادآور شده که امامیه با عمل به آن مخالف است. ولی چون به دقت مذهب دوازده امامی مورد بررسی قرار می‌گیرد، می‌توان به خوبی مشاهده کرد که آنان مصلحت را معتبر می‌شمارند؛ زیرا آنان مصلحت را ذیل دلیل عقلی به شمار می‌آورند؛ و مصالحی که از سوی امام مالک با توجه به شروطی پذیرفته شده، که از آن جمله، دفع حرج و موافق و ملائم بودن با مقاصد شارع، نکته‌ای است که عقل نمی‌تواند آن را بیهوده بشمارد. در حقیقت این نوع مصلحت ذیل حکم عقل که به نام حسن و قبح ذاتی خوانده می‌شود، قرار می‌گیرد و این موضوعی است که به مقتضای مذهب دوازده امامی به نام مصلحت مرسله خوانده نمی‌شود، زیرا آنان در جایی عقل را حاکم قرار می‌دهند که نصی وجود نداشته باشد، حال آن‌که نص گواه آن است. پس این نوع داخل در حکم مصلحتی می‌شود که دلیلی بر اثبات آن وجود دارد، زیرا عقل امری را که در آن مصلحت و مفسده‌ای باشد یا آن که مصلحت آن راجح باشد در این هنگام قطعاً بر امری که مفسده داشته باشد، ترجیح می‌دهد. پس تا هنگامی که چنین است هر نوع مصلحتی نزد مالکیان معتبر شناخته و داخل در عموم دلیل شمرده می‌شود، چنان که پیش از این به آن اشاره شد.^۱»

دکتر صلاح‌الدین عبدالحلیم سلطان رئیس مرکز تحقیقات اسلامی کلمبوس و استاد شریعت اسلامی دانشگاه قاهره پس از نقل کلام شیخ فقید ابوزهره می‌افزاید: اگر به متون فقهی شیعه امامیه مراجعه کنیم مصادیقی را در صدق گفتار نامبرده می‌یابیم از جمله در مورد زکات که مسئله تبعیدی است در تحریر الوسیله امام خمینی^(ره) آمده است: گرچه

۱ محمد ابوزهره، امام جعفر صادق و دیدگاه فقهی ایشان، ترجمه سیدناصر طباطبایی، تهران، نشر احسان، ۱۳۹۰، ص

ضابطه کلی در فطره این است که از هر نوع غذایی بدهند که میان مردمی یا سرزمینی متداول است، مانند گندم، جو، و برنج در اغلب شهرهای ایران و یا برنج در شهرهایی مانند گیلان و اطراف آن، و خرما و شیر در نجد و صحرای حجاز، به مقداری که گفته می‌شود پرداخت گردد ولی جایز است که از غلات چهارگانه (گندم، جو خرما و مویز) فطره بدهند (خواه خوراک اغلب و متداول باشد یا نباشد) و در غیر این چهار مورد، در صورتی که بیشتر مواد غذایی سرزمینی مثلاً ذرت و مانند آن بود، می‌توان به جای غلات چهارگانه، از این مواد فطره داد، و گرنه بهتر این است که از همان غلات چهارگانه داده شود.

می‌توان به جای جنس، بهای آن را به نرخ روز و منطقه پرداخت کرد. ضمناً آنچه به عنوان فطره پرداخت می‌شود، باید صحیح و سالم باشد و معیوب و مخلوط به معیوب نباشد، و بهتر این است که آنچه بهتر و مفیدتر است برای پرداخت زکات انتخاب کند.^۱

در **تحریر الوسيله** آمده است: کالبد شکافی مرده مسلمان جایز نیست و اگر کسی کالبد شکافی کند برای قطع سر یا اعضای بدن، دیه و خونیهایی که برای مرده ذکر شد باید پردازد.

برای آموزش پزشکی در صورتی که امکان داشته باشد که از بدن مرده غیرمسلمان برای کالبد شکافی استفاده شود، نباید کالبد مسلمان را شکافت و چنانچه با امکان استفاده از کالبد غیرمسلمان، مسلمان را کالبد شکافی کنند، مرتکب گناه شده و باید دیه و خونیهها پردازند.

چنانچه حیات و زندگی مسلمانی به کالبد شکافی و تشریح مرده مسلمانی بستگی داشته باشد، و تشریح و کالبد شکافی غیرمسلمان ممکن نباشد، شکافتن کالبد مسلمان جایز است.

کالبد شکافی تنها برای تعلیم و آموزش جایز نیست مگر این‌که حیات مسلمانی به

۱ تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۳۴۷.

این آموزش بستگی داشته باشد.

در صورتی که کالبد شکافی تنها برای آموزش باشد، پرداخت دیه (خونبها) واجب است، اما در موردی که ضرورت اقتضا کند و یا زندگی مسلمانان به تعلیم و آموزش از راه کالبد شکافی بستگی داشته باشد، بعید نیست که دیه (خونبها) ساقط شود، اگرچه خالی از اشکال نیست.

قطع عضوی از اعضای مرده مسلمان برای پیوند با عضو شخص زنده جایز نیست مگر این که حیات و زندگی مسلمانی به آن بستگی داشته باشد. اما چنانچه حیات عضوی بستگی به قطع عضو مرده مسلمان داشته باشد ظاهراً جایز نیست. و اگر کسی (بدون ضرورت) عضو مرده مسلمانی را قطع کند، مرتکب گناه شده و باید دیه و خونبهای آنرا بپردازد. البته این در صورتی است که خود مرده در زمان حیاتش اجازه نداده باشد.

در صورتی که مرده در زمان حیاتش اجازه داده باشد که عضو بدنش را برای پیوند قطع کنند در جایز بودن آن اشکال است، ولی چنانچه با اجازه قبلی عضوی را قطع کنند دیه (و خونبها) ندارد، هرچند که قائل به حرمت آن باشیم.

در صورتی که مرده در زمان حیاتش چنین اجازه‌ای نداده باشد آیا اولیای مرده می‌توانند اجازه دهند؟ ظاهراً آن‌ها حق چنین اجازه‌ای را ندارند، و چنانچه با اجازه اولیای مرده عضو مرده‌ای را قطع کنند مرتکب گناه شده و باید دیه و خونبها بپردازند. مثلاً جنین در حالی که بصورت **علقه** یا **مضغه** و یا بعد از دمیده شدن روح در آن به رحم زن دیگری منتقل شود و در آن رحم، رشد و پرورش یابد و متولد شود، آیا نوزاد فرزند زن اولی است یا دومی؟

چنانچه بعد از شکل گرفتن و دمیده شدن روح در آن باشد، بدون اشکال کودک فرزند زن اولی است، همچنین اگر از رحم وی به رحم مصنوعی انتقال یافته و در آن پرورش داده شده باشد. اما چنانچه قبل از این دوره، جنین به رحم دیگر انتقال یافته باشد (مثلاً در هفته سوم و چهارم) در آن اشکال است مگر این که ثابت شود نطفه مرد و زن (اولی) منشاء کودک بوده است. در این صورت کودک به آن مرد و زن ملحق

می‌شود، خواه به رحم طبیعی منتقل شده باشد یا به رحم مصنوعی. دکتر صلاح الدین بعد از نقل این فتاوی می‌نویسد: بیشتر این مسائل جدید است و حکم آن‌ها طبق مصالح شرعی آمده هرچند که امامیه آنرا در دلیل عقل و احناف در استحسان و شافعیان و حنابله در قیاس وارد ساخته‌اند. (المصلحة المرسله و مدى حجیتها)^۱

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مقرر می‌دارد که مجمعی برای تشخیص مصلحت تشکیل شود که حل اختلاف بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان قانون اساسی را به عهده بگیرد، و مصالح عمومی را در نظر گرفته و به رهبر که ولی امت است درباره اداره شئون امت مشورت بدهد.^۲

۹. تقریب در سد ذرایع و فتح آن

ذریعه به معنی وسیله‌ای است که برای رسیدن به شیئی از آن استفاده می‌شود. ذریعه در اصطلاح اصولیین ممنوع دانستن چیزی است که برار رسیدن به شیء ممنوع به کار می‌رود، که مشتمل بر مفسده یا کمک به مفسده است. بنابراین وسیله حرام، حرام است کما اینکه وسیله واجب، واجب است. علامه سید محمد تقی حکیم می‌گوید: ذریعه وسیله رسیدن به احکام خمس است و این بحث از مختصات یک مذهب نیست. فقه امامی از مقدمه واجب و مقدمه حرام بحث می‌کند. آن‌ها علی‌رغم اختلافی که در نتایج بحث دارند، اصل بحث برای هیچکدام از مذاهب اسلامی بیگانه نیست. سید حکیم این مسئله را به عنوان اصلی در عرض همه اصول بر می‌شمارد با اینکه نزد فقیهی چنین شمرده نشده و از صغریات سنت یا عقل به شمار آمده است.

۱ - المصلحة المرسله و مدى حجیتها، د. صلاح‌الدین عبدالحلیم سلطان آمریکا ۲۰۰۴م، ص ۵۱ - ۵۴

۲ - حول الوحده و التقریب، ص ۱۸۷ - ۱۸۸

مرحله چهاردهم

تقریب مذاهب

در قواعد فقهی

قواعد فقهی مقارن

از نظر تهانوی: قاعده فقهی امری است کلی که در هنگام شناسایی احکام جزئیات از آن، بر تمامی جزئیات خود منطبق باشد. بعضی از فقها، آنرا چنین تعریف نموده‌اند: قواعدی که در راه بدست آوردن احکام شرعی واقع می‌شوند از باب تطبیق.^۱

اینک نمونه‌هایی از قواعد فقهی مشترک بین مذاهب را از نظر می‌گذرانیم:

۱. امام صادق^(ع) می‌فرمود: (ایراد اصول بر عهده ماست و تفریع بر عهده شما) علینا القاء الاصول وعلیکم التفریع.. (الوسائل ۱۸ الباب ۶ صفات القاضی ص ۴۱)

۲. (مسلمانان باید پای شروط خود باشند) المسلمون عند شروطهم. (الوسائل: الباب ۴۰ من ابواب المهور ج ۴۹/۱۵) و صحیح البخاری، ک ۵۸ ب ۵ و ۱۲)

۳. (هر کس آنچه را که گرفته در دست او امانت است تا آنرا به صاحبش برگرداند) : علی الید ما اخذت حتی تودی.

(المستدرک ج ۲ کتاب الودیعة ص ۵۰۴) و سنن ابن ماجه، ج ۲، کتاب الصدقات حدیث ۲۴۰۰ و مسند احمد بن حنبل، ج ۵: ۸ و ۱۲ و ۱۳ و المستدرک للحاکم، ج ۲: ۱۳ کتاب البیوع من اتلف شیئا فهو له ضامن (کسی که چیزی را تلف کند نسبت به آن ضامن است). (الوسائل ۲۳۹/۱۸: القواعد الفقهیة و تطبیقاتها فی المذاهب الأربعة القاعدة: [۱۰۴] المباشر ضامن وإن لم یتعمد (م/۹۲))

۵. (در اسلام زیان رسانی یکطرفه و دو طرفه نیست) لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام. (الوسائل ۱۷ / الباب من ابواب موانع الارث) و اسنده ابن ماجه، ج ۲، ح ۲۲۴۰، و الدار قطنی حدیث ۸۳ و صحیحه الحاکم فی المستدرک ج ۲، ص ۵۸
۶. لكل امرء مانوی. (الوسائل ج ۱، الباب ۵ من ابواب مقدمات العبارات ۳۴۲ هـ صحیح البخاری، باب کیف كان بدء الوحی، حدیث ۱) (برای هر کس آنچه راست که قصد کرده است).

۷. (دلیل آشکار از آن خواهان و سوگند بر عهده خواننده است). البینة للمدعی و الیمین علی المدعی علیه. (المستدرک ج ۳، الباب ۵ من ابواب الصلح / ۴۲۹) و رواه ابن ماجه فی سننه، ج ۲، حدیث ۲۳۲۱ و صحیح مسلم کتاب الاقضية).

۸. (زیان دیده به زیان رساننده مراجعه می کند). المغرور یرجع الی من غرّه. (المستدرک ج ۲ الباب ۱ ج ۶ ص ۲۶۰۳)

۹. (کننده کار امین محسوب می شود) العامل امین. (الوسائل ۱۲ / ۲۳۸)
۱۰. (نهی پیامبر اکرم (ص) از فریبکاری در معامله). نهی النبی عن بیع الغرر. (الوسائل ج ۱۲ / ۳۳۰ و صحیح مسلم ج ۳، ح ۱۱۵۳)

۱۱. (تکلیف از دیوانه برداشته شده است). رفع القلم عن المجنون. (الوسائل ج ۱۹ الباب ۶۶/۳۶ اخرجہ ابو داود ج ۴ / ۵۶۰، و الحاکم ۲ / ۵۹ ط دار الکتاب و قال حدیث صحیح علی شرط مسلم)

۱۲. (تکلیف از شخص خواب برداشته شده است) رفع القلم عن النائم. (دعائم الاسلام ج ۱ ص ۱۹۴ اخرجہ ابو داود ج ۴ / ۵۶۰، و الحاکم ۲ / ۵۹ ط دار الکتاب و قال حدیث صحیح علی شرط مسلم)

۱۳. (تکلیف از کودک تا به هنگام بلوغ برداشته شده است): رفع القلم عن الطفل حتى يحتلم. (دعائم الاسلام ج ۱ ص ۱۹۴ اخرجہ ابو داود ج ۴ / ۵۶۰، و الحاکم ۲ / ۵۹ ط دار الکتاب و قال حدیث صحیح علی شرط مسلم)

۱۴. (تصرف در مال غیر جایز نیست مگر با اجازه وی). لا یحل التصرف فی مال الغیر الا بأذنه. (الوسائل ۱۳۰۹/۱۷ و القواعد الفقهیة و تطبیقاتها فی المذاهب الأربعة القاعدة: [۱۰۰] لا یجوز لأحد أن یتصرف فی ملک الغیر بلا إذنه (م/۹۶))

۱۵. قاعده حرمت بدعت: (هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی در آتش است). کل بدعة ضلالة و کل ضلالة فی النار (کلینی، وسائل الشیعه، ۵۱۱/۱۱، سنن ابی داود، ۵/۳۹) البخاری (۲۶۹۷) و مسلم (۱۷۱۸).

۱۶. (هرگز یقین را با شک نشکن) لاتنقض الیقین بالشک ابدأ. (الوسائل ۲ الباب ۳۷ من ابواب النجاسات ج ۱ ص ۱۰۵۳ هذه القاعدة من امهات القواعد فی جمیع المذاهب الاسلامیة الموسوعة الفقهیة الكويتیة ج ۲۶، ص ۱۷)

۱۷. (هر چیزی مطلق و آزاد است تا این که نهی درباره آن برسد). کل شیء

مطلق حتی یرد فيه نهی. (الوسائل ۱۸ الباب ۱۲ من صفات القاضی)

۱۸. (به هنگام شبهه توقف کردن بهتر از افکندن خود به هلاکت است).
الوقوف عند الشبهة خیر من الاقتحام فی الهلکة. (الوسائل ۱۸ / ۱۱۲ و
صحیح بخاری ج ۴، ص ۱۹۰، ط السلفیه و لمسلم ج ۳، ص ۱۲۱۹ - ۱۲۲۰ ط
الحلبی و الترمذی ج ۳، ص ۵۰۲، ط الحلبي)

۱۹. (فرزند از آن کسی است مادر در خانه اوست و زناکار مستحق سنگ
است.): الولد للفراش و للعاهر الحجر. (الوسائل ۱۴ / ۵۶۸ و احمد بن حنبل در
مسندش، ج ۶: ۳۷ و ۱۲۹)

۲۰. (مردم بر اموال خود مسلطند): الناس مسلطون علی اموالهم. (بحار الانوار ج
۲ ص ۲۷۲ عوالی اللثالی، لابن ابی جمهور ج ۱ ص ۴۵۷)

۲۱. (اسلام برتر از هر چیزی و هیچ چیز برتر از آن نیست.): الاسلام یعلوا و لا
یُعلی علیه. (الوسائل ۱۷ / ۳۷۶) والبیهقی، فی الإرواء ۱۰۶/۵-۱۰۸.

۲۲. (حدود با شبهات کنار گذاشته می شود.) تُدرء الحدود بالشبهات.
(المستدرک ۲۱۹/۳ الوسائل ۱۸ / ۳۳۷ اسنن ترمذی ج ۴، ص ۳۳، ط حلبی، و
سمعانی در المقاصد الحسنه للسخاوی ص ۳۰ ط السعادة)

۲۳. (هیچ طاعتی برای مخلوقی در معصیت خالق نیست.) لا طاعة لمخلوق فی
معصية الخالق. (الوسائل ۱۴ / ۵۸۸ و أحمد در مسندش و بخاری و مسلم از
حدیث حضرت علی (ع) روایت کرده که النبی صلی الله علیه وسلم قال: لا طاعة
لبشر فی معصية الله، إنما الطاعة فی المعروف.)

۲۴. سماحت دینی: (هر قومی برای خود نکاحی دارد): لکل قوم نکاحاً. (الوسائل ۱۱ / ۶۰) نکاح غیر مسلمان صاحب شرایع، محکوم به صحت است، حتی نکاح غیر مسلمانان که دارای شریعت و دینی نیستند اگر مطابق قوانین مورد قبول آنان باشد، مورد امضا است. لوط به قومش می گوید: آیا هسرانتان را که خدا برایتان آفریده رها می کنید " وَ تَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ ». [شعراء ۱۶۵ و ۱۶۶،]

تعبیر ازواج در این آیه نشان می دهد که زوجیت به قوم خاصی اختصاص ندارد و قرآن نکاح تمام ادیان و اقوام را می پذیرد.

عمده دلیل در این مسأله روایات است به عنوان نمونه: کل قوم يعرفون النکاح من السفاح فنکاحهم جائز (هر قومی که در بین خودشان نکاح قانونی و غیر قانونی داشته باشند نکاحشان جایز و معتبر است). [وسائل، ج ۱۴، ح ۳، باب ۸۳]

۲۵. (هر چیزی که در آن حلال و حرام است. برای تو حلال است تا این که حرام را به عینه دریابی): الامور ثلاثه: بین ر شده و بین غیبه و امر مشکل. (المستدرک ۱۹۰/۳ صحیح البخاری الفتح، ج ۱ ص ۱۲۶، ط السلفیه، و صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۲۱۹ و الترمذی ج ۳ ص ۵۰۲ ط ۱ الحلبی)

۲۶. (اسلام گذشته ها را می پوشانند). الاسلام یجب ما قبله. (کنز العرفان ۱/۱۶۶ و صحیح مسلم ۱/۱۹۲)

۲۷. (مثله نکنید هر چند سگ هار باشد): و لا تمثلوا و لو باکلب العقور. (الوسائل ۱۹ / ۹۶) و سیره ابن هشام - ج ۳ ص ۴۰.

۲۸. سماحت دینی: (دیگران را به آنچه خود ملتزم هستند ملزم کنید.) الزمواهم

بما الزموا انفسهم. (الوسائل ۴۸۵/۱۷)

مفاد قاعده این است که اگر یک نفر ملتزم به دین و اعتقاد خاصی باشد، می‌توان او را ملزم کرد بر اینکه به احکام مذهب و اعتقاد خودش ملتزم شود. عموم فقهای شیعه از جمله سید محمد کاظم یزدی (ره) در کتاب عروه الوثقی، مسئله ۷۸، می‌فرماید: هر گاه شخص سنی حج انجام دهد و سپس شیعه شود، اعاده حج بر او واجب نیست، به شرط این که حج را طبق دستور مذهب خود صحیح انجام داده باشد، هر چند طبق مذهب (شیعه) صحیح نباشد، در این حکم تفاوتی بین فرقه‌های مذهبی مختلف وجود ندارد.

۲۹. (هر مولودی با فطرت اسلام متولد می‌شود و این پدر و مادرند که او

را یهودی یا مسیحی یا مجوسی می‌گردانند.) ما من مولود یولد الا بالفطرة فابواه الذان یهودانه و ینصرانه و یمجسانه. الوسائل ۹۶/۹۱. اخرجہ البخاری، فتح الباری ج ۸ ص ۵۱۲ و مسلم ج ۴ ص ۲۰۴۷ من حدیث ابی هریره.)

۳۰. (هر چیزی که در آن حلال و حرام است برای تو حلال است تا این که

حرام را به عینہ دریابی.) کل شیء فیہ حلال و حرام فهو لک حلال حتی تعلم الحرام بعینہ. (الوسائل ۱۲۸/۱۸)

۳۱. (مال هیچ مسلمانی حلال نیست مگر این که یا طیب خاطر داده باشد.)

لا یحل مال امرء مسلم الا بطیب نفسه. (الوسائل ۱۳/۱۹ مستدرک ۱۴۶/۳ مسند احمد

حنبل: ۷۲/۵ و ابو داود ج ۳ ص ۴۳۷) ۳۲. حرمة ماله كحرمة دمه.

(الوسائل ۱۰/۱۹ ۶۱/۸) احترام مال هر کس مانند احترام خون وی است.)

۳۳. (اقرار عقلا علیه خویشتن جایز است.): اقرار العقلاء علی انفسهم جائز.

(الوسائل ۱۱۱/۱۶ تبیین الحقایق ج ۵، ص ۳ و حاشیة الطحاوی ج ۳ ص ۳۲۶ و المغنی ج ۵، ص ۱۴۹ و کشاف الفناع ج ۶، ص ۴۵۳)

۳۴. شخص باید با دیگران به گونه‌ای عمل کند که دوست دارد دیگران با او آن‌گونه رفتار کنند کما تدین تُدان و من مَلک استأثر (الوسائل ۱۶۱/۸) عبد الرزاق ؛ "المصنف" (۱۷۸/۱۱)

۳۵. (کار برادرت را حمل بر بهترین احتمال کن تا این که گمانت بر یکی از آن‌ها غلبه کند). : ضع امر اخیک علی أحسنه حتی یأتیک بما یغلبک منه. (الوسائل ۶۱۴/۸) البیهقی فی (شعب الإیمان) (۱۰ / ۵۵۹)

۳۶. (کسی که با مردان مشورت کند در خردورزی آنان شریک شده است). من شاور الرجال شارکها فی عقولها (نهج البلاغه. الکلم القصار ۱۶۱۲ قال ابن عطیة: و الشوری من قواعد الشریعة و غرائم الاحکام فی المذاهب الاسلامیة، الموسوعة الفقهیة الكويتیة ج ۲۶، ص ۲۷۹)

۳۷. (در آنچه دچار مشکل شده‌اید آنرا با قرعه حل کنید). أوجبوا الحکم بالقرعة فیما أشکل. (المستدرک ۲۰۰/۲) اخرجہ البخاری (فتح الباری ج ۵، ص ۲۸۵ و ۲۱۸ و فتح القدر ج ۸ ص ۳۶۳)

۳۸. (کسی که در اثر جهل دچار زیان شده به کسی که باعث زیان او شده مراجعه می کند). المغرور یرجع الی من غره. (السنن الکبری للبیہقی ۲۱۹/۷)

۳۹. (هر نوع غصبی باید به صاحبش بر گردانده شود).: الغصب کله مردود. (الوسائل ۳۶۵/۷) الترمذی، ج ۳ ص ۵۵۷)

۴۰. (راهنمای کار خیر مانندکننده کار خیر است.) الدال علی الخیر کفاعله. (الوسائل ۱۱ / ۴۹) وروی مسلم وابن حبان فی صحیحه عن أبی مسعود.

۴۱. (سلسله مراتب را باید رعایت کرد.) ترتیب لامراء فی الجیش: الامیر زید فان قتل فجعفر فان قتل فعبد الله بن رواحه. (الوسائل ۱۳ / الباب ۱ ج ۲ وأخرجه البخاری ۷ / ۵۸۳ (۴۲۶۱)

۴۲. (با دلایل آشکار و سوگند میان شما قضاوت می شود.) انما اقضى بینکم بالبیّنات و الایمان. (الوسائل ۱۸ / ۱۶۵)

۴۳. (آنچه را که شبهه ناک است رها کن و بسوی آنچه شبهه ناک نیست روی آور.) دع ما یریبک الی ما یریبک (عوالی اللثالی ج ۱، ص ۳۹۴ و رواه الحاکم فی المستدرک ج ۲ ص ۱۳).

۴۴. برادر تو دین تو است، پس دینت را حفظ کن هرگونه که ممکن است. اخوک دینک فاحفظ لدینک بما شئت. (الوسائل ۱۸/۱۲۲)

۴۵. اتحاد نه افتراق: (از تفرقه و فرقه فرقه شدن بر حذر بوده و همواره با جماعت باشید.) الزموا السواد الاعظم فان ید الله مع الجماعة و ایاکم و الفرقة. (نهج البلاغه الحطبة ۱۲۷ وقاعده استحباب خروج از اختلاف؛ الاشباه و النظائر؛ سیوطی ص ۱۸۴ ط حلی ص ۱۳۶، ۱۳۷)

۴۶. (علم را طلب کنید ولو با رفتن به چین باشد که طلب علم بر هر مسلمانی فریضه است.) اطلبوا العلم ولو بالصین فان طلب العلم فریضة علی

کل مسلم. (الوسائل ۱۸ / ۱۴ سنن الدارمی، المقدمه ب ۴۶)

۴۷. (بدانید که همه مسئولید.): الا کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتہ. (الوسائل ۱۸ / ۱۴) صحیح البخاری کتاب الأحکام « باب قول الله تعالى و أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولی الأمر منکم مسأله: 6719

۴۸. طلاق به دست کسی است که در ابتدای ازدواج دست زن را گرفته و مهریه و نفقه او را عهده‌دار شده است. (الطلاق بید من اخذ بالساق. (الجامع الصغير ۲ / ۵۷ الوسائل ۱۵/۱۳۳۴)

۴۹. (خریدار و فروشنده تا از هم جدا نشده‌اند دارای اختیارند.) البیعان بالخیار ما لم یفترقا. (الوسائل ۱۲ / ۳۴۵ و البخاری، الفتح ج ۴، ص ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۳۳ ط السلفیه، من حدیث عبداللّه بن عمر و جامع الاصول، ج ۲، ص ۹)

۵۰. اجتهاد در مقابل نص جایز نیست. (لا یجوز الاجتهاد فی مقابل النص). مقصود از «اجتهاد در مقابل نص»، مقدم داشتن نظر شخصی مجتهد در برابر فرمان صریح و غیر اختلافی خداوند، و پیامبر(ص) است. فقهای مذاهب اسلامی معتقدند که اجتهاد در برابر نص (دلیل قطعی)، صحیح نیست: لا مساع للاجتهاد فی مورد النص [الوجیز فی اصول الفقه؛ وهبه زحیلی ص ۲۳۲ تهران نشر احسان؛ ۱۳۸۱ش]

دلیل اینان، علاوه بر عقل، آیات قرآن و روایات شیعه و اهل سنت است به عنوان نمونه: آیه ۱۱۶ سوره نحل: وَ لَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ... (و با دروغی که بر زبانتان می‌رود مگویید: این حلال است و آن حرام.).

مرحله پانزدهم

فقه اسلامی

و باب بندی نوین

دانشکده «حقوق شرقی» دانشگاه پاریس در سال ۱۹۵۱ م همایشی را با شعار «هفته فقه اسلامی» در این دانشگاه برگزار کرد و پیشنهادهای زیر را برای فقهای معاصر مسلمان صادر کرد:

انتشار دایرة المعارف فقه اسلامی که در آن مبادی و نظرات با باب بندی جدید و امروزی عرضه شود.^۱

از دیدگاه فقهای اهل سنت دین تشکیل شده از اعتقادات و آداب و عبادات و معاملات و عقوبات است و این فقه اکبر است.

و عبادات پنج چیز است: نماز، زکات، صوم، حج و جهاد.

و معاملات نیز پنج چیز است: معاوضات مالی، نکاح، مخاصمات، امانات و ارث.

عقوبات نیز پنج چیز است: قصاص، حد سرقت، زنا، قذف و ارتداد.^۲

در میان فقهای امامیه، قدیمی ترین طرح در باب بندی فقه شیعه، در کتابهای

«المراسم» سلار بن عبدالعزیز دیلمی (م ۴۴۸)، کتاب «المذهب» قاضی عبدالعزیز بن

براج (م ۴۸۱) و «الکافی» ابوالصلاح حلبی (قرن پنجم) صورت گرفته، که ابو الصلاح فقه

را به سه قسمت تقسیم کرده است: عبادات، محرمات و احکام. و بابهای نذر، عهد و

وصایا را از ابواب عبادات برشمرده است.^۳

۱ - مقدمه کتاب شرح التبیل، علی علی منصور، ج ۱، ص ۳۲.

۲ - رد المحتار، ج ۱ ص ۷۳ و الفقه الاسلامی و ادلته، دکتر وهبه الزحیلی، ج ۱ ص ۲۱۳

۳ - الکافی فی الفقه، الحلبي، ۱-۲ که از کتاب مقدمه علی فقه الشیعه، دکتر حسین المدرسی حسین المدرسی الطباطبایی، ص ۲۰ نقل می کند.

ابن براج در «المهذب» احکام شرعی را به دو قسم تقسیم کرده است: احکام عامه مانند عبادات و احکام خاصه.^۱

سلار فقه را به دو قسمت عبادات و معاملات تقسیم کرده، معاملات را در دو قسم عقود و احکام دانسته است. احکام را نیز بر دو قسم احکام جزا و سایر احکام تقسیم کرده است.^۲

محقق حلی (قدس سره) کتابهای شرائع الاسلام و المختصر النافع را بر چهار قسم مرتب کرده است:

عبادات ۲. عقود ۳. ایقاعات ۴. احکام ۳.

فاضل مقداد (م ۸۲۶ هـ.ق) نیز برای ترتیب و باب بندی فقه دو پیشنهاد داده است که هر دو از کتاب القواعد شهید اول^۴ اقتباس شده است. یکی از دو پیشنهاد تقسیم فقه به پنج محور است که وظیفه فقه حراست از آنهاست:

۱. دین ۲. نفس ۳. مال ۴. نسب ۵. عقل

فیض کاشانی هم کتاب وافی^۵، معتصم الشیعه و مفاتیح الشرائع^۶ خود را به دو قسمت تقسیم کرده است اول: فی العبادات و السياسات دوم: فی العبادات و المعاملات.^۷

۱ - المهذب، ابن البراج، ۱۲۳.

۲ - المراسم، سلار، ۲۸.

۳ - در وجه این حصر گفته شده که موضوع بحث در فقه یا متعلق به امور اخروی است. یعنی مسائل بنده و خداوند یا دنیوی است. قسم اول عبارت از عبادات است اما قسم دوم یا برای انجام گرفتن نیاز به صیغه دارد یا ندارد. اگر محتاج به صیغه نباشد، جزو احکام است مانند دیات و میراث و قصاص و اطعمه. آنچه که نیاز به صیغه رد یا صیغه از دو طرف لازم است یا از یک طرف کافی است. اگر از یک طرف کافی باشد، ایقاعات نام دارد مانند طلاق و عتق اما اگر دو طرفی باشد عقود نامیده می شود. معاملات زیرمجموعه این قسم هستند مانند نکاح و معاملات. بحث عبادات نیز با کتاب طهارت شروع می شود مانند مقدمه خود عبادت که طهارت است.

۴ - القواعد، شهید الاول: ۴-۶.

۵ - الوافی للفیض ۱/۱۶.

۶ - مفاتیح الشرائع، للفیض ۱/۱۴.

۷ - فیض کاشانی این تقسیم را از کتاب احیاء العلوم غزالی اقتباس کرده است.

در سالهای اخیر شهید علامه سید محمد باقر صدر احکام را به چهار قسم تقسیم کرده است: ۱. عبادات ۲. اموال، که شامل اموال عمومی و اموال شخصی است. ۳. رفتار فردی ۴. رفتار عمومی.^۱

اما تقسیمی که در کتاب شرایع آمده است و آن اشاره به تقسیمی است که در تألیفات امامیه از زمان نویسنده این کتاب تا کنون رایج است. این تقسیم از روش معینی تبعیت نمی‌کند زیرا:

برخی از عناوین مانند عقود و ایقاعات محوری نیستند که بتوانند مجموعه‌ای از احکام را به یکدیگر ملحق کنند، بلکه بعضی از احکام که با یکدیگر ارتباط دارند از هم جدا می‌شوند مانند بحث طلاق و نکاح و جعاله از اجاره. زیرا عقد نکاح و اجاره دو طرفی است. اما طلاق و جعاله یک طرفی و از ایقاعات است. همچنین بحث سبق و رمایه از مبحث جهاد جدا می‌شوند. زیرا جهاد مشتمل بر عقد نیست و سبق و رمایه مشتمل بر عقد هستند.^۲

ایشان کتاب قضاء و اطعمه و اشربه را به صرف اینکه از عبادات و عقود و ایقاعات نیستند در یک مجموعه جمع کرده با اینکه هیچ ارتباطی به هم ندارند.^۳

برخی از احکام در ابوابی قرار گرفته که کمترین مناسبتی با آنها ندارند. زیرا تحت هیچکدام از این عناوین اربعه نبوده‌اند مانند احکام اموات در مبحث غسل.

این تقسیم بسیاری از احکام مستحدثه را در بر نمی‌گیرد. مانند احکام تلقیح و تولید نسل مصنوعی و تغییر جنسیت و تشریح و پیوند اعضا و مسئله کنترل جمعیت و سایر احکام پزشکی و...

۱ - الفتاوی الواضحة، السید محمد باقر الصدر ۱۶.

۲ - آشنایی با علوم اسلامی، اصول فقه و فقه، شهید مرتضی مطهری، ص ۱۲۹.

۳ - همان، ص ۱۲۹.

روش باب بندی ما در فقه

مهمترین اهداف ما در باب بندی فقه، توسعه مسیر احکام به شکل علمی مناسب و موافق با محورهای اولیه‌ای که شهید اول در القواعد مطرح کرده، هم با موافق با محورهای ثانویه‌ای که نیازهای روز مردم آن را اقتضا دارد.

بخش اول: دین و عبادات (مسائل عبادی)

طهارت (مقدمه تقرب به خدا و مناجات با او) ۲. نماز (تسبیح و معراج) ۳. روزه (معالجه بطن انسان و ضیافت الهی) ۴. حج (رمز توبه و رجوع به خداوند و بهشت) ۵. زکات (تزکیه)

بخش دوم: جان و سلامتی (مسائل بهداشتی)

طهارت و بهداشت ۲. احکام بهداشتی در نماز ۳. صوم و سلامتی ۴. احکام سلامتی در صید و ذبائح ۵. طب پیشگیرانه در اطعمه و اشربه ۶. شیردهی و مدت آن ۷. تغییر جنسیت ۸. تشریح و پیوند اعضا ۹. طب بدنی در فقه اسلامی ۱. آداب مریض و محتضر و احکام بهداشتی و بدنی اموات.

بخش سوم: مال و عدالت (مسائل اقتصادی)

عدالت اقتصادی و توزیع قبل از تولید ۲. کار عامل دوم تولید ۳. اقتصاد صنعتی ۴. اقتصاد کشاورزی ۵. اقتصاد تجاری. ۶. عقود اقتصادی و بانک داری بدون ربا ۷. اقتصاد عبادی و سیاسی ۸. بیمه و تأمین اجتماعی ۹. ضمانت اجتماعی ۱۰. صرفه جویی در مصرف.

بخش چهارم: نسب و خانواده (مسائل خانوادگی)

ازدواج و تشکیل خانواده ۲. دادگاه خانواده ۳. طلاق ۴. خلع و مبارات ۵. حقوق اقتصادی در خانواده ۶. حقوق تربیتی فرزندان

بخش پنجم: عقل و سیاست (مسائل سیاسی و حقوقی)

مقدمه: ضرورت حکومت اسلامی، ۱. حکومت احکام الله و ولایت فقیه ۲. حکومت امت اسلامی با نظارت امت (امر به معروف و نهی از منکر) ۳. حکومت امت اسلامی و مرزداران و حفاظت از مرزها ۴. حکومت امت اسلامی و دفاع عمومی ۵. حکومت عدل الهی و قانون قضاوت ۶. حکومت عدالت و قانون مجازات.

فقه مقارن و تقریب مذاهب در دایرة المعارفها

دایرة المعارف فقهی امور زیر را شامل می‌شود:

هدف دایرة المعارف: جمع تراث فقهی با اختلاف مذاهبشان به نحوی دسترسی به مطالب ساده و آسان باشد.

در برداشتن اطلاعات همه مذاهب: دایرة المعارف باید شامل تمام مذاهب و نظرات فقهی اسلامی باشد یعنی شامل: امامی، زیدی، ظاهری و اباضی و حنفی و مالکی و شافعی و حنبلی باشد.

ترتیب و روش دایرة المعارف

الف. ترتیب دایرة المعارف بر حسب حروف الف بایی باشد
ب. هر واژه با حرف اول خود تحت همان حرف واقع شود نه براساس حروف اصلی‌اش
ج. در پایان هر بحث به مواد متشابه یا مشترک یا متصل اشاره شود.

روش نگارش

روش نگارش آن باید خالی از پیچیدگی لفظی بوده و منابعی که مطالب از آن گرفته شده، ذکر شود.

۱. طرح دایرةالمعارف مجلس اعلاى شئون اسلامى قاهره

تقریب بین مذاهب اسلامی و وحدت بین سوریه و مصر در سال ۱۹۸۵ م به ارتباط علمای این دو کشور منتهی شد. این ارتباط به همکاری آنها در تدوین دایرةالمعارف فقهی در بخش شریعت دانشگاه دمشق منجر شد. طبق تصویب وزیران، این گروهی به انجام آن پرداختند «موسوعه جمال عبدالناصر فى الفقه الاسلامى» نام گرفت. قرار شد که موسوعه جامع احکام مذاهب فقهی هشتگانه باشد که عبارتند از: حنفی و مالکی و شافعی و حنابله و ظاهری شیعه امامی و زیدی و اباضیه. رسالت این دایرةالمعارف مقایسه مذاهب یا ترجیح برخی بر بعضی دیگر نیست، بلکه وظیفه اش جمع کردن احکام فقهی و مرتب کردن و نقل آنها با دقت و امانت داری با عباراتی واضح است. تا کنون چهارده جلد از این موسوعه منتشر شده است.

۲. طرح دایرةالمعارف جمعیت بررسیهای اسلامى قاهره

جمعیت بررسی اسلامی در قاهره تصمیم گرفت که احکام مذاهب هشت گانه را جمع آوری کند. منظور مذاهب اربعه و مذهب زیدیه و جعفریه و اباضیه و ظاهریه است که برای هر بابی گروهی پیشنهاد شد و به ریاست شیخ محمد ابو زهره قرار شد که دایرةالمعارف شامل ویژگیهای زیر باشد: ساده، روشن و واضح، به طوری که سطح درک آن از درک اهل فرهنگ فراتر نباشد. مجلد نخست این دایرةالمعارف پایان سال ۱۹۶۵ در ۵۴۴ صفحه به اتمام رسید.

۳. طرح دایرةالمعارف وزارت اوقاف و شئون اسلامى کویت

وزارت اوقاف و شئون اسلامی کویت طرحی به نام «موسوعه الفقه الاسلامى» را آغاز کرده بود و در بودجه سال ۱۹۶۶-۱۹۶۷ مبلغ (۲۰/۰۰۰) بیست هزار دینار کویتی برای مرحله اول این طرح اختصاص داد. موسوعه ی فقهی کویتی، در چهل و پنج مجلد به چاپ رسیده است. [۱] مجلد اول این موسوعه از لفظ و واژه ی: «ائمه»، آغاز

گشته، و در جلد چهل و پنجم به واژه ی یوم النحر ختم می گردد؛ بنابراین این موسوعه تا حرف :«یاء»، پیش رفته است.

این موسوعه کامل‌ترین و جامع‌ترین موسوعه فقهی مذاهب اهل سنت در حال حاضر می‌باشد که در ادامه، تکمیل و تصحیح کارهای گذشته‌ای چون موسوعه فقهی سوریه و موسوعه فقهی مصر انجام گرفته است.

این موسوعه علاوه بر اینکه همه فهم، ساده و روان می‌باشد از بار علمی و اعتباری بالا در مجامع علمی و دانشگاهی نیز برخوردار است و با دوری از تفصیل بیش از حد، جامعیت در خور توجه داشته و مرجع و مأخذی سودمند و مطمئن برای تمامی طبقات اجتماعی - با هر گونه بار علمی - می‌باشد.

از ابتکارات به کار رفته در این موسوعه ارسال و واگذاری هر قسمت از مدخل‌ها به فقهاء مشهور و متبحر مربوط به همان مذهب در سر تا سر نقاط مختلف دنیای اسلام، برای تصحیح و بازنگری و تأیید و در بعضی موارد تألیف است که به نوبه خود بسیار ارزشمند است که البته هزینه زیادی نیز داشته است. این نحوه کار، به این موسوعه از لحاظ دیدگاه و تعداد مؤلفان جامعیت و فراگیری ویژه بخشیده است که در کم‌تر دوائرالمعارف و موسوعه‌ای می‌توان سراغ داشت.

آنچه که سعی شده در این موسوعه وارد نشود :

۱. مناقشات و بحث‌های فقهی - جدلی بین مذاهب، که کتاب‌هایی خاص و مفصل را در نزد چهار فرقه به خود اختصاص داده است.

۲. ترجیحات و تلقیاتی شخصی فقهاء و علماء، که سعی موسوعه بر آن بوده که در موطن خلاف ترجیح و اتجاه به سو و سمتی باشد که موافق و نزدیک به رأی و نظر جمهور بوده باشد.

۳. تقنینات بخش سومی است که سعی بر آن بوده که از ورود آنها به موسوعه جلوگیری شود، اما این امر باعث نشده که از اشاره به بعضی از اصطلاحات قانونی که مشهورند و بیان آنها فایده دارد و باعث می‌شود که مصطلحات فقهی که در لفظ با آنها

موافق‌اند را از معانی قانونی و عرفی تمییز بدهیم، اصلاً اشاره نشود.

ملحقات

ملحقات از بخش‌های قابل توجه در موسوعه فقهی است، و شامل چهار بخش می‌شود که عبارتند از:

۱. تراجم اعلام و فقهاء: ترجمه فقهاء که از آراء و نظرات فقهی ایشان در مداخل موجود هر مجلد استفاده شده است به صورت موجز و خلاصه بیان شده است و در مواردی که بین فقهاء در شهرت یا نسبت موافقت باشد با اشاره به مشهورترین تألیفات و جایگاه و دیدگاه‌های خاص فقهی وی، ایشان معرفی شده‌اند. این تراجم در پایان هر مجلد به ترتیب حروف الفبایی آمده است.

۲. اصول الفقه و توابعه: به مصطلحات اصولی، کتاب‌ها و مراجع و قواعد کلی و اشباه و نظایر و فروق اصولی به صورت مختصر در ذیل همان بحث و حکم فقهی مربوط اشاره شده است.

۳. مسائل مستحدثه: در بخشی در مداخل موجود در ذیل عنوان «مواطن حکم» به آنها پرداخته شده و به نظر فقهاء هر چهار مذهب اشاره شده است، که به نوع خود کاری نو و در خور توجه و ستایش است. مثل مسائل جدید فقهی - سیاسی، اقتصادی، طبیعی، طبی و غیره.

۴. غریب لغت الفقه: در این ملحق لغات و اصطلاحاتی که در اعصار گذشته مصطلح و مستعمل بوده است اما حالا نیست، تبیین و توضیح داده شده است. مشترکات لغوی نیز با مقایسه و تعریف، تمییز و توضیح داده شده است. در قسمت تعریف لغوی اصطلاحات خاص فقهی چون صحیح، مختار هم توضیح و تبیین شده است.

در بخش لغت پردازی و لغت شناسی در موسوعه موجود چند عملیات مهم انجام شده است که ذکر آنها خالی از لطف نیست:

۱. استخراج مصطلحات فقهی از کتب فقهی متعدد در مذاهب اربعه فقه.

۲. استخراج مصطلحات مرتبت و هم معنی و مترادف.
۳. استخراج و تمییز مصطلحات اصلی، امروزی، دالی و تخطیط و تحدید آنها و حذف اصطلاحات خارجی.
۴. ترتیب الفبایی بخشیدن به مصطلحات.

ویژگی‌های موسوعه

- در این موسوعه چند ویژگی خاص و عالی رعایت و لحاظ شده است
۱. در مسائل به رأی و نظر اکثر و اجماع فقهاء هر مذهب توجه شده است، و به بیانی دیگر باید گفت که موسوعه حاضر تحت تأثیر هیچ شخصیت خاصی با هر عنوان و سمتی قرار ندارد که خود امتیازی باری آن به شمار می‌آید.
 ۲. در استخراج احکام به کتب اصلی و مرجع هر مذهب توجه شده و تا حد ممکن احکام از آنها استخراج شده است و سعی شده که احکام مستخرجه مورد قبول و تأیید اکثر فقهای آن مذهب باشد.
 ۳. در صورت نیاز به کتب غیر فقهی و مورد نیاز چون تفسیر، احکام القرآن، کتب شرح السنه، احادیث الاحکام و کتب لغت به منابع معروف و معتبر مراجعه شده است.
 ۴. به اکثر منابع فقهی موجود حتی به صورت میکروفیلم هم توجه شده به طوری که می‌توان ادعا کرد مأخذ و منبع فقهی معتبری وجود ندارد مگر اینکه مورد مطالعه و استفاده قرار گرفته باشد که این کار شمول و جامعیتی خاص به موسوعه بخشیده است.
 ۵. وجوه استنباط احکام از قرآن و سنت، قیاس و اجماع و باقی مصادر و همچنین تذکر و توضیح ادله به صورت مختصر و کافی در موسوعه ذکر شده است و این ادله در عقب هر حکم آمده است، که این کار اعتبار علمی بس بالایی به موسوعه بخشیده است.
 ۶. از نظر احادیث مورد استدلال در احکام، روایات مورد بازنگری و بررسی مجدد از نظر سندی و صحت قرار گرفته‌اند و در بعضی موارد احادیث اصح و محکم‌تر جایگزین احادیث مورد استناد سند اصلی شده است.

۷. اسلوب یکسان و شیوه آسان و منطقی که در چپش مطالب وجود دارد، امتیازی دیگر برای این موسوعه است.

۸. در بیان احکام از ابراز هر گونه تعصبی خودداری شده است تا جایی که انسان گمان می‌برد تمام موسوعه را یک انسان بی‌طرف نسبت به چهار مذهب نوشته است.

روش مدخل‌نگاری در موسوعه

۱. مرحله تصنیف مصطلحات: در این مرحله که ابتدایی‌ترین مرحله مدخل‌نگاری است ابتدا به توضیح و تبیین و تعریف لغوی سپس به بررسی اصطلاحات فقهی مربوط و در مرحله پایانی این بخش به بررسی الفاظ مرتبط و مترادف با آن عنوان پرداخته شده است.

در مرحله لغت‌شناسی و بررسی لغوی مقصود فقهاء از الفاظ و اصطلاحات و وجوه تمییز آنها از یکدیگر و دلیل قرار گرفتن آنها در ابواب مختلف بررسی و تبیین شده است. در این مرحله سه دسته اصطلاحات مورد بررسی و توجه قرار می‌گیرد:

الف) مصطلحات اصلی: که منظور از آنها موضع غالبی و مشترک بین فقهاء در آن مصطلح می‌باشد.

ب) مصطلحات فرعی: مصطلحاتی که در نگاه اولیه اجمال دارند و به واسطه تعریف لغوی و شرعی وارد شده‌اند، در قسمت مورد بررسی قرار گرفته از یکدیگر تمییز داده می‌شوند.

ج) مصطلحات دالی یا دلالت‌کننده: اصطلاحاتی که گهگاهی بدل از الفاظ اصیل و فرعی می‌آیند مثل مترادفات و مشتقات و در موسوعه اکتفا به ارجاع آن به مدخل لفظ اصلی شده است.

۲. مرحله بیان حکم و عرض اتجاهات: در این مرحله علاوه بر بیان حکم اجمالی از نظر چهار مذهب، ادله اصولی حاکم بر حکم، شواهد قرآن و سنت بر آن، نیز بیان شده است.

۳. مرحله پایانی در موسوعه موطن بحث نام دارد: که در این مرحله مسائل

مستحده مورد بررسی قرار می‌گیرد و احکام مربوط به آنها ذکر می‌شود و ضمن آن مواضعی که حکم در آن جاری و ساری است، را برای خواننده و مراجعه کننده مشخص و تعریف می‌نماید.

این سه مرحله‌ای بود که موسوعه طبق آن به موضوع و مدخل‌ها پرداخته بود. این مراحل سیری منظم و عقلانی دارند و با تعداد مراجعه‌ای محدود خواننده، سیر حرکت و شیوه پرداختن موسوعه به مسائل را درمی‌یابد که این مطلب هم خود امتیازی برای موسوعه به حساب می‌آید. (پایگاه اطلاع رسانی انجمن دانش پژوهان ادیان و مذاهب و شیعه شناسی (نیستان))

۴. دایره المعارف آیت الله العظمی مکارم شیرازی:

این «دایره المعارف فقه مقارن» توسط آیت الله العظمی مکارم شیرو با همکاری جمعی از محققان و فضیای حوزه علمیه قم، به رشته تحریر درآمده است که در بردارنده آرای فقهای همه مذاهب اسلامی است، بدین نحو که علاوه بر تبیین و برجسته شدن فقه اهل بیت، آرای فقهی سایر مذاهب و بلکه کنوانسیون‌ها و مصوبات حقوق بین المللی نیز در آن مطرح شده است.

انگیزه تألیف ابن «دایره المعارف فقه مقارن»

گسترده‌گی علوم، به ویژه علم فقه و مطرح شدن مسائل جدید فقهی که امروزه رو به گسترش بوده و تخصصی شدن فقه و لزوم اشراف بر انواع دیدگاه‌های فقهی در هر مسئله و نقشی که فقه در مسائل اجتماعی و روزمره مردم دارد از یک سو و ارتباط نزدیک فرق اسلامی با یکدیگر و ضرورت پیوند فرق مختلف به ویژه در زمینه مسائل فقهی و تأثیری که فقه مقارن در ریشه یابی مسائل مختلف فقهی دارد از سوی دیگر سبب شده است ضرورت تدوین این دایره المعارف مهم فقهی که در بر دارنده موضوعات و مسائل راهبردی در فقه مقارن است، بیش از پیش احساس شود.

ساختار کلی کتاب «دایره المعارف فقه مقارن»

این «دایرة المعارف فقه مقارن»، بر اساس فقه ترتیبی به بحث در باره مهم ترین مسائل فقه در چندین بخش مجزا مانند: اقتصاد اسلامی، مسائل مستحدثه فقهی، تاریخ و ادوار فقهی شیعه و اهل سنت و منابع استنباط فقه آنان، جایگاه فلسفه در فقه و اصطلاحات فقهی و... پرداخته است.

ارائه مباحث در این دایرة المعارف به روش فقه مقارن است و مذهب مشهور پیروان اهل بیت علیهم السلام و مذاهب دیگر اسلامی در آن مورد توجه قرار گرفته و در مورد هر یک از مباحث مقالات مجزایی نگاشته شده است.

تبیین منابع استنباط از دیدگاه فقهای اسلام

هم چنین منابع استنباط از دیدگاه فقهای اسلام از جمله مؤلفه های مهم کتاب ارزشمند «دایرة المعارف فقه مقارن» به شمار می رود که در آن تمسک به قرآن، سنت (فعل، قول و تقریر معصومین ع)، عقل و اجماع به عنوان اصلی ترین منابع فقه نزد شیعه و استفاده از قرآن و سنت پیامبر و صحابه، عقل، اجماع، قیاس، استحسان، مصالح مرسله، سد و فتح ذرایع به عنوان منابع فقهی اهل سنت عنوان شده است.

در بخش های دیگر کتاب «دایرة المعارف فقه مقارن»، مقالاتی با عنوان عدم خلأ قانونی در اسلام، افتتاح باب اجتهاد و پی آمدهای منفی انسداد باب اجتهاد، ادله موافقان و مخالفان افتتاح باب اجتهاد و دیدگاه های تحلیلی آنان در این زمینه، نقش زمان و مکان در استنباط فقهی، علوم پیش نیاز اجتهاد، سرچشمه اختلاف فقها در فتوا، جایگاه فلسفه احکام در فقه اسلامی، بخشی از اصطلاحات مهم فقهی، ساختار و طبقه بندی ابواب فقه اسلامی، مسائل مستحدثه و اصول کلی حاکم بر آن، ادله تقلید در مکتب اهل بیت علیهم السلام و اهل سنت، رابطه فقه و حکومت، احکام امضایی، احکام تأسیسی، عرفی شدن احکام فقهی، منابع تشریح در ادیان دیگر مانند مسیحیت و شریعت یهود، مصادر تشریح و مبانی حقوق در مکاتب حقوقی معاصر ارائه شده است.

حوزه علمیه نجف



نجف اشرف به برکت حضرت امیر (ع) سرزمینی گردید که برخی از علویان و شیعیان خاص را در خود جای داده بود لیکن با هجرت شیخ طوسی طلاب علوم اسلامی نجف اشرف را به مرکز شیعه امامیه تبدیل کردند و پس از آن هزارن عالم و متفکر شیعی در این مدرسه پرورش یافته به نشر معارف اهل بیت(ع) همت گماردند.

دوره اول

نخستین دوره از حوزه علمیه نجف اشرف با هجرت شیخ طوسی از بغداد به نجف آغاز می‌گردد و تا قرن ششم هجری ادامه می‌یابد.

شیخ الطائفه پس از ۲۲ سال مرجعیت در بغداد به نجف اشرف هجرت کرد و پس از گذشت ۱۲ سال به دیار باقی شتافت.

شیخ طوسی از جمله دانشمندان شیعی است که به علوم نقلی و عقلی احاطه کامل داشته و تالیفاتی در هر یک از موضوعات و علوم اسلامی به رشته تحریر درآورده است.

هجرت شیخ طوسی به نجف اشرف موجب گشته تا دهها دانشمند شیعی در این حوزه گرد آیند و صدها دانش پژوه به تحقیق و تالیف پردازند و از محضر دانشمندان بهره برند و همین امر به بنیان گذاری حوزه علمیه نجف اشرف انجامید حوزه ای که با برخورداری از بزرگان علم و عمل دانشکده های مختلف خود را در این دانشگاه بزرگ شیعی تاسیس نمود و به علوم اسلامی در فقه و کلام و تفسیر و حدیث پرداخت.

پس از رحلت شیخ طوسی به سال ۴۶۰ هجری فرزندش «شیخ ابو علی طوسی» - زنده در سال ۵۱۵ هجری - مرجعیت شیعه را عهده دار گردید و ابو نصر محمد بن ابی علی الحسن بن ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی «فرزند ابوعلی پس از پدرش حوزه ای را که جدش دایر کرده بود اداره نمود.

دوره دوم

در این دوره که از قرن ششم تا نهم هجری به طول انجامیده حوزه علمیه کربلا از تحرک بیشتری برخوردار بوده است و دانشمندانی چون «ابو العباس احمد بن علی نجاشی» «عماد الدین ابی حمزه طوسی» «سید فخار موسوی حائری» «رضی الدین علی بن طاووس» «شمس الدین محمد بن مکی» «شهید اول» «ابن خازن حائری» و «ابن فهد حلی» در آن به تربیت دانشجویان علوم دینی مشغول بوده اند از این رو حوزه علمیه نجف در آن برهه از رونق چندانی برخوردار نبود چه آنکه اغلب رجال علم در حوزه کربلا سکنی گزیدند برخی علت رکود علمی این دوره را به سبب تحرک حوزه حله در این عصر دانسته اند و بیوتات علمیه آل ادریس، آل شیخ ورام، آل فهد، آل طاووس و ... را دلیل گفتار خویش ساخته اند.

دوره سوم

دوره سوم حوزه علمیه نجف اشرف از قرن نهم هجری آغاز می گردد و تا قرن یازدهم هجری ادامه می یابد. پس از این دوره که عصر حضور فقهای اصولی است، علمای اخباری در این مرکز فعالیت بیشتری داشته اند.

جمال الدین و شرف المعتمدین ابو عبد الله مقداد بن عبد الله بن محمد بن حسین بن محمد سیوری حلی اسد غروی، معروف به «فاضل مقداد» از فقهای شیعه و دانشمندان بزرگ این دوره است که روستای «سیور» حله متولد گردیده و از شاگردان شهید اول است وی نه تنها در فقه دانشمندی برجسته است بلکه متکلمی ورزیده به حساب می آید.

وی با نگارش شروحات بر آثار استادش مکتب شهید اول را بارورتر ساخت و حوزه فقه استدلالی را وسعت بخشید و با تالیف کتابی در فقه القرآن مبانی قرآنی فقه شیعی را بیان داشت و پس از آن با دیگر نگاشتهای خود منزلت تفکر شیعی و بینش وی در اصول اعتقادات و فروع احکام را روشن ساخت.

دوره چهارم

این دوره از اوایل قرن یازدهم شروع شد و تا آخر آن امتداد داشت و با اخباریاتی اختصاص یافت که در حوزه علمیه نجف به فعالیت علمی اشتغال داشتند در این عصر رکود علمی مباحث اصولی مشهود است تا اینکه وحید بهبهانی از ایران به کربلا و نجف آمد و با مباحث علمی پایه‌های منطق اجتهاد را تقویت کرد.

دوره پنجم

شروع دوره پنجم حوزه نجف با هجرت وحید بهبهانی و شاگردان وی آغاز می‌گردد «سید محمد مهدی بحر العلوم» (۱۱۵۴/۱۱۵۵ - ۱۲۱۲) از شاگردان وحید بهبهانی و شیخ یوسف بحرانی است که پس از استاد کل زعامت شیعیان و دیریت حوزه علمیه نجف را بر عهده گرفت و آن در حالی بود که هنوز سنش از ۳۰ سال تجاوز نکرده بود. بحر العلوم از دانشمندان فرزانه‌ای است که مقامات معنوی و سیر و سلوکی را به نحو نیکو طی کرده و مورد احترام علمای شیعه بوده است. (پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه).

آرامگاه فقها و مراجع بزرگ در حجره‌های پیرامون مرقد امیرالمومنین حضرت علی^(ع) در نجف اشرف



حجره ۱

الشیخ ضیاء الدین العراقي المتوفی ۱۳۶۱ هـ

حجره ۲

الشیخ هادی بن عبود النوبنی المتوفی ۱۳۹۸ هـ

السید عدنان بن السید شبر الغریفی المتوفی ۱۳۴۱ هـ

الشیخ اسماعیل بن محمد علی المحلاتی المتوفی ۱۳۴۳ هـ

الشیخ محمد حسن دکسن المتوفی ۱۳۶۸ هـ

حجره ۳

الشیخ حسن بن علی الخاقانی المتوفی ۱۳۸۱ هـ

الشيخ محمدرضا الشيخ محمد آل زاير دهام المتوفى ١٣٩٣ هـ
السيد صدرالدين الصدر المتوفى ١٢٦٤ هـ
الشيخ فتح الله السلطان آبادى المتوفى ١٣١٨ هـ

حجرة ٤

الشيخ عبدالعزيز بن عبدالصاحب الغريبواى المتوفى ١٣٩٧ هـ
السيد محسن بن السيد محمد الغريفى المتوفى ١٣٥١ هـ
السيد موسى بن السيد مهدي المازندراني المتوفى ١٤٠٠ هـ

حجرة ٥

الشيخ عبدالرضا بن الشيخ جواد السهلانى المتوفى ١٣٦٠ هـ
الشيخ يوسف الاسدى عالم الحيرة.

حجرة ٦

السيد محمد جواد بن محمدتقى الطباطبائى التبريزى المتوفى ١٣٨٧ هـ
السيد عبدالرزاق بن على الحلومتوفى ١٣٧٧ هـ
السيد محمود بن السيد عبدالمحسن الحلومتوفى ١٣٨٨ هـ

حجرة ٧

السيد محمد جواد العاملى المتوفى ١٣١٨ هـ
الشيخ زين العابدين العاملى المتوفى ١٢٠٠ هـ
الشيخ محمد بن طاهر السماوى المتوفى ١٣٧٠ هـ
الشيخ محمد جواد البلاغى المتوفى ١٣٥٢ هـ

حجرة ٩

- السيد عبدالهادى بن موسى الخرسان المتوفى ١٣٧٧ هـ
السيد عبد الرسول بن محمد حسين الخرسان المتوفى ١٣٦١ هـ
السيد حسن بن عبدالهادى الخرسان المتوفى ١٤٠٥ هـ

حجرة ١٠

- السيد محمد سعيد الحبوبى المتوفى ١٣٣٣ هـ
الشيخ محمدباقر القاموسى المتوفى ١٣٥٢ هـ

حجرة ١١

- الشيخ مهدي نجف المتوفى ١٣٠٩ هـ
الشيخ اغا رضا التبريزى المتوفى ١٣٣١ هـ
الشيخ محسن خنفرالمتوفى ١٣٧٠ هـ
الشيخ محمد طه بن الشيخ مهدي نجف المتوفى ١٣٢٣ هـ
الشيخ الاعظم مرتضى بن محمد امين الانصارى المتوفى ١٢٨١ هـ

حجرة ١٢

- الشيخ على بن محمد حسين الكرباسى المتوفى ١٣٥٤ هـ
السيد عيسى آل كمالالدين المتوفى ١٣٧٢ هـ
السيد عبدالصمد بن احمد الشوشترى الجزائرى المتوفى ١٣٣٧ هـ
السيد على بن محمد الموسوى الخلخالى المتوفى ١٣٩٣ هـ
السيد عباس بن محمد شيرالمتوفى ١٣٩١ هـ

حجرة ١٥

- السيد احمد البكاء المتوفى ١٣٨٣ هـ

حجره ۱۶

- الشیخ المیرزا حسین النوری المتوفی ۱۳۲۰ هـ
الشیخ عباس بن محمدرضا القمی المتوفی ۱۳۵۹ هـ

حجره ۱۷

- الشیخ مشکور الحولاوی الكبير المتوفی ۱۲۷۳ هـ
الشیخ مشکور الحولاوی الصغير المتوفی ۱۳۵۳ هـ
الشیخ حسین مشکور الحولاوی المتوفی ۱۳۸۸ هـ
الشیخ عباس الخویبرایوی الناصری المتوفی ۱۳۸۶ هـ
الشیخ محمد کاظم شمشاد المتوفی ۱۳۹۳ هـ
السید هادی بن حسین الصائغ المتوفی ۱۳۷۷ هـ
الشیخ محمد جواد بن الشیخ محمود مغنیة المتوفی ۱۴۰۰ هـ

حجره ۱۸

- السید آقا حسین ابن السید عباس الاشکوری المتوفی ۱۳۴۹ هـ
الشیخ علی لاهیجانی بهمدانی المتوفی ۱۳۶۷ هـ
السید محمد السید اسد الله الاشکوری المتوفی ۱۳۹۴ هـ
السید جعفر بن محمد المرعشی المتوفی ۱۴۰۷ هـ

حجره ۱۹

- السید علی بن محمد الموسوی النوری المتوفی ۱۳۶۸ هـ
السید احمد المعروف بأغا امام بن حسین الجزائری التستری المتوفی ۱۳۸۴ هـ
السید عبدالسلام الموسوی الجزائری المتوفی ۱۳۹۴ هـ

حجره ٢١

- السید اسماعیل الشیرازی المتوفی ١٣٠٥ هـ
السید محمد الفشارکی المتوفی ١٣١٦ هـ
الشیخ محمد حسین النائینی المتوفی ١٣٥٥ هـ
الشیخ محمد علی بن حسن الجمالی الخراسانی الکاظمی المتوفی ١٣٦٥ هـ
الشیخ حسین بن علی الحلّی المتوفی ١٣٩٤ هـ
الشیخ علی بن حسین الغیر المتوفی ١٣٩٥ هـ

حجره ٢٢

- الشیخ محمدباقر بن محمد مهدی الزنجانی المتوفی ١٣٩٤ هـ
السید آقا حسین القمی المتوفی ١٣٦٦ هـ
الشیخ فتح الله بن محمد جواد النمازی الاصفهانی (شیخ الشریعة) المتوفی ١٣٣٩ هـ

ایوان حجره ٢٢

- الشیخ محمود ذهب المتوفی ١٣٢٤ هـ
الشیخ محمد حسین القمشهی الكبير المتوفی ١٣٣٦ هـ
السید علی اکبر الخوئی المتوفی ١٣٧١ هـ

حجره ٢٣

- المیرزا الشیخ علی بن عبدالحسین الايروانی المتوفی ١٣٥٤ هـ
الشیخ محمد علی الاردوبادی المتوفی ١٣٨٠ هـ
الشیخ نصرالله بن حسن الخلیالی المتوفی ١٣٩٨ هـ
الشیخ محمد کاظم بن حیدر الشیرازی المتوفی ١٣٦٧ هـ

حجره ۲۴

- السيد محمدباقر بن على الاحسائى الشخص المتوفى ۱۳۸۲ هـ
السيد عبدالرسول الطالقانى المتوفى ۱۳۹۴ هـ
الشيخ رجب على بن غريب الباكستانى المتوفى ۱۳۹۶ هـ

حجره ۲۶

- الشيخ ميرزا حبيب الله الرشدى المتوفى ۱۳۱۲ هـ
الشيخ محمد كاظم (الأخوند) الخراسانى المتوفى ۱۳۲۹ هـ
السيد ابوالحسن بن محمد الاصفهانى المتوفى ۱۳۶۵ هـ
السيد حسن البجنوردى المتوفى ۱۳۹۵ هـ

ايوان حجره ۲۸

- الشيخ عبدالنبي بن محمد المظفر المتوفى ۱۳۳۷ هـ
الشيخ محمد بن عبدالله المظفر المتوفى ۱۳۲۲ هـ

حجره ۲۹

- السيد اسماعيل البهبهانى الغريفى المتوفى ۱۲۹۵ هـ
السيد عبدالله بن اسماعيل البهبهانى الغريفى المتوفى ۱۳۲۸ هـ
السيد محمد بن عبدالله البهبهانى الغريفى المتوفى ۱۳۸۳ هـ
السيد عزيز الله الدرکنى المتوفى ۱۳۷۰ هـ
السيد ابوالقاسم بن محمدرضا التبريزى المتوفى ۱۳۶۲ هـ

حجره ۳۱

- السيد ابوالقاسم بن السيد على اكبر الخوئى المتوفى ۱۴۱۳ هـ
السيد نصرالله بن رضى الموسوى المستنبط المتوفى ۱۴۰۶ هـ

السید محمدتقی الخوئی المتوفى ١٤١٥ هـ

السید عبدالمجید الخوئی المتوفى ١٤٢٤ هـ

السید علی الخوئی المتوفى ١٣٨٨ هـ

حجره ٣٣

الشیخ محمدحسن الشرقي المتوفى ١٢٧٧ هـ

الشیخ جعفر الشرقي المتوفى ١٣٠٩ هـ

مقبرة المجدد الشيرازي

میرزا محمدحسن الشيرازي المعروف بالمجدد الشيرازي المتوفى ١٣١٢ هـ

السید عبدالهادی بن اسماعیل الشيرازي المتوفى ١٣٨٢ هـ

حجره ٢٨

السید حسون السید علی کمونه المتوفى ١٣٣٥ هـ

السید عبود السید احمد کمونه المتوفى ١٩٣٦ م.

السید هاسم بن السید علی کمونه المتوفى ١٣٥٤ هـ

حجره ٣٩

الشیخ جعفر بن احمد البديري المتوفى ١٣٦٩ هـ

حجره ٤١

السید علی بن السید هادی بحر العلوم المتوفى ١٣٨٠ هـ

حجره ٤٦

الشیخ رحمه الله بن الشیخ جواد الظالمی المتوفى ١٣٥٦ هـ

السید محمد الحسینی الفيروزبادی المتوفى ۱۳۴۵ هـ
الشیخ میرزا ابوالحسن المشکینی المتوفى ۱۳۵۸ هـ

حجره ۴۷

السید محمد کاظم بن السید عبدالعظیم الیزدی المتوفى ۱۳۳۷ هـ
السید محمد بن السید محمد کاظم الیزدی المتوفى ۱۳۳۴ هـ
السید حسین بن السید محمود الیزدی المتوفى ۱۳۸۶ هـ

حجره ۴۸

السید عبدالحسین شرف الدین العاملى المتوفى ۱۳۷۷ هـ
السید اسماعیل بن حیدر الموسوی الصدر المتوفى ۱۳۸۸ هـ
المیرزا محمود بن المیرزا ابراهیم الشیرازی المتوفى ۱۳۷۸ هـ

حجره ۴۹

السید محمد طاهر بن محمد علی الشیرازی المتوفى ۱۳۴۵ هـ
السید حسین بن اسماعیل آل علی الشاهرودی المتوفى ۱۳۷۱ هـ
الشیخ محمدعلی بن کاظم الخمایسی المتوفى ۱۳۹۲ هـ
السید ابراهیم بن السید محمد شیرالمتوفى ۱۳۷۸ هـ

حجره ۵۰

الشیخ موسی بن الشیخ عبدالله ابوخمسين المتوفى ۱۳۵۳ هـ
الشیخ جواد بن الشیخ موسی ابوخمسين المتوفى ۱۳۸۹ هـ

حجره ۵۳ - ۱

السید محمدجواد بن محسن الموسوی الغریفی المتوفى ۱۳۹۴ هـ

- الشیخ محمد جواد بن محمد الايروانى المتوفى ١٣٨٢ هـ
الشیخ عبدالکاظم بن محمود الغبان المتوفى ١٣٩٠ هـ
الشیخ عبدالکريم بن محمدرضا الزنجانى المتوفى ١٣٨٨ هـ
الشیخ موسى بن عمران دعیيل المتوفى ١٣٨٧ هـ
السید محمود بن ابوالفضائل الحسینى الزنجانى المتوفى ١٣٧٥ هـ

ایوان حجره ٥٣ - ١

الشیخ محمد على بن عبدالرسول الانصارى المالستانى المتوفى ١٣٩١ هـ

رواق عربى (السباط، جامع الراس) - ب -

- المیرزا محمدحسن الآشتیانی المتوفى ١٣١٩ هـ
السید محمود الشاهرودى المتوفى ١٣٩٤ هـ
الشیخ خضر بن عباس الدجیلی المتوفى ١٣٨٣ هـ
الشیخ محمد ابراهیم بن على الكرباسى ١٤٠٧ هـ
السید محمود بن مهدى الحكيم المتوفى ١٣٧٥ هـ
الشیخ جعفر بن الحسين الشوشترى المتوفى ١٣٠٣ هـ
الشیخ عبدالله المازندرانی المتوفى ١٣٣٠ هـ
السید على الحسینى الحائرى المتوفى ١٣٩٨ هـ

ایوان مقابل حجره رقم (٤٩) - ج -

الشیخ محمد بن فضل على الشرايىبانی المتوفى ١٣٢٢ هـ

ایوان العلماء - د -

- الشیخ محمد باقر الهزارجریبى المتوفى ١٢٠٥ هـ
السید عبدالباقى الخاتون آبادى المتوفى ١٢٠٧ هـ

الشيخ احمد الجزائرى المتوفى ١١٥١ هـ
الشيخ محمد مهدي النراقى المتوفى ١٢٠٩ هـ
السيد على الداماد المتوفى ١٣٣٦ هـ
الشيخ احمد بن محمد مهدي النراقى المتوفى ١٢٤٤ هـ

حجرة مجاور منارة شمالي - ه -

الشيخ جمال الدين الحسن بن يوسف (العلامة الحلبي) المتوفى ٧٢٦ هـ
الشيخ محمد حسين الاصفهاني الكمباني المتوفى ١٣٦١ هـ
السيد مصطفى بن روح الله الخميني المتوفى ١٣٩٧ هـ
السيد نصرالله بن صدر العلماء الهمداني المتوفى ١٣٩١ هـ

ايوان ذهبي: - و -

السيد محمد علي الشاه عبدالعظيمي المتوفى ١٣٣٤ هـ
الشيخ محمد جعفر الاسترآبادي المتوفى ١٢٦٣ هـ
السيد خضر بن علي القزويني المتوفى ١٣٥٧ هـ
الشيخ موسى تقى آل زاير دهام المتوفى ١٣٤٣ هـ

حجرة مجاور منارة جنوبي - ز -

الشيخ احمد بن محمد الاردبيلي (المقدس الاردبيلي) المتوفى ٩٩٣ هـ

ايوان ميراب الذهب: - ح -

الشيخ محمدرضا نجف المتوفى ١٢٤٣ هـ
السيد عبدالحسن علي خان المتوفى ١٣٧٤ هـ
الشيخ راضي نصار المتوفى ١٢٤٦ هـ
الشيخ علي آل زاير دهام المتوفى ١٣٦٥ هـ

صحن حیدری مقدس: - ط -

الشیخ حسن بن الشیخ احمد البدیری المتوفی (١٣٣٧ هـ)

الشیخ محمد الباقر بن محمد آل زایر دھام المتوفی ١٣٧٩ هـ

الشیخ جعفر بن الشیخ باقر محبوبہ المتوفی ١٣٧٧ هـ

السید عبدالغفار بن السید یوسف الحسینی المازندرانی المتوفی ١٣٦٥ هـ

الشیخ کاظم بن حسن سبتی السهلانی المتوفی ١٣٤٢ هـ

السید اسماعیل السدهی الاصفهانی المتوفی ١٣٧٣ هـ

الشیخ محمد علی الخراسانی النجفی المتوفی ١٣٨٣ هـ

الشیخ جعفر النقدي المتوفی ١٣٦٩ هـ

السید محسن بن السید علی الجلالی الحائری المتوفی ١٣٩٦ هـ



جامع الأزهر مهمترین دانشگاه مصر است. که به برکت فاطمه زهرا (س) دخت پیامبر عظیم‌الشان (ص) و همسر امام علی (ع) تاسیس گردید. محمد العربی فرمانده خلیفه فاطمی عبدالحمید بن محمد علی فاطمی در ابتدای دولت فاطمیه آن را تأسیس نمود، تا مسجد و مدرسه‌ای باشد که مبلغین فاطمیان را تربیت نماید و مذهب فاطمیون مصر را ترویج دهد؛ و بنای آن بعد از فتح مصر در ۱۴ رمضان سال ۳۵۹ (قمری) (۹۷۰ میلادی) آغاز گردید.

همچنین خلیفه المعزالدین الله الفاطمی دومین خلیفه دولت فاطمیه اولین نماز جمعه رمضان سال ۳۶۱ هجری مصادف با ۹۷۲ میلادی را در آن اقامه و آنرا بعنوان دانشگاه رسمی دولت جدید مصر نامگذاری نمود.

علت نام گذاری

دلیل نام‌گذاری آن به الأزهر، انتسابش به فاطمه زهرا، فرزند پیامبر اسلام است که فاطمیان خود را از نوادگان و منتسبین به او می‌دانستند.

الحافظ لدین الله در کنار ورودی غربی واقع در ابتدای مسجد، مقصوره ای در داخل رواق ها ایجاد کرد که به مقصوره فاطمه(س) شهرت یافت، زیرا فاطمة زهرا(س) در آنجا در خواب رؤیت شده بود. (الخطط ، مقریزی/275 به نقل از معماری مسجد 489/1)

اهمیت الأزهر

الأزهر نقش مهمی در حفظ و گسترش اسلام و بر گسترش زبان قرآن و تأثیر به سزایی بر حکومتها و جلوگیری از ظلم آنان داشت و فعالیتهای سیاسی زیادی را در تاریخ خود برجا گذاشته است.

از جمله مقابله با اشغال فرانسه در زمان ناپلئون و آغاز انقلاب برضد آنان، که باعث خروج فرانسویان از مصر شد. (ویکی‌پدیا، «الجامع الأزهر»، ویکی‌پدیای عربی، دانشنامه آزاد (بازیابی در ۱۰ ژوئن ۲۰۱۷).

اسامی شیوخ مهم وشخصیتهای فارغ التحصیل این دانشگاه منسوب به فاطمه زهرا(س) از این قرار است:

۱ محمد عبد الله الخرشى مالكي متوفى سنة ۱۱۰۱هـ / ۱۶۹۰م

۲ إبراهيم بن محمد بن شهاب الدين البرماوي شافعي (۱۱۰۱ هـ - ۱۱۰۶ هـ /

۱۶۹۰م - ۱۶۹۴م)

۳ محمد النشرتي مالكي (۱۱۰۶ هـ - ۱۱۲۰ هـ / ۱۶۹۴ م - ۱۷۰۸م)

۴ عبد الباقي القليني مالكي (۱۱۲۰ هـ - /

۱۷۰۸م-؟)

محمد شنن مالكي توفي سنة ١١٣٣

هـ/١٧٢١ م

٦ إبراهيم موسى الفيومي مالكي (١١٣٣هـ - ١١٣٧هـ / ١٧٢١م - ١٧٢٥م)

٧ عبد الله الشبراوي شافعي (١١٣٧هـ - ١١٧١هـ / ١٧٢٥م - ١٧٥٧م)

٨ محمد سالم الحفني شافعي (١١٧١هـ - ١١٨١هـ / ١٧٥٧م - ١٧٦٧م)

٩ عبد الرؤوف السجيني شافعي (١١٨١هـ - ١١٨٢هـ / ١٧٦٧م - ١٧٦٨م)

١٠ أحمد الدمنهوري شافعي (١١٨٢هـ - ١١٩٠م)

١١ أحمد بن موسى العروسي شافعي (١١٩٢هـ - ١٢٠٨هـ / ١٧٧٨م - ١٧٩٣م)

١٢ عبد الله الشرفاوي شافعي (١٢٠٨هـ - ١٢٢٧هـ / ١٧٩٣م - ١٨١٢م)

١٣ محمد الشنواني شافعي (١٢٢٧هـ - ١٢٣٣هـ / ١٨١٢م - ١٨١٨م)

١٤ محمد بن أحمد العروسي شافعي (١٢٣٣هـ - ١٢٤٥هـ / ١٨١٨م - ١٨٢٩م)

١٥ أحمد بن علي الدهوجي شافعي (١٢٤٥هـ - ١٢٤٦هـ / ١٨٢٩م - ١٨٣٠م)

١٦ حسن بن محمد العطار (١٢٤٦هـ - ١٢٥٠هـ / ١٨٣٠م - ١٨٣٤م)

١٧ حسن القويسني شافعي (١٢٥٠هـ - ١٢٥٤هـ / ١٨٣٤م - ١٨٣٨م)

١٨ أحمد عبد الجواد شافعي (١٢٥٤هـ - ١٢٦٣هـ / ١٨٣٨م - ١٨٤٧م)

١٩ إبراهيم الباجوري شافعي (١٢٦٣هـ - ١٢٧٧هـ / ١٨٤٧م - ١٨٦٠م)

٢٠ مصطفى العروسي (١٢٨١هـ - ١٢٨٧هـ / ١٨٦٤م - ١٨٧٠م)

٢١ محمد المهدي العباسي حنفي (١٢٨٧هـ - ١٢٩٩هـ / ١٨٧٠م - ١٨٨٢م)

- ٢٢ شمس الدين الإنبابى شافعى (١٢٩٩ هـ - ١٣١٣ هـ / ١٨٨٢ م - ١٨٩٦ م)
- ٢٣ حسونة النواوى حنفى (١٣١٣ هـ - ١٣١٧ هـ / ١٨٩٦ م - ١٩٠٠ م)
- ٢٤ عبد الرحمن القطب النواوى حنفى (١٣١٧ هـ / ١٩٠٠ م)
- ٢٥ سليم البشرى مالكى (١٣١٧ هـ - ١٣٢٠ هـ / ١٩٠٠ م - ١٩٠٤ م)
- ٢٦ على بن محمد الببلاوى استقال فى شهر محرم عام ١٣٢٣ هـ / ١٩٠٥ م
- ٢٧ عبد الرحمان الشربىنى استقال سنة ١٣٢٧ هـ / ١٩٠٩ م
- ٢٨ حسونة النواوى استقال أيضاً سنة ١٣٢٧ هـ / ١٩٠٩ م. المشيخة الثانية له
- ٢٩ سليم البشرى مالكى حتى سنة ١٣٣٥ هـ / ١٩١٦ م. المشيخة الثانية له
- ٣٠ محمد أبو الفضل الجيزاوى (١٤ ذو الحجة ١٣٢٥ هـ - ١٣٤٨ هـ / ١٩٠٧ م - ١٩٢٨ م)
- ٣١ محمد مصطفى المراغى حنفى من ١٩٢٨ م إلى أن استقال سنة ١٩٣٠ م ٣٢
محمد الأحمدي الظواهري (١٩٣٠ م - ١٩٣٥ م)
- ٣٣ محمد مصطفى المراغى حنفى (١٩٣٥ م - ١٩٤٥ م)
- المشيخة الثانية له. ٣٤ مصطفى عبد الرازق (١٩٤٥ م - ١٩٤٧ م)
- ٣٥ محمد مأمون الشناوى (١٩٤٨ م - ١٩٥٠ م)
- ٣٦ عبد المجيد سليم البشرى (١٩٥٠ م - ١٩٥١ م)
- ٣٧ إبراهيم حمروش (١٩٥١ م - ١٩٥٢ م)
- ٣٨ عبد المجيد سليم البشرى (١٩٥٢ م - ١٩٥٢ م) المشيخة الثانية له
- ٣٩ محمد الخضر حسين (١٩٥٢ م - ١٩٥٤ م)
- ٤٠ عبد الرحمن تاج (١٩٥٤ م - ١٩٥٨ م)
- ٤١ محمود شلتوت (١٩٥٨ م - ١٩٦٣ م)
- ٤٢ حسن مأمون (١٩٦٣ م - ١٩٦٩ م)
- ٤٣ الدكتور محمد الفحام (١٩٦٩ م - ١٩٧٣ م)
- ٤٤ الدكتور عبد الحليم محمود (١٩٧٣ م - ١٩٧٨ م)

مرحله پانزدهم : فقه اسلامی و باب‌بندی نوین • ۴۱۵

۴۵ الدكتور محمد عبد الرحمن بيصار (۱۹۷۹ - ۱۹۸۲)

۴۶ جاد الحق علي جاد الحق (۱۹۸۲ - ۱۹۹۶)

۴۷ الدكتور محمد سيد طنطاوي (۲۴ ربيع الأول ۱۴۳۱ هـ -)

۴۸ الدكتور أحمد الطيب

مرحله پانزدهم : فقه اسلامی و باب‌بندی نوین • ۴۱۷

فهرست منابع

الف

- آذر شب، محمدعلی؛ ملف التقریب، تهران، مجمع العالمی للتقریب، ۱۱۴۲ ق
- استرآبادی، محمدامین؛ القوائد المدینة؛ تبریز، ۱۳۲۱ ق
- امین، محسن؛ اعیان الشیعة؛ بیروت، دارالتعارف للمطبوعات؛ ۱۹۸۳ م
- ابن ابی جمهور؛ عوالی اللثالی؛ قم؛ مطبعة سیدالشهدا، ۱۴۰۳ ق
- آغا بزرگ تهرانی؛ الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت دارالاضواء، ۱۴۰۶ ق
- ابن جوزی؛ المناقب، بیروت، دارالافاق الجدید، ۱۳۹۳ ق
- ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغة، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالجمیل، ۱۴۰۷ ق
- ابن رشد آندلسی قرطبی، محمد؛ بداية المجتهد و نهاية المقتصد؛ تهران، المجمع العالمی للتقریب، ۱۳۷۸ هـ
- ابن تیمیة، تقی الدین احمد حرانی دمشقی حنبلی؛ مجموعة فتاوی ابن تیمیة؛ دارالوفاء ۱۴۱۸ ق
- ابن حجر؛ الصواعق المحرقة، قاهره، مكتبة القاهرة، ۱۳۸۵ ق
- ابن عربی، محمد؛ احكام القرآن؛ مصر، الحلبي، ۱۳۹۳ ق
- ابن حزم آندلسی ظاهري، علی بن احمد؛ الاحكام فی اصول الاحكام؛ تصحيح: احمد شاکر، القاهرة.
- ارپلی، علی بن عیسی؛ كشف الغمه فی معرفة الائمه؛ تهران، اسلامیه، ۱۳۸۱ ش
- الزلمی، مصطفى ابراهیم؛ اسباب اختلاف الفقها فی الاحكام الشرعیة.
- ؛ خاستگاه های اختلاف در فقه مذاهب؛ ترجمه: حسین صابری، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ ش.
- ابن عساکر؛ تاریخ مدینة دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۲ ق
- ابن عابدین شامی شافعی (محمد بن امین)؛ حاشیة رد المحتار علی الدر المختار؛ بیروت، دارالفکر ۱۴۱۵ ق.
- ابن قدامة، عبدالله بن احمد بن محمود بن قدامة (حنبلی مذهب، متوفی ۶۲۰ هـ ق)؛ المغنی؛ بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۴ م.
- ؛ الکافی، ج ۲، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۸ م.
- المغنی (ابن قدامة المقدسی)، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴ مجلدات، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۳ ق.
- ابوزهره، محمد؛ امام جعفر صادق و دیدگاه فقهی ایشان، ترجمه سید ناصر طباطبایی، تهران، نشر احسان، ۱۳۹۰

- ؛ الامام الصادق، القاهرة، دارالفكر العربى
 -----؛ الامام زيد حياته و عصره، القاهرة، دارالفكر العربى
 -----؛ ابن حنبل، القاهرة؛ دارالفكر العربى
 -----؛ ابوحنيفة حياته و عصره؛ القاهرة، دارالفكر العربى، ١٤١٢ ق
 -----؛ الشافعى حياته و عصره و آرائه؛ القاهرة، دارالفكر العربى
 ----- ابن بابويه قمى؛ الخصال؛ بيروت؛ مؤسسة الاعلمى؛ ١٤١٠ ق
 ----- ابن اثير؛ البداية و النهاية، بيروت، مكتبة المعارف، ١٤٠٨ ق
 ----- ابن قيم؛ اعلام الموقعين؛ بيروت، دارالكتاب العربى، ١٤١٦ ق
 ----- احمد المرتضى (احمد بن يحيى بن مرتضى، مالكى مذهب، متوفى ٨٤٠ قمرى)؛ البحر الزخار، ج ٥؛ بيروت، دارالكتاب العلمية، ٢٠٠١ م.
 ----- احمد بن حنبل؛ مسند؛ بيروت، المكتب الاسلامى، دارصادر، ١٣٨٩ ق
 ----- ابن البراج، قاضى عبدالعزيز؛ جواهر الفقه، بيروت، مؤسسة فقه الشيعة و الدار الاسلامية، ١٤١٠ ق.
 ----- اردبيلى، احمد؛ مجمع الفائدة و البرهان، قم، النشر الاسلامى، ١٤٠٩ ق.
 ----- انصارى، مرتضى؛ المكاسب، تيريز، مطبعة اطلاعات، ١٣٧٥ ق.
 -----؛ فرائد الاصول، بيروت، مؤسسه نعمان، ١٤١١ ق.
 ----- اصفهانى (نجفى)، محمدحسن؛ جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام، بيروت، داراحياء التراث العربى، بى تا.

ب

- با قادر، ابوبكر احمد؛ مكة المكرمة عاصمة الثقافة الاسلامية، ابحاث الندوة الاسلامية الكبرى، ١٤٢٥ هـ
 ----- بحراني، يوسف؛ الحدائق الناضرة فى احكام الغرة الطاهرة، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٠ هـ ق.
 -----؛ الدررالنجفية؛ قم؛ مؤسسة آل البيت
 ----- بوازار، مارسل؛ اسلام در جهان امروز؛ ترجمة؛ على مويدي، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، ١٣٦١.
 ----- بى آزار الشيرازى، عبدالكريم؛ شيخ محمود شلتوت طلايه دار تقرب؛ تهران، مجمع جهانى تقرب مذاهب اسلامى، ١٣٧٩.
 -----؛ اسلام آئين همبستگى؛ تهران زكات علم، ١٣٧٧.
 -----؛ رسالهى نوين، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، ١٣٨٣، جلد ٤.
 -----؛ رسالهى نوين، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، ١٣٧٣، جلد ٣.
 -----؛ همبستگى مذاهب اسلامى، تهران، اميركبير، ١٣٥٠.
 -----؛ همبستگى مذاهب اسلامى، تهران، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامى، ١٣٧٧.
 -----؛ جاىگاه فقه اسلامى در صحنه ي بين المللى و درخشش فقه اهل بيت (ع) در قوانين مدنى كسورهاي اسلامى؛ نشرى فروع وحدت (فصلنامه ي آموزشى و پژوهشى دانشگاه مذاهب اسلامى).
 -----؛ الوحدة الاسلامية، تهران، المجمع العالمى للتقريب بين المذاهب الاسلامية، ١٤٢٢ ق.
 ----- بوالبصل، على؛ دراسات فى الفقه المقارن، امارات، دار القلم، ٢٠٠١ م.
 ----- بدران، ابوالعينين؛ الفقه المقارن للاحوال الشخصية بين المذاهب الاربعة السنية و المذهب الجعفرى و القانون، بيروت، دار النهضة العربية، (بى تا)
 -----؛ تاريخ الفقه الاسلامى و نظرية الملكية و العقود، بيروت، دارالنهضة العربية، بى تا

خ

- الخميني، امام روح الله الموسوي المصطفوي؛ آداب الصلاة، تهران، مؤسسة تنظيم و نشر تراث الامام الخميني، بلا تاريخ.

-----: الرسائل، مطبعة مهر، قم ۱۳۸۵ ق.
- تحرير الوسيلة، مطبعة الاداب، النجف الاشرف، ۱۳۹۰ ق.

-----: البيع، ۵ مجلدات، الطبعة الثالثة؛ قم، اسماعيليان، ۱۳۶۳ ش.
- المكاسب المحرمة، مع تذييلات لمجتبي الطهراني، مجلدين، قم، المطبعة العلمية ۱۳۸۱ هـ ق.

-----: صحيفه نور، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ۱۳۷۱ ش
- خضري بك، محمد؛ تاريخ التشريع الاسلامي، مصر، المكتبة التجارية الكبرى، ۱۹۶۷ م.

-----: آية الله السيد ابوالقاسم؛ التنقيح في شرح العروة الوثقى، تقرير: ميرزا علي غروي تبريزي، ۱۲ جلد، قم، دار الهادي للمطبوعات، ۱۴۱۰ ق.
- منهاج الصالحين، بيروت، دارالتعارف.

-----: مستند العروة، قم، المطبعة العلمية، ۱۳۶۴.
- مصباح الفقاهة، نجف، المطبعة الحيدرية، ۱۳۷۴ ق.

-----: مباني تكملة المنهاج، قم، المطبعة العلمية، ۱۳۹۶ ق.
- منية السائل، قم، المطبعة العلمية، ۱۴۱۲ هـ ق (الطبعة الثالثة).

-----: مؤسس؛ منية الطالب، تقارير محقق ناييني، مجلدين، تهران، المطبعة الحيدري، (بي تا).

د

- دعوة التقريب (تاريخ و وثائق)، چاپ مجلس اعلاى شؤون اسلامي، قاهرة.

-----: دهلوي، ولي الله؛ الانصاف في بيان اسباب الاختلاف؛ بيروت، دار ابن حزم

ر

- ريسوني، احمد؛ اهداف دين از ديدگاه شاطبي؛ ترجمة: سيدحسن اسلامي و سيدمحمد علي ابهرى، قم، مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، ۱۳۷۶.

-----: مجلة رسالة الاسلام، دارالتقريب، قاهرة.

ز

- زكرياي رازي، محمد؛ طب روحاني (بهداشت رواني)، ترجمة: جمعي از اساتيد حوزه و دانشگاه (با مقدمه ي عبدالكريم بي آزار شيرازي)، انجمن اولياء و مربيان، ۱۳۷۹.

-----: الزحبي، وهبه؛ الوجيز في اصول الفقه؛ بيروت، دارالفكر المعاصر، ۱۴۱۵ ق

-----: بحوث و در اسات في التقريب بين المذاهب الاسلامية؛ دمشق، ۱۴۲۱ ق

-----: الفقه الاسلامي و ادلته؛ دمشق، دارالفكر، ۱۴۱۸ ق

- زرقاء احمد مصطفى؛ المدخل الفقهي العام؛ بيروت، دارالفكر، (بي.تا).
 - -----؛ فتاوى مصطفى الزرقاء، دمشق، دارالقلم، ١٤٢٠ ق.
 - الزحيلي، محمد؛ مرجع العلوم الاسلامية؛ دمشق، دارالمعرفة
 - زيلعي، عثمان بن علي؛ تبيين الحايق في شرح كنز الدقايق، فقه الحنفي، ٦ مجلدات، الطبعة الثانية؛ بيروت، دارالمعرفة للطباعة و النشر، (بي.تا).
 - زركلي؛ الاعلام، بيروت، دارالعلم للنهلاتيين، ١٩٩٩ م.

س

- السهيل، عبد جابر؛ الاباضية في الخليج؛ مسقط، مكتبة الاستقامة، ١٤١٨ ق
 - السيزواري محمدباقر؛ كفاية الاحكام، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤٢٣ هـ-ق.
 - سيوطي، جلال الدين؛ الحاوي للتفاوى، تصحيح محمد محي الدين، مصر ١٩٥٩ م.
 - -----؛ الانتباه و النظائر؛ طبع حليبي.
 - -----؛ جامع الصغير، بيروت، دارالفكر، ١٤١٤ ق.
 - سرخسي، شمس الدين؛ المبسوط؛ بيروت، دار المعرفة، ١٩٩٣ م.
 - ستهوري، عبدالرزاق احمد؛ مصادر الحق في الفقه الاسلامي، بيروت، داراحياء التراث العربي، ١٩٥٤ - ١٩٣٥ م.
 - السايق، السيد؛ فقه السنة، بيروت، المكتبة العصرية، ١٤٢٨ هـ
 - سبحاني، آية الله جعفر؛ الانصاف، قم، مؤسسة الامام الصادق، ١٤٢٣ هـ
 - -----؛ بحوث في الملل و النحل، قم، مؤسسة الامام الصادق، ١٤١٦ ق
 - -----؛ موسوعة طبقات الفقهاء، قم، مؤسسة الامام الصادق، ١٤٢٠ ق
 - السالوس، علي احمد، موسوعة القضايا الفقهية المعاصرة، الطبعة السابعة، مصر، مكتبة دار القرآن و قطر دار الثقافة، ٢٠٠٢ م.
 - الساييس، محمد علي؛ تاريخ الفقه الاسلامي، دمشق، دارالفكر، ١٤٢٠ ق

ش

- شهيد اول (محمد مكى عاملي)؛ اللعة الدمشقية
 - -----؛ الدروس الشرعية في فقه الامامية، ٣ مجلدات، الطبعة الاولى؛ قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ١٤١٤ هـ. ق.
 - شهيد ثاني (زين الدين جيبى عاملي)؛ الروضة البهية في شرح اللعة الدمشقية؛ تصحيح: السيد محمد كلانتر، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٩٨٣ م.
 - -----؛ مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام، چاپ اول؛ قم، مؤسسه معارف اسلامي، ١٤١٣ ق.
 - شلتوت، محمود؛ الاسلام عقيدة و شريعة، قاهرة، دارالقلم، ١٩٦٦ م.
 - -----؛ تفسير القرآن الكريم، مشهد، به نشر، ١٣٨٢ ش
 - -----؛ الفتاوى، قاهرة، دارالشروق، ١٤٠٧ هـ ١٩٨٧ م، الطبعة الرابعة عشر
 - ----- و محمد علي سايس؛ مقارنة المذاهب في الفقه، مصر، مطبعة محمد علي صبيح و اولاده بالازهر، ١٩٥٣ م.

- شلبي، محمد مصطفى؛ احكام الاسرة في الاسلام (دراسة مقارنة بين فقه المذاهب السننية و المذاهب الجعفرى و القانون)، بيروت، دارالنهضة، ١٣٩٧ ق.
- ؛ المدخل في التعريف بالفقه الاسلامى، چاپ اول: بيروت دار النهضة العربية، ١٤٠١ ق.
- شاطبي، حافظ ابو اسحاق ابراهيم بن موسى، الموافقات في اصول الاحكام، دارالفكر
- شوكانى، محمد؛ نيل الاوطار؛ بيروت، دارالجيل (بى تا).
- ؛ ارشاد الفحول؛ بيروت، مؤسسة الكتب التقانيه، ١٤١٢ ق
- شيخ طوسى (ابو جعفر، محمد بن حسن، شيخ الطائفة)؛ كتاب الخلاف، چاپ دوم، موسسه انتشارات اسلامى، ١٤١٥ ق.
- ؛ الميسوط، چاپ دوم: تهران، المكتبة المرتضوية، ١٣٨٧ ق.
- ؛ الاستيصار، چاپ سوم: تهران، دار الكتب الاسلامية، ١٣٩٠ ق.
- ؛ عدة الاصول، قم، مؤسسة آل البيت، ١٣٤٢ ش
- ؛ تهذيب الاحكام، تهران، مكتبة الصدوق، ١٣٧٦-١٤١٧ هـ
- الشافعى (محمد ابن ادریس)؛ الام؛ بيروت، دار المعرفة.
- ؛ الرسالة، بيروت، دار الكتب العربى، ١٤٢١ ق
- القديم و الجديد، محمد سمعى، تهران، نشر احسان، ١٤٢٥ هـ
- شربىنى، محمد؛ معنى احتاج، ج ٢، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٩٩٤ م.
- الشيبانى، محمد؛ الحجّة على اهل المدينة، بيروت، كتب العلمية، ١٣٨٥ ق
- شيرازى، صدرالدين؛ الاسفار الاربعة؛ طهران، دائرة المعارف الاسلامية

ص

- صدوق، محمد بن على (شيخ صدوق؛ ت ٣٨١ ق)؛ الفقيه (من لا يحضره الفقيه)؛ تحقيق: على اكبر غفارى، قم، مؤسسة نشر اسلامى.
- ؛ امالى؛ تهران، بعثت، ١٣٧٥ ش.
- ؛ علل الشرايع؛ بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ١٤٠٨ ق.
- ؛ فقه الرضا في مجموعة سلسله التبايع الفقهية، بيروت،
- موسسة فقه الشيعة، ١٤١٠ ق.
- صدر، سيدمحمد باقر؛ بحوث في شرح العروة الوثقى، قم، مجمع شهيد صدر ١٤٠٨ ق.
- ؛ دروس في علم الاصول، بيروت، دارالكتاب اللبناني، ١٩٧٨ م.
- ؛ الفتاوى الواضحة وفقا لمذهب اهل البيت (ع)، نجف، مطبعة الاداب، ١٣٩٦ ق، الطبعة الثانية.
- ؛ المعالم الجديدة للاصول، نجف الاشرف، مطبعة النعمان، ١٣٨٥ ق

ط

- طبرسى، فضل بن حسن (امين الاسلام)؛ المؤلف من المختلف؛ مشهد، بنياد پژوهش هاى اسلامى، ١٣٤٩.
- ؛ مجمع البيان؛ بيروت، دار المكتبة الحياء، (بى تا) و تهران، ١٣٧٣ هـ. ق
- طباطبايى، سيدمحمد كاظم؛ العروة الوثقى، مؤسسة مطبوعاتى اسماعيليان، ١٤١٢ هـ. ق.

- طباطبائی، سیدمحمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ١٣٩٣ هـ.ق.
- طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تأویل القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٤١٢ ق.

ع - غ

- عبدالرحمن، الجزیری؛ الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٤١٠.
- علی حسین، سیدعبدالله؛ المقارنات التشريعیة بین القوانین الوضعیة و التشریع الاسلامی (مقارنة بین فقه الفرنسي و مذهب الامام مالك بن انس)، دار احیاء الکتب العربیة، قاهرة، ١٩٤٧ م.
- عبدالفتاح طبارة، عقیف؛ روح الدین الاسلامی، بیروت، ١٣٨٤ هـ.
- عبدالحلیم سلطان، صلاح الدین؛ المصلحة المرسله ومدی حجیتها؛ آمریکا، ٢٠٠٤ ق
- علم الهدی (سیدمرتضی، علی بن حسین)؛ الناصریات، تهران، مؤسسة الهدی، ١٤١٧ هـ
- : الانتصار؛ قم، منشورات شریف رضی، ١٣٥٠ ش.
- : الذریعة الی اصول الشریعة، تهران، دانشگاه تهران، ١٣٤٣ ش.
- عبدالرحیم، محمد؛ المدخل الی فقه الامام علی (ع)، قاهرة، دارالحديث.
- عبدالرحیم میمنی، جنات؛ الاجتهاد بین الامس و الیوم، المدینة المنورة، دارالمجتمع للنشر و التوزیع، ١٤٢٢ ق
- عبد الوهاب ابو سلیمان، و مرزا، معراج نواب؛ منی، المشعر و الجمرة، دراسة فقهیة جغرافیة حضاریة؛ مجله البحوث الفقهیة المعاصرة، رقم ٤٩، سنة ١٣، شوال، ذی قعدة و ذی حجة سنة ١٤٢١ هـ. ق- عاملی، محمد جواد؛ مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، ١١ مجلدات، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، (بی تا).
- عبده، محمد؛ المنار، گردآوری؛ محمدرشید رضا، ١٢ جلد، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
- علی، علی منصور؛ شرح کتاب التیل و شفاء اللیل، جدة، ١٤٠٥ هـ.ق.
- عوامه، محمد؛ ادب الاختلاف فی مسائل العلم و الدین؛ بیروت، دار البشائر الاسلامیة، ١٤١٨ ق
- : اثر الحدیث فی اختلاف الفقهاء؛ عمان، دار عمار، ١٤٣٠ ق
- غزالی، محمد؛ احیاء علوم الدین، بیروت، دارالهادی، ١٤١٢ ق
- : شفاء اللیل، بغداد، مطبعة الارشاد، ١٣٤٨ ق
- : المستصفی، بیروت، دارالکتب، العلمیة، ١٤٢٩ ق

ف

- فضلی، عبدالهادی؛ المذاهب الاسلامیة الخمسة، بیروت؛ الغدیر؛ ١٤١٩ ق
- فیض، علیرضا؛ ویزگی های اجتهاد و فقه یویا، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ١٣٨٢.
- فخر رازی؛ جامع العلوم؛ تهران، انتشارات اسدی.
- : التفسیر الکبیر؛ چاپ سوم، قم، مکتبة الاعلام الاسلامی، ١٤١٣ ق.
- فخر المحققین؛ ایضاح الفوائد، چاپ اول؛ قم، المطبعة العلمیة، ١٣٨٧ ق.
- فیض کاشانی؛ تفسیر الصافی، مؤسسة الاعلمی، بیروت، لبنان ١٣٩٩ ق.
- : المحجة البیضاء، فی احیاء الاحیاء، تهران، انتشارات اسلامی
- فیروزآبادی شیرازی شافعی، ابواسحاق ابراهیم؛ المهذب فی فقه الامام الشافعی، مصر، مصطفى، البابی الحلبي.

- فيومي، محمد ابراهيم؛ مجموعة المقالات الامامان البروجردى و شلتوت؛ تهران، مجمع العالمى للتقريب، ١٤٢٥ ق

ق

- القرضاوى، يوسف؛ الاجتهاد فى الشريعة الاسلاميه؛ ترجمه احمد نعمتى، تهران، احسان، ١٣٧٧ ش
 -----: فقه الاقليات المسلمة، القاهرة، دارالشروق، ١٤٢٢ هـ
 -----: فتاوى معاصرة؛ كويت، دارالقلم، ١٤١٠ ق
 -----: فى فقه الاولويات، دراسه جديده فى ضوء القرآن والسنة؛ مؤسسة الرسالة، ١٤٢١ ق
 -----: الصحوة الاسلاميه بين الاختلاف المشروع و التفرق المذموم، بيروت، مؤسسه الوسالة ١٣٠٨ ق
 -----: كيف تتعامل مع السنة انبويه؛ الولايات المتحدة، دارالوفاء، المعهد العالمى للفكر الاسلامى
 - قلعه جى، محمد رواس؛ موسوعة فقه الامام على بن ابى طالب (ع)، دمشق، دارالفكر، ١٤٠٣ هـ
 -----: موسوعة فقه ابراهيم النخعى، ط مصر، مطابع الهيئه، ١٣٩٩ ق
 - القطان، مناع؛ تاريخ التشريع الاسلامى، چاپ اول، رياض، مكتبة المعارف، ١٤١٣ ق.
 - قمى، عباس؛ سفينة البحار؛ مشهد، بنياد پژوهشهاى اسلامى آستان قدس رضوى، ١٣٧٤ ش
 -----: فوائد الرضويه؛ تهران، كتابخانه مركزى، ١٣٢٧ ش

ك - گ

- كلينى، محمد (نقه الاسلام كلينى، ت ٣٢٩ ق)؛ الكافى، تحقيق على اكبر غفارى، تهران ١٣٨٩ هـ. ق.
 - الكتانى، محمد المنتصر؛ معجم فقه السلف عتره و صحابه و تابعين، مكة المكرمة، جامعة ام القرى؛ بى نا ١٤١٠ هـ
 - گرجى، ابوالقاسم؛ تاريخ فقه و فقها؛ تهران؛ سمت؛ ١٣٧٧ ش

ل - م

- المجمع الفقهي الاسلامى؛ رابطة العالم الاسلامى، مشكله الزحام فى الحج، ١٤٢٣ ق.
 - مجلة فقه الاسلامى، لمؤتمر مجمع الفقه الاسلامى، المنامة ١٤١٩ هـ
 - المومن، محمد القمى؛ كلمات سديده فى مسائل جديده، قم مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٥ هـ. ق
 - المقدسى، عبدالله بن احمد بن قدامة؛ عمدة الفقه فى المذاهب الحنبلى، بيروت المكتبة العصرية ١٤٢٤ هـ
 - محمدى رى شهرى؛ موسوعة الامام على بن ابى طالب؛ قم، دارالحديث، ١٣٨٠ ش
 - مدرسى طباطبايى، سيدحسين؛ مقدمه يرفقه شيعه، كليات و كتاب شناسى؛ ترجمه محمد آصف فكرت، مشهد، بنياد پژوهشهاى اسلامى آستان قدس رضوى، ١٣٦٨ ش
 - مطهرى، مرتضى؛ ختم نبوت؛ تهران، صدرا، ١٣٧٥ ش
 -----: آشنائى با علوم اسلامى، اصول فقه و فقه، قم، دفتر انتشارات اسلامى ١٣٦٢ ش
 - مذكور، محمد سلام؛ المدخل للفقه الاسلامى، تاريخه و مصادره و نظرياته العامه؛ بيروت، مطبقة العالهييه، ١٩٦٣ م
 - المرعشى، اسماعيل؛ اجماعيات فقه الاسلام على مذهب آل البيت، تهران، مؤسسه احياء آثار امام خويى، ١٤٢٢ ق
 - الموسوعة الفقهية الكويتية؛ وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلاميه، الكويت، الطبعة الرابعة، ١٤١٤ هـ
 - مغنية، محمدجواد؛ الفقه على المذاهب الخمسة؛ بيروت ١٩٨٢ م.

- ؛ فقه الامام جعفر الصادق (ع)، ج ٦، بیروت، دارالعلم للملایین
- ؛ اصول الاتبات فی الفقه الجعفری، بیروت، دار العلم للملایین، ١٩٦٤ م
- ؛ علم اصول الفقه؛ قم، مكتبة الزهراء ١٩٨٠ م
- ؛ تفسیر کاشف، بیروت؛ دارالجواد؛ ١٩٦٩ م
- ؛ مقداد سیوری، فاضل، کنزالعرفان فی فقه القرآن، مرتضوی، ١٣٤٣ ش.
- ؛ موسوعة جمال عبدالناصر فی الفقه الاسلامی (موسوعة الفقه الاسلامی)؛ وزارة الاوقاف، مصر.
- ؛ مكارم شیرازی، ناصر؛ زبدة الاحكام، قم، نسل جوان، ١٤١٤ ق.
- ؛ القواعد الفقهية، چاپ سوم؛ قم، مدرسه امیرالمومنین (ع)، ١٤١٠ ق.
- ؛ انوار الفقاهة، چاپ دوم؛ قم، مدرسه امیرالمومنین (ع)، ١٤١٣ ق.
- ؛ و همکاران؛ دایرة المعارف فقه مقارن، چاپ اول، قم، مدرسه الامام علی بن ابیطالب (ع)، ١٣٨٥ ش، جلد اول.
- ؛ الملا علی الفاری؛ ارشاد الساری الی مناسک الملا علی الفاری، بیروت، دار الکتب، ١٤١٩ هـ
- ؛ محقق اردبیلی؛ مجمع الفائدة و البرهان؛ جامعه مدرسین، قم، ١٤١١ ق.
- ؛ مالک بن انس؛ الموطاء؛ بیروت، دار الارشاد الحدیث.
- ؛ المدونة الكبرى، مصر، مطبعة بولاق، ١٢٩٤ ق.
- ؛ محمضانی، محمد؛ فلسفه قانون گذاری در اسلام، ترجمه اسماعیل گلستانی، چاپ دوم؛ تهران، امیرکبیر ١٣٥٨.
- ؛ مفید، محمد بن نعمان؛ تصحیح الاعتقاد، مصنفات الشیخ المفید (ج ٥)، المؤتمر العالمی لألفية الشیخ المفید، ١٤١٣ ق.
- ؛ مامقانی؛ تنقیح المقال، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ١٤٢٣ ق
- ؛ موسی، محمد یوسف؛ تاریخ الفقه الاسلامی؛ بیروت، دارالمعرفة، ١٩٦٦ م
- ؛ مفید، محمد بن نعمان؛ المقنعة، قم، النشر الاسلامی، ١٤١٠ ق.
- ؛ موسوعة الفقه الاسلامی؛ جمعية الدراسات الاسلامیة (باشراف محمد ابو زهرة) مطبعة مخیر، قاهرة؛ (بی تا).
- ؛ مروارید، علی اصغر؛ سلسله التبايع الفقهية، ٢٥ مجلدات، الطبعة الاولى؛ بیروت، مؤسسة فقه الشیعة والدار الاسلامیة، ١٤١٠ هـ ق.
- ؛ ماوردی شافعی، علی بن محمد؛ الحاوی الكبير فی مذهب الامام الشافعی، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ؛ الاقتناع فی الفقه الشافعی، تهران، دار الاحسان، ١٤٢٠ هـ ق.
- ؛ محمد المنتصر الکتانی؛ معجم فقه السلف، مکه، جامعه ام القرى، ١٤١٠ هـ ق.
- ؛ المجلس الاعلی للشئون الاسلامیة؛ دعوة التقرب، تاریخ و وثائق؛ قاهر؛ ١٤١٢ ق

ن

- ؛ نسائی، سنن؛ بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٤٠٨ ق
- ؛ نووی، محیی الدین؛ المجموعه فی شرح المهذب، چاپ اول؛ بیروت، دار الفكر (بی تا)
- ؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج؛ صحیح مسلم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ؛ نجاشی؛ الرجال، قم، مکتب الداوری، بی تا

و - ى

- هندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین (ت ٩٧٥ ق): کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، تصحیح: صفوة السقا، بیروت، مکتبة التراث الاسلامی، ١٣٩٧ ق.
- یوسف، حامد العالم: المقاصد العامة للشريعة الاسلامی، الولايات المتحدة، المعهد العالمی للفکر الاسلامی، ١٤١٢ هـ.
- الوردانی، صالح: الشیعه فی مصر: مکتبة مدبولی الصغیر: ١٤١٤ ق

پیوست‌ها









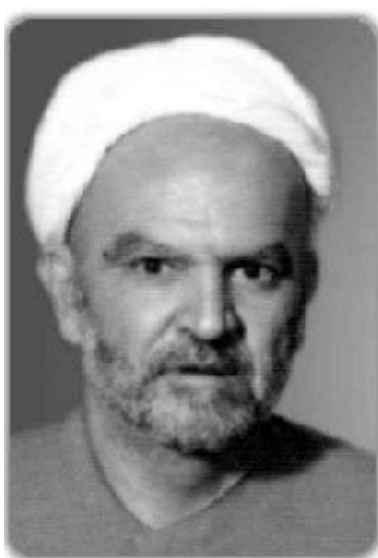
پیوستها • ۴۳۵





پیوست‌ها • ۴۲۷





پیوستها • ۴۳۹

